

# خوانشی نو

## از انقلاب مشروطیت ایران

جلد نخست

سال ۱۳۸۴  
گردآوری: محمد قرایی

## پیشگفتار

صد تجربه و صدها درس در مشروطه نهفته است.

چراغ‌های آن تجربه‌ها را روشن کنیم تا در پرتو آن، گام‌های باقیمانده امروز خویش را برای رساندن ایران و مردم ایران به سرمنزل آزادی محکمتر و مصمتمتر و بلندتر برداریم.

در این جستار تاریخی، برگ‌های کتاب تاریخ مشروطیت را ورق می‌زنیم. برای خواندن داستان آن انقلاب، برای شناختن واقعیت آن انقلاب، و خواندن تجربه‌ها و درس‌های آن، از صدسال پیش باز هم بازپس‌تر می‌رویم تا زمینه‌های انقلاب مشروطه را بشناسیم. این پژوهش با نگاه به حدود ۳۰ کتاب از کتب تاریخ مشروطه نوشته شده است.

# آتش مشروطه، و احوال دنیا



پیدایش آتش در تکامل زندگی بشر در روی زمین، یک رخداد بزرگ است. رخدادی بزرگ که جرقهٔ تمامی پیشرفتهای زندگی ما را سبب شده است. انقلاب مشروطیت هم در زمینهٔ خود از یک آتش حکایت دارد. روز چهارده مرداد که روز امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه قاجار است، تنها یک روز نمادین برای بزرگداشت آن انقلاب است.

برخی، مبدأ ماجراهای آن انقلاب را به شعله‌های یک جنبش با موضوع «تباکو» مرتبط می‌دانند.

اما بی‌شک خشم و نفرت تاریخی مردم ما که قرن‌ها نیزه ستم جباران و شاهان قدر قدرت و استعمار خارجی را به سختی چشیده بودند، به نقطه سرریز شدن رسیده بود. زمینه‌ساز این جوشش انقلابی را باید در تلاش روشنفکران وطن دوستی مشاهده کرد که حتی از بذل جان برای بیداری ملت ایران کوتاهی نکردند. چهره‌هایی همچون میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی و امیر کبیر، البته این جنبش بیداری همزمان با اخباری که از دیوارهای استبداد می‌گذشت و تحولات دنیای بیرون را به گوش مردم می‌رساند، جوش و خروش بیشتری می‌یافت.

### **تحولات دنیای بیرون چه تحولاتی بود؟**

- انقلاب صنعتی انگلستان در نیمه اول قرن هیجدهم

- استقلال آمریکا ۱۷۸۳

- انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹

در این تحولات، نظام ملوک الطوائفی، حاکمیت شوالیه‌های زمیندار، و حکومت‌های مبتنی بر چپاول ثمرات کار دهقانان، یک به یک در اثر انقلاب‌های آزادیخواهانه ملت‌ها سقوط می‌کنند.

یک خواسته در دنیا، حرف جدید است: شرکت عامه مردم در سرنوشت خودشان. اما چه تحولاتی مبنای این خواست شده؟  
توسعه شهرها، گسترش بازرگانی، تحول پیشه‌ها و صنعتگری از قرن ۱۶ تا اواسط قرن ۱۷ مناسبات بسته ارباب رعیتی (یا فئودالی) را مورد تهاجم قرارداد و باعث ظهور دو طبقه جدید، یکی طبقه سرمایه‌دار و دیگری طبقه کارگر شد. این تغییرات انقلاب‌هایی را در اروپا علیه نظام‌های استبدادی و ارتجاعی باعث شد. انقلاب آلمان و هلند در قرن شانزدهم، و سپس انقلاب‌های انگلستان و انقلاب کبیر فرانسه کشتی فرسوده فئودالیسم را به گل نشاند.

این تغییرات بدون تغییر در افکار غیر ممکن بود. فکر آزادی از ستم استبداد و تعیین سرنوشت توده، توسط خود آنها، در اکثر کشورها رواج پیدا کرد. اندیشه پردازان ترقیخواه، روشنفکرانی چون ولتر و مونتسکیو، سلطنت مطلقه و امتیازات طبقاتی اشراف و کلیسای همدست آنان را مورد انتقاد قراردادند و فکر مساوات (میان اشراف و بورژوازی) را پیش کشیدند. مونتسکیو متفکر فرانسوی، سلطنت مشروطه را بعنوان رژیمی بهتر از استبداد فئودالی در جامعه خواند.

همه چیز در حال نو شدن بود. رشد جمعیت شهرها، پیدایش طبقات جدید، و تغییرات در شیوه تولید و شیوه زندگی، بدون شک همپای خود تغییراتی در افکار و عقاید را نیز به همراه می‌آورد.

## این افکار نو چه بودند؟

از آنجا که کلیسا بزرگترین زمیندار در نظام فئودالی بود و در قرون وسطی مانع پیشرفت علوم و افکار شده بود، طبیعی ست که با تحول در روشهای زندگی و شکل زندگی و طبقات جدید در جامعه، جنبشهای فکری نوین، و روشنفکران بورژوازی، بنیادهای فکری کلیسا را مورد تهاجم قرار بدهند. در حقیقت بورژوازی شکوفان در شرایط تاریخی جدید باید احکام ظریفتر و پاکیزه تر و اشکال موثرتری از آنچه اندیشه پردازان کلیسای فئودالی به کار می بردند به جامعه عرضه می کرد و برای تضمین حاکمیت خود وسایل زیرکانه تری ابداع می کرد.

## جنبش اصلاح یا رفرماسیون

یکی از معروفترین جنبشهای فکری قرن شانزدهم، جنبش رفرماسیون در آلمان بود. مارتین لوتر کشیش اصلاحگر و مؤسس مذهب پروتستان، ابتدا از محافل ثروتمند آلمان دعوت کرد تا در برابر سلطه روحانیت کاتولیک، در آلمان به مقاومت برخیزند. توده های مردم هم به آیین مذهبی لوتر امید بستند چرا که آنها به رفرماسیون، بیشتر به عنوان تقاضایی برای آزادی اجتماعی می نگرستند. این جنبش که به تدریج به یک پیکار بزرگ با حمایت دهقانان تبدیل شد توسط فئودالها سرکوبی شد. اما نتایج شگرفی در ضربه زدن به نظام فئودالی در اروپا به بار آورد. و نقش بسیاری در



آگاهی توده‌ها و در شکستن اعتقادات جزم فئودالی و ضرورت نوخواهی و نواندیشی و طلب آزادی بجا گذاشت.

## انقلابهای بورژوایی

انقلابهای بورژوایی در قاره اروپا به سقوط فئودالیسم در شماری از کشورها انجامید. پیشرفت سرمایه‌داری، و افزایش تولید، پدیده نوینی را باعث شد: استعمار. چرا که رشد تولید و افزایش کالا، بازارهای مصرف کالا را می‌طلبید بنابراین کشورهای پیشرفته، به حوزه‌های صدور کالا نیازمند شدند. به همین خاطر شروع کردند به تبدیل کشورهای جهان سوم به مستعمره و نیمه مستعمره، و یا مناطق نفوذ، جهت تامین بازار مصرف کالاهای خود، و همچنین تامین مواد خام و اولیه. در ادامه همین وضعیت جنگهای خیلی زیادی بر سر اشغال سرزمین‌های همدیگر بین قدرتهای سرمایه‌داری در گرفت.

## وضعیت ایران

تاریخ مشروطه احمد کسروی: «از سال ۱۱۵۷ هجری شمسی که کریمخان در زند در گذشت تا سال ۱۲۱۲ که فتحعلیشاه بدرود گفت پنجاه و اندی سال بود و در این زمان کم در اروپا تکانهای سختی پیدا شده ... از شورش فرانسه و پیدایش ناپلئون، و جنبش توده‌ها، و پیشرفت فن جنگ، و پدید آمدن افزارهای نوین، و مانند اینها. و در نتیجه آنها دولتهای بزرگ و

نیرومندی پیدا شده بود. کشور ایران از این تکانها و دیگر گونی‌ها بی‌بهره و ناآگاه مانده ... با شیوهٔ کهن خود به سر می‌بردند.»

## نفوذ انگلیس

در قرن ۱۷ استعمارگران انگلیس موفق شدند هلندیها را از هند اخراج کنند. به این ترتیب در جنوب ایران یک قدرت استعماری پیدا شد. در شمال ایران نیز روسیهٔ تزاری، رقیب این همسایهٔ جنوبی بود. بعد از اردو کشی سپاهیان ایران به هرات در سال ۱۸۵۶ و جنگ انگلیس و ایران که متعاقب آن به مدت یکسال طول کشید، انگلستان تلاش خود را برای نفوذ به ایران و تبدیل آن به یک کشور مستعمره، آغاز کرد. رقابت استعماری بین روسیه و انگلیس در ایران، به پیدایش امتیازات خارجی، و تاسیس بانکهای خارجی منجر شد. همچنین از کشاورزی ایران برای تامین احتیاجات حکومت‌های استعمارگر استفاده می‌شد. و ایران به زائدهٔ کشاورزی و مواد خام آنان مبدل گردید.

# امتیازات استعماری

برای درک دقیقتری از ماهیت و عملکرد شاهان قاجار در برباد دادن سرمایه‌ها و خانمان مردم ایران ذکر یک تاریخچه از امتیازات اقتصادی اعطا شده به دول و شرکتهای خارجی ضروری است. نگاهی کوتاه به این تاریخچه بیندازیم.

## امتیازات خطوط تلگرافی انگلستان در ایران

استعمار انگلیس، برای حفظ سلطه خود بر هندوستان، و افزایش نفوذ خود در ایران، نیاز داشت که امتیاز تلگراف در ایران را بدست آورد. بنابراین در سال ۱۲۴۱ شمسی (دسامبر ۱۸۶۲ میلادی) ناصرالدینشاه را مجبور کردند که معاهده تلگرافی انگلیس و ایران را امضاء نماید.

اداره انگلیسی تلگراف هند و اروپا، امتیاز ساختمان و استفاده از خط تلگرافی خانقین - تهران - بوشهر را بدست آورد. در بوشهر این خط به کابل تحت البحری، یعنی زیر دریایی انگلیس وصل می‌شد. در اواخر ۱۲۴۸ شمسی یا ۱۸۶۹، دولت قاجار بخاطر ساختمان این خطوط تلگرافی که تحکیم سلطه انگلیس را برآورده می‌کرد، ۴۸۰۰۰ لیره انگلیس به انگلستان مقروض شد که ناصرالدینشاه آن را از کیسه مردم ایران در طول ۲۰ سال پرداخت کرد.

مخفی نماند که تمامی بودجه و مخارج این قراردادها را عوامل حکومت با فشار و خشونت بسیار از گلوی مردم ایران بیرون می کشیدند. اداره این خطوط تلگراف و تلگرافخانه‌ها، توسط انگلیسی‌هایی که از حقوق اتباع خارجی بهره مند بودند، اداره می شد. بنابراین حکم جزیره‌هایی از سرزمین یا دولت انگلستان در ایران داشتند. به همین دلیل از این تلگرافخانه‌ها بتدریج برای تحصن، یا بست نشستن استفاده می شد و بعنوان وسیله‌ای برای تحکیم نفوذ سیاسی انگلستان مورد استفاده قرار می گرفتند.



ناصرالدین شاه

این فقط شرح امتیاز تلگراف، آن هم فقط به یک کشور یعنی انگلیس بود. به امتیازاتی از این سلسله امتیازات بی شمار و ایران بریادده پردازیم.

### سایر امتیازات انگلستان

امتیاز راه آهن - نفت - بهره برداری از جنگلها - احداث کانالها، و آبیاری

تیر ماه ۱۲۵۱ (ژوئیه ۱۸۷۲): ناصرالدینشاه، امتیاز هفتاد ساله حق انحصاری راه‌های آهن و خطوط تراموا، و بهره برداری از نفت و سایر منابع

تحت الارضی باسثناء طلا و نقره و سایر سنگهای گرانبها، و همچنین حق بهره برداری از جنگلها، احداث کانالها و چاهها و بطور کلی، تمام امور مربوط به آبیاری را به بارون رویتز تبعه انگلستان واگذار کرد. علاوه براین رشته امتیازات، که در حقیقت بخش عظیم امور تولید اقتصادی ایران را در بر می گیرد، اعطای امتیازات باز هم ادامه می یابد:

### امتیاز گمرکات



رویتز

ناصرالدینشاه، در مقابل دریافت ۲۰ هزار لیبره استرلینگ، اداره همه گمرکات کشور را تا مدت ۲۰ سال به بارون جولیسوس دو رویتز انگلیسی واگذار کرد. و متعهد شد که در آینده، امتیاز تشکیل بانکها و ساختمان راههای شوسه، خطوط تلگرافی و

فابریک و کارخانهها و غیره را به او بدهد. ناصرالدینشاه همچنین موافقت کرد که قطعات اراضی مورد نیاز (برای اداره این امتیازات) را مجاناً در اختیار رویتز بگذارد. و کارگران لازم برای موسسات او را تامین کند و منافع او را تضمین کند.

در عوض این همه عطاها، صاحب امتیاز که از پرداخت هرگونه عوارض گمرکی داخلی و خارجی معاف بود، موظف بود که فقط ۱۵ الی ۲۰ درصد از سود خالص موسسات مربوطه را به دولت ایران بپردازد. در حقیقت، شاه با واگذاری این امتیازات به رویترا، تمامی ثروتهای طبیعی کشور، امور واردات و صادرات، و امور بانکی را برای مدت هفتاد سال به انگلیسی‌ها واگذار می‌کرد.



لرد کرزن

لرد کرزن Curzon سیاستمدار انگلیسی نوشت: « هنگامی که این امتیاز نامه منتشر شد، آن را به مثابه واگذاری کامل و خارق‌العاده تمام ذخائر صنعتی کشور به خارجی‌ها ارزیابی کردند» این قرارداد حتی در میان درباریان شاه هم با خشم و اعتراض روبرو شد. اقشار مردم هم نسبت به آن اعتراض کردند. بنحوی که شاه مجبور شد لغو این امتیازنامه را اعلام کند.

### استعمار دست بونمی‌دارد

۱۲۶۸ شمسی (۱۸۸۹ میلادی): انگلیسی‌ها به بهانه جبران خسارت بخاطر لغو امتیازنامه رویترا، شاه را تحت فشار قراردادند که امتیاز بانک شاهنشاهی را به بارون رویترا واگذار کند.

## بانک شاهنشاهی

مدت این امتیاز شصت سال بود و حق انحصاری انتشار اسکناس، در سراسر ایران، به این بانک داده شد. درآمدهای کشوری ایران و عوارض گمرکی و غیره، تماما در حساب جاری بانک انگلیس وارد می‌شد. این بانک امور ضرابخانه را هم در دست داشت و نرخ ارز را تعیین می‌کرد. این بانک که در تمام شهرهای بزرگ ایران شعبه ایجاد کرد، عملا کار یک بانک دولتی ایران را انجام می‌داد، و از حقوق کامل سازمان دولتی ایران برخوردار بود، در لندن اداره می‌شد و از قوانین ایران پیروی نمی‌کرد!

بانک شاهنشاهی ایران در ازای همه امتیازی که گرفته بود، فقط شش درصد از سود خالص خود رو به دولت ایران می‌پرداخت. در حقیقت این بانک بر قلب و شریان مالی و اقتصادی چنگ انداخته، و مهمترین سلاح برای اسیر کردن ایران در چنگ استعمار انگلیس بود.



تالبوت

## ادامه‌ی سیل امتیازات به انگلستان

امتیاز دیگر - ۱۲۶۷ شمسی (۱۸۸۸ میلادی): شرکت انگلیسی برادران لینچ، امتیاز کشتیرانی در رود کارون را به دست آورد.

سال ۱۲۶۹: امتیاز خرید و فروش و تهیه تنباکو و توتون در سراسر ایران به شرکت انگلیسی تالبوت واگذار می‌شود.

مخالفت با اعطای این امتیاز باعث جنبشی مردمی در ایران شد که ناصرالدین‌شاه را مجبور به لغو آن نمود، انگلیس بعنوان غرامت، ایران را مجبور به دریافت پانصد هزار لیره استرلینگ و ام از بانک شاهنشاهی کرد و در مقابل آن، عایدات گمرکات جنوب ایران را در اختیار انگلیس بگذارد.

سال ۱۲۸۰ شمسی (۱۹۰۱ میلادی): امتیاز بهره برداری انحصاری منابع نفتی سراسر خاک ایران، با استثناء مناطق شمالی برای مدت ۶۰ سال، به ویلیام ناکس داری تبعه انگلیس واگذار شد.

این عمده ترین ثروت کشور ایران بود. که شامل نفت سه چهارم خاک ایران می‌شد. این امتیاز در مقابل پرداخت مبلغ ناچیزی، یعنی مبلغ ۲۰ هزار لیره استرلینگ آن هم پس از شروع بهره‌برداری، به انگلیس داده شد.

به این ترتیب میزان سرمایه‌گذاری استعماری انگلیس در ایران ۹/۶ (نه میلیون و ششصد هزار) لیره انگلیس بود. این تنها یکی از طرفهای استعمارگر ایران بود. مهمترین طرف استعماری بعدی، روسیه تزاری بود. استعمارگرانی که می‌خواستند به خوان یغمای سرمایه‌های مردم محروم ایران که توسط شاهان قاجار گسترده می‌شد چنگ بیندازند.



## جنگ، شکست، قحطی، ارمنان قاجاریه



## مالیاتهای سنگین

سلسله قاجاریه یک استبداد فئودالی را بر ایران حاکم کرده بود. دربار شاه، مدافع منافع اربابان زمین بود و حکمرانان وابسته به حکومت مرکزی، در حوزه‌های نفوذشان از هیچ فشاری به مردم دریغ نمی‌کردند. دهقانان مجبور به پرداخت مالیاتهای سنگین به دولت می‌شدند. هیچگونه ارگان رسیدگی به دادخواهی‌های مردم وجود نداشت.

تاریخ بیداری ایرانیان ج ۱ ص ۲۱۵: «در دهات کرمان هنوز پولِ چوبِ حاکم، آنچه خوب برای سیاست و زدن مردم لازم است از مردم می‌گیرند... مخفی نباشد که تمام صدمات و تحمیلات بر فقرا و زارعین و کسبه است، اغنیا و علما و خوانین و ملاکین راحت و آسوده‌اند ضرر بر بیچاره‌ها و عجزها است.»

حکومت قاجار و دربار شاه به ابزار بی‌اراده‌ای در دست کشورهای استعمارگر روسیه تزاری و انگلیس تبدیل شده بود. سیاست خائنه و ایران بریادده شاهان قاجار، بر موازنه مثبت بین استعمارگران و تأمین مطامع آنان استوار بود. هر امتیازی که توسط شاه به روسیه تزاری داده می‌شد، معادل آن، امتیازی به انگلیس واگذار می‌کرد. مثلاً در مقابل دادن امتیاز ایجاد بانک شاهنشاهی به انگلیس، امتیاز تأسیس بانک استقراضی به روسیه داده شد.

## امتیازات به آلمان

۱۲۶۴ شمسی: در زمان ناصرالدینشاه امتیازاتی به امپراطوری آلمان داده شد. از جمله دو کشتی از آلمان خریداری شد که در خلیج فارس توسط ملوانان آلمانی اداره می‌شد. علاوه بر آن یک مدرسه آلمانی در تهران تاسیس، و مذاکرات محرمانه‌ای برای ایجاد راه آهن در شمال ایران صورت گرفت. اما چون این اقدامات بدون موافقت روس و انگلیس بود، آنها با فشار روی دربار فاسد و شاه وابسته قاجار، لغو این قراردادها را خواستند و برای خود نیز امتیازات جدیدی طلب کردند و ناصرالدینشاه تمام آن خواسته‌ها را برآورده کرد.

به دنبال آن، انگلیس تقاضای امتیازات جدیدی کرد. از جمله، امتیاز کشتی‌رانی در رود کارون بود، که تجارت در خوزستان را در اختیار انگلیس می‌گذاشت، خواسته‌های دیگر انگلیس تاسیس بانک شاهنشاهی، حق انحصاری چاپ و نشر اسکناس در سراسر ایران، حق استخراج کلیه معادن به مدت شصت سال بود که دولت قاجار همه این امتیازات را به انگلیس داد.

همچنین براساس سیاست ذلیلانه موازنه مثبت، یک رشته امتیازات هم به روسیه داده شد که عبارت بود از: تاسیس بانک استقراضی، امتیاز ساخت جاده تهران انزلی، ساخت راه آهن جلفا به تبریز، اجازه کشتیرانی در مرداب انزلی، و کلیه رودخانه‌هایی که به دریای خزر می‌ریزند، و بالاخره،

امضای موافقتنامه‌ای مبنی بر این که دولت ایران تا ده سال به ساخت راه آهن در ایران اقدام نکند! و همچنین به کسی هم اجازه ساختمان راه آهن در ایران را ندهد!

امتیازات داده شده به روسیه در حقیقت فهرست ننگینی از ذلت و خواری و بی‌ارادگی شاه و دربار قاجار و به تاراج دادن سرمایه‌های مردم ایران است:

سال ۱۲۵۸: امتیاز ساختمان خط تلگرافی استرآباد- چگیشلر

سال ۱۲۶۷: امتیاز شیلات بحر خزر از آستارا تا اترک

سال ۱۲۶۹: امتیاز بانک استقراضی روسیه.

سال ۱۲۷۰: امتیاز تاسیس بیمه و امور حمل و نقل ایران شامل ایجاد خطوط کشتیرانی در دریای خزر. امتیاز بهره برداری از بندر انزلی، احداث یک رشته راه‌های شوسه بین شهرهای ایران به روسیه داده شد.

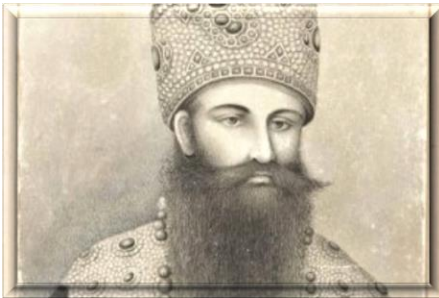
سال ۱۲۷۹: اعطای امتیاز گمرکات شمالی ایران به روسیه.

م. س. ایوانف در تاریخ مشروطیت ایران می‌نویسد:

«قبل از جنگ جهانی اول، مجموعاً قریب به ۱۶۴ میلیون روبل سرمایه‌های روسیه تزاری در ایران گذاشته شده بود.»

## قحطی

نتیجه سیاستهای ضدملی و ضد ایرانی شاهان و دربار قاجار چه بود؟ تقدیم همه چیز سرزمین ایران به صورت امتیازات بی دریغ، به قدرت های استعماری مثل روسیه و انگلیس بود. نتیجه باز شدن دست بیگانگان، در چپاول تمامی ذخائر میهن ما بود. بطوری که در کلیه امور سیاسی و اقتصادی و حکومتی عنان به استعمارگر داده شد.. شاهان قاجار به قدری در برابر استعمار مطیع و منقاد بودند که حتی این که بعد از شاه، جانشینی



عباس میرزا

او به چه کسی می رسد را روس ها تعیین می کردند.

تاریخ مشروطه کسروی: «پس از مرگ عباس میرزا بین رجال دولت و شاهزادگان قاجار بر سر انتخاب ولیعهد جدید اختلاف

افتاد. گروهی ظل السلطان فرزند فتحعلیشاه را مناسب می دانستند و عده ای دیگر محمد میرزا فرزند عباس میرزا را در سال ۱۲۱۳ شمسی روسیه سفیری به ایران فرستاد و اعلام کرد که طبق معاهده ترکمانچای سلطنت ایران باید در خاندان عباس میرزا موروثی باشد!!.

مهمترین تاثیر اعطای امتیازات و حاکم کردن نفوذ بیگانه بر شئون مملکت، فشاری بود که بر دهقانان و مردم محروم می آمد. شاهزادگان،

روحانیان، تجار و وابستگان حکومت، که صاحبان زمین‌های بزرگ بودند، نوع محصولات دهقانان را برای تأمین مواد اولیه برای استعمارگران تعیین می‌کردند و با قیمت بسیار نازل از دهقانان می‌خریدند.

### فقر، خانمان دهقانان را برباد داده

صنعتگری ضعیف داخلی هم توان رقابت با کالاهای وارداتی شرکت‌های خارجی را نداشت و صنعتگران دچار ورشکستگی می‌شدند. ملاکان رو آورده به تجارت کشاورزی، برای گرانتر شدن کالای خود به احتکار می‌پرداختند نتیجه، به وجود آمدن قحطی‌های مریگبار در دوره‌های پیاپی بود:

قحطی سالهای ۱۲۳۹ تا ۱۲۴۰،

قحطی وحشتناک سالهای ۱۲۴۸ تا ۱۲۵۱،

قحطی سالهای ۱۲۵۷ تا ۱۲۵۹، و قحطی‌های پراکنده در سالهای بعد جان فوج فوج مردم ایران را می‌گیرد.

سیاحت نامه ابراهیم بیگ، نوشته زین‌العابدین مراغه‌یی صفحه ۲۳۵-۲۳۸: « در تمام آن مملکتها که از ایران دیدم در هیچ بلادی آثار ترقیات، و تمایل به تمدن به نظرم نیامد که بدان خوشوقت شوم... بس که اهالی ناچار از مهاجرت به ممالک خارجه شده‌اند، شهرها خالی از مخلوق به نظر می‌آید. بدبختترین سکنه این ملک، گروه مزدوران و فعله و حملاتند. بیچارگان باید یک روز کار کرده و یک روز پی تحصیل نان، دکان

به دکان بگردند تا شام بلکه بتوانند نیم‌من نان با پول خودشان به چنگ آورده نفقه‌عیال کنند. در کمال فراخسالی و برکت آذوقه، سالهاست که این قحطی نان برقرار است. یک سال و دو سال نیست. بسیاری از اصحاب املاک در خونخواری چالاکتر از تابعان چنگیزند، گندم را در هر جا انبار کرده می‌پوشانند و بر حال هموطنان افتاده رحمی نمی‌کنند.»

آنچه که راجع به امتیازات گفتیم، خلاصه‌یی از امتیازهای اعطا شده توسط حکومت قاجار به دول استعماری بود، که در شرح آن به ناچار قدری از نظر زمان جلو رفتیم. حالا مجدداً به عقب‌تر برگردیم تا نگاهی هم به سیاست خائنانه قاجاریان در جنگها و در برابر لشکرکشی‌های ویران‌کننده استعمارگران بیندازیم. علت و زمینه این جنگ‌ها را ما در برنامه اول با اشاره به پیدایش پدیده استعمار در اثر انقلاب صنعتی، و کشورگشایی‌های امپراطوری‌ها و قدرتهای اروپایی‌ها به شرق و غرب بویژه از راه دریاها، گفته‌ایم. ببینیم در این کشورگشایی‌ها چه کشاکشهایی بین استعمارگران در گرفت.

## کشاکش‌های استعمارگران

پس از انقلاب سال ۱۷۸۹ فرانسه، و روی کار آمدن ناپلئون، و کشورگشایی‌های او در اروپا و نزدیک شدن به شرق، فرانسه به قدرت شماره یک اروپا تبدیل شد و به رقیب اصلی روس و انگلیس در تصاحب مستعمرات آنان در شرق تبدیل گردید. فرانسه از یکسو برای پس گرفتن مستعمرات خود در هند، به انگلیس فشار می‌آورد، و از سوی دیگر تهدیدی بزرگ برای روسیه به شمار می‌رفت. این امر رقابت بین استعمارگران را در ایران افزایش داد. استعمارگران با طرح‌های پیچیده برای دفع یکدیگر و برای پیدا کردن نفوذ در ایران، عمل می‌کردند، و سران قاجار در خواب غفلت به سر می‌بردند.



فتح‌علی شاه

یک خیانت و مزدوری مفت و مجانی که فتح‌علیشاه برای انگلیس کرد معاهده‌ای بود که در سال ۱۸۰۱ با انگلیس بست؛ و آن هنگامی بود که انگلیس تهدید حمله ناپلئون از طریق بنادر خلیج فارس و جنوب ایران به هندوستان را حس کرد.

در آن زمان هنوز قدرت انگلیس در هند استحکام پیدا نکرده بود و از سوی ساکنان سند و پنجاب و ممالک میسور که هنوز استقلال داشتند در خطر تهاجم بود و پادشاه افغانستان هم هر سال با حملات خودش به هند خطرات عمده‌ای را برای حکومت انگلیسی هندوستان به وجود می‌آورد.



بسیار طبیعی بود که وقتی انگلیس چنین نیازی به یک متحد دارد، ایران که خودش از طرف روسیه مورد تهدید تهاجم به قفقاز هست، بتواند امتیازات بسیاری از انگلیس در ازای اتحاد خودش با انگلیس بگیرد. اما فتحعلیشاه مجانا و بطرز حیرت‌انگیزی تعهدات بسیاری سنگینی را به نفع انگلیس پذیرفت:

### تعهدات فتحعلیشاه به انگلیس

- هرگاه پادشاه افغانستان در صدد حمله به هند برآید، (ایران) به آن کشور لشکرکشی کند! آن مملکت را ویران نماید!...

- اگر قشونی از جانب فرانسویان در یکی از بنادر ایران بخواهد پایگاه یا مسکن اختیار کند، قشون متحد ایران و انگلیس به دفع ایشان بکوشد و نیز از راه دادن فرانسویان به سواحل و جزایر ایران خودداری نماید»

در سال ۱۱۸۲ شمسی، ۱۸۰۲ میلادی، روسیه تزاری برای گسترش قدرت و نفوذ خود و همچنین دفاع از منافع خود در برابر انگلستان که بر هند مسلط شده بود، به ایران حمله کرد و گرجستان را از ایران جدا کرد. و بعد به فکر امیرنشینهای قفقاز افتاد. انگلیس هم از جنوب به نفوذ در بنادر جنوبی ایران جهت تامین حفاظت منافع خود در هندوستان و گسترش نفوذ خود در ایران مشغول شد و کوشید دامنه مستعمرات خود را تا مرزهای شرقی ایران توسعه داد.

روسیه تزاری و انگلیس برای رویارویی با قدرت رو به گسترش ناپلئون، در سال ۱۸۰۴ اتحادیه‌ای علیه ناپلئون به وجود آوردند. پس از قرارداد روسیه تزاری و انگلیس، روسیه برای دست اندازی به مناطق شمالی ایران، دست باز پیدا کرده، تصمیم به تصرف امیرنشینهای قفقاز گرفت.

در این میان، شاهان فاسد قاجار، برای حفظ حکومت خود و چپاول مردم ایران، دائما به قدرت های استعماری می‌آویختند. فتح‌شاه قاجار هم به دامن ناپلئون آویخت تا فرانسه، در برابر روسیه که قصد تصرف امیرنشینهای قفقاز را داشت از او حمایت کند. ناپلئون که نفوذ در ایران را برای خارج کردن هندوستان از چنگ انگلستان می‌خواست، در عهدنامه‌ای که به اسم فن‌گشتاین معروف شد، ایران را به اقداماتی در جهت پیشروی خود برای دست انداختن به هند متعهد کرد.

## بخشی از قرارداد فن‌گشتاین

۱۸۰۷ میلادی (اردیبهشت ۱۱۸۶ شمسی):

ماده هشتم این قرارداد دایر بر قطع رابطه ایران و انگلیس و اعلان جنگ فوری به بریتانیا و ممنوعیت همه کالاهای انگلیسی در ایران بود. ماده نهم آن دایر بر اتحاد ایران و فرانسه بود در برابر هر جنگی که انگلیس و روس در آن علیه فرانسه و ایران شرکت نمایند. ماده دهم: ایران تعهد نمود که افغانان و مردم قندهار را با ارتش خود متحد کرده و به متصرفات بریتانیا در هندوستان حمله ور شود.»

اما با تغییر منافع استعمارگران و پیمان‌بستن‌های پشت پرده آنان، این ایران است که تنها می‌ماند:

به زودی جنگ روس و فرانسه با شکست ارتش روس خاتمه یافت و میان ناپلئون و تزار روس صلح برقرار شد. ناپلئون و آلکساندر روسیه در یک عهدنامه دوستی پیمان بستند که در حمله و دفاع علیه ایران و عثمانی و انگلیس شریک یکدیگر باشند! به این ترتیب فتحعلیشاه که به تعهدات خود در قبال فرانسه و علیه روس و انگلیس عمل کرده بود چیزی بجز دشمنی دولتهای روس و انگلیس را برنیانگیخت.

در سالهای بعد روسیه و انگلیس مجدداً برای از بین برداشتن قدرت خطرناک ناپلئون متحد شدند و بالاخره ناپلئون را در سال ۱۸۱۲ شکست دادند.

وقتی عامل وحدت روسیه و انگلیس، یعنی فرانسه از بین رفت باز ایران صحنه رقابتهای استعماری روسیه و انگلیس شد. در سال ۱۸۱۲ میلادی برابر ۱۱۹۱ شمسی انگلیس برای جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه و حفظ مستملکاتش در هندوستان پیمانی با دولت ایران امضا کرد و متعهد شد به منظور ادامه جنگ ایران با روسیه، به ایران کمک کند. انگلیس به این وسیله شاه قاجار را تشویق به جنگ با روسیه کرد و فتحعلی شاه در اجرای مطامع استعمار، بار دیگر بخشهای وسیعی از خاک ایران را از دست داد.

## قرارداد گلستان

۲۹ شوال ۱۲۲۸ قمری (۱۸۱۳ میلادی):

- شهرهای قزلباغ، شروان، باکو، دربند، لنکران و قسمتی از طالش از خاک ایران جدا و به خاک روسیه منضم می‌شود..

= ایران از همه دعای خود در داغستان، گرجستان، ارمنستان و ابخاز دست می‌کشد.»

پانزده سال بعد در ۱۲۰۷ شمسی و ۱۸۲۸ میلادی این بار روسیه به بهانه اختلاف مرزی، جنگ با ایران را شروع کرد. از سوی دیگر انگلیس که از پیشرفت روسها نگران وضعیت هندو پاکستان شده بود، با تحریکات خود باعث شد تا آتش جنگ بین ایران و روسیه شعله ور شود.

## یک قرارداد ننگین تر، ترکمانچای

۱۲۰۷ شمسی (فوریه ۱۸۲۸ میلادی):

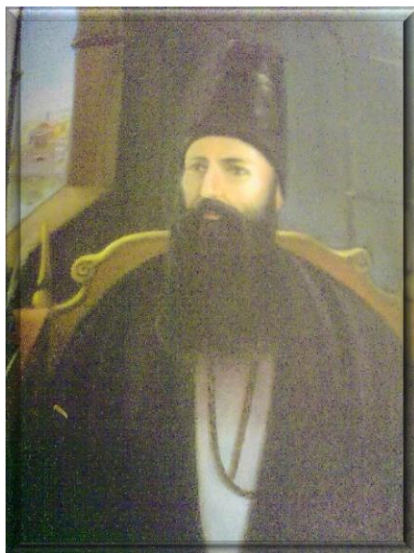
- شهرهای ایروان و نخجوان به روسیه تزاری واگذار می‌شود.

- ایران سی میلیون روبل نقره روسی نیز غرامت به روسیه می‌پردازد.»

عجیب این است که شاهان قاجار نه تنها همه چیز ایران را برباد می‌دهند، بلکه رجال میهن پرستی را که برای قطع ایادی استعمار کمر می‌بندند را به قتل می‌رسانند!

## یک بیدارگر بزرگ، قائم مقام فراهانی

بعد از مرگ فتحعلیشاه، استعمارگران انگلیسی تلاش کردند تا با حمایت از شاهزادگان و خوانین بزرگ محلی نقاط مختلف ایران، و به قدرت رساندن یکی از شاهزادگان که مطیع انگلیس باشد، بر دربار ایران مسلط شوند. اما یکی از رجال میهن پرست و ترقیخواه بنام میرزا ابوالقاسم فراهانی که سلطه انگلیسی‌ها را بر نمی‌تابید، در برابر آنان قد علم کرد. قائم مقام، با از میان برداشتن شاهزادگان مزدور، یکی از فرزندان فتحعلیشاه بنام محمد میرزا را به سلطنت رساند و با نفوذ خود بر شاه، کنترل دستگاه حکومتی را در دست گرفت. تمامی تلاش میرزا



قائم مقام فراهانی

ابوالقاسم فراهانی که به قائم مقام معروف شد، مقابله با نفوذ روس و انگلیس و بازگرداندن استقلال ایران بود. اما استعمارگران با یاری دربار فئودالی و روحانیان ثروتمند او را از میان برداشتند.

زمانی که قائم مقام، نخست وزیر ایران شد همه چیز از هم پاشیده بود. از نظر نظامی ایران از روسیه شکست خورده بود. قراردادی بین ایران و



میرزا شفیق

روس به امضاء رسیده بود که متضمن تحمیل کاپیتولاسیون و همچنین تحمیل تجارت آزاد و اقتصاد در باز بود. بنیه اقتصادی ایران قابل توجه نبود، و قدرت ایستادگی در مقابل غارتگران را نداشت. و قائم مقام برای اصلاح همه این خرابی‌ها، عزم کرده بود.

بهترین راه شناخت یک رجل مردم‌دوست و بلند همت، آشنایی با مخالفان او و خائنانی ست که پیش از او همه چیز را در طبق تاراج گذاشتند. آنان را بشناسیم:

از سه نخست وزیر پیش از قائم مقام فراهانی، یکی میرزا شفیق صدراعظم

فتح‌علیشاه بود که متمایل به انگلیس‌ها بود و

در جانبداری از منافع انگلستان از فعالیت توپ ریزی فابویه فرانسوی برای

ارتش ایران جلوگیری می کرد. دیگری محمد حسین اصفهانی بود که او نیز طرفدار انگلیس بود و شخصاً از انگلیس حقوق می گرفت. محمد حسین اصفهانی قرارداری با انگلیس منعقد کرد که براساس آن شاه دوازده هزار تومان رشوه گرفت و مقرر شد که سالی ۲۰۰ هزار تومان دیگر نیز بگیرد و منافع انگلیس را در جنگیدن با روس تأمین کند.

نخست وزیر دیگر که پیش از قائم مقام امور را در دملقب به آصف الدوله بود که او نیز تمایل به انگلیس داشت و در تمام دوران خود کاری جز خیانت به ایران نکرد و در زمان او ایران شکست‌های سنگینی در جنگ با روس خورد و قراردادهای ذلت بار بین ایران و روس بسته شد.



آصف الدوله

اما قائم مقام در مدت صدرات خود با سختگیری بسیار در صدد مهار کردن فساد درباریان و نظم و نظام بخشیدن به امور و مخالفت با نفوذ و سلطه قدرت‌های استعماری روس و انگلیس در ایران برآمد.

### برخی اقدامات قائم مقام فراهانی

کم کردن حقوق شاه از خزانه دولت

حذف حقوق بی مورد تملق گویان شاه

مخالفت با «تجارت بی در».

مخالفت شدید با اجرای قرارداد کاپیتولاسیون

مخالفت شدید با قرارداد تجاری ضمیمهٔ ترکمانچای

جلوگیری از تأسیس کنسولخانهٔ روس و انگلیس به هر نحو ممکن.

قائم مقام: « آقای وزیر مختار روس! این قرارداد تحمیلی است! ومن به

«مردی و نامردی» در تخریب آن خواهم کوشید!»

آخوندهای مرتجعی همچون حاجی میرزا آقاسی، و میرزا نصرالله اردبیلی نیز قائم مقام را مانع مظالم و غارتگری خود می‌دیدند. بنابراین با درباریان فاسد و عمال بیگانه، و استعمار خارجی برای کشتن قائم مقام همدست شدند..

تاریخ ایران و انگلیس، نامهٔ وزیر مختار انگلیس، سرجان کمبل، وزارت خارجهٔ انگلیس: « برای برانگیختن مردم و خرج کردن پول بین علماء و ملاها مبلغی در حدود ۵۰۰ لیره لازم دارم. امام جمعه به من قول داده است که این پول را در موقع مناسب و بطور صحیح خرج کند. »

گزارش دوم وزیر مختار انگلیس به دولت انگلیس: « .... چند نفر از ملایان بالای منبر علیه او (یعنی علیه قائم مقام) به درشتی سخن گفته‌اند و هر کجا نام او و عمالش برده می‌شود، توأم با دشنام است. ...»

به این ترتیب استعمارگران با همدستی مزدوران و ملایان مرتجع و خائنی همچون حاجی میرزا آقاسی، و میرزا نصرالله اردبیلی، پس از دسیسه‌چینی‌های لازم علیه قائم مقام سرانجام در ۳۰ ماه صفر ۱۲۵۱ برابر با ۱۸۳۶ میلادی شاه را به دستگیری و پس از پنج روز به قتل قائم مقام



و اداری کردند. محمدشاه او را به باغ نگارستان احضار کرد و در همانجا توسط اسماعیل خان قراچه‌داغی، رئیس فراشان خود، وی را به قتل رساند. ناسخ التواریخ: قائم مقام به باغ نگارستان درآمد... بر حسب فرمان.... دژخیم ادوات نگارش او را گرفته از بالاخانه دلگشا فرود کردند و در بیغوله‌ای که حوضخانه خوانند محبوس داشتند و در شب سلخ صفرش (یعنی آخرین روز ماه صفر)، خپه (خفه) کردند.

## یک بیدارگر بزرگ دیگر، امیر کبیر



رجال ترقی خواه ایران در دربارهای قاجار به قتل می‌رسند  
آیا نظام استبداد فئودالی قابلیت اصلاح دارد؟  
عوامل استعمار چگونه به ایران خیانت کردند؟  
تاکنون برخی از زمینه‌های شکل‌گیری جنبش مشروطه را برشمردیم. این  
زمینه‌ها در کلی‌ترین بیان عبارت بودند از:  
نارضایتی شدید دهقانان ایران از ستم فئودالی  
تحولات صنعتی و انقلابات آزادیخواهانه در غرب  
خشم ناشی از اعطای امتیازات اقتصادی به دول استعماری

قحطی و گرسنگی ناشی از جنگهای خانمان سوز قاجاریه

## سایر عوامل و زمینه‌ها

ایران دوره قاجار، صحنه رقابتهای استعماری روسیه و انگلیس و فرانسه بود. شاهان قاجار که در هر دوره به تشویق و تحریک یکی از قدرتهای استعماری و در جهت تامین مطامع استعمار، به جنگ با طرف دیگر اقدام می کردند، بخشهای وسیعی از خاک ایران را از دست دادند و خزانه دولت و سرمایه های ملت را هم هزینه راه اندازی و غرامات شکست های خود در آن جنگها کردند. نتیجه این سیاستهای خائنانه چه می توانست باشد؟:

کتاب تاریخ ایران در دوران قاجار، کلمنت مارکام انگلیسی صفحه ۶۸:

«در سنه ۱۲۴۴ هجری شمسی، ناخوشی وبا که هشت سال قبل از آن در ایران بروز نموده بود در ثانی در بیشتر بلاد ایران در افتاد و این بلای مهیب جمعی کثیر از اهل ایران را به هلاکت رسانید. فقط در مملکت گیلان دویست هزار زن و مرد از این مرض مرده بودند. بعد از وبا، بلای قحط مملکت ایران را فرا گرفت.»

درست در همان ایام قحطی ها و فشار شدیدی که به مردم می آمد، شاهان قاجار مالیاتهای بسیار سنگینی از بازرگانان و مردم، می گرفتند. و این خود به قحطی و گرانی بیشتر منجر می شد.

اما حکومت قاجار رجال دلسوز و خدمتگزار به مردم را می کشت. پیش از این از قتل قائم مقام فراهانی سخن گفتیم. اکنون درباره امیر کبیر بخوانید.

## امیر کبیر

در میان شعله‌های آتش انقلاب مشروطیت، برخی زبان‌ها، زبان‌های خشمی است که از کشتن رجال میهندوستی چون قائم مقام در دل مردم شعله ور شد. قائم مقام دیگر، که رو در روی استعمار قامت افراشت، امیر کبیر نام داشت.

این، یکی از سوزنده‌ترین صحنه‌های تاریخ قاجاریه است. داستان تلخ خیانت و جنایت استبداد قاجاری البته با نقشه و دسیسه استعمار، برای از میان برداشتن مردی که مانع نفوذ و سلطه بیگانه بر کشور بود.

میرزا تقی خان امیر کبیر در سال ۱۲۲۲ هجری قمری، در هژاوه فراهان به دنیا آمد، پدرش آشپز قائم مقام فراهانی وزیر وطنخواه دوران محمد شاه قاجار بود. میرزا تقی تحت تعلیمات قائم مقام فراهانی، دفاع از ملت و وطن در برابر استعمار و دربار و ملایان مزدور خارجی را آموخت. امیر کبیر که توسط قائم مقام به عنوان امیرنظام در آذربایجان به اداره امور مشغول شده بود، با مرگ محمد شاه در سال ۱۲۲۷ شمسی (۱۸۴۸ میلادی)، ولیعهد محمد شاه یعنی ناصرالدین میرزا را به تهران آورد و بر تخت نشاند و خود مقام صدارت عظمی را به عهده گرفت.

این اقدام امیر کبیر، یک حرکت عمیقاً ضد استعماری بود. چرا که با مرگ محمد شاه، انگلیس و روس تمامی مزدوران خود را فعال کردند و تلاش

کردند از صدر اعظم شدن این رجل ملی جلوگیری کرده و یکی از «آدم»های خودشان را به مقام صدارت عظمی برسانند.

سفرنامه فریه، روابط سیاسی ایران و انگلیس: «با این شاهزادگان ایرانی که تحت نفوذ انگلیس اند، و مقرری دریافت می‌دارند، به سهولت ممکن است (می‌توان) این مملکت را در هم ریخت. ... به یک اشاره (انگلیس) ممکن است موقعیت شاه و سلسله قاجار را به خطر اندازند...»

اما امیر کبیر همه تلاشهای استعمار و عواملش را ختشی کرد. در مدت ۳ سال و اندی که صدراعظم بود، به اقدامات متعددی در راستای اصلاح ساختار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه دست زد.

### اقدامات درخشان امیر کبیر

- ایجاد صنایع ملی و احداث کارخانه‌های بلورسازی، چلواربافی.  
- تغییر نظام مالیاتی بر اساس میزان درآمد. (تغییر نظام مالیاتی توسط امیر کبیر به این معنی بود که مردم محروم را از پرداخت مالیاتهای ظالمانه معاف می‌کرد و در عوض فئودالها را مجبور به پرداخت مالیات می‌کرد).

اسناد وزارت خارجه انگلیس: «خوانین محلی (منطقه فارس) که حالا مالیات می‌دهند، تا زمانی که به خاطر هست پولی به خزانه دولت نمی‌پرداختند.»

اسناد وزارت خارجه انگلیس: «میرزا تقی خان می خواهد روستائینی را که طی قرون تحت جور و ستم بسر برده اند خلاصی بخشد!»

### **ادامه اقدامات امیر کبیر**

منع رشوه گرفتن توسط مأمورین دولتی.

احداث راه های ارتباطی.

منع سوء استفاده شاهزادگان و روحانیان و وابستگان به دربار از خزانه مملکت.

واتسون، دیپلمات انگلیسی: «بسیاری از این مستمری بگیرها، از طبقات روحانیان و متنفذان بودند که ناگزیر، انصراف ایشان از دریافت آن وجوهات دشوارتر بود. با وجود این امیر با استقامت رأی، برای کاستن هزینه دولت و قطع یا کاستن مستمریهای ملاها و شاهزادگان عاطل اقدام کرد»

در اسناد وزارت خارجه انگلیس آمده که در دوران امیر کبیر «شاه مملکت هم بجای شصت هزار تومان حقوق ماهیانه، مجبور شده بود به ده هزار تومان در ماه اکتفا کند.»

### **بازهم از اقدامات امیر کبیر**

ایجاد قشونی متحدالشکل با تعلیمات و تسلیحات جدید.

امیرکبیر کارخانجات اسلحه‌سازی گوناگونی در شهرهای مختلف به وجود آورد و اندیشهٔ تاسیس مدرسهٔ نظام را به مرحلهٔ عمل درآورد. چیزی که خوشایند استعمارگران روس و انگلیس نبود. او در فکر ایجاد نیروی دریایی برای ایران نیز بود.

### هراس استعمار از اقدامات امیرکبیر

اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس: «یک قشون منظم ایران... ممکن است از لحاظ انگلستان قدرت فوق‌العاده‌ای ایجاد کند!... تنها هدفی که دولت انگلیس می‌تواند در توسعهٔ قشون ایران داشته باشد این است که این مملکت را تبدیل به حریفی بر ضد روسیه بکند.»

### سایر اقدامات امیرکبیر

اعزام جوانان برای فراگیری علوم و فنون روز به اروپا.  
تاسیس مدرسهٔ دارالفنون.

تأسیس روزنامهٔ وقایع اتفاقیه، نخستین روزنامه در ایران.

اقدامات فرهنگی امیرکبیر در مسیر رواج علوم جدید و ارتقای سطح فرهنگ جامعه، رخنه‌ای بود در دیوار استبداد سیاهی که فئودالیزم در برابر جامعه کشیده بود. این اقدامات به رشد آگاهی مردم و ارتقاء مطالبات حقوق اجتماعی آنها از مستبدین کمک کرد و زمینه‌های پیدایش یک قشر آگاه در جامعه را فراهم نمود.

امیر کبیر تولید داخلی و بازار ملی را تشویق می‌کرد. و جلو صنعتگران داخلی را برای استخراج معادن و کارهای صنعتی باز می‌گذاشت. و در مقابل، استخراج معادن ایران توسط استعمارگران را ممنوع می‌کرد. این کمک بزرگی به استقلال ایران بود.

یکی از اقدامات امیر کبیر، که آخوندهای مرتجع را به خشم آورد، سلب صلاحیت محاکم شرعی بود که برای رسیدگی به دعوای میان مسلمانان و پیروان سایر ادیان تشکیل می‌شد. امیر کبیر بجای محاکم شرعی، این گونه قضاوتها را در عهده دیوان عدالت قرارداد. دیوان عدالت برخلاف محاکم شرعی، احکام خود را بر اساس قوانین عرفی و عقلی صادر می‌کرد. این اقدام امیر جلوی بسیاری اجحافات و بی‌عدالتی‌های آخوندها نسبت به اقلیت‌های مذهبی را می‌گرفت و دکان مرتجعان را تخته می‌کرد.

اقدامات امیر کبیر در جهت قطع دستهای توطئه‌انگیز استعمار و پیش بردن جامعه ایران به سوی استقلال، گناه بزرگ امیر کبیر نیز بود. گناهی که استعمار و استبداد فئودالی بی‌جزایش نگذاشتند:

واتسون انگلیسی: « روی هم‌رفته نمی‌توان گفت که نسل ایرانیان جدید عقیم شده. چون این ملت توانسته است مردی نظیر امیرنظام به وجود آورد»

انگلیسی‌ها دو عامل بسیار قوی برای کنار زدن امیر کبیر داشتند. یکی مادر شاه یعنی مهد علیا، و دیگری میرزا آقاخان نوری که تحت الحمایه خود انگلیس بود. اونها ناصرالدین‌شاه رو از امیر کبیر ترساندند. شاه که جوان



بیست ساله‌ای بود و سلطنت رو از اجداد خونریز خودش به ارث برده بود در هراس از دست دادن تاج و تخت خودش، به پیروی از عمال استعمار رو آورد.

تاریخ قاجاریه، میرزا احمد وقایع نگار: «شاه با وزاری خارجه (منظور وزرای مختار خارجی) مشورت نمود. آنها که... شبی از بیم امیر پهلوی به بستر نمی گذاشتند، این معنی را فوزی عظیم دانسته، پادشاه را باطنا تحریک و معاندین را مقوی شده، پادشاه را به عزل او (امیر) تحریض کردند.»



آخوند میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران

آخوند میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران هم از جمله کسانی بود که ناصرالدین شاه را به قتل امیر کبیر تحریک کردند.

### قتل امیر کبیر

شاه ابتدا امیر کبیر را از مقام نخست‌وزیری عزل و به کاشان تبعید

کرد. و پس از ۴۰ روز، فرمان قتل را صادر کرد جلادان شاه، امیر کبیر را در ۱۹ دی ماه ۱۲۳۰ هجری شمسی، در حمام باغ فین کاشان به قتل رساندند.

قتل قائم مقام و امیر کبیر، که دو رجل وطنخواه بودند و هر دو توسط شاه و با توطئه استعمار، و دسیسه چینی مزدوران و آخوندهای وابسته به استعمار

از سر راه برداشته شدند، این تجربه تاریخی را به اثبات می‌رساند که اصلاحگری پاسخ مسأله استبداد فئودالی و استعمار نبود. و تلاشهای فردی، آنهم از داخل حکومت به نتیجه ای نمی‌رسد، و تنها یک حرکت بنیادینست که به نتیجه می‌رسد، یعنی یک مبارزه ملی و رهبری ملی لازم است که توده‌های مردم را به حرکت در بیاورد و کشور را از دست استبداد و استعمار آزاد کند.

اما در هر حال اصلاحات امیرکبیر همانقدر هم که توانست برغم مخالفت‌های استعمار و خوانین مزدور و ملایان مرتجع انجام بدهد، ایران را یک گام به سوی تجدید پیش راند.

بعد از امیرکبیر، که مانع و راه بند مطامع استعمار در ایران بود، سیل اعطای امتیازات به خارجی‌ان شروع می‌شود.

## شهرها تغییر چهره میدهند



سیدجمال‌الدین اسدآبادی

میرزا ملکم خان

تاکنون در شرح زمینه‌های انقلاب مشروطیت، برخی عوامل این انقلاب را اینگونه ردیف کردیم:

- نارضایتی شدید دهقانان ایران از ستم فئودالی
- تحولات صنعتی و انقلابات آزادیخواهانه در غرب
- خشم ناشی از اعطای امتیازات اقتصادی به دول استعماری
- قحطی و گرسنگی ناشی از جنگهای خانمان سوز قاجاریه

- قتل رجال وطنخواهی چون قائم مقام و امیرکبیر  
اینها عوامل اصلی ای بودند که زمینه انقلاب مشروطیت را به وجود  
آوردند. اما علاوه بر اینها، آیا عوامل دیگری هم زمینه ساز انقلاب  
مشروطیت بود؟

### غارت شدید مردم

غارت شدید مردم توسط شاهزادگان و حکام محلی که با فشار از دهقانان  
کار کشیده و همچنین به زور دولت، از آنها مالیات می گرفتند، دهقانان را  
مجبور به فرار از دهات، و پناهنده شدن به شهرها می نمود. دسته های  
بزرگی از دهقانان نیز بناچار به خاک روسیه و سایر کشورهای دیگر  
می گریختند. دهقانان گریخته از ده، در شهرها بر قشر پیشه ور فقیر  
می فزودند.

### وقوع انقلابات در سطح جهانی

از طرف دیگر، بعلت وقوع انقلابات در سطح جهانی، و پیشرفت صنعت و  
علوم و رشد شهرها، بتدریج در ایران هم، طبقه جدیدی از بازرگانان و  
صاحبان کارگاهها و صاحبان سرمایه، یعنی یک طبقه بورژوازی نوپا رو به  
رشد گذاشت، البته به دلیل نفوذ دو قدرت استعماری روس و انگلیسی و  
هجوم کالاهای آنها، این بورژوازی ملی در بخش صنعت رشد نکرد و  
بیشتر در بخش تجارت و بازرگانی گسترش یافت. مجموعه این تحولات،

بافت ارباب- رعیتی جامعه رو تا اندازه‌ای تغییر داده و اجزای طبقه نوپای بورژوازی را شکل داد.

م. پاولویچ در کتاب انقلاب مشروطه ایران، می‌نویسد: «گذشته از دهقانان، در حدود سه میلیون و نیم پیشه‌ور نیز، در آستانه افلاس و بیچارگی قرار دارند.»

### ساخت راهها

ساخته شدن راه‌ها و جاده‌های شوسه هم، عامل مهمی در تغییر اوضاع ایران بود. جاده‌های شوسه که شاه امتیاز ساختن آنها را به روسها داده بود، برای مبادلات تجاری ایران، شریان حیاتی حمل و نقل محسوب می‌شدند. با تحولات جدید، همچون کشیده شدن راهها، ارتباط تلگرافی، و گسترش پیشه‌وران شهری، اقتصاد بدوی سابق تدریجاً از بین رفته، شهرهای مهمی مثل تهران، تبریز، رشت و اصفهان که دارای افتخارات تاریخی بودند، جان تازه‌ای گرفته و به مراکز مهم تجاری تبدیل شدند.

### تبریز قبل از جنگ جهانی

شهرهایی از قبیل تبریز به چهارراه تجاری میان آسیای میانه و اروپا تبدیل شده بود. کاروانهایی با هزاران قطار شتر، شبانه روز مال‌التجاره می‌بردند، توتون، بادام، خشکبار، پنبه، پارچه ابریشمی، قالی، اسلحه، همه چیز، از شرق ایران به اروپا می‌رفت.

صادرات از راه تبریز در سال ۱۲۷۴ به پول روسی آن زمان، بیشتر از چهل میلیون منات بود!

### **امنیت در جاده‌ها، خواست بازرگانان**

با این حجم تجارت و تردد کاروانهای تجارتی، اهمیت راه‌ها معلوم می‌شود. این جاده‌ها که حمل و نقل و مبادلات تجاری را سرعت می‌داد، یک چیز مهم لازم داشت: امنیت!

برقراری امنیت خواست شماره یک بازرگانان و تجار بود. علاوه بر تأمین امنیت راه‌ها در برابر شیخون‌های راهزنان، اخاذی خان‌ها و باج‌هایی که حکام محلی به نام «حق خانات» بر کاروان‌های تجاری می‌بستند، مشکل و مسأله تجار شده بود. اگر تاجری از دادن باج امتناع می‌کرد، اموالش غارت می‌شد. این یک زمینه نارضایتی طبقه نوپا بود.

### **رشد و تغییر چهره شهرها**

تاریخ مشروطه احمد کسروی: «...چیزهای بسیاری از تلگراف، و تلفون، و پستخانه و ضرابخانه و چراغ‌گاز و اداره پولیس، و مانند اینها... و دارالفنون برای آموختن زبان فرانسه و پاره‌ای دانشها، در تهران و تبریز و (جز آن) بنیاد یافت.»

سؤالها و عباراتی با لحن اعتراض در فضای شهرها و روستاهای ایران، اوج گرفت:

- مگر راه های مملکت امنیت نمی خواهد؟
- چرا هیچ عامل حکومتی مجازات نمی شود؟
- چرا بالادستی ها خودشان در چاپیدن ها دست دارند؟ کو حقوق مردم بینوا!
- به مظالم خانها و شاهزادگان محلی چه کسی رسیدگی می کند؟
- مگر مالیات ها کمر مردم را نشکسته!
- چرا اجناس و قماش و قند از روس می آورند؟
- قائم مقام را برای همین کشتند که استقلال ما را بگیرند.
- امیر کبیر را برای همین کشتند که کارخانه در مملکت ما تعطیل شود.
- اینها پرسش هایی بود که استبداد قاجار بایست به آن پاسخ می داد اما آیا گوش دربار فئودالی این صداها را می شنید؟

## مستبدان در خواب

پیرلوتی، مشرق شناس: «تهران در برابر فواره های زیبا به تخت راحت تکیه داده و در هوای بخار آلود، با نشئه قلیان، چرت می زند.»

م. پاولویچ، انقلاب مشروطه ایران: «به نظر می آمد که ایران نیز مثل همسایه غربی خود (عثمانی) به خواب ابدی فرورفته است.»

ولی استبداد و استعمار نمی توانست مانع حرکت تاریخ و تغییر جامعه شود، تغییرات، به تدریج، از پایین، جامعه را در شرف تغییر نظام حاکم قرارداداده بود.

## بورژوازی نمایندگان خود را می جوید

با از بین رفتن اقتصاد روستایی بدوی، و در نتیجه به هم خوردن مناسبات پدرشاهی، و نفوذ سرمایه اروپایی در ایران، و با ظهور اقتصاد نوین، رفته رفته حیات تازه‌ای در کالبد کشور دمیده شد. بورژوازی نوپا، چه پیشه‌وران محروم، که توده‌های ناراضی شهری را تشکیل می‌دادند، و چه تجار و بازرگانان، بتدریج نمایندگان از خود پیدا کردند که خواسته‌هایشان را بیان کنند.

تاریخ مشروطیت ایران، م.س. ایوانف: «در ممالک خارجه چه در کشورهای اروپایی و چه در ممالک آسیایی مثل ترکیه و هندوستان، عده کثیری از مهاجران ایرانی از جمله طرفداران اصلاحات و تحولات سیاسی زندگی می‌کردند که از چنگ تعقیب مأموران شاه مستبد گریخته بودند.»



میرزا حسین خان سپهسالار

نمایندگان طبقه جدید چه کسانی بودند؟ دو تن از پیش کسوتان این طبقه را پیش از این شناخته‌ایم. و شرح دردناک قتلشان را باز گو کردیم.

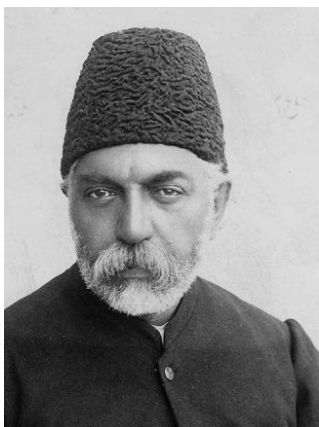
## روشنفکران دیگر

قائم مقام فراهانی، و میرزا تقی خان امیرکبیر، در پیشرفت صنایع داخلی و



ایجاد کارخانه و برقراری امنیت و قانون و گسترش مدارس و علوم کارهای زیادی انجام داده بودند. اقداماتی که نقش بسیار زیادی در متحول شدن اوضاع جامعه داشت.

میرزا حسین خان سپهسالار، امین الدوله، میرزا ملکم خان اصفهانی، در



امین الدوله

میان روشنفکران و نمایندگان طبقه جدید یعنی بورژوازی نوپا، بعضی رجال دیگر هم بودند.

برخی شان به رغم وابستگی شان به استعمار، در مخالفت با ارتجاع و فتودالیزم، اقداماتی انجام دادند که در پیشرفت اوضاع جامعه موثر بود. میرزا حسین خان سپهسالار، امین الدوله، میرزا ملکم خان اصفهانی، از این جمله بودند.



میرزا ملکم خان ناطق الدوله

## نقش انگلستان

در این مرحله که نارضایتی ها اوج می گرفت، حکومت انگلستان سیاست حمایت از اعتراضات داخلی را در پیش گرفت. این حمایت ها در راستای حفظ منافع

استعماری انگلیس بخصوص در هندوستان و دور ننگه داشتن روسیه از هند بود.

چرا که راه تنفس استعماری روسیه برای گسترش و تسلط بر کشورهای دیگر و نفوذ استعماری اش، از سمت غرب بسته بود؛ و طبیعی بود که به سمت جنوب، و برای دستیابی به آبهای گرم، تلاشهایی برای گسترش صورت بدهد. و این مطلوب انگلیس نبود. بنابراین از اعتراضات علیه دربار فئودالی ایران، حمایت می کرد.

در این راستاست که می بینیم برخی مجلات مخالفان استبداد فئودالی، در انگلستان منتشر می شود.

## روزنامه‌ی قانون

م. س. ایوانف، انقلاب مشروطیت ایران صفحه ۱۸: «ملکم خان، در سال ۱۸۹۰ روزنامه‌ای را بنام قانون به زبان فارسی منتشر ساخت که در آن حکومت استبدادی شاه، و سیاست تسلیم در مقابل بیگانگان را جداً انتقاد می کرد. در این روزنامه فکر ایجاد «حکومت واقعی» بشکل سلطنت مشروطه و اجرای اصلاحات بورژوازی در ایران تبلیغ می شد. ... روزنامه‌های ملکم، ... مخفیانه به دست مردم می رسید.»

مردم تشنه ایران که تا آن زمان هیچ صدایی علیه حاکمیت قاجار نشنیده بودند، از تمامی آثار و نوشته‌ها و اخبار علیه حاکمیت استبداد، استقبال می کردند.

م.س. ایوانف، همان منبع: «شاه روزنامه قانون و نوشته های او (ملکم) را در ایران غیر قانونی اعلام کرد؛ و هم چنین همفکران وی را مورد تعقیب قرار میداد.»

تاریخ مشروطه کسروی ص ۱۰: «از کسانی که در زمان ناصرالدینشاه، دلسوزی به توده و کشور نموده، و به بیداری مردم کوشیده‌اند، یکی میرزا ملکم خان اسپهانی و دیگری سیدجمال‌الدین اسدآبادی شمرده می‌شود. ... در زمان صدراعظمی حاجی میرزا حسین‌خان (سپهسالار) این (ملکم) همراز و همدم او بوده... ملکم خان تا دو سال از آغاز جنبش مشروطه زنده بود و در اروپا می‌زیست.



سیدجمال‌الدین اسدآبادی

### سیدجمال‌الدین اسدآبادی

سید جمال‌الدین اسدآبادی متولد ۱۲۱۸ شمسی در اسدآباد همدان، یکی از رجال بود که در سالهای پیش از انقلاب مشروطه، در کشورهای مختلف آسیا و اروپا در تردد بود و در جهت بیداری مردم ایران نقش داشته است.

ولی سید جمال می‌خواست با تاثیر گذاشتن بر شاه و دربار، دست به اصلاحاتی بزند.

تاریخ مشروطه احمد کسروی ص ۱۱: «سید اگر بجای رفتن به این دربار و آن دربار همه به بیدارساختن مردم و پیراستن اندیشه‌ها کوشیدی به نتیجهٔ بهتری رسیدی. در بار دوم سید را ناصرالدینشاه در مونیخ دید و به ایران خواند.»

تاریخ مشروطه کسروی ص ۱۱: «سید جمال‌الدین دو بار به ایران آمده. و در بار دوم در سال ۱۲۶۸ با دستور شاه او را از ایران بیرون کرده‌اند. سید مرد دلیری می‌بوده و از خود کامگی شاه و از سودجویی امین‌السلطان نکوهشها می‌کرده و مردم را می‌سپهانیده و می‌شورانیده...»

### شکست اصلاح‌طلبی

پیش از جنبش مشروطه، بودند چهره‌هایی از روشنفکران که فکر می‌کردند می‌توانند نظام استبدادی فئودالی رو از بالا اصلاح بکنند، فقط اصلاح، و نه تغییر نظام. ولی چون نظام فئودالی با حامیان استعماری مثل روسیه و با انبوه خوانین و شاهزادگان غارتگر، جز با انقلاب توده‌ها از جا کنده نمی‌شد، تلاشهای این قبیل روشنفکران هم با شکست روبرو می‌شد.

انقلاب مشروطیت ایران، م.س. ایوانف ص ۲۰: «در اواخر سال ۱۸۹۰ میلادی (۱۲۶۹ شمسی) جمال‌الدین را تحت‌الحفظ به خارجه - یعنی ترکیه - تبعید کردند.»

## تضاد استعمارگران

برخاستن صداهای مخالف و اعتراضات از اینجا و آنجا، از وقوع جنبشی در پیش رو خبر میداد. اما چه عاملی وجود داشت که دست حاکمیت را برای سرکوبی مردم ببندد و فضای این جنبش را باز کند؟

یک عامل خارجی که امکان رشد جنبش مشروطه را فراهم کرد، تضاد بین سیاست دولت انگلیس و دولت روسیه تزاری بود. هواخواهان سیاست روسیه، خواهان سرکوبی عریان خواستهای مردم بودند، و طرفداران انگلیس برای تضعیف حاکمیت و دربار، که تحت نفوذ روسیه بود، از جنبشهای مردمی حمایت می کردند. عملکرد این تضاد، وحدت سیاسی سردمداران و کارگزاران حکومتی را نقض می کرد و امکان مناسبی برای گسترش جنبش آزادیخواهی به وجود می آورد.

## تلگرافخانه، محل تحصن

انگلیسی‌ها امتیاز ساخت خطوط تلگرافی را گرفته بودند و در نقاط مختلف ایران تلگرافخانه‌هایی ساخته بودند. که از آن اماکن برای پیش برد سیاستشون علیه روسیه استفاده می کردند. از جمله این استفاده‌ها، تبدیل این تلگرافخانه‌ها، به مکانی برای تحصن علیه حکومت بود. اهالی ولایتها که از ظلم حاکم به جان آمده و آخرین راه چاره را بروی خود بسته می دیدند، در تلگرافخانه‌های مصون خارجی، تحصن کرده و با تلگراف

شکوائیه، خواسته‌های خود مانند تعویض حاکم متجاوز محلی را از دربار می‌خواستند.

م. پاولویچ، دربارهٔ انقلاب مشروطهٔ ایران: «علاوه بر خطوط تلگرافی، انگلیسی‌ها در تمام شهرها شعبه‌های بانک شاهی را تاسیس نمودند. تجار ایرانی امانتهای خود را به این بانک معتبر سپرده و شروع به دادوستد نموده و در ضمن، موفق به گرفتن اعتبار و وام از این موسسه‌ها می‌شدند. به این ترتیب، جنبش علیه حاکمیت فئودالی قاجار به نقطهٔ اوجی نزدیک می‌شد:

با آغاز بیداری در مردم ایران: اولین جنبش وسیع مردمی در راه بود. چنین شعرهایی یادآور بغض آن دوران است: «تا به کی خموشی، ای وطن نجوشی، از چه پرده پوشی»  
و بالاخره سال ۱۲۷۰، سال اولین حرکت مردم علیه امتیازات خانمان برپادده شاهان قاجار شد.

## دودی به چشم استعمار



بر زمینه آماده‌ی انقلاب و خروش مردم، اولین رخداد‌های انقلاب را باید نظاره گر باشیم. این رخدادها چه بود:

نظام فئودالی با هر نوع تغییری که تسلط مطلق آن را ضربه‌پذیر کند، به ستیزه برمی‌خاست. از جمله با ایجاد راه آهن، رشد صنعت، برقراری امنیت و قانون مخالفت می‌کرد. شرایط دلخواه آنان همان شرایطی بود که بر جامعه حاکم بود. یعنی استیلای خوانین و شاهزادگان و روابط ملوک الطوائفی در نقاط مختلف ایران که با تکیه به ارباب بزرگتر یعنی شاه از روستائیان کار می‌کشیدند. در این میان، بخش عظیمی از املاک و

زمین‌های کشور، جزو املاک موقوفه و در مالکیت خصوصی آخوندهای همدست دربار بود.

آخوندهای وابسته به دربار، که در حقیقت بخشی از خود حاکمیت فئودالی بودند، توجیه‌گر ظلم دربار استبدادی، بر دهقانان و پیشه‌وران محروم بودند. آنها هم با خشن‌ترین شیوه‌های ممکن، به بهره‌کشی از روستائیان می‌پرداختند، تمامی اقدامات دولت را تایید می‌کردند و در راه حفظ استبداد فئودالی حتی از جعل احادیث هم روی گردان نبودند. در حقیقت دین برای آنها وسیله‌ای برای کسب ثروت و قدرت بود.

### غار تگری آخوندهای مرجع

از کتاب خاطرات حاج سیاح، در مشهد: «در این شهر قریب دو هزار سید و ملای مفتخور به جان مردم افتاده و موقوفات را بالا کشیده‌اند، از بس ملک خریده‌اند، دستگاه شاهی دارند، هر بنده خدایی اعتراض و پرسش کند، با شمشیر و تکفیر و نیزه و تبر حسابش را می‌رسند.»

از این آخوندها در دوران قاجار بسیار بوده‌اند، کسانی مثل شیخ محمد تقی آقاجفی، که حتی بانکی راه انداخته بود که با بانک شاهی رقابت می‌کرد، مجتهد اصفهان که روستاهای حاصلخیز اطراف اصفهان را یکی یکی می‌خرید و گندمشان را به هرزخی که خودش می‌خواست می‌فروخت، آخوندهای دوران قاجار درآمدهای کلان حاصل از موقوفات، و خمس و زکات و سهم امام را به مصرف خرید زمین



می‌رساندند و یا در امور تجاری به کار می‌انداختند، به این ترتیب در غارت شهر و ده، یا بعبارت بهتر، در غارت روستایی و شهری فقیر، دست داشتند.



حاج ملا علی کنی

از کتاب خاطرات حاج سیاح، در تهران: «به سال قحطی، حاج ملا علی کنی مجتهد تهران، غله انبار داشت، و مردم از گرسنگی می‌مردند، روزی دویست، سیصد نفر در کوچه و بازار و محله‌ها می‌میرند، در برخی جاها حتی آدم می‌کشند و گوشت او را می‌خورند چه برسد به اسب و الاغ اما مجتهد غله را به امید گران‌تر فروختن نمی‌داد و بندگان خدا تلف می‌شدند.»

در نیمه دوم قرن سیزدهم شمسی، بافت اجتماعی ایران به این شکل بود که یک شاه مطلق‌العنان، با جمع‌کثیری از شاهزادگان، درباریان، اشراف، ایلخانان (خوانین عشایر) و آخوندهای وابسته، در یک طرف، یعنی در حاکمیت، و در مقابل، توده کثیر دهقانان، صنعتگران، پیشه‌وران، و قشرهای پایین شهری، قرار داشتند. این توده‌های ستمدیده با وقوع هر اعتراض و خیزشی که علیه حاکمیت بود به آن می‌پیوستند. در این میان بورژوازی نوپای تجاری هم، که ممانعت‌ها و اخاذی‌های دربار و خوانین

را در برابر تجارت و کسب و کار خود می‌دید، بتدریج، در کنار این اقشار ناراضی قرار می‌گرفتند

به‌رغم فقر شدید مردم، ناصرالدین شاه و سپس مظفّرالدین‌شاه پیاپی برای سفر به کشورهای اروپایی از دول استعماری وام می‌گرفتند و در عوض امتیازهای اقتصادی کلانی به آنان می‌دادند. امری که نارضایتی توده‌های مردم را شدت می‌بخشید.

## آغاز شورشها

انقلاب مشروطیت ایران، م. س. ایوانف، ص ۱۸: «نارضایتی توده‌های مردم، بصورت شعله ور شدن شورشهای خودبخودی در تهران و در بسیاری از نقاط دیگر کشور اتفاق افتاد.»

خلاصه‌ای از امتیازهای اعطا شده توسط شاهان قاجار را در پیش از این شرح دادیم و تاثیر آن را در فقر و فاقه و قحطی و سیاه‌روزی مردم بیان کردیم. اما اینک وقت آن است که یکی از نتایج خشم مردم علیه شاه را هم مشاهده کنیم. خشمی که در اعتراض به اعطای امتیاز تمامی فروش توتون و تنباکوی ایران شعله کشید.

از جمله این امتیاز دادن به خارجی‌ان، اعطای امتیاز توتون و تنباکوی ایران توسط ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۶۸ شمسی بود، این امتیاز به یک کمپانی انگلیسی بنام رژی داده شد. در نتیجه این امتیاز ایران ضرر هنگفتی می‌کرد، زیرا حق فروش تمامی توتون و تنباکوی کشور چه در داخل و چه

در خارج از ایران، به کمپانی انگلیسی داده می‌شد و در مقابل، تنها سالانه پانزده هزار لیره، و اختصاص یک چهارم از سود ویژه این تجارت، نصیب ایران می‌شد.

تاریخ مشروطه کسروی ص ۱۵: «... در حالی که عثمانی که توتون و تنباکوی کمتری از ایران باشد، تنها فروش در درون کشور به یک کمپانی واگذار شده بود در برابر آن که سالانه هفتصد هزار لیره به دولت عثمانی پردازد و از سود نیز پنج یک دولت را باشد! ببینید جدایی تا بکجاست؟ ... مردم این حساب را نمی‌دانستند... برایشان سنگین می‌افتاد که توتون و تنباکویی را که می‌کارند، به یک بیگانه با بهای کمی بفروشند و سپس با بهای بسیاری بخرند»

عمال کمپانی انگلیسی که سروکارشان با قشرهای وسیع مردم بوده، رفتار متکبران‌ه‌ای می‌کردند و با کشاورزها و تولیدکنندگان توتون سختگیری می‌کردند و با فرهنگ مردم ما هم که آشنا نبودند و رسوم محلی مردم را رعایت نمی‌کردند. این مجموعه باعث افزایش خشم مردم نسبت به این قرارداد می‌شد.

### تبریز، پیشناز خیزش

تاریخ مشروطه کسروی ص ۱۵: «پیش از همه تبریز بکار برخاست. و مردم آگهی‌های کمپانی را که به دیوارها چسبانیده بود پاره کردند و بجای آن نوشته‌های شورآمیزی چسباندند.»

به یکباره همان پیشه‌وران فقیر، و روستائیان محروم، فضایی برای ابراز خشم و اعتراض خود نسبت به استعمار و حاکمیت غارتگر پیدا کردند. اصفهان و شیراز و سایر شهرها هم به تبریز پیوستند و صدایشان را بلند کردند.



امیرنظام گروسی

تاریخ مشروطه کسروی ص ۱۵: «(در تبریز) امیرنظام گروسی، پیشکار مظفرالدین میرزا و والی شهر بود. ولیعهد از او خواست که با مردم سخت گیرد و به شورندگان کیفر دهد. امیرنظام نپذیرفته و از کار کناره جویی نمود... گرفتاری بزرگ شد و شاه نمی دانست چه کند.»

### خیزش در شیراز

در شیراز از شدت تعدیات اعضای کمپانی رژی، مردم در شاهچراغ متحصن شدند. مردم به خشم آمده، به در خانه‌های معتمدان شهرها مراجعه کرده و از آنها می‌خواستند که در برابر این ظلم فاحش اعلام موضع کنند. بازرگانان و تجار و تولیدکنندگانی که تا کنون خودشان تولید کرده و از فروش کالاهایشان سود می‌بردند، از اعطای امتیازات به دول استعماری، ضرر می‌کردند. اعطای امتیاز توتون و تنباکو، باعث ضرر تجار توتون ایران می‌شد. بنابراین، این نقطه‌ای بود که منافع بورژوازی تجاری و

پیشه‌وران فقیر و توده‌های ناراضی و روستائیان خشمگین روی هم افتاد. بنابراین بازرگانان سرشناس، و آخوندهای وابسته به بازار هم وارد صحنه می‌شوند. و در حقیقت در عین حال که با شورش مردمی همراهی می‌کردند. منافع خود را هم دنبال می‌کردند.

مردم معترض از همه جای ایران نامه‌ها و تلگرافها برای میرزای شیرازی مرجع شیعه در آن زمان که در سامرا سکونت داشت فرستادند.

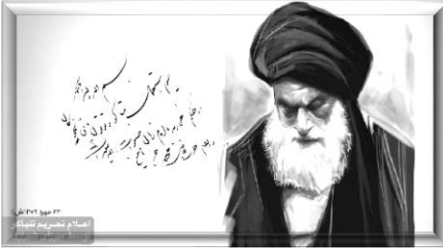
از سید جمال‌الدین اسدآبادی به میرزای شیرازی: «اگر هم اکنون برنخیزی و با ملت ایران همگام نشوی فردا خواهی دید که مملکت اسلام تحت سلطهٔ اجانب خواهد بود و هر کار بخواهند می‌کنند.»

همینطور مردم تهران به میرزای آشتیانی فشار آوردند که به مخالفت با کمپانی رژی فرا بخواند.

از سامرا هم میرزای شیرازی تلگراف به شاه فرستاد و زیانهای امتیاز را باز نمود و درخواست بهم زدن آن را کرد.

در تبریز، اصفهان، شیراز و سایر شهرهای ایران بر ضد این امتیاز گردهماییها و تظاهرات پرجمعیتی برپا گردید. موج جنبش ضداستعماری چنان بالا گرفت که نهایتاً میرزای شیرازی فتوا به تحریم تنباکو داد.

## فتوای تحریم تنباکو



میرزای شیرازی

تهران، روز هفتم آبان  
۱۳۷۰ شمسی:

فتوای میرزای شیرازی مبنی بر

تحریم تنباکو: «... الیوم استعمال

تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان است عجل الله  
فرجه است.»

کارمندان ایرانی برخی سفارتخانه های خارجی نیز از ارائه خدمات دخانی  
امتناع کردند. حتی در اندرون ناصرالدین شاه نیز زنان دست به قلیان و سایر  
دخانیات نمی رسانیدند.

در گیرها اوج می گیرد. اما ناصرالدین شاه حاضر به کوتاه آمدن نبود.  
آخوندهای مرتجع به یاری استبداد بر می خیزند

مشروطه کسروی: تلگراف آیات عظام مشهد به امین السلطان: این کسبه  
تنباکو فروش و بعضی اوباش که از امور دولت و ملت خبر ندارند، رفتار  
جاهلانه ای داشتند که موجب تغییر خاطر اعلیحضرت اسلام پناه گشت، ما  
دعاگویان به آرام کردن مردم پرداختیم و شکر خداوند پراکنده شدند،

میرزا ابوالقاسم، امام جمعه تهران، که بطور خانوادگی این امام جمعگی در  
خانواده شان موروثی بود، مردم را بر سر منبر از اعتراض علیه شاه و قرارداد  
استعماری منع می کند. اما مردم خشمگین او را از منبر به زیر می کشند و

زنان هم هرچه به دستشان می‌رسد به طرف امام جمعه پرتاب می‌کنند. زنان تهران در پیش برد شورش و اعتراض، نقشی به سزا داشتند.

تاریخ بیداری ص ۵۵: «صدای زنها و ضجه آنها بلند شد که امروز اگر مردان ما مانند زنان در خانه بنشینند ما زنان جامعه مردان می‌پوشیم و حق خود را از دست نمی‌دهیم.»

کمپانی رژی به ناصرالدین شاه شکایت کرد. شاه، به میرزای آشتیانی پیام فرستاد که یا باید در ملاء عام قلیان بکشی و یا از تهران خارج بشوی. او بیرون رفتن را پذیرفت که اطرافیانش مانع شدند.

آنروز گروهی از مردم در اطراف ارگ سلطنتی تجمع کرده و می‌خواستند به ارگ داخل شوند. اما سربازان شلیک کردند و هفت تن از مردم کشته و بیش از بیست تن زخمی شدند.

انقلاب مشروطیت ایران، م.س. ایوانف ص ۲۱: «در مقابل قصر شاه، در تهران، تظاهرات توده صورت گرفت. علیه تظاهرکنندگان قشون فرستاده شد. ... عده‌ای کشته و مجروح شدند. با این حال جنبش اعتراضی ادامه داشت.»

این نخستین جنبش وسیع مردمی در ایران بود که علاوه بر این علیه حاکمیت وقت صورت می‌گرفت، یک ویژگی ضداستعماری هم داشت. چرا که در آن، خشم مردم علیه امتیازات اعطا شده، غلیان می‌کرد. و دربار در برابر آن وادار به عقب‌نشینی می‌شد.

این شورش که شش ماه به طول انجامید، در بیداری و آگاهی مردم بسیار مؤثر بود. در وهله اول شاه پذیرفت که فروش داخلی در دست بازرگانان ایرانی قرار بگیرد. و تنها فروش خارجی را عوامل شرکت بعهدہ داشته باشند. اما مردم نپذیرفتند.

سرانجام ناصرالدینشاه در دیماه ۱۲۷۰ مجبور به عقب نشینی شد و قرار داد رژی را فسخ کرد و مجبور شد پانصد هزار لیره خسارت پردازد. جنبش تنباکو، تجلی همبستگی ضد استبدادی و ضد استعماری مردم در تاریخ ایران بود که پیروزی در آن، جنبش آزادیخواهی مردم را یک مرحله به پیش راند.



## شراره های خشم



آیا حاکمیت قاجار از قیام مردم در جنبش تنباکو درسی گرفت؟

آیا ملت ایران در برابر ستم قاجار دست روی دست گذاشت؟

جنبش تنباکو و حرکت گسترده مردم ایران علیه اعطای امتیاز تنباکو به استعمارگر، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که مردم ایران، در برابر غارتگری‌های شاهان قاجار، و مداخلات استعمارگران، دست روی دست نگذاشته و در هر فرصتی به شورش علیه آن برخاسته‌اند. جنبش تنباکو

یک جلوه عمومی و سراسری از بروز این خشم ضداستبدادی و ضداستعماری بود.

اما حاکمیت استبداد فئودالی، نه تنها از این قیام عمومی درس نگرفت، بلکه برعکس، در انتقام از مردم و شرکت کنندگان در این جنبش، به فشار و تزییقات خود بر مردم، توسط حکامش، افزود.

### ادامه‌ی امتیاز دادن‌ها

میراث خوار استعمار، مهدی بهار ص ۵۲۴: «دولت شاه، سیاست اتحاد تسلیم‌آمیز با تزار را پیشه خود ساخت. بدین طریق بود که بذل و بخشش نسبت به روسها شدت بیشتری یافت.»

امتیازها یکی پس از دیگری به روسیه و انگلیس اعطا می‌شد:

تیرماه ۱۲۷۲ (ژوئن ۱۸۹۳): امتیاز انحصاری ساختن راه شوسه «قزوین - رشت - انزلی» به شرکت روسی «بیمه حمل و نقل و اگذار شد.

پس از افتتاح این راه، چون روسها حق عبور از این راهها مطالبه می‌کردند، مردم قیام کردند. و به بناهایی که روسها ساخته بودند حمله ور شده، و همه را منهدم کردند. این خود روحیه بالای مردم را پس از قیام سراسری در جنبش تنباکو نشان می‌دهد.

سال ۱۲۷۴ شمسی (۱۸۹۵ میلادی):

- امتیاز راه «قزوین - تهران» و «قزوین - همدان» به کمپانی روسی بیمه حمل و نقل.

-امتیاز پاک کردن و گود نمودن مرداب انزلی برای مدت هفتاد سال به همان کمپانی.

## نفوذ از راه قزاق

دولت روسیه از این راه‌ها، تسلط خودش را بر سراسر شمال ایران تأمین می‌کرد. علاوه بر این، به کمک افسران قزاق اخانه خودش، نفوذ خودش را هرچه بیشتر گسترش می‌داد.

---

۱ - نیروی قزاق در ایران همیشه ابزار استبداد قاجاری و برای سرکوب جنبشهای مردم در مشروطیت و اعمال نفوذ استعمار روس در ایران بود. تاریخچه این نیرو در ایران از این قرار است که :  
نویسندگان کتاب «تاریخ نیروی زمینی ارتش شاهنشاهی ایران»<sup>۱</sup> (با مقدمه تیمسار اویسی) در صفحه ۳۸ کتاب خود در همین زمینه، اینچنین نوشته‌اند:

«همین نیروی قزاق بود که در قیام مشروطیت ایران، به اشاره دولت روسیه تزاری، ندای آزادی (را) در حلقوم هزاران آزادیخواه ایرانی خفه کرد و چه بسیار مردم شریف و بی دفاع را فقط به جرم میهن‌پرستی از دم تیغ گذراند»  
رضا خان سوادکوهی در تمام دوران خدمت نظامی خود، خدمتگذار، تفنگچی، مسلسلچی و افسر نیروی قزاق بود.  
این نیرو از دوران ناصرالدین‌شاه به بعد با نیروی نیروی ژاندارم که عموماً تابع دولت مرکزی و شاه قاجار بود اما به علل مشخص سیاسی، فاقد قدرت نظامی تعیین کننده بود مخالفت داشت. چرا که نیروی قزاق و پشتیبانان آن در دربار، امکان بازسازی و نوسازی سازمان کار نیروی ژاندارم را نمی‌دادند.

در مقابل، نیروی قزاق با استفاده از تمامی امکانات دولتی ایران، همیشه در بهترین حالت رزمی و استقراری قرار داشت و در برنامه ریزی و فرماندهی تماماً تابع ستاد نیروی قزاق روسیه بود

## کشتار روشنفکران

این وطنفروشی طبعاً مردم را هرچه بیشتر به خشم می‌آورد، و روشنفکران ملت را به فکر از میان برداشتن استبداد می‌انداخت. اما کوچکترین مخالفتی از سوی مردم از طرف ناصرالدینشاه با سرکوبی شدید روبرو می‌شد.

تاریخ بیداری ایرانیان ناظم الاسلام کرمانی صفحه ۲۵۲: «به ناصرالدین شاه راپورت دادند که شبها جمعی در محله سنگلج (تهران) در یک خانه اجتماع کرده و در امر مملکت و اصلاح، مذاکره می‌کنند! پادشاه جمعی را فرستاد شش هفت نفر از اصلاح خواهان که دور هم نشسته بودند مأخوذ، و شبانه آنها را به حضور پادشاه بردند. چاهی که در اندرون حفر کرده بودند که برف در آن می‌ریختند... سنگ سر آن را برداشته مأخوذین را در آن چاه انداختند و آن وقت خود پادشاه، تفنگ را به دست گرفته، متجاوز از سی فشنگ از پی آنان فرستاد که به اعتقاد خود زودتر آنها را به أسفل السافلین رساند.» این خونهایی است که قطره قطره نهال انقلاب مردم را آب می‌دهد. خون‌ها در چاه فرو نخشکیدند! خونها، ریشه جنبش آزادیخواهی را آبیاری کردند.

## افزایش اختناق

بعد از این که قیام مردم در جنبش تنباکو، شاه را مجبور کرد که امتیاز به انگلیس را لغو کند، شاه حاکمیت خودش را متزلزل یافت. بنابراین با ایجاد رعب و وحشت، و تشکیل و گسترش پلیس مخفی، بر شدت اقدامات سرکوبگرانه‌ش افزود.

اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات: «از جمله ترقی کارها، پلیس های مخفی متعدد است که حالا اخبار مخفی می دهند!... کار این کارآگاهان خبر دادن بر ضد مردم بیچاره است»

ایدئولوژی نهضت مشروطیت، فریدون آدمیت ص ۲۶: «حکومت نسبت به تشکیل هر نوع جمعیتی بدگمان بود، دسته ای از جوانان تحصیل کرده معقول، خواستند دستگاه کلوب تأسیس کنند. دستور شاه در این باره، نشانه خشم اوست. به نایب السلطنه نوشت:

جوانان معقول، بسیار بسیار غلط کرده اند! که ایجاد کلوب می خواهند بکنند! اگر همچو کاری بکنند، پدرشان را آتش خواهم زد! حتی نویسنده این کاغذ به اداره پلیس، باید مشخص شده، تنبیه سخت بشود که منبع از این فضولی ها نکنند»

اما به رغم همه این سیاستهای سرکوبگرانه ناصرالدینشاه، مردم بعد از جنبش تنباکو جرأت و شهامت بیشتر پیدا کرده و هر روز از نقطه‌ای از کشور صدای اعتراض خود را بلند می کردند.

اعتماد السلطنه، روزنامه‌خاطرات (منبع فریدون آدمیت ص ۲۳): «دامنه نارضامندی و اعتراض مردم در ولایات به صورت جوش و خروش جمعی نمایان گشت. مردم سمنان علیه تعدیات حاکم، یعنی اعتضادالملک، برخاستند و گروه پانصدنفری به اعتراض به فیروز کوه آمدند. حاکم قزوین تعدیات را به جایی رساند که حتی سواران ایلات شوریدند. عریضه تلگرافی فرستادند. ... همچنین مردم آذربایجان عموماً، و اهالی شهر تبریز خصوصاً، از ستمگری پیشکار آنجا به ستوه آمده‌اند. آشوب تبریز بالا گرفت به زدو خورد خونین میان مردم و سربازان انجامید.»

یک خواست تازه که در این اعتراضات به گوش می‌خورد، مطالبه قانون بود. چیزی که در انقلاب مشروطه بزرگترین خواست بورژوازی نوپای ایران بود. زمزمه‌های آنان قانون خواهی و قانون گذاری، بعد از جنبش تنباکو مجدداً مطرح شد.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، فریدون آدمیت ص ۱۴: «خواستند دستگاه عدلیه را سروسامانی بخشند و به اصطلاح حفظ حقوق مردم را کنند. میرزا محسن خان مشیرالدوله (معین الملک) به وزارت عدلیه برگزیده شد (رجب ۱۳۰۹)»

اما حاکمیت فئودالی و شاه مستبد یارای پذیرش هیچگونه حقی برای مردم را نداشتند. و هیچگونه حکم این دستگاه بااصطلاح قانونی، به اجرا در نمی‌آمد. چرا که اساس مملکت بر استبداد خونین و در رأس آنها شاه، استوار بود.

همین معین‌الملک در نامه‌ای به شاه، به دخالت عوامل حکومت در امر قضاوت اعتراض می‌کند و چنانکه در کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۱۷ آمده مینویسد: «در کارهایی که در کمال دقت در مجالس عدیده رسیدگی شده، به احقاق حق مظلومین حکمی صادر می‌شود، و راه حرف شرعی و عرفی بسته می‌گردد- فوراً ناسخ آن از ادارات صادر می‌شود و زحمت چند ماهه دیوان عدلیه به هدر می‌رود. همچنین از طرف حکام ولایات به احکام صادره از دیوان عدلیه اعظم، اطاعت و اعتنا نمی‌شود و موقوف الاجرا می‌ماند»

در گوش شاه مستبد و خوانین ستم‌پیشه و خونخوارش کلمه قانون، زنگ آزاردهنده‌ای داشت. شاه قدر قدرت، به صراحت به ملت توهین نموده و می‌گفت:

«من می‌خواهم ملت ایران فرق بین کلم و بلژیک را ندانند.»

تاریخ بیداری ایرانیان صفحه ۱۴۶: «آقا شیخ علی ... که یک مخترع بود، به شاه گفت می‌توانم کالسکه‌یی اختراع کنم که او را کوک کنند، یک فرسخ راه را طی کند، آن وقت چند دقیقه بایستد، از چهار طرف درهای آن باز شود از طرفی چند گلوله توپ خالی شود آن وقت درهای آن بسته شود و به مکان خود برگردد لکن اظهار این صنعت وقتی خواهد بود که پادشاه تهیه قشون خود را دیده و متقبل شود که با یکی از دول دشمن جنگ کند لااقل شهرهای ایران را پس بگیرد. ناصرالدین‌شاه گفت: ما جز

با رعیت خود دیگر با کسی جنگ نداریم، و به اندازه آنها هم توپ داریم.»

از قضا مردم ایران هم همین حرف را می‌زدند. و می‌گفتند ما هم با کس دیگری بجز با شاه مستبد و مزدور استعمار، و عوامل غارتگر او، سر جنگ نداریم. برآستی هم که در اثر خیانتها و غارتگری‌ها و به تاراج دادنهای این طبقه حاکم، جز پوستی بر استخوان مردم نمانده بود.

### وضع زندگی مردم

به اوضاع زندگی مردم در آن سالهای سیاه یعنی نیمه دوم قرن سیزدهم شمسی و ایران زیر حاکمیت ناصرالدینشاه نگاهی بیندازیم!

احمد مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحلال مجلس: «در بلوچستان و کرمان، رسماً عمله و رعایای متعلق به حفر قنات، و... سایر اجزائی که مدخلیت در امر زراعت دارند، خودشان و زن و بچه و بستگان و اموالشان، روی ملک خرید و فروش می‌شوند. یعنی مثل گوسفند آنها را می‌شمارند و در موقع معامله، ضمیمه قیمت اصلی ملک قرار می‌گیرند... ارباب می‌تواند رعیت خود را به چوب ببندد و یا گوش او را ببرد و یا خانه‌اش را ضبط کند و یا عیال و اطفال او را بفروشد»

«در میان چشمان نگران و خشمگین درد آگاهان توده‌های مردم، رنج و درد میلیونها هموطن، شعله‌های خشمی را برمی‌افروخت. دو دیده خون



شده از این ظلم و ستم، چشمهای میرزا رضا کرمانی بود. دردکشیده آگاهی که در پی چاره استبداد می گشت.»

خاطرات حاج سیاح: «کرمان باید سالی بیست هزار خروار غله مالیات به دیوان (یعنی دولت) بدهد. حکام ناگزیرند این مالیات را از مردم دریافت دارند. هرکس حاکم می شود، نه تنها خودش غارت می کند... بلکه جمعیتی بزرگ از گرگان گرسنه به اسم اُتباع حکومت، با خود می آورد... زارعی که از عهده بر نمی آید باید به فروش زن و دختر و غیرها، گندم خریده، بدهد.»

### مظالم و قدرت نامحدود حکام دوره ناصری

خاطرات حاج سیاح، منبع تاریخ اجتماعی ایران مرتضی راوندی ص ۴۵۷:

«فرهاد میرزا یکصد و بیست هزار تومان و یکصد و بیست قاطر گرفته، پولها را بار آنها کرده و ۱۲۵ طاقه شمال کشمیر هم گرفته روی بارها کشیده برای شاه به تهران فرستاده است! غیر از آنچه برای خود گرفته، از حاجی میرزا محمد معدل الملک هم ۱۴ هزار تومان گرفته است.»



فرهاد میرزا معتمدالدوله

### حقوق بشر در عهد ناصر

خاطرات حاج سیاح، منبع تاریخ اجتماعی ایران مرتضی راوندی ص ۴۵۷: «معتمدالدوله

در خارج شهر (شیراز) در دروازهٔ قصابخانه، بنای مدوری ساخته، و به هر کس تهمت دزدی زنند، او را زنده در گچ می گیرند!»

در همان سالها که ناصرالدینشاه با مخارج سنگین به سفر اروپا می رفت و خزانهٔ مملکت را صرف گردشها و خاصه خرجی های خودمی کرد، مردم از زور غارتگریِ خوانین و عوامل حکومت، گروه گروه از ایران فرار می کردند.

خاطرات حاج سیاح ص ۳۳۴: «اهل ولایات، عور و غریان، رو به بیابان گذاشته، در خارجه به عملگی و گدایی و حمالی رفتند. ... به فرنگستان تشریف بردید، آیا در بندر و لنگرگاه تمام ممالک، غیر ایرانیِ حمال و ذلیل و عمله دیدید؟! که اکثر ایشان در غربت به ذلت جان می دهند!»

تصویر کتاب سفرنامهٔ ابراهیم بیگ از زین العابدین مراغه‌یی:



زین العابدین مراغه‌ای

«در سفر قفقاز، و در (شهر) باطوم، در محلات فقیرنشین، به هر طرف که نگاه کردم جز همشهری (یعنی ایرانی مهاجر) ندیدم. پرسیدم چکاره اند؟ گفتند اینها همگی فعله و حمال اند. گفتم سبحان الله در این شهر کوچک، چهل پنجاه هزار نفر ایرانی؟ آن هم با وضع و حالت پریشانی؟ گفت: آقا جان! تمام دهات و شهرها و

قصبات حتی دهات قفقاز پر از این قبیل ایرانیان است. در ایران امنیت نیست! کار نیست! نان نیست!»

این ظلم و جور بر مردم، تنها به زور سرنیزه و سرکوبی اعمال نمی‌شد، یک عاملِ کمک‌کار شاه مستبد، در تسمه کشیدن از گرده مردم، چماق تکفیر ملایان زمیندار و همدست دربار بود که در اقصی نقاط کشور به کمک شاه و حکام سرکوبگرش می‌آمد.

ادامه سفرنامه ابراهیم بیگ از زین العابدین مراغه‌یی: «برخی، از تعدی داروغه و کدخدا گریخته‌اند، و برخی از دست باجگیری و تهمت‌های ملایان که «پسرعمویت چندی قبل شراب خورده!!» یا «یکی از خویشان تو قمار کرده!!»، در تفلیس هم عملجات ایرانی به عملیات سنگفرش مشغول بودند و همه کارهای پست و پرزحمت به عهده ایرانیان بدبخت بود. تجار را دیدم که یکی از دیگری مفلس تر بودند. هر یک به اطراف خودشان چند توپ فناویز، چیت همدان و بروجرد، و قدک یزد و کرباس تأمین چیده و نشسته‌اند» اما همین تجارت کوچک هم بزودی بکلی منسوخ و منقرض خواهد شد. و باید از منسوجات ابریشمین مسکو به ایران وارد کنیم. .... «در بادکوبه جمعی همشهری (ایرانی) زیر آفتاب جوق نشسته ... بودند. علت فرار رعایا از ایران از کم‌درآمدی، بیکاری مردم، و تعدی زبردستان بر زیردستان و بی‌صاحبی رعیت است. از شهرهای نزدیک سرحدات همه رفته‌اند تا جایی که روی سنگ‌های قبور کمتر نام مرد به چشم می‌خورد. گویا شهر زنان است.»

## حکومت مطلقه ظل السلطان

سفرنامه حاج سیاح ص ۳۷: «دربار و سوار او (ظل السلطان) تجملاتی دارد که برای یک پادشاه بزرگ یک مملکت بزرگ زیاد است. هزاران نفوس در حضر و سفر هریک برای خدمتی... و اینان هریک چندین نفر اهل خانه و کسان و بستگان خدام دارند... هریک از پسران شاه و بستگان و اقوام مادری هریک از ایشان از این قبیل تجملات و

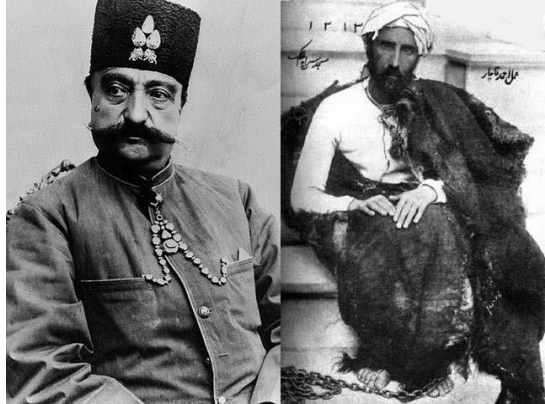


ظل السلطان پسر ناصرالدینشاه

اندوخته‌ها دارند و هریک املاکی در نقاط

مختلف ایران تملک کرده‌اند... از طرف دیگر اگر گردش کنی، ولایات و دهات و رعایا را می‌بینی... حتی بسیاری ساتر عورت ندارند و گاهی در شبانه روز به غیر علف صحرائی نمی‌یابند. این افراط و تفریط یک مملکت را قطعاً دچار نابودی و اضمحلال خواهد کرد. و در هیچ نقطه عالم این ترتیبات جاری نیست.»

# انتقام مردم



مردم، دردها را می‌بینند و سرهای پراندیشه‌شان، در پی چاره‌استبداد می‌گردد. حقیقت این بود که همان ظلمها نظام استبدادی را به نابودی و اضمحلال کشاند. و بالاخره جرقه‌خشم مردم از شدت ظلم و ستم یک روز به نقطه‌اشتعال رسید، و رأس همه‌مظالم را به خاک انداخت. میرزا رضا کرمانی ناصرالدین‌شاه را در هفدهم ذی‌قعدة سال ۱۳۱۳ قمری مطابق با اردیبهشت ۱۲۷۵ شمسی، هدف قرار داد.

## دفاعیات میرزا رضا کرمانی

نقل از کتاب زندگی نامه میرزا رضا ص ۱۸۲: «پادشاهی که ۵۰ سال سلطنت کرده باشد و هنوز امور را به اشتباه کاری به عرض او برسانند و

تحقیق نفرمایند و بعد از چندین سال سلطنت ثمر این درخت وکیل الدوله‌ها، عزیزالسلطان‌ها... و این اراذل و اوباش که ثمرهٔ این شجره شده‌اند... شجره را قطع کرد، که دیگر این نوع ثمر ندهد... ماهی از سرگنده گردد نی زدم. اگر ظلمی می‌شد از بالا می‌شد... مگر این مردم بی‌چاره، یک مشت اهالی ایران و ودایع خدا نیستند؟ قدری پایتان را از خاک ایران بیرون بگذارید، و در عراق عرب و بلاد قفقاز، در عشق‌آباد و اوایل خاک روسیه هزار هزار رعایای بی‌چارهٔ ایران را می‌بینید که از وطن عزیز خود از دست تعدی و ظلم فرار کرده، و کثیف‌ترین کسب و شغل‌ها را از ناچاری پیش گرفته‌اند. هرچه حمّال و کَنّاس و الاغی و مزدور در آن نقاط می‌بینید همه ایرانی هستند... گوشت بدن رعیت را می‌کنند و به خورد چند جرّه‌باز (jarreh baz) شکاری خود می‌دهند. صد هزار تومان از فلان بی‌مروت می‌گیرند خرج عزیزالسلطان (ملیجک شاه) می‌کنند که نه برای دولت مصرف دارد نه برای ملت. و نه برای حفظ نفس و غیره و غیره و غیره، که آن چیزها را همه اهل شهر می‌دانند و جرئت نمی‌کنند بلند بگویند. حالا که این اتفاق بزرگ به حکم قضا و قدر به دست من جاری شد یک بار سنگین از تمام قلوب برداشته شد...»

میرزا رضا کرمانی: «این شجر را قطع باید نمود»

غلام ساقی کوثر محب هشت و چهارم

فدایی همه ایران، رضای شاه شکارم

نشان مردی و آزادگی ست کشتن دشمن

من این معامله کردم که کام دوست برآرم. (میرزا رضا کرمانی)

## زندگینامه‌ی میرزا رضا کرمانی

میرزا محمد رضا کرمانی، متولد سال ۱۲۲۶ خورشیدی، پسر ملاحسین، از اهالی عقدای یزد بود. خودش گفته بود: «در سال ۱۲۵۲ وقتی جوان بودم و بیست و چند سالم بود برای حاج محمدحسن امین‌الضرب، دستفروشی می‌کردم. او بازرگان و صراف دربار بود. شال و پارچه به در خانه بزرگان و رجال می‌بردم و پولش را برای حاج محمدحسن وصول می‌کردم.»

در سال ۱۲۵۷ حاجی محمدحسن ملک جدیدی در وکیل آباد کرمان خرید و من مباشرش در آنجا شدم. آنجا دیدم بالادست چه بر سر زبردست می‌آورد. دیدم ویرانی هر گوشه، جزوی از ویرانی کل است. دیدم بالادست‌ها به یاری حکومت و داروغه و چماقدار دمار از روزگار رعیت برمی‌آورند.

## ظلم حاکم بر مردم

میرزا آقاخان کرمانی، نویسنده متریقی عصر مشروطه، که خود روزگاری ضابط بردسیر کرمان بود، و از تعدی حکام، راه تبعید در پیش گرفته بود، ظلم حاکم بر مردم محروم ولایات را چنین حکایت کرده است:

سه مکتوب میرزا آقاخان کرمانی، زندگینامه میرزا رضا از هماناطق ص ۱۸:  
«انباردار این ولایت (کرمان) در طی چهارسال چنان دمار از روزگار مردم

در آورده که چهار هزار کارخانه شال و قالی و کَرگ بافی را در بسته، و استادان در به در غربت شده و شاگردان در کوچه‌ها به گدایی نشستند. ... یا به مثل کار آخوندهای ولایت این است که از همه این دزدی‌ها و غصب اموال رعیت رفع شبهه می‌کنند و مال حرام به اشاره‌یی و رشوه‌یی به مال حلال تبدیل می‌شود. کافست رعیت اعتراضی بکند، فوراً چماق تکفیر بلند می‌شود که فلانی بابی و مرتد فطری است. و یا به جناب مجلسی کفر گفته ... آخوند پولیتیک دان ولایت است چون هم کوک و کلک عرفی را می‌داند و هم دسایس شرعی را و البته برای حضرت والا چنین نوکری بسیار لازم و در کار است.»

### میرزا رضا و سیدجمال الدین

میرزا رضا که از مشاهده ستم‌های عوامل حکومت به خشم آمده بود، در پی چاره دردها با افکار ترقی خواهانی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی آشنا شد. او در خانه امین الضرب که مهماندار سیدجمال بود با سیدجمال الدین آشنا شد.

در مدت هفت ماهی که سیدجمال در حرم حضرت عبدالعظیم معتکف و متحصن بود و گاه علیه ستمگریهای شاه بی‌پرده سخن می‌گفت. میرزا رضا با او بسر می‌برد.

ناصرالدین شاه سرانجام تاب نیاورد و در ۲۰ جمادى الاول ۱۳۰۸ دستور داد سیدجمال را از حرم بیرون کشیدند و سراپا برهنه، در سرمای سخت،



به وضع رقت باری روانه خانقین و سرحد عثمانی کنند. این عمل، کینه میرزارضا را نسبت به ناصرالدین شاه بیشتر کرد.

اندک اندک اعلامیه‌هایی علیه حکومت منتشر می‌شد.

از تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، گوئل کهن ص ۱۴۳: «متن شبنامه: ای هموطنان و غیرتمندان!... به روز سیاه خود نگاه کنید که به چه درجه اسیر و ذلیل و خوار و بدبخت و سیه روز گارید! تمام ادیان و قرق، ظالم را ملعون شمرده‌اند! مطیع ملعون نشوید! زیر بار ظلم نروید!». برخی از اعلامیه‌ها و نامه‌های سرگشاده خشم آگین خطاب به آخوندهای سرشناس نوشته می‌شد و آنها را بخاطر بی‌عملی سرزنش می‌کرد.

### اعلان انتقاد آمیز به آخوندها

از تاریخ سانسور در مطبوعات ایران: «...استعلاماً سوال می‌کنیم! آیا این رعایای فلک زده که شب و روز دمی آسایش ندیده... آقایانرا صدرنشین گردانیده، بهترین نعمت‌ها و عمارت‌ها و لباسها و اسب‌ها و باغات و املاک را بر ایشان روا داشته... آقایان چه توجهی به حال این ضعیفان کرده‌اید؟ این صدمات و قتلها و غارتها که بر ایشان وارد می‌شود حضرات آقایان را در کجا دل سوخته؟... عجب! هرگاه صدای یک دفی در خانه فقیری بلند شود رگ امر به معروف حضرات آیات‌الله به حرکت درآمده، لشکر طلاب تا ریختن خون صاحبخانه ایستادگی می‌کنند، اما فریاد مظلومان که در زیر چوب و فلک از دربار و حکام به آسمان بلند

می‌شود، آقایان را کک نمی‌گزد! این توهین‌ها و غارتها و جرمها و حبس و زنجیرها و شکنجه‌ها که به مسلمانان وارد می‌آید در نزد آقایان گویا از عادیات است؟! آیا جوابی برای روز جزا حاضر کرده‌اید؟ به ما هم بفهمانید! اگر نکرده‌اید به این امت که برای تحصیل شماها کرور کرور پول، تحمیل آنها شده، چه نتیجه‌ای به مسلمانان عاید گردیده؟»

فرهنگ بکار رفته در این بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها نشان می‌دهد که مبارزان و گروه‌های ترقیخواه در این نوشته‌ها، اگرچه آخوندها را به حرکت و اقدامی وادار می‌کردند، اما چارچوب فکری و اهداف آنها، نه تنها از مفاهیم دینی و اصول مذهبی دور بود و خواسته‌های سیاسی و ملی خالص را در نظر داشت، بلکه حتی آخوندها را بخاطر بی‌عملی و سازشکاری با حکومت مورد انتقاد و حسابرسی قرار می‌داد.

اطلاعی‌های افشاگرانه و انگیزاننده، در همه جا مردم را به حرکت و اقدام می‌خواند. گسترش پخش شبنامه‌ها و اعلامیه‌ها به حدی بود که حتی در اندرون دربار نیز اعلامیه‌های ضد حکومتی پیدا می‌شد.

از کتاب خاطرات حاج سیاح: «اولیای دولت گفتند این نوشته‌ها به تحریک سیدجمال‌الدین و کار میرزارضاست که توسط خواهر زانش میرزاباجی به دربار رسانده است.»

خواهرهمسر میرزارضا، مشهور به میرزاباجی منشی مخصوص امین اقدس زن شاه بود و در اندرون شاهی می‌زیست.

میرزارضا در پی اقداماتی در افشای حکومت و تشویق مردم به مخالفت، روز چهار اردیبهشت ۱۲۷۰، توسط عوامل دولتی دستگیر شد.

## از بازجویی میرزارضا

«روز ۱۵ رمضان ۱۳۰۸ در بهجت آباد در قهوه خانه با چند نفر قرار گذاشته بودم با دوستانم که رجعلی خان سرتیپ با ده پلیس وارد شد. چند چوب به سر من زد بعد من را به زندان بردند... در خانه و کیل الدوله اسباب داغ و شکنجه را میان آوردند. سه پایه سربازی را حاضر کردند که مرالخت کنند و به سه پایبندند. که نام رفقایت را بگو. مجلسشان کجاست؟... هر چه گفتم چه مجلس چه رفیق، من با همه مردم مراد دارم، حالا کدام مسلمان را گیر بدهم؟ مجبورم کردند، من دیدم حالا دیگر وقت جانبازی است و موقع آن است که جانم را فدای عرض و ناموس و جان مسلمانان کنم. چاقو و مقراض را که از شد خوشی و سرور فراموش کرده بودند توی قلمدان بگذارند، در میان اتاق افتاده بود. ... خودم را به مقراض رسانم و شکم خود را پاره کردم. ...»

چند روز پس از دستگیری میرزارضا کرمانی، چندین تن دیگر از یاران او نیز در تهران بازداشت شدند. میرزارضا را به ۴ سال زندان محکوم کردند. و پس از مدتی به زندان قزوین منتقل کردند. میرزارضا از شکنجه ها و غل و زنجیرهای چهارساله نیمه «افلیج» شده به سختی راه می رفت و حتی

نمی‌توانست فنجانی را به لب ببرد. او در زندان شاهد جنایات بسیار حکومت قاجار در نابودی و قتل و ستم و سر به نیست کردن افراد بود.

## وضع وخیم زندان قزوین

از خاطرات حاج سیاح: «در اوایل ذی‌قعدة ۱۳۰۸ قمری (خرداد ۱۲۷۰)، محبوسین را به زندان قزوین بردند. در راه زندانیان جنایات نظام استبدادی را برمی‌شمردند: فلان آدم در حبس از چرک و شپش مرد. فلان را شب خفه کرده به چاه انداختند، فلان از گرسنگی مرد، فلان در زنجیر بیست سال ماند، فلان را مردم گمان کردند که مرد، حال آنکه تا ده سال در میان رطوبت زندان می‌غلطید. ... میرغضب از مقصر توتون و چپق خواسته او نداده بود. وقت کشتن سرش را نیمه بریده و در آن میان یک چپق به تفنن کشیده و بعد او را تمام کش کرد.»

## سازشکاری آخوندهای مرتجع

در همین سالها که مردم اینگونه به شدت تحت ستم ناصرالدین‌شاه خونریز، به شکنجه کشیده شده و زیردست حکام خونخوار او، در زندانها به قتل می‌رسیدند، حضرات آخوندهای سرشناس در آرامش و نرمش جز عریضه نوشتن با فشار مردم به شرف عرض اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی، کاری نمی‌کردند. عریضه‌هایی که در مقدمه همه آنها شاه قلدر خونریز رو با عباراتی مثل «شاهنشاه اسلام‌پناه، و با دعای «خَلَدَ اللهُ مَلَكُهُ و سلطانه».

توصیف می‌کردند. و بعد از دعا و ثنا برای دولت قوی شوکت، عنایات ملوکانه را به عرایض صادقانه دعاگویان تقاضا می‌کردند.

حتی وقتی که شاه از خطر گسترش شورشهای مردم در جریان قیام تنباکو، ترسید که تخت و تاج و حکومتش بر چیده شود و لغو امتیاز تنباکو را پذیرفت جمعی از کلانترین علما به میرزای شیرازی تلگراف فرستادند که از شاه تشکر کن! و او هم تشکر کرد!

تاریخ بیداری ایرانیان ص ۳۵: «تلگراف آقایان علماء طهران، حضور حضرت آیه‌الله میرزای شیرازی اعلی‌الله مقامه، ... امتیاز و اختصاصی که در مسأله دخانیات از جانب اولیای دولت ایران به فرنگیها داده شده بود به حکم اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملگه از کل ممالک محروسه ایران برداشته شد ... خوب است که جناب مستطاب عالی در این موقع تشکر این توجه ملوکانه را تلگرافاً به عرض حضور همایونی برسانید. امضا، محمدحسن آشتیانی، سیدعلی اکبر تفرشی، محمدرضا طباطبایی، فضل‌الله نوری، امام جمعه، ۱۶ جمادی الاولی ۱۳۰۹»

جواب تلگراف آقایان از میرزای شیرازی: «خدمت آقایان عظام دارالخلافة ضاعف الله اقدامهم - بشارت رفع دخانیه موجب مزید تشکر و امیدواری و دعاگویی ذات اقدس همایون اعلیحضرت شاهنشاه خلدالله ملکه گردید. انشاءالله به همت عاطفت ملوکانه دست خارجه بالمره از ایران کوتاه خواهد شد. محمد حسن الحسینی.»

در همان روزها و ماهها، میرزا رضا و سایر زندانیان مخالف در کند و زنجیر، به سخت‌ترین روشها مورد زجر و شکنجه قرار می‌گرفتند.

روزی که آمدند زندانیان را به حمام ببرند، میرزا رضا در اشاره به قتل امیر کبیر در حمام گفت: «حمام امیری نباشد!!» هر صبح که برمی‌خاست هزار فحش به شاه و نایب‌السلطنه ... می‌داد.

میرزا رضا مدتی بعد از رهایی از زندان، مخفیانه به استانبول و نزد سید جمال‌الدین رفت.

در همین سالها یعنی در سالهای ۱۲۷۳ تا ۱۲۷۴، وبا و طاعون سخت و قحطی پیش می‌آید. و گرانی بیداد می‌کند. مالکان بزرگ دست به احتکار می‌زنند، و مردم به شورشهایی در تهران دست می‌زنند.

### شب‌نامه های تهدید

ابراز خشم علیه سلطنت در اعلامیه‌هایی بر درو دیوار شهر نصب می‌شود. متن شب‌نامه از تاریخ الدخانیه؛ شیخ حسن کربلایی ص ۱۴۵: «ای ناصرالدین‌شاه! همه رعیت از وضع اعتشاش آمیز این دولت و سلطنت به ستوه آمده‌اند. اگر در سوراخ جانوری پنهان شوی، بیرون می‌آوریم و خونت بریزیم.»

از جمله شورشهای شهرها، اعتراضاتی بود که در یزد و اصفهان علیه تأسیسات غربی که تجارت داخلی را با رکود دچار کرده بود صورت

گرفت. نامه‌های تهدید آمیز و تهدید به حمله مسلحانه به کارکنان شعبه بانک شاهی در یزد فرستاده شد.

از کتاب اسناد انگلیس ۲۶ آوریل ۱۸۹۳، تلگراف شماره ۳۳-گرین به کیمبرلی:

« اعلامیه‌هایی انتشار یافته که اگر از این تاریخ یک فرنگی سواره در کوچه و بازار دیده شود کشته خواهد شد.»

قحطی و کمبود نان اعتراض مردم خراسان را نیز برانگیخت. جماعت گرسنه مشهد و روستایان سرازیر شده از اطراف به بازار حمله بردند. دکاکین نانوايي را غارت کردند. در قزوین نیز وضع شهر به هم خورد. مردم تظاهرات برپا داشتند. اغتشاش بوشهر هم بدنبال ناخرسندی مردم از حکومت بود. اما گسترده‌ترین اجتماعات در تبریز برپا گشت.

### شورش تبریز

شورش تبریز به دلیل احتکار گندم توسط مجتهد شهر و عمال ولیعهد یعنی مظفرالدین میرزا شروع شد. روز دوازده اردیبهشت ۱۲۷۴ گروه کثیری از زنان بعنوان اعتراض در مسیر مظفرالدین میرزا که از تهران برمی‌گشت ایستادند و جلو شاه را گرفتند و شکایت کردند. اما نه تنها ترتیب اثر داده نشد، بلکه به قشونی که در نزدیک شهر اردو زده بود آماده‌باش دادند. در نتیجه در روزهای بعد شورش تبریز شروع شد.

سه روز بعد از ساعت ۹ صبح سه هزار زن چوب به دست در بازارها به راه افتادند و کسبه را به بستن دکان‌ها و پیوستن به تظاهرکنندگان واداشتند. در ساعت ده ولیعهد شروع کرد به تهدید قصر. ولیعهد دستور تیراندازی داد. در دم، پنج زن و یک سید کشته شدند. جمعیت که اکنون در حدود پنج تا شش هزار نفر بود و بیش از نیمی از آنان را زنان تشکیل می‌دادند، اجساد را بر دوش گرفته و در کنسولگری روس تحصن جستند. ۰۰۰ پس از پیوستن مردم و بازاریان مردم خانه قائم مقام و مجتهد شهر که مالک و محتکر بزرگ نان بود اشغال و اموالش را مصادره کردند. سرانجام حکومت عقب نشینی کرده بهای نان را تقلیل داد و گندم و ارزاق را از احتکار درآورد.

روزنامه خاطرات، اعتمادالسلطنه: «در قیام تبریز سی نفر مقتول و شصت نفر مجروح شدند.»



## مجازات شاه

در چنین اوضاعی که مردم شهرهای مختلف ایران از فقر و بیماری و گرسنگی پیاپی به شورش در می‌آمدند، ناصرالدینشاه در حال تدارک جشن پنجاهمین سال سلطنتش بود. اما پیش از برگزاری جشن

پنجاهمین سال سلطنتش در حضرت عبدالعظیم حادثه‌یی در انتظار او بود.



پس از قتل ناصرالدین شاه، میرزارضا درحالی که به شدت مضروب و مجروح بود و یک گوشش را نیز کنده بودند، به تهران برده شد. از آن پس او را برای کسب اطلاعات مربوط به یارانش بارها شکنجه دادند، اما او از خود دفاع کرد و به افشای جنایات شاه و ایادیش پرداخت.

## بازجویی میرزا رضا

صورت استنطاق با میرزا رضای کرمانی پسر شیخ حسین اقدایی که عجالتاً بدون اذیت و صدمه با زبان خوش تا آنقدر تقریرات کرده است و مسلم است بعد از صدمات لازمه ممکن است که مکنون ضمیر خود را بروز بدهد.

- از اسلامبول چه وقت حرکت کردید؟

- روز بیست و ششم ماه رجب حرکت کردم.

بحضرت عبدالعظیم کی وارد شدید؟

روز دوم شوال / در راه کجاها توقف کردید؟

- دربارفروش در کاروان حاج سیدحسین بواسطه بند بودن راه توقف کردم...

از کجا به خیال قتل شاه شهید افتادید؟

- از کجا نمی خواهد! از گُند و بندها که به ناحق کشیدم. و چوبها که خوردم و شکم خود را پاره کردم. از مصیبت‌ها که درخانه نایب السلطنه و

در امیریه و در انبار و باز در انبار بصرم آمد. چهار سال و چهارماه در زیر  
کند و زنجیر بودم. ....

این طپانچه شش لول بود که داشتی؟

خیر پنج لول روسی بود. /

از کجا تحصیل کردید؟

- دربارفروش از شخص میوه‌خوری که از برای بادکوبه میوه حمل می‌کرد  
سه تومان و دوهزار به انضمام بیست و پنج فشنگ خریدم.

آنوقت که خریدید به همان نیت خریدید؟

خیر! برای مدافعه خریدم و در خیال نایب‌السلطنه بودم. ....

در اسلامبول آنوقتی که در خدمت سید شرح حال خودتان را می‌گفتید

ایشان چه جواب می‌فرمودند؟

- جواب فرمودند به این ظلمها که تو نقل می‌کنی که به تو وارد شده

است خوب بود نایب‌السلطنه را کشته باشی. چه جان سخت بودی و حب

حیات داشتی. به این درجه ظالمی که ظلم کند کشتنی است.

با وجود این امر مصرح سید چرا او را نکشتید و شاه را شهید کردید؟

همچو خیال کردم که اگر او را بکشم، ناصرالدینشاه با این قدرت، هزاران

نفر را خواهد کشت. پس باید قطع اصل شجر ظالم را کرد. نه شاخ و برگ

ها را. اینست که به تصورم آمد و اقدام کردم. /

حقیقتاً اطلاع ندارید که طپانچه چه شد؟ می‌گویند در آن میان زنی بود

طپانچه را او ربوده و برد.

- خیر! زنی در میان نبود. پس ایران ما پکباره نیهیلیست شده است که میان آنها اینطور زنهای شیردل پیدا می‌شوند.

- سید به علمای شیعه و ایران کاغذهایی که نوشته بود اثری هم کرد.

- در صورتی که شما در اسلامبول به آن احترام بودید، دیگر به ایران آمدید چه کنید که اینقدر به این و آن التماس کنی که برای تو امنیت حاصل کنند /

- مقدر بود که بیایم و این کار بدست من جاری شود. خیال داشتم که آمدم، تحصیل امنیت را هم برای اجرای خیال خودم می‌خواستم بکنم.

- چرا به خیال قتل کامران میرزا نیفتادید و دست به این کار بزرگ زدید و گله‌ای را بی‌چوپان کردید؟

میرزا رضا: آخر این گله‌های گوسفند شما مرتع لازم دارند که چرا کنند. شیرشون زیاد شه که هم به بچه‌های خود بدن و هم شما بدوشید. نه این که متصل تا شیر دارن، بدوشین، شیر که ندارن گوشت تنشون رو بیرین. گوسفندهای شما همه رفته‌اند. همه متفرق شده‌اند. ... شاه را کشتم برای این که مردم را آسوده کنم. چرا که مملکت را دست نشاندۀ بیگانگان کرد. بخاطر حکامی که بر مردم گمارد و جان و مال و ناموس یک ملت را به دست تعدیات آنان سپرد. من آن درختی را از بیخ انداختم که ثمره‌اش ... بلای جان مردم گشته‌اند. ... مدتها بود که این خیال را داشتم. اما شاه در میان مردم بود دلم گواهی نداد. ترسیدم در ازدحام خون مردم ریخته شود.»

## شهادت میرزا رضا

سرانجام میرزارضا کرمانی را به مرگ محکوم کردند و در سحرگاه روز ۲۲ مرداد ۱۲۷۵ (دوم ربیع الاول ۱۳۱۴) در میدان مشق تهران دار را برپا کردند.

کاساکوفسکی؛ ص ۸۴ از کتاب همانا ناطق ص ۱۶۶: «... هیچیک از ساکنین تهران حاضر نبود چوبه دار تحویل نماید.»  
پیش از آن که میرزا رضا را به قتلگاه ببرند صدر اعظم به دیدارش میرود. تا مگر او را به اعتراف وادارند.

اما میرزا رضا گفته بود در این صورت، هم مرا خواهید کشت، و هم عموم



همدستان بیچاره مرا. بهتر آن که من به تنهایی هلاک شوم!

به میرزارضا گفتند شاه می خواهد تو را ببیند اما او به طنز جواب داد:

«حق دارد! آخر از دولت سر من به سلطنت رسیده است!»

در آخرین لحظات مرگ، میرزا رضا به

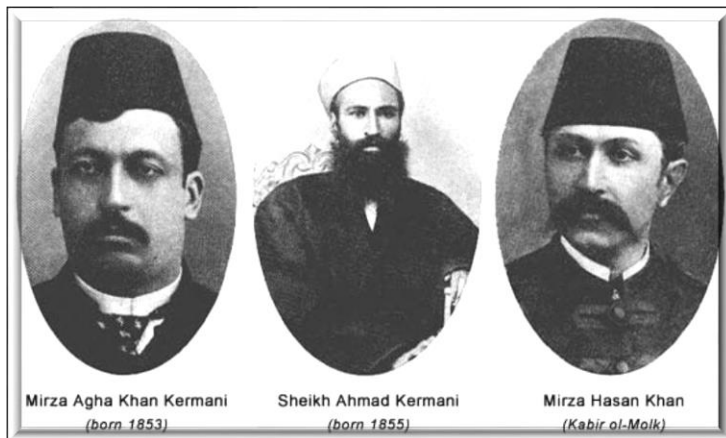
استمرار جنبش مردم ستمدیده ایران علیه استبداد اشاره کرد و با روحیه ای استوار به میرغضب گفت: «این چوبه دار را به یادگار نگاه دارید. من آخرین نفر نیستم.»

مردم با خشم و غضب صحنهٔ اعدام میرزارضا را تماشا کردند. دوبالوا، گزارش ۲۱ اوت ۱۸۹۶: «یکی از میان مردم خود را پای دار رساند تا دسته گلی بگذارد. در دم او را گرفتند و روانهٔ زندان کردند».

### تأثیر اقدام میرزا رضا

البته رشد جنبش در آن مرحله به حدی نبود که تمامیت نظام استبدادی را از سر راه بردارد. اما جنبش آزادیخواهانۀ مردم ایران با پیروزی مردم در جنبش تنباکو، و بعد هم قتل ناصرالدین شاه، شتاب گرفت. چرا که آن طلسم قدرقدرتی حاکمیت استبدادی در اذهان مردم شکست. طلسمی که از یکسو با قدرتمایی و سرکوبی شدید و زهرچشم گرفتن از مردم جا انداخته شده بود، و از سوی دیگر توسط آخوندها که اغلبشان همدست و یا در سازش با حکومت بودند، نوعی تقدس و مشروعیت هم یافته بود. و شاه با استناد به آن، خود را ظل الله می خواند. اقدام میرزا رضا این بت و ذهنیت مردم را شکست و به مردم ایمان به نیروی خودشان بخشید.

## زیر درخت نسترن



عقل کل، مهر وطن را معنی ایمان شمرد  
معنی ایمان بود مهر وطن، بی‌ریب و ظن  
شیخ اگر درد وطن نشناخت معذورش بدار  
این وطن نامش بود ایران، بیا بشنو ز من

«سروده حاجی محمد اسمعیل منیر مازندرانی یکی از شاعران صدر  
مشروطه»

پس از کشته شدن شاه توسط میرزا رضا، حکومت قاجار از بیم شورش و قیام مردم، تمام تلاش خود را به کار برد تا مردم به تکان نیایند. حتی طوری صحنه پردازی کردند که گویا شاه هنوز زنده است.

### از زندگانی ناصرالدینشاه

از کتاب زندگی میرزا رضا، همانا نطق ص ۱۳۵: «پدر ملیجک را که کوتاه قد بود از پشت زیر لباده شاه کردند تا او را محکم نگاه دارد. اتابک روبرویش قرار گرفت و مانند آن که با وی سخن می گوید گاه لبخندی می زد و زمانی سری می جنباند»

گزارش مستردوران به سالیسبوری: «گاه گاه دست جسد را بعنوان ابراز تفقد به مردم، تکان می دادند و چنین بود که از رهگذران هیچیک چیزی نفهمید.»

بلافاصله سفیر فرانسه و سفیر انگلیس را از کشته شدن شاه خبر کردند. سپس کاساکوفسکی رئیس بریگاد قزاق را فراخواندند تا قبل از این که مردم از وقوع قتل خبردار شوند، نوعی حکومت نظامی برقرار کند و حفاظت شهر را بعهده گیرد.

قشون نظامی شهر را به محاصره درآوردند و پیاده نظام در تمام نقاط حساس شهر مستقر شد. سواره نظام قزاق به گشت در آمد. همینطور یک رشته دستگیری های گوناگون به اتهام همدستی با میرزا رضا شروع شد.

خاطرات تاج السلطنه ص ۵۱: «در حرم شاه شایع کردند که نصرت و فاطمه که در اندرون کار می کنند، از اقوام میرزارضا هستند. یکی از آنان را ... بیرون کشیدند و با سنگ و چماق به جاننش افتادند و سرانجام دستگیر کردند و برای استنطاق بردند.»

در اسناد مربوط به حاج محمدحسن امین الضرب که زمانی میرزا رضا در تجارتخانه اش کار می کرده آمده: «به اشارات آن دوزن، یعنی نصرت و فاطمه، همدستان میرزا رضا جمعاً هشت نفر بوده اند.»

البته در کشتن و انتقام کشیدن، گاهی آخوندهای مرتجع از ولیعهد شاه هم که تازه به حکومت رسیده بود پیشتر می رفتند، چنان که با اصرار همین آخوندها، فرمان قتل میرزا رضا را از مظفردالدینشاه گرفتند.

تاریخ بیداری ایرانیان ص ۹۹: «... ..» شیخ محمدحسن شریعتمدار ... اصرار به کشتن میرزارضا می کرد تا شاه متغیر شده رو کرد به اتابک میرزا علی اصغرخان امین السلطان و فرمود فردا بدهید سر این پسر را ببرند.»

### قتل سه ترقیخواه

اما یکی از سوزناک ترین صحنه های انتقام کشی سلسله قاجار، مربوط به قتل سه تن از ترقی خواهان بود که در اسلامبول در تبعید به سر می بردند. این سه تن، عبارت بودند از: میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و میرزا حسن خان خبیرالملک.



پس از قتل ناصرالدینشاه، رژیم فئودالی که بشدت از سرنگون شدن حکومتش به هراس افتاده بود، رسماً به دولت عثمانی شکایت کرد و این سه تن ترقیخواه مخالف را قاتل ناصرالدینشاه معرفی کرد و خواهان استرداد آنها شد. دولت عثمانی هم آنها را تحویل داد. و محمد علی میرزای قاجار که در آن موقع به تازگی در تبریز ولیعهد شده بود آنها را در خانه مخصوص خودش حبس و بازجویی کرد، بعد هم به قتل رساند.

تاریخ اجتماعی ایران ص ۴۶۳: «بالاخره روز چهارم یا ششم ماه صفر ۱۳۱۴ قمری، (۱۲۷۶ شمسی) محمدعلی میرزا در خفیه آنها را در همان خانه اختصاصی خود در زیر درخت نسترن، یکی یکی را داد سر بردند. درحالی که خودش در بالاخانه نشسته تماشا می کرد. و سپس پوست سر آنها را به رسم منفور و وحشیانه آن عصر کشیده پرازگاه نموده به تهران فرستادند.» خونی که آن روز زیر درخت نسترن، در خانه محمدعلی میرزای ولیعهد مستبد به زمین ریخت، البته نخشکید، بلکه براه افتاد و در همه شهرهای ایران، به کینه نسبت به استبداد تبدیل شد.

### استمرار جنبش

به رغم کشتارها و شقاوت‌های قرون وسطایی دستگاه حاکمه استبداد که در همه شهرها جریان داشت، و به رغم آن که در چاههای ارگ و انبار شاهی، صدها محبوس و زندانی جان می دادند، از پیشرفت جنبش گریزی

نبود. رشد طبقه متوسط و گسترش خواستها و نیازهای جامعه‌یی که به حقوق خود آگاه می‌شد، متوقف نشد.

جامعه ایران در اثر آشنایی بیشتر با انقلابات که در کشورهای جهان، که از جمله در روسیه هم در شرف تکوین بود، راه خود را به سوی ترقی و نجات از حاکمیت قرون وسطایی ارباب رعیتی می‌پیمود. طبقه بورژوازی نوپای ایران که پیشگام این آگاهی‌بخشی بود، متفکران خودش را داشت. روشنفکرانی که در مقابله با سرمایه‌داری خارجی، به افکار خودشان رنگ ملی می‌دادند. این روشنفکران که بیشتر بر اثر خفقان جامعه استبدادزده، در خارج از کشور بسر می‌بردند، با استفاده از جریانات مترقی جهان، بخصوص اروپا، به نشر افکار و آرمانهای نو خود می‌پرداختند.

### ریشه‌های فرهنگی جنبش

اگر بخواهیم از اولین اقداماتی که بنیاد فرهنگ مترقی ایران را می‌ساخت صحبت کنیم باید از تأسیس مدرسه دارالفنون و چاپ روزنامه وقایع اتفاقیه، که نخستین روزنامه ایران بود یاد کنیم.



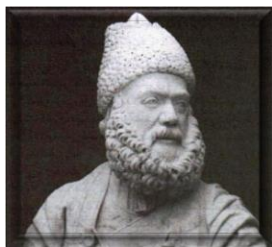
دارالفنون

در ۳۰ آذر ۱۲۳۰ هجری شمسی، مدرسه عالی دارالفنون اولین مدرسه عالی به همت میرزا تقی خان امیرکبیر در ایران افتتاح شد. این مدرسه در آغاز تأسیس کار خود را با هفت معلم اتریشی و عده‌ای مترجم که از میان محصلین اعزامی به فرانسه انتخاب شده بودند، توسط ناصرالدین شاه گشایش یافت. تعداد محصلان ابتدا ۳۰ نفر بود و بعداً به ۱۵۰ نفر بالغ گردید که غالباً از فرزندان اعیان و اشراف آن زمان بودند.

امیرکبیر که با جدیت در صدد حفظ استقلال و ترقی ایران بود، می‌خواست دارالفنون مؤسسه‌ای نظامی و فنی باشد که نیازهای کشور را از این دو جنبه رفع و برطرف کند. و برای آن که در استخدام معلم هم به دو دولت روس و انگلیس که در ایران باهمدیگر رقابت داشتند، جایای جدیدی ندهد، شماری از معلمها را از سایر کشورهای اروپایی مثل اتریش، فرانسه، ایتالیا و آلمان استخدام کرد و به ایران آورد.

علمی که در آغاز تأسیس در دارالفنون تدریس می‌شد، عبارت بود از: پیاده‌نظام، سواره‌نظام، توپخانه، مهندسی، طب و جراحی، دواسازی و معدن‌شناسی. همچنین در تمام رشته‌ها، زبان فرانسه، علوم طبیعی، ریاضی، تاریخ و جغرافیا تدریس می‌شد بعدها زبان انگلیسی و روسی و نقاشی و موسیقی نیز وارد برنامه آموزشی شد.

تاریخ سانسور در مطبوعات ایران ص ۳۰: «ایجاد دارالفنون به دست امیرکبیر باعث شد تا برای نخستین بار علوم نوین و دانش متحول در بخشی از جامعه رسوخ کند و روشنفکران و آگاهان دلسوزی تربیت شوند.» همه عواملی که به رواج جدی فرهنگ نوین در ایران منجر شد، در اقدامات همان دو مرد بزرگی ریشه دارد که هر دو توسط حکومت قاجار به قتل رسیدند. یکی قائم مقام و دیگری امیرکبیر. راه افتادن اولین دستگاه‌های چاپ در ایران، با اقدامات قائم مقام صورت گرفت. اولین روزنامه‌ها هم در زمان امیرکبیر، منتشر شد. و با راه افتادن روزنامه‌ها، آگاهی و بیداری گسترش یافت.



میرزا صالح شیرازی

یکی از افرادی که قائم مقام فراهانی برای تحصیل علوم و فنون به انگلستان فرستاده بود، فردی بنام میرزا صالح شیرازی بود که در سال ۱۱۹۷ شمسی اجناس چاپسازی و پرس کوچکی به تبریز آورد و در تبریز به کار انداخت.

گفته‌اند این اولین مطبعه یا چاپخانه‌ای بود که برای چاپ کتب فارسی در ایران دایر شده است.

یک نگاه کوچک به همین اقدام قائم مقام فراهانی، هم نشان می‌دهد که آن مردان بزرگ چقدر به فکر استقلال مملکت بودند و هم، سطح نیازهای علمی و فرهنگی میهن ما را نشان می‌دهد.

در همین گروهی که قائم مقام برای کسب علوم به انگلستان ارسال می‌کند، که یک گروه پنج نفره بودند، هدف اعزام آنها از اینقرار بود:

- میرزا جعفر مهندس، برای مهندسی. - میرزا رضا صوبه دار (فرمانده) توپخانه، برای آموختن علم توپخانه. - میرزا جعفر برای تحصیل در زمینه شیمی یا طب. - میرزا صالح شیرازی، برای آموختن فن مترجمی زبان انگلیسی، و فن چاپ. - محمد علی چخماق‌ساز، برای آموزش فن قفل و کلیدسازی.

### **تبریز مرکز ترقیخواهان می‌شود**

این راهم باید دقت کرد که در آن زمان، نهضت تجددخواهی، از آذربایجان که با روسیه و عثمانی هم مرز و به اروپا نزدیکتر بود آغاز شد و تبریز به صورت مرکز فعالیت‌های ترقیخواهان ایران درآمد. و کم‌کم شاگردان جهت فراگرفتن دانش نوین و علوم جدید به انگلستان رفتند و کارگران برای آموزش صنایع به روسیه اعزام شدند. همچنین کارخانه‌های توپ‌ریزی، باروت‌سازی، پارچه‌بافی، و غیره ایجاد شد و چاپخانه با حروف سربی هم برای اولین بار در تبریز ایجاد شد. که خودش باعث منشأ انتشار روزنامه در ایران شد.

## نخستین روزنامه‌ی فارسی

قدیمیترین سندی که راجع به نخستین روزنامه‌ی فارسی در دست است، اعلامنامه‌ای است که از طرف دولت به جهت استحضار ساکنین ممالک محروسه‌ی ایران قلمی و تذکره شده و با این عبارت آغاز می‌گردد:

«بر رأی صوابنمای ساکنین ممالک محروسه مخفی نماناد که همت ملوکانه اولیای دولت علیه، مصروف بر این گشته است که ساکنین ممالک محروسه تربیت شوند... لہذا... کاغذ اخباری مشتمل بر اخبار شرقیه و غریبه در دارالطباعه ثبت و به اطراف و اکناف فرستاده خواهد شد. عشر آخر رمضان المبارک سال ۱۲۵۲ هجری»

همین روزنامه که اسم مشخصی نداشت و در دو ورق بزرگ با چاپ سنگی منتشر می‌شد، بعد از چند مدت انتشارش متوقف شد تا آن که در سال سوم سلطنت ناصرالدینشاه، به دستور میرزاتقی‌خان امیرکبیر و تحت نظر خود او، روزنامه‌ای به اسم روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه در تهران دایر شد. این روزنامه هفته‌ای یکبار در چهار تا هشت صفحه منتشر می‌شد و در آن علاوه بر اخبار ایران و خارجه، و آگهی‌ها و نرخ امتعه و اجناس، مقالات سودمند علمی هم درج می‌شد.

یکی از آگهی‌های تبلیغ این روزنامه از اینقرار ثبت شده است:

«نمره‌ی دهم. هر کس در طهران طالب نسخه‌ای از این روزنامه‌ها باشد در بازار در دکان میرسید کاظم بلورفروش فروخته می‌شود.

قیمت: یک نسخه ده شاهی، سه ماه شش هزار دینار، شش ماه دوازده هزار دینار و یک سال بیست و چهار هزار.»

## دیگر روزنامه‌ها

در سالهای بعد به تدریج انتشار روزنامه گسترش یافت چاپ خبرها و تحولات داخل کشور و جهان، و درج مقالات بیدار کننده روشنفکران، زمینه قانونخواهی و آزادیخواهی را در ایران به وجود آورد.

- روزنامه علیّه دولت ایران: به مدیریت میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک.

- روزنامه علمیّه دولت علیّه ایران

- روزنامه ملت سنّیه ایران یا روزنامه ملتی که برای تمایز از روزنامه‌های دولتی به این اسم نامیده می‌شد.

- روزنامه دولت ایران سال ۱۲۵۰ شمسی.

- روزنامه وطن و روزنامه صدای ایران، که به زبان فرانسوی برای معرفی کشور ایران به ملل خارجه منتشر می‌شدند.

البته در مورد مطبوعات داخل کشور باید گفت که به علت اختناق و خفقان عهد ناصرالدینشاه، همه مطبوعات بشدت سانسور می‌شدند. و حتی روزنامه‌ای که ظاهراً عنوان ملتی داشت، همه دولتی بودند و در این دوره تا انقلاب مشروطیت که آزادی جراید اعلام شد، روزنامه غیردولتی و بخصوص جریده انتقادی در خود ایران منتشر نمی‌شد.

در کتاب المآثر و الاثار نوشته‌ی اعتماد السلطنه نمونه‌یی از توصیه‌های حکومتی بر ضرورت سانسور آمده: «در اوایل طلوع ثیر این دولت مقرر گردیده که هیچ کتابی و جریده و اعلانی و امثال ذالک در هر کارخانه از مطابع جمیع ممالک محروسه ایران مطبوع نیفتد الا پس از ملاحظه مدیر این اداره و امضای وی.»

اقتضای پیشرفت تمدن و صنعت و تحولات اجتماعی، نشر کتاب، مطبوعات بود. و در این میان استبداد فئودالی قاجار که هیچگونه همخوانی با پیشرفت دانش و مظاهر تمدن جدید بخصوص با انتشار آگاهی توسط مطبوعات نداشت، در عین سانسور و کنترل شدید این روزنامه‌ها، گاه به فریبکاری‌هایی هم مبادرت می‌کرد. مثلاً برای رویارویی با موج مخالفت‌ها و تمایلات افزایش‌دهنده ضد استبدادی، به انتشار روزنامه‌ای دست زد به نام روزنامه ملتی، که البته هیچ جا اسمی از نویسندگان مردمی نداشت. و همین‌طور هیچ نشانی از تجاوز و ستمگری روزافزون حکام ولایات، کشتارها و بندوبست‌های وابستگان دربار و غارت و چپاول خزانه ملی و فشار و اختناق و سرکوبگری دولتی در آن دیده نمی‌شد. امادرعین حال چنین اقداماتی باعث تأخیر در روند تدریجی رواج مطبوعات نشد.

### چند روزنامه پایتخت

روزنامه نظامی علمیه و ادبیه ایران ۱۲۹۳ هجری قمری



مدرسه مبارکه اتماژور- قیمت اعلانات هر سطر پنجشاهی قبول خواهد شد.

با انتشار روزنامه نظامی سه تحول تازه در عمر روزنامه نگاری ایران که تا آنموقع سابقه چهار ساله داشت بوجود آمد: اعلام و قید دولتی نبودن روزنامه، تشکیل هیأت تحریریه، و درخواست از مردم برای شرکت در نگارش مطالب و مقالات روزنامه.

برخی عناوین روزنامه دانش ۱۲۶۳ شمسی نشریه دارالفنون توسط میرزا کاظم استاد شیمی:

صاعقه بر چند قسم است؟

حقیقت صاعقه که خالی شدن الکتریسته است، یک قسم بیشتر نیست.

برق چیست؟ برق نور یا اثر نورانیست که باصاعقه همراهی می کند.

یک عنوان از روزنامه علمی ۱۲۷۶ شمسی به مدیریت محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتماد السلطنه)

هر کس اخبار و اطلاعات به دار الطباعه همایونی بفرستد درین روزنامه باسم خود او نوشته خواهد شد.

نشریه ماهانه شرف، ۱۲۶۴ شمسی به مدیریت محمد حسن خان اعتماد السلطنه.

نمره سی و یکم، جناب مسیو بریسون، صدراعظم حالیه دولت جمهوری فرانسه

نشریه تربیت، ۱۲۷۰ شمسی، به مدیریت میرزا محمد حسین فروغی.

در تفصیل اشعه بعد از شعاع بنفش آنطرف اشعه قرمز شعاعهای غیر مرئی هستند که اثر شیمیایی اول آنها بیش از اشعه بنفش است، و اثر حرارت دویمی بیش از اشعه قرمز است.

خلاصه الحوادث ۱۲۷۲ شمسی نخستین روزنامه یومیه ایران.

### روزنامه‌های شهرستانها

بتدریج روزنامه‌هایی هم در شهرستانها هم راه‌اندازی شد. اما باز جالب توجه است که در بین همه شهرهای ایران، بعد از تهران تبریز اولین شهری بود که صاحب روزنامه شد، همچنان که روزنامه وقایع اتفاقیه در تهران چاپ و پخش می‌شد، روزنامه‌ای هم در تبریز به اسم روزنامه اخبار دارالسلطنه آذربایجان منتشر شد. و این بالا بودن آگاهی‌های سیاسی را در تبریز نشان می‌دهد.

روزنامه تبریز، توسط کمال آقا سال ۱۲۷۰ شمسی

این روزنامه اخبار و حوادث و مواد سیاسی و پولیتیکه و علم و ادب و منافع عامه را حاوی خواهد کرد. در هر ده روز یکبار منتشر خواهد شد. مکاتبات نافع با امتنان قبول میشود.

روزنامه الحدید ۱۲۷۶ شمسی توسط سید حسین خان

محاصره ولادی وستک، از طرف دریا جهازات جنگی ژاپون ولادیوستک را محاصره نموده اند، گاه گاه کشتیهای دپورینور روس از بندر خارج شده.

روزنامه ادب، ۱۲۷۷ شمسی

به مدیریت میرزا محمد صادق ادیب‌الممالک فراهانی.

روزنامه کمال ۱۲۷۹ شمسی به مدیریت میرزا حسن خان طیب زاده. از روشنفکران آذربایجان.

مداخل روزنامه صرف مدرسه کمال خواهد شد.

مجله گنجینه فنون ۱۲۸۱ شمسی (نخستین نشریه منتشر شده به صورت مجله در ایران)

روزنامه فارس، انتشار در شیراز توسط میرزاتقی خان کاشانی.

روزنامه فرهنگ، انتشار در ۱۲۶۴ شمسی در اصفهان توسط میرزا عبدالرحیم خوشنویس

هر اداره‌ی روزنامه از هر مملکت حق دارد که یک نسخه از فرهنگ را بعنوان مبادله با روزنامه خود به هر زبان که باشد بخواهد.

## روزنامه‌های فارسی خارج

علاوه بر روزنامه‌های داخل کشور تعدادی روزنامه فارسی زبان که در شهرهای کشورهای خارجی مثل قفقاز و استانبول و مصر و لندن به چاپ می‌رسیدند و درباره اوضاع ایران آزادانه سخن می‌راندند از طرق مختلف مثل قاچاق و یا لابلائی محموله‌های پستی به دست خوانندگان ایرانی می‌رسید.

روزنامه‌ اختر، نخستین روزنامه‌ ایرانی به سبک جدید در خارج از کشور. ۱۲۹۲ چاپ اسلامبول، منتشره در عثمانی قفقاز، هندوستان، عراق، به مدیریت آقا محمد طاهر تبریزی.

از هموطنان محترم که در ممالک محروسه عثمانی و خطه وسیع هندوستان و مملکت قفقاز اقامت و تجارت دارند، و از مشترکین روزنامه هستند نیز نهایت تشکر را داریم زیرا که این جوانمردان باقتضای بصیرتی که در وضع خارج دارند، بیش از دیگران از مراتب منافع روزنامه آگاهی حاصل نموده و چه روزنامه را مانند سایر ملل پیشگی می پردازند.

### آزادخواهان و روزنامه‌ها

بسیاری از روشنفکران و آزادخواهان بنام آن روزگار مانند میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، میرزا مهدیخان تبریزی میرزا علی محمدخان کاشانی با این روزنامه همکاری نزدیک داشتند. ... این روزنامه در پیشامدهای مهم، از جمله موضوع امتیاز توتون و تنباکو، مقالات سودمندی به چاپ رساند.»

### روزنامه‌ اختر

روزنامه‌ی اختر باعث تشکیل و استحکام نخستین هسته‌های مبارزه با استبداد دستگاه ناصری در بیرون از کشور شد. این روزنامه بطور مخفیانه وارد ایران می‌شد و دور از چشم مفتشان دولتی، دست به دست می‌گشت.

مطالب این روزنامه ها مردم را نسبت به ظلم دستگاه حکومت استبدادی آگاه می کرد و نسبت به نفوذ استعمار و غارت مردم توسط آنها اعتراض می کرد.

بخشی از مطالب روزنامه اختر: « (چرا) از فن چاپ و کاغذی که روی آن قرآن کریم می نویسیم گرفته تا بالن یا کشتی هوایی، همه مال فرنگ است؟ پنبه را یک من دو قران می خرند، چلوار ساخته، منی شصت قران می فروشند! ابریشم منی شش قران را می دهیم و حریر منی چهل تا صد تومان! می گیریم. آهن را قلمتراش می سازند و نیم مثقال آن را به دو مثقال نقره عوض می کنند.!!؟!»

روزنامه قانون، به مدیریت ملکم خان چاپ لندن سال ۱۲۶۹ شمسی، اتفاق، عدالت، ترقی، قیمت اشتراک: شرط آدمیت

- کجا هستی؟ در زندان ظلمت. - چه باید کرد؟ - باید بنیان این زندان را منهدم کرد. - به چه قدرت؟ به قدرت آدمیت. ... ایران مملو است از نعمات خداداد. چیزی که همه این نعمات را باطل گذاشته، نبودن قانون است. هیچکس در ایران مالک هیچ چیز نیست زیرا که قانون نیست..... از برای بینندگان زمان هیچ شکی باقی نمانده که عنقریب بنیاد این زندان سیاه منهدم و رایت عدل الهی بر کل این اقالیم برافراشته خواهد شد.

روزنامه هفتگی حکمت، تأسیس در سال ۱۲۷۱ شمسی در قاهره به توسط میرزا مهدی خان تبریزی.

نشریه هفتگی ثریا، به سال ۱۲۷۸ شمسی در قاهره. به توسط محمدخان کاشانی.

روزنامه پرورش، به سال ۱۲۸۰ شمسی. چاپ قاهره مصر به توسط میرزا علی محمدخان کاشانی.

روزنامه هفتگی جبل‌المتین، به سال ۱۲۷۳ شمسی هجری قمری، تاسیس در کلکته، توسط سیدجلال‌الدین کاشانی.

درین جریده از هرگونه علوم و وقایع و اخبار پولتیک و سیاست و منافع دولتی و اصلاح قومی و ترقی نوعی بحث کرده میشود.

این نشریه یعنی هفته نامه جبل‌المتین از همه نشریات آن زمان بزرگتر و بنام تر بود و نزدیک به چهل سال در خارج ایران منتشر می شد و تعداد نسخه های آن که بوسیله پست منتشر می شد تا ۵۰۰۰ نسخه می رسید. جبل‌المتین مقالاتی درباره گرفتاریهای سیاسی ایران می نوشت و بارها پیشنهاد قانون و حکومت مشروطه کرد. اگرچه قرائت این نشریه از طرف دولت ممنوع شده بود اما به وسیله جهانگردان و زوار و ضمن بارها و محموله های بازرگانی به طور قاچاق به ایران می رسید و نقش مهمی در بیداری مردم داشت.

انتشار روزنامه جبل‌المتین، بعدها گسترش یافت و علاوه بر کلکته، در تهران و رشت نیز با همین نام منتشر گردید.

## نقش روزنامه‌ها

روزنامه‌هایی که در آستانه انقلاب مشروطیت در کشور ما منتشر شد، اگرچه بسیاری از آنان عمر کوتاهی داشته و بسرعت توسط استبداد توقیف و ممنوع می‌شد، یک نقش زمینه‌ساز و آگاهی‌بخش در جامعه استبداد زده ما داشت، و اندیشه‌های نوین را گسترش داده، در میان مردمی که بتدریج نسبت به مظالم استبداد و غارت استعمار آگاه می‌شدند، آمادگی برای جنبش و انقلاب را افزایش داد.

# زنگ بیداری



## سلسله‌ای که مشروطه به آن پایان داد

سلسله‌ای که در اثر انقلاب مشروطه سرنگون شد، سلسله ستم‌پیشه قاجار بود که ۱۲۹ سال بر ایران حاکم بود. شاهان این سلسله عبارت بودند از: -آغامحمدخان یک‌سال سلطنت ۱۱۷۶-۱۱۷۵- (تأسیس استبداد قاجاری) - فتحعلی شاه ۳۶ سال سلطنت - ۱۱۷۶-۱۲۱۲ (برباد دادن بخشهایی از کشور در جنگهای خارجی - قرار دادن ایران تحت نفوذ استعماری انگلیس و روس)



— محمدشاه ۱۴ سال سلطنت - ۱۲۲۶-۱۲۱۲ (قتل قائم مقام فراهانی، از دست دادن بخشهای دیگری از ایران)

— ناصرالدینشاه ۴۸ سال سلطنت - ۱۲۷۴- ۱۲۲۶ (قتل میرزاتقی خان امیرکبیر، اوج استبداد و خودکامگی)

— مظفرالدین شاه ۱۱ سال سلطنت - ۱۲۸۵-۱۲۷۴ (دوران اعتلای جنبش مشروطه)

- محمدعلیشاه ۲ سال سلطنت ۱۲۸۷-۱۲۸۵ (استبداد صغیر)

- احمدشاه ۱۷ سال سلطنت ۱۳۰۴-۱۲۸۷ (آخرین پادشاه قاجار)

### بی ثمر بودن اصلاح گریها

در نوشتارهای گذشته دیدیم که این زمینه‌ها، امواج شورش را در شهرهای ایران باعث شد. بزرگترین جنبش سراسری و موفق آستانه انقلاب مشروطیت، جنبش تنباکو بود. جنبشی که درشش نتیجه‌بخش بودن اتحاد و قیام مردمی بود و بی ثمر بودن اقدامات برخی اصلاحگران از بالا را نشان داد. به این گفته سیدجمال‌الدین اسدآبادی که در انتقاد از تلاشهای ناموفق خودش برای اصلاح از درون حاکمیت نوشته توجه کنید:

تاریخ بیداری ایرانیان جلد اول صفحه ۸۷، سیدجمال‌الدین اسدآبادی: «ایکاش من تمام تخم افکار خود را در مزرعه مستعد افکار ملت کاشته بودم. چه خوش بود تخمهای بارور مفید خود را در زمین شوره زار سلطنت فاسد نمی نمودم. آنچه در آن مزرعه کاشتم به نحو رسید هرچه در

این زمین کویر غرس نمودم فاسد گردید. در این مدت هیچ‌یک از تکالیف خیرخواهانه من به گوش سلاطین مشرق فرو نرفت.» آری! استبداد از تجارب تاریخ نمی‌آموزد، هم‌چنان که ناصرالدین‌شاه نیز بعد از جنبش تنباکو به فشار و ظلم و تعدی افزود تا این که در سال ۱۲۷۵ توسط میرزارضا کرمانی به قتل رسید.

### مرگ ناصرالدین شاه

با مرگ ناصرالدین شاه، پس از ۴۰ روز پسرش مظفرالدین شاه بر تخت سلطنت نشست. نفس‌هایی که در سینه‌ها حبس و صداهایی که توسط ناصرالدین شاه خفه شده بود، میدان ظهور پیدا کرد. مظفرالدین شاه به ناچار با قول ایجاد اصلاحات و جایگزین کردن صدراعظمی اتابک امین السلطان با شخص وجیه‌المله و خوشنامی به نام امین الدوله تلاش کرد قدری چهره منفور استبداد را بپوشاند. اما با شل شدن بندهای استبداد، انجمنها شکل گرفت و روزنامه‌های بسیاری تأسیس شدند. مدارس جدید که در زمان ناصرالدین‌شاه چه توسط خود شاه و چه توسط آخوندهای مرتجع، خلاف شرع خوانده می‌شد، گشوده گردید.

### افزایش مدارس و روزنامه‌ها

تنها در تهران در مدت زمان کوتاهی حدود پنجاه مدرسه باز شد و حداقل ۷۰ روزنامه در تهران و شهرستانها شروع به انتشار کردند.

انتشار روزنامه‌ها و مجلات نقش بسیار زیادی در آگاه کردن مردم تشنه ایران که

سالها زیر ستم و اختناق به سر برده بودند داشت. به ویژه روزنامه‌هایی که مردم را نسبت به غارتها و چپاول استعمار و فساد و اجحاف دربار آگاه می‌کردند، در بین مردم دست به دست می‌گشتند و همه جا بیداری را گسترش می‌دادند. شمار باسوادان و روشنفکران شدت می‌گرفت و یک جنبش گسترده فرهنگی را شکل می‌داد.

## روزنامه تربیت

روزنامه تربیت یکی از روزنامه‌هایی بود که در دوران امین‌الدوله تأسیس شد و نخستین روزنامه غیردولتی و ملی در داخل کشور بود و در جهت مبارزه با انحصارگری مطبوعاتی دولت و خروج از زیر یوغ رسمیت و غیردولتی بودن روزنامه‌ها گام ارزنده‌یی محسوب می‌شد.



## روزنامه قانون

کتاب تاریخ سانسور در ایران ص ۲۱۴: «روزنامه قانون که قیمت اشتراک خود را از "یک ذره شعور" به "رحمت ابلاغ این نسخه به یک آدم دیگر" تغییر داده بود نیز وارد ایران می‌شد و در میان مشتاقان آزادی دست به دست می‌گشت.

قانون هم چنین کوبنده و استوار نوید آزادی و استقلال و ترقی می‌داد و می‌نوشت: «کارخانه دولت به کلی در هم شکسته، عوض این که به حسن گردش خود محرک

حیات ملت شود، به واسطه هرزگردی چرخها، و تفریط منابع قوا، زندگی ایران را محال ساخته است.»

بیشترین انتقادهای روزنامه‌ها در آن دوران بر اجنبی پرستی امین‌السلطان و وامگیریها و اعطای امتیازات گوناگون به بیگانگان تکیه داشت. این روزنامه‌ها که به ایران می‌رسید، و در بین مردم پخش می‌شد، ترس و وحشت زیادی را بر دستگاه حکومتی مستولی می‌ساخت. و از طرف دیگر به مردم دلگرمی و جرأت گرفتن حقوق خودشان را می‌داد.



## روزنامه‌های بیرون از ایران

اضافه بر این، روزنامه حبل‌المتین از کلکته هندوستان و روزنامه حکمت از قاهره در مصر، «نور تمدن و آزاداندیشی» را در ایران می‌تابانیدند.

هم‌چنین برای نخستین بار، روزنامه‌های ملی در شهرستانها منتشر می‌شد و اندیشه‌های نوین گسترش بیشتری می‌یافت. به این ترتیب روزنامه‌ها و مطبوعات در میان مردمی که به تدریج نسبت به مظالم استبداد و غارت استعمار آگاه می‌شدند، آمادگی برای جنبش و انقلاب را افزایش داد.

## تأثیر کار میرزارضا

از میان برداشتن ناصرالدینشاه، اگر چه به تغییری در وضع جامعه منجر نشد و حاکمیت هم‌چنان در دست اشراف فئودال باقی ماند، اما طلسم اختناق حاکمیت استبدادی را در اذهان شکست. به همین دلیل، اعتراض به استبداد و ظلم، و طرح ضرورت ایجاد قانون و عدالت، در روزنامه‌ها و مجلاتی که انتشارش در خارج و داخل ایران گسترش بیشتری پیدا کرده بود اوج گرفت.

مردم از هر چه عنوان "دولتی" می‌گرفت بیزار شده بودند. آخوندهایی که تا قبل از آن نان سپاس‌گویی از ناصرالدینشاه را می‌خوردند و او را با القابی مثل "پادشاه اسلام"، توصیف می‌کردند، دیگر از سکه افتاده بودند و مردم به آنان بی‌اعتنا بودند.

## بیزاری از استعمار

جریان نفوذ و دخالت استعمار روس و انگلیس هم بعد از ناصرالدینشاه و روی کار آمدن مظفرالدینشاه نه تنها کم نشد بلکه بیشتر تشدید شد. و این امر هر چه بیشتر به نارضایتی‌های مردم افزود.

انقلاب مشروطیت ایران، ایوانف ص ۲۳: «در سال ۱۹۰۰، (۱۲۷۹ شمسی) سفیر روس از تهران اطلاع داد که آن نارضایتی پنهانی که در بین اهالی ایران علیه دولت وجود دارد، و منشأ آن خودسریها و سودجویی‌های طبقات عالی کشور است، در کنار بی‌پناهی‌های قشرهای پایین، به اشکال گوناگون خودنمایی می‌کند.»

در همین سال یعنی سال ۱۲۷۹ به علت قحطی در تهران و سایر شهرهای ایران، شورشهایی رخ داد. در مرداد ۱۲۸۰ یک شورش دیگر در تهران پیا شد. مردم در این شورشها به خیانت امین‌السلطان در تاراج منافع ایران به نفع بیگانگان و به فعالیت مستخدمان بلژیکی گمرک که بهای آذوقه را بالا برده بودند، اعتراض کردند.

### ترکیب طبقاتی جامعه

ایران در آستانه انقلاب قرار گرفته بود، جامعه در تب شورش و اعتراض می سوخت، از هر سو صداهای اعتراض بلند شده بود، اما چه نیرویی می توانست جامعه را به سمت انقلاب پیش ببرد و رهبری جنبش را به دست بگیرد؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، نگاهی به ترکیب طبقاتی جامعه ضروریست. در آستانه انقلاب مشروطیت، دهقانان در زیر فشار خانها و ملاکان و ملایان که هر کدام به نوعی آنان را می چابیدند، هیچ پناهی پیدا نمی کردند. ایلات و عشایر به دنبال رئیس عشیره و بزرگان قوم خود روان بودند. برخی از رؤسای عشایر در سازش با سرمایه‌داری تجاری و مطابق سیاست دلخواه استعمارانگلیس، و برخی دیگر به نفع دربار و شاه به سیاست دلخواه استعمار روس عمل می کردند. اقشار پیشه‌ور فقیر و خرده‌پای شهری که بی‌چیزترین اقشار بودند، بیشترین انگیزه را برای انقلاب و مخالفت با استبداد داشتند، اما چون سران اصناف و بازرگانان بزرگ عملاً رهبری جنبش را به دست داشتند، اینان نیز چشم به دهان همان رهبران داشتند

و سرانجام نیز فدای سیاست و سازش آنان می شدند اگر چه گاه خود بدون تمایل آن رهبران به شورش دست می زدند.

## رهبری بورژوازی تجاری

به این ترتیب، بورژوازی تجاری که برای گسترش منافع اقتصادی خودش، با مانع دربار فئودالی روبه‌رو بود، در همراهی با پیشه‌وران ناراضی شهری، بهترین موقعیت را داشت تا رهبری جنبش ضد استبدادی را به دست بگیرد، و در عین حال از تضاد انگلیس و روسیه هم استفاده کند، تا با مصالحه و شرکت در حکومت، منافع خودش را تأمین کند. روشنفکران این طبقه، طیف متنوعی بودند که برخیشان در دربار سلطنتی، برخی در میان اعیان و اشراف، و برخی هم به صورت مخالفانی در خارج و داخل کشور حضور داشتند.

## اوضاع فرهنگی و سیاسی جنبش

از روزنامه‌ها و مطبوعات ایران در آستانه انقلاب مشروطه در قسمت پیشین سخن گفتیم. حالا کمی هم با چهره‌های فرهنگی و سیاسی این جنبش آشنا شویم. مدرسه دارالفنون کانون و خاستگاه بسیاری از ترقیخواهان و روشنفکرانی بود که در انقلاب مشروطه نقش داشتند. این مدرسه که توسط امیرکبیر پایه‌گذاری شد، در پیشرفت کار تعلیم و تربیت و اخذ علوم و فنون جدید در ایران مؤثر افتاد. به جوانان فرصت داد که در راه اصلاحات قدم بردارند. و طولی نکشید که از میان شاگردان این مدرسه، روشنفکرانی از اطباء و علمای ریاضی و طبیعی در تهران پیدا

شدند و با ترجمه و تألیف کتب، به پیدایش نهضتی در فرهنگ ایران کمک کردند. از صبا تا نیما ص ۲۵۸: «تجدد خواهی و... نشر افکار آزادیخواهانه در عصر ناصری، تا حدی از برکت تربیت و تعلیم همین طبقه از تحصیل کردگان دارالفنون بوده و این مؤسسه سودمند بود که عمال انقلاب مشروطیت و آن دسته از مأموران دولتی را که رشته کارهای آینده ایران را به دست گرفتند تربیت کرد.» نیاز دارالفنون به کتب درسی، چند چیز را ایجاب می کرد: یکی تدوین کتب درسی، دیگری راه اندازی دستگاه چاپ برای تکثیر کتابها، سوم ترویج ترجمه از زبانهای دیگر. و این منشأ ترویج کتابخوانی و انتشار کتب تاریخی و سرچشمه آشنا شدن مردم ایران با افکار ملتهای دیگر بود. از جمله آثاری که در آن دوره از زبانهای دیگر به فارسی ترجمه شد، تالیفات تاریخی ولتر، مانند تاریخ پطر کبیر، و شارل دوازدهم و تاریخ ایران تألیف جان مالکوم انگلیسی، و سرگذشت حاجی بابای اصفهانی اثر جیمز موریه بود. ترجمه نمایشنامه های مولیر نیز در پیشرفت نمایش و نمایشنامه نویسی که تا آن روز در ایران بی سابقه و نشناخته بود تاثیر بزرگی داشت. یکی دیگر از عواملی که به ترویج آگاهیها و بیداری مردم دامن می زد، گسترش مدارس بود. غیر از مدرسه دارالفنون که خاص فرزندان اشراف بود، مدارس هم توسط افراد آگاه و میهن دوست برپا می شد.



## میرزا حسن خان رشديه



میرزا حسن خان رشديه یکی از نیک‌مردان تبریز بود که در جوانی به بیروت رفته بود و با مشاهده دبستانها و روش آموزگاری آنها، در سال ۱۲۶۷ در یک مسجد، مدرسه‌یی با امکانات بسیار ابتدایی راه‌اندازی کرد و تدریس به شاگردان را با کتابهای آسان شروع کرد. از خاطرات میرزا حسن خان رشديه: «روزی با

پدرم روزنامه اختر را که در استانبول چاپ می‌شد می‌خواندیم، نوشته بود: «در اروپا از هر هزارتن، ده تن بی‌سوادند، ولی در ایران از هر هزار نفر که می‌خواهند سواد یاد بگیرند، تنها ده نفر باسواد می‌شوند، علت اینکار بدی شیوه آموزش و دشواری درس الفباست، باید در ایران دبستانهایی به شیوه اروپا بنیاد یابد». این نوشته در من و پدرم سخت مؤثر افتاد و من که ملازاده بودم و می‌باید به نجف رفته و ملایی بخوانم، روانه استانبول و مصر و بیروت شدم که چگونگی آموزگاری جدید را یاد بگیرم.

در استانبول پایه‌های معارف سست و ناستوار بود، ناچار به مصر رفتم که از دارالمعلمین مصر که انگلیسی‌ها دایر کرده بودند سود ببرم ولی آنجا را هم نپسندیدم، به بیروت رفتم. در آنجا فرانسویان دارالمعلمینی تأسیس کرده بودند که شهرت جهانی داشت. سه سال را آنجا ماندم و الفبای صوتی را آموختم تا بیاموزم، به تبریز باز گشتم، یاری ناصرالدین شاه را طلبیدم، اما او ازیاریم چشم پوشید، خودم آستین همت را بالا زدم، اولین مدرسه جدید ایران را دایر کردم، اما ملایان که

دکان مکتبهایشان داشت تخته می‌شد، بالای جانم شدند، می‌گفتند مدرسه تو ترویج بی‌دینی و لامذهبی می‌کند، مدرسه‌ام را ویران کردند، شش ماه در مشهد فراری بودم، به مرگ تهدیدم کردند، بر پایم با گلوله جراحت نشانند، یکی از شاگردانم را کشتند و چه بلاها که بر سرم نیاوردند، دشمنانم زیاد بودند اما حامیانی هم داشتم.»



### کمک طالبوف به مدرسه رشديه

روزنامه ناصری شماره ۵، سال اول ذی الحجه ۱۳۳۱:

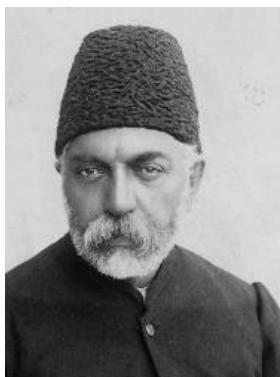
«جناب ملا عبدالرحیم طالبوف ساکن شهر تمرخان شوره جزو ایالت داغستان، این اوقات از تأسیس و افتتاح مدرسه رشديه تبریز اطلاع حاصل نموده و نظر به میل

فطری و رغبت طبیعی که به پیشرفت امور خیریه و فواید عامه و اشتها معارف دارند، معادل دویست جلد کتاب از علم فیزیک به ضمیمه سی منات اسکناس به جهت اعانه مدرسه مزبوره ارسال کرده‌اند، و جناب میرزا حسن معلم رشديه نیز همان مبلغ را صرف الفبای جدید خواهند نمود.»

توجه داشته باشیم که تبریز در تأسیس مدرسه و دبستان در کل ایران، از پایتخت یعنی تهران جلوتر بود. این ویژگیها جایگاه تبریز را در ایران آن دوران نشان می‌دهد و تا حدودی روشن می‌کند که چرا تبریز در جنبش مشروطیت، خاستگاه قطب سازش‌ناپذیر انقلاب شد. اکنون ببینید سرنوشت مدرسه حاج میرزا حسن خان رشديه چه شد.

تاریخ مشروطه ص ۲۱: «باز ملایان به دستاویز آن که الفبا دیگر شده و یک راه نوینی پیش آمده، ناخشنودی نمودند و سرانجام او را از مسجد بیرون کردند. (میرزا حسن خان رشديه) چند سال بدینسان از جایی به جایی می رفت... تا حیاط مسجد شیخ الاسلام را گرفت و با پول خود اتاقهای پاکیزه‌یی ساخت و آنجا را دبستان گردانیده نیمکت و تخته سیاه و دیگر افزارها فراهم گردانید... چون ملایان ناخشنودی می نمودند، روزی طلبه‌ها به آنجا ریختند و همه نیمکتها و تخته‌ها را درهم شکستند و دبستان را به هم زدند. پس از این حاجی میرزا حسن در تبریز نماند و به قفقاز و مصر رفت.»

اما وقتی میرزا علی صغرخان امین الدوله به پیشکاری آذربایجان منصوب شده بود میرزا حسن خان رشديه را به تبریز فراخواند و از او خواست که دبستان باشکوهی



امین الدوله

بنیاد نهد. در اواخر ۱۲۷۶ شمسی که امین الدوله به تهران اعزام شد و رشته کارها را برای مدت کمی در دست گرفت، میرزا حسن خان رشديه را به تهران خواست و بنیاد دبستانهایی در تهران گذاشته شد.

## امین الدوله

شخصیتی مثل امین الدوله که در دوره مظفرالدینشاه به اتابکی یعنی چیزی مثل صدراعظمی شاه رسید از آن

جمله روشنفکران طبقه بورژوازی نوپا بود که می خواستند دربار را آنطور که مطابق خواسته‌های بورژوازی تجاری بود تغییر بدهند. از این رو با اشکال قرون وسطایی

در بار مبارزه می‌کردند و به ترویج قانون و فرهنگ در چارچوب خواسته‌های بورژوازی نوپا می‌پرداختند. راه باز کردن و تشویق ساختن مدرسه از این جمله اقدامات بود. اما از آنجا که ماهیت استبداد فئودالی با آگاهی و بیداری و ترویج علوم و فرهنگ همخوانی نداشت، نه دوران افراد اصلاح طلبی مثل امین الدوله بیشتر از یک سال دوام می‌یافت و نه شاه مستبد استمرار کار و گسترش دبستانها را تحمل می‌کرد. اما به هر حال در همان مدتی که این دبستانها رواج پیدا کرد، در بیداری مردم تاثیر گذاشت.

تاریخ مشروطه ص ۲۷: «پس از برافتادن امین الدوله، انجمن معارف از سرپرستی دبستان رشديه و پرداختن پول به آنجا باز ایستاد.» از خاطرات میرزا حسن خان رشديه: «دولت امین الدوله اجل بود و زود برافتاد، او که رفت باز به جان من و مدارس افتادند، امین السطان. صدراعظم جدید دستگیرم کرد، و می‌خواست به زندان اردبیل بفرستد که یاریم کردند و اسیرش نشدم، در ۱۳۲۳ کتابی نوشتم به نام تنبيه الغافلین یا ارشاد الطالبین که مطالبی را برای ارشاد ملت در آن آورده بودم، عین الدوله که در آن ایام صدراعظم بود، به زنجیرم کشید و همراه با همدست و دوست باوفایم مجدالا سلام کرمانی به کلات نادری فرستاد. جرمم بیداری افکار ملت بود، در زندان کلات فرمان مشروطیت را شنیدیم و آزاد شدیم.»

# الفبای انقلاب



چرا نمی‌نگری حالت فکار وطن؟

چرا نمی‌شنوی ناله‌های زار وطن؟

شعر میرزا حسن خان بدیع

گفتیم طبقه‌ی نوپای تجار که برای گسترش منافع اقتصادی خود، با مانع دربار فنودالی روبرو بود، در همراهی با پیشه‌وران ناراضی شهری، بهترین موقعیت را داشت تا رهبری جنبش ضداستبدادی را بدست بگیرد، و در عین حال از تضاد انگلیس و روسیه هم استفاده کند، تا با مصالحه و شرکت در حکومت، منافع خود را تأمین کند.

## روشنفکران طبقه نوپا

از روشنفکران این طبقه، شرح حال میرزا حسن رشیدی و تلاشهای او برای تاسیس دبستانها را بیان کردیم. و بناچار در تاریخ مشروطه به سالهای

حاکمیت مظفرالدینشاه رسیدیم. اما از آنجا که هنوز گفتنی در مورد چهره‌های ترقیخواه و روشنفکر قبل از نهضت مشروطیت ادامه دارد باز ناچاریم در زمان مقداری به گذشته، یعنی به دوران ناصرالدینشاه برگردیم.

### اختناق دوران ناصرالدینشاه

در محیط اختناق‌زده‌ی دوران ناصرالدینشاه، مجال هرگونه سخن گفتن و نوشتن درباره‌ی آزادی و اصلاحات تنگ بود. بنابراین گروهی از ترقیخواهان ناچار از جلای وطن شده و در خارج از ایران به ترویج افکار علیه استبداد می‌پرداختند.

البته برخی از رجال روشنفکر که در ارتباط با دولت نیز منصبی داشتند، و در مأموریت در بیرون از کشور بسر می‌بردند، به نشر افکار و عقاید و آثار ترقیخواهانه‌ی خود می‌پرداختند. افرادی همچون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، عبدالرحیم طالבו، فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، خیرالملک، و زین‌العابدین مراغه‌یی، از جمله معروفترین روشنفکران ترقیخواهی بودند که در خارج از ایران، به بیداری جامعه و در مسیر رهایی از بند استبداد می‌کوشیدند.

این ترقیخواهان سعی می‌کردند از روش امیرکبیر پیروی کنند، و در محیط ارتجاعی عهد قاجاریه، بذریع عقل و استدلال و تفکر علمی را بکارند، و با نوشتن کتاب‌ها و رسالات و با انتشار جراید و مطبوعات و همینطور با تشکیل احزاب و اجتماعات، محیط فکری ایران را تغییر دهند.

## ترقیخواهان بیدارگر عهد ناصر



عبدالرحیم طالبوف

عبدالرحیم طالبوف، از اهالی تبریز متولد سال ۱۲۵۰ هجری قمری، پسر علی مراد نجار تبریزی بود که در ۱۶ سالگی به تفلیس رفت و در آشنایی با جنبش انقلابی آذربایجان (روسیه) افکار و عقاید ترقیخواهانه پیدا کرد.

آثار طالبوف: کتاب احمد (سفینه‌ی

طالبی) - مسالک المحسنین - پندنامه‌ی مارگوس - نخبه‌ی سپهری - کتاب فیزیک... بود. کتاب احمد یا سفینه طالبی از معروفترین آثار اوست.

تاریخ مشروطه کسروی ص ۴۵: «در کتاب احمد، طالبوف با پسر پنداری (یا خیالی) خود احمد گفتگو می‌کند و دانشهایی با زبان ساده به او می‌آموزد، و از پیشرفت اروپاییان و پس ماندن ایرانیان، سخن به میان می‌آورد. و کتاب بسیار سودمند و شیرینی است.»

از صبا تا نیما ج ۱ ص ۲۹۸: «مسالک المحسنین از بهترین تالیفات طالبوف است در این کتاب سرگذشت گروه مسافری جوان در منازل و عرض راه با قلمی بسیار زنده و جالب بیان گردیده و صفات و اخلاق صنوف مختلفی مردم با نهایت دقت و با زبانی طیبیت آمیز (یعنی شیرین) ترسیم

شده و خواننده پا به پای قهرمانان داستان به دنبال قضایا می‌رود. در سرتاسر کتاب از چگونگی احوال مردم و گرفتاریهای کشور و همه‌گونه موضوعهای عمومی و اجتماعی سخن به میان می‌آید.»

طالبوف در نامه‌یی به علامه علی‌اکبر دهخدا نوشت: «در ایران بر سر آزادی عقاید جنگ می‌کنند. ولی هیچ کس به عقیده‌ی دیگری وقعی نمی‌گذارد. سهل است اگر کسی اظهار عقیده و رأی نماید متهم و واجب‌القتل، مستبد، اعیانپرست، خودپسند، ... نامیده می‌شود. و این نام (یعنی اتهامات) را کسی می‌دهد که در هفت آسیا یک مثقال آرد ندارد یعنی نه روح دارد، نه علم، نه تجربه، فقط ششلول دارد. (که منظور شاه قاجار است).»

مسالك المحسنين اثر عبدالرحيم طالبوف: «کلیه‌ی زمینها باید به تبعه‌ی ایران و کشاورزان بی‌زمین فروخته شود تا مردم مختار و مالک زمین خود باشند.»

بعدها، یعنی بعد از پیروزی انقلاب مشروطه، مردم آذربایجان به پاس خدمات طالبوف در دوره‌ی اول مجلس، او را به نمایندگی انتخاب کردند. بخاطر قدرشناسی از کوششهای او و نوشته‌های ارزشمندش؛ و این در حالی بود که کتاب مسالك المحسنين او از طرف شیخ فضل‌الله نوری تحریم شده بود. اما طالبوف به عللی - که بعضی‌ها آن را ناراحتی از تکفیر ملایان ذکر کرده‌اند - برای نمایندگی به تهران نرفت.



تاریخ مشروطه کسروی ص ۴۵: «برخی از ملایان چنان که شیوهی ایشان بود، طالبوف را تکفیر کرده و مردم را از خواندن کتابهای او باز می‌داشتند، ولی این جز نشان نادانی آنان نتواند بود.»

## محورهای روشنگری

خوب است بدانیم آن موضوعاتی که روشنفکران ایران در آستانه‌ی مشروطه درباره‌ی آن به روشنگری می‌پرداختند چه بود؟

محورهای افشاگری، و آگاهگری روشنفکران صدرمشروطه، تماما اثبات حقوق اولیه‌ی آحاد مردم در یک

جامعه‌ی تازه بیدار شده و ضرورت احقاق حقوق مردم مظلوم و لزوم ایجاد قانون و عمل به آن بود.

مضامین روزنامه‌ها، و اعلامیه‌های روشنفکران عبارت بود از:

— مظالم شاهان، خیانت‌های وزیرانی همچون حاج میرزا آقاسی.

— بیدادگری حکومت و تعصب روحانیون، نکوهش نادانی و

سنت‌های زیان بخش و اعتقاد به خرافات که باعث می‌شد که مردم فریب برخی ملایان شیاد را بخورند.



- ضرورت گرفتن حرفه‌ی قضاوت از روحانیان درباری و دادن آن به افراد صاحب خرد و مردمی.

- آزادی عمل زنان و حقوق زنان. الغای تعدد زوجات. ترویج سواد و دانش در میان مردم و ارائه‌ی طرح‌هایی مثل تعلیم اجباری برای سوادآموزی.

## بهای روشنگری

بهای طرح بسیاری از این مسائل که از بدیهیات حقوق تمامی جوامع است، تحمل شکنجه و تعذیب و مجازات مرگی دردناک بود به همین دلیل از روشنفکران صدر مشروطه، بعضی مثل میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی و خیرالملک، جان خود را در راه بیداری ملت ایران نثار کردند.



میرزافتحلی آخوندزاده

یکی دیگر از روشنفکران پرشور و آزادیخواه ایران، میرزافتحلی آخوندزاده بود. پدرش تبریزی و مادرش مراغه‌یی، و به قول خودش از نژاد پارسیان.

## میرزافتحلی آخوندزاده

بعد از این که دانشهای مقدماتی را فراگرفت، در شهر گنجه‌ی آذربایجان،

زیر نظر حکیم و شاعری بنام میرزا شفیع، با افکار آزادیخواهانه آشنا شد. در آن سالها یعنی سالهای دهه‌ی ۵۰ قرن سیزدهم شمسی، تفلیس مرکز فعالیتهای فرهنگی و سیاسی بود. آخوندزاده در محافل هنری تفلیس، مسکو، و پترزبورگ پایه‌ی ارجمندی پیدا کرد و از ایران بسیاری از روشنفکران به دیدنش می‌رفتند.

میرزافتحعلی آخوندزاده از سال ۱۲۶۶ تا ۱۲۷۳ هجری قمری شش نمایشنامه و یک داستان در انتقاد از اوضاع نابسامان اجتماعی نوشت.

یحیی آرین‌پور، از صبا تا نیمه ص ۳۵۰: «این مرد "میرزافتحعلی آخوندزاده" آزادیخواه و مبارز که با جسارت فوق‌العاده‌ی بر ضد ظلم و بیادگری دست به قلم برده، نخستین کسی است که رئالیسم کامل را در ادبیات آذربایجان به وجود آورده و مانند گوگول در ادبیات روس، و مولیر در ادبیات فرانسه، رهبری و آموزگاری کم‌دی‌نویسان آذربایجان را برعهده گرفته است.»

## نمایشنامه‌ها و آثار آخوندزاده

- حکایت ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر (در چهار پرده)
- حکایت مسیو ژوردان حکیم نباتات و درویش مستعلی شاه جادوگر معروف
- حکایت خرس قولدور باسان (دزدافکن)
- سرگذشت وزیر خان سراب

- سرگذشت مرد خسیس یا حاجی قرا
- حکایت و کلای مرافعه در شهر تبریز

## الفبای نوین

میرزا فتحعلی آخوندزاده بر این اعتقاد بود که تعصب و جهل سد اصلی ترقی اجتماع، و مانع پیشرفت علم و تمدن است. بنابراین تمام همت خود را در نوشتن رساله‌ی الفبای جدید صرف کرد. او کم و بیش پانزده سال برای اصلاح و تغییر خط فارسی کوشش کرد.

اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده: «من ملاخلیل را ندیده‌ام اما به فراست می‌دانم که او دستگاه عوامفریبی باز کرده است. مردم کاهل را که برای تحصیل مال، فریب شیادان را می‌خورند تحقیر می‌کند.»

آخوندزاده در نمایشنامه‌ی جادوگر ایرانی، با زبان طنز، صدارت میرزا آقاسی وزیر اعظم زمان محمدشاه قاجار و قاتل قائم مقام فراهانی را به نقد کشید. در نمایشنامه‌ی دیگری به نقض حقوق زن اشاره می‌کند. در نمایشنامه‌ی دیگری مفاسد هیأت حاکم زمان را آشکار می‌کند. در اثر دیگرش که نمایشنامه‌یست بنام «وکلای مرافعه» دستگاه باصطلاح عدلّه قاجار را مورد انتقاد قرار می‌دهد:

اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده ص ۴۵: «آقامردان، پسر حلوایی، حرفه‌ی وکالت دارد. بامولزن بی بدلی است که برای شیطان پاپوش

می‌دوزد. نقشه می‌ریزد که وارثان حقیقی مرحوم حاجی غفور را از ارث محروم گرداند و حقشان را به دیگری بدهد.»

در همین نمایشنامه، زن مقام ارجمندی دارد و در پی آزادی خود است. سکینه خانم که وارث حقیقی است دختر با شعور و سخن‌آوریست که به حقوق مدنی خود نیز هوشیار گشته به عموی پیر کفتارش می‌گوید: «من کی به تو اذن دادم که شوهر مرا انتخاب کنی؟ خودم وکیل خود هستم!» اینها اولین صداهایی بود که در ایران تحت حاکمیت قاجار، در دفاع از آزادی و حقوق اقشار مختلف مردم بیان می‌شد.

اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده ص ۴۹: «داستان ستارگان فریب خورده، تصویری است از دولت شاه عباسی که (در آن) اهل دولت و دربار و ملا و منجم، جملگی مردمی بی‌خبر و چاپلوسند؛ گرفتار زنجیر تعصب و در پی تحریک و نیرنگ بازی. شخصیت مرفعی و اصلاح طلب داستان در سیمای مرد فروتنی بنام یوسف سراج متجلی است.»

ماجرای داستان یوسف براساس خرافات دوران صفویه نوشته شده، برای آن که مثلاً نحوست کواکب دامن شاه‌عباس صفوی را نگیرد، فردی بنام یوسف سراج را به تخت سلطنت می‌نشانند تا بخیال خودشان از تاثیر کواکب! به جزای خود برسد. اما همین که یوسف سراج به فرمانروایی می‌رسد منصب منجم‌باشی را برمی‌اندازد. به حکام ولایات دستور می‌فرستد که هرگز کسی را بدون تجویز قانون مورد مؤاخذه قرار ندهند، و مال مردم را به چپاول نبرند.

«داستان فریب خوردگان» اثر آخوندزاده: «یوسف سراج اعلام می‌دارد: حالت حکام ولایات ما بسیار شبیه است به زالوهایی که خونی مکیده و گنده و کلفت شده باشند. یوسف سراج فرمان داد حکام نیک نفس را گرامی دارند، از میزان مالیات بکاهند، راه و پل و کاروانسرا بسازند. سقاخانه و مدرسه برپا دارند. بی‌سروپایان را در مسند ملایان نپذیرند. امر قضاوت را از دست روحانیون دریاری بگیرند و به مردم صالح از اهل دولت بسپارند، وجوه مبرات را به وسیله‌ی چهارتن از افراد امین به تنگستان هر ولایت برسانند.

نمایشنامه‌ها و کم‌دیهای میرزا فتحعلی آیینی‌ی تمام نمای اجتماع آن روز ایران بود. چرا که او خود معتقد بود که نویسندگان باید آثار هنری تازه‌یی بیافرینند که به درد روزگار ما بخورد. این کتابها هر چند ممنوع بودند اما دست به دست می‌چرخیدند و به مردم انگیزه‌ی حرکت می‌دادند.

«تاریخ فلسفه در ایران، مرتضی‌راوندی: «میرزا فتحعلی نخستین کسی است که برای پیشرفت آموزش و پرورش، موضوع اصلاح الفباء را مطرح کرد.»

نامه میرزا فتحعلی به وزارت علوم ایران: «دولت باید مانند فردریک کبیر قدغن فرمایند که هیچ کس از افراد ملت، خواه در شهرها و خواه در دهات و ایلات، فرزند خود را از ۹ سالگی تا پانزده سالگی به غیر از خواندن و نوشتن موافق رسم جدید، به کار دیگر مشغول نسازد.»

میرزا فتحعلی آخوندزاده، مروج اصول مشروطیت و حکومت قانون هم بود. میرزا فتحعلی می‌گفت «پادشاه تو، از دنیا غافل و بی‌خبر در پایتخت

خود نشسته چنان می‌داند که سلطنت عبارت است از پوشیدن البسه‌ی فاخره و خوردن اغذیه‌ی لطیفه و تسلط داشتن بر مال و جان رعایا و زیردستان و رکوع و سجود کردن مردم براو. آن کس که لهویات شکار را بر مصالح ملک ترجیح می‌دهد، چه سزاوار لقب جمجاه است؟»

با چنین روشنگری‌ها که توسط روشنفکران در جامعه منتشر می‌شد، در گوشه و کنار ایران، افکار مترقی رواج می‌یافت و سروصدهای قانون خواهی و آزادی خواهی و همپای تحولات اقتصادی به گوش می‌رسید.

### زین العابدین مراغه‌یی

یکی دیگر از شخصیت‌هایی که با تعصب و خرافات جنگید و اثر او در سراسر ایران با ولع بسیار خوانده می‌شد، حاجی زین العابدین مراغه‌یی بود. رمان سیاسی معروفش «سیاحتنامه‌ی ابراهیم بیگ یا بلای تعصب او» نام دارد.

حاجی زین العابدین مراغه‌یی متولد ۱۲۵۵ هجری قمری، بازرگانزاده‌یی از مردم آذربایجان بود که خیلی زود به اردوی آزادیخواهان و طرفداران اصلاحات پیوست. پدرش از اکراد ساوجبلاغ (مهاباد کنونی) بود. در جوانی بدلیل شرایط سختی معیشت، به تفلیس پایتخت گرجستان رفت. مدتی نیز تابعیت روسی گرفت و در چند شهر روسیه گذراند اما عاقبت به استانبول رفته برای ادای فریضه‌ی حج عازم مکه شد. سپس تابعیت روسی

خود را پس داده و تا آخر عمر در ترکیه اقامت گزید و در راه خدمت به وطن، از راه قلم به مبارزات سیاسی پرداخت.

### سیاحتنامه‌ی ابراهیم بیگ

عشق زین العابدین مراغه‌یی به ایران و شوق و علاقه‌ی وافر او به آزادی و آبادی ایران باعث خلق یکی از بهترین آثار ادبی و سیاسی در دوران مشروطه، یعنی سیاحتنامه‌ی ابراهیم بیگ شد.

تاریخ مشروطه احمد کسروی: «ارج این کتاب را کسانی می‌دانند که آن روزها خوانده‌اند و تکانی را که در خواننده پدید می‌آورد به یاد می‌دارند. انبوه ایرانیان از خواندن این کتاب، توگفتی از خواب غفلت بیدار می‌شدند. بسیار کسان را توان پیدا کرد که از خواندن این کتاب بیدار شده و برای کوشیدن به نیکی کشور آماده گردیده و به کوشندگان دیگر پیوسته‌اند.»

موضوع کتاب سیاحتنامه‌ی ابراهیم بیگ، داستان فرزند یکی از تجار بزرگ آذربایجان است که به عزم تجارت به مصر رفته و در اندک زمانی ثروت بسیار اندوخته است و بنا به وصیت پدرش به نقاط مختلف سفر می‌کند و به هر شهری که می‌رسد مشاهدات خود را می‌نویسد.

مسیر مسافرت ابراهیم بیگ عبارت بود از: مصر (اسکندریه)، استانبول، باطوم، تفلیس، باکو، انزلی، ساری، مشهدسر، اوزون آدا و عشق‌آباد، مشهد.



او از مشاهده‌ی وضع رقت‌بار ایرانیان داخل کشور و همچنین هموطنان مهاجرت کرده به کشورهای دیگر بشدت برانگیخته می‌شود. و سپس به مصر برمی‌گردد. مسیر برگشت ابراهیم بیگ، از تهران به قزوین و اردبیل، مراغه، بناب، ارومیه، تبریز، مرند، باطوم، مصر بود.

سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ، مالا مال از شور ملی و وطن‌پرستی بود و مردم را به اتحاد و تغییر دعوت می‌کرد. او در خط سیر طولانی خود آنچه را که دیده و به سرش آمده، به تفصیل شرح داده و اوضاع مملکت را به باد انتقاد گرفته است.

از صبا تا نیما ص ۳۵۹: «سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ در واقع دائره‌ی المعارف جامع اوضاع ایران در اواخر قرن سیزدهم هجری است که با قلمی تندو بی‌پروا و بی‌گذشت تحریر شده است.»

از صفحات از سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ: «ناگاه از طرف دیگر صدای دورباشی بلند شد. از هر طرف بانگ می‌زدند، برو پیش! بایست! آستین‌ها را بپوش! من در کمال حیرت بدان سوی نظر کردم. دیدم یک نفر جوان بلند قامت، که سیل‌های کشیده داشت سواره می‌آید و سی‌چهل نفر با چوبدستی بلند، به ردیف نظام، از دوطرف او می‌آیند و در پیشاپیش آنان یک نفر سرخپوش دیوچهر و در پشت سر آن، ده بیست نفر سوار با تیپ می‌آیند. از آقا رضا پرسیدم که این چه هنگامه است؟ گفت: حاکم شهر است. به شکار می‌رود. به ما گفت راست ایستاده هنگام عبور آن، کرنش و تعظیم نمایند! چنان که دیگران می‌کنند. چون نیک نظر کردم دیدم هی

از چهارجانب و شش جهت سجده است که مردم می‌کنند. آن (او) هم ابدًا به روی بزرگواری خود نیاورده از چپ و راست هی سیل‌های خود را تاب می‌دهد. گفتم هرگاه تعظیم نکنیم چه می‌شود؟ گفت: آن طرفش را فرایشان می‌دانند و چوبدستی‌های آنان! گویا از حیات هم سیر شده‌اید؟

گفتم نه! هزارگونه آرزو در دل دارم. در نهایت ادب راست ایستاده هنگام نزدیک شدن حاکم در کمال فروتنی رکوعی به جای آوردم. رسیده بود بلایی ولی به خیر گذشت، چون تا کنون این وضع را در هیچ جایی ندیده بودم، خیلی تعجب کردم. گفتم: آبادباشی ایران! حاکم شهری مانند لندن که دارای هفت میلیون جمعیت است، از هر جا تنها می‌گذرد و اَحَدی اعتنا به شأن او نمی‌کند. ماشاءالله حاکم یک ولایت کوچک ما این قدر جلال و جمعیت دارد! سلطنت باید این طور باشد! گفتم: آقارضا! حاکم، جیره و مواجب این همه جمعیت را از کجا می‌دهد؟ گفت: اینان مواجب ندارند. گفتم پس چه می‌خورند؟ گفت: صبح تا شام در کوچه و بازارها می‌گردند، هر جا دونفر با همدیگر دعوا کنند نزد فراشباشی می‌برند. هرگاه دعوا خالی از اهمیت است دو تومان فراشباشی و پنج قران نایب و دوسه قران هم این فرایشان می‌گیرند. مرخص می‌کنند. هرگاه از دهات اطراف عریضه‌چی بیاید یکی دوتن از این سواران مأمور به تاخت و تاز می‌شوند. اگر دعوا قدری بزرگ باشد، یکی از پیشخدمتان یا میرآخور و یا تفنگدارباشی یا آبدار و یا قهوه‌چی بدان کار مأمور شده صد یا پنجاه تومان برای شاهزاده و ده‌بیست تومان برای خودشان به عنوان جریمه و

تعارف می‌گیرند. من از شنیدن این سخنان در جای خود خشک شده از سیاحت بیزار گشتم. با خود گفتم ای کاش کوروکر بوده این وضع را ندیده و این سخنان رانمی‌شنیدم! با زحمت و پول عجب بلایی بر خورد خریدم.»

قهرمان داستان از درد عشق میهن جان می‌سپارد و خود نویسنده که با طنز و طیبت (شوخی و شادی) به کار برخاسته بود به تدریج گرفتار غم و اندوه می‌شود. این کتاب یکی از شیرینترین آثار ادبی ایران قرن سیزدهم است. اما با وجود استادی در نگارش، ارزش ادبی آن از ارزش سیاسی و اجتماعی آن کمتر است. چرا که در بیداری مردم نسبت به وضع زندگی خودشان در زیر ستم قاجار نقش بسیار داشت.

## آب در خوابگه استبداد



یاران ز حمیت به سوی مرگ دویدند

در راه شرف از سر و جان دست کشیدند

در خون خود اندر طلب فخر تپیدند

گلرنگ ز خون همه سیمای زمین شد

چه بدرفتاری ای چرخ      چه کجرفتاری ای چرخ

سر کین داری این چرخ      نه دین داری نه آیین داری ای چرخ.

از سه مکتوب میرزا آقاخان کرمانی: «ای ایران! زمینِ مینوقرین تو، حالا

همه خراب، شهرهای آباد تو، یکسره ویران! این ملت توست از تمام

ترقیات علم مہجور، از حقوق بشریت محروم، به هر ستمی گرفتار و به زندگانی خود اسف می‌خورند...»

## ندای آزادیخواهان

اکنون به شرح حال چند تن دیگر از آموزگاران مدرسه‌ی بیداری مردم در انقلاب مشروطیت خواهیم پرداخت. اما پیش از آن نمونه‌هایی از ظلم و تعدی عمال حکومت بر مردم ایران در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت را به نقل از کتابها و روزنامه‌های همان زمان مرور می‌کنیم.

## مظالم عهد ناصری

خاطرات حاج سیاح صفحه ۵۷: «در نراق (دهستانی از بخش دلیجان شهرستان محلات)، چند ورق قرآن نیمه‌سوخته را بیرون آوردند که این کار بایبان است. دولت، مصطفی خان عرب را مأمور کرد و او با ملاّی محل یعنی حاج میرزامحمد، شریک و همدست شده به جان مردم افتادند. مردم را برای تحقیق در یک جا جمع کردند. به محض اجتماع، بدون سؤال و جواب همه را دستگیر کرده، بسیاری را کشتند و تمام خانه‌ها را غارت کردند. زن و مرد و صغیر و کبیر آواره به اطراف شدند. قحط عمومی پدید آمد»

از همان کتاب: «راهها چنان که در اول خلقت عالم بوده، اصلاحی نشده، معدنها زیر خاک پنهان، صحراها بایر، و مردم در نهایت عسرتند. افسوس که این مملکت در دست ما جاهلان مظلوم مانده است.»

کتاب وقایع اتفاقیه: «زنها هجوم کرده در منزل حکومت به جهت نان. محمدرضاخان بیگلر بیگی خواسته که برود خدمت حکومت، زنها مشارآلیه را از اسب به زیر می کشند، خواستند اذیت کنند، فراشان حکومتی رسیدند و زنها را دور کردند.»

از کتاب وقایع اتفاقیه: «۲۹ رمضان ۱۳۱۷، از قرار مذکور، مظفر نظام که به اصطهبانات رفته بود، لابدشده (ناچار شده) توپ بسته به شهر اصطهبانات، خیلی جاها را خراب کرده و قریب بیست سی نفر هم کشته شده‌اند»

کتاب وقایع اتفاقیه: «۳۰ ذیقعدہ ۱۳۲۱، شخص خبازی نان به سنگ کم فروخته بود. به جناب سهام الدوله عرض می کنند، می فرستد او را آورده چوب زیادی می زنند و او را مهار کرده در بازار می گردانند.»

از کتاب وقایع اتفاقیه: «جمادی الاولی ۱۳۱۷، خسروگیر، نذری کرده بود که روی قبر خواجه حافظ، بقعه‌ای بسازد، قریب صدتومانی هم به حاجی سیدعلی اکبر و میرزا هدایت الله پیشنهاد و بعضی از علما داده بود که مانع از ساختن (آن) نشوند. بعد، از آهن و تخته، بقعه‌ی قشنگی می سازد. حاج سیدعلی اکبر جمعیتی برمی دارد می برد در حافظیه، بقعه را خراب می کند.

حکومت ابداً در صدد مؤاخذه‌ی حاج سیدعلی‌اکبر برنیامده است. ولی مردم خیلی به حاجی فحش می‌دهند.»

از کتاب وقایع اتفاقیه: «محرّم ۱۳۱۱ در شیراز، دیگر آن که دو نفر سرباز از فوج ساعدالسلطنه، میان ظهر مست کرده دست به قمه در میان بازار وکیل، بدمستی می‌کردند. اهل بازار را - قریب بیست نفر را - زخمی کرده بودند.»

کتاب وقایع اتفاقیه: « ۴ جمادی‌الاولی ۱۲۹۹، شب هنگام در بازار وکیل، دکان صرافی را بریده‌اند (یعنی دزدیده‌اند) چون شمش نقره در آن دکان سراغ داشتند... این اوقات، شبها دکان و خانه، بیشتر از سابق بریده می‌شود. و دزد هم به قراری که می‌گویند از عمله‌جات حاجی بیگلریگی (عامل حکومت) است و هرچه سرقت می‌شود دیگر ممکن نیست که پیدا شود و دزد را به دست نمی‌دهند.»

حکومت استبدادی که دست عوامل خود را برای چپاول و سرقت اموال مردم باز گذاشته بود، نسبت به مردم خرده‌پا و محروم، شدیدترین و خشن‌ترین رفتارها را به اجرا می‌گذاشت.

وقایع اتفاقیه: «جمادی‌الاولی ۱۲۹۱ قمری، هفده نفر دزد را که قبل از ورود نواب اشرف والا حسام‌السلطنه گرفته محبوس بودند، پانزده نفر از آنها را نواب والا فرمودند که در میدان توپخانه سربریده و شکم پاره نمودند و دو نفر را دست بریدند.»

اما در مورد بالادستی‌های مملکت، که سرقت‌ها و غارت‌های کلان از اموال مردم دارند، هیچکدام از این سرودست بریدنها و شکم‌پاره‌کردنها صورت نمی‌گیرد. بلکه شاهزادگان قاجار با گرفتن باج، هر طور شده موضوع را رفع و رجوع می‌کنند:

کتاب وقایع اتفاقیه: «ربیع الثانی ۱۲۹۱، نواب جمال‌الدین میرزا که از بابت باقی مالیاتی در حبس بود، دوهزار تومان از بابت باقی مالیاتی و هشت هزار تومان به نواب والا حسام‌السلطنه داد و مَسْتَخْلَص گردید. شش هزار تومان دیگر را جناب ظهیرالدوله قبول نموده که رفع و رجوع نمایند» این از وضع بسیار سخت معیشت مردم و ظلم استبداد. حالا برگردیم به شرح حال برخی دیگر از بیدارگران آستانه‌ی انقلاب مشروطه.

### میرزا آقاخان کرمانی

از صبا تا نیما ص ۳۹۰: «میرزا عبدالحسین، معروف به میرزا آقاخان فرزند میرزا عبدالرحیم، از خوانین بردسیر کرمان در سال ۱۲۷۰ هجری قمری متولد شد. در کرمان تعلیم یافت و از ریاضی و طبیعی و حکمت الهی بهره برد و کمی انگلیسی و فرانسوی آموخت.»

میرزا آقاخان کرمانی در سی و دوسالگی بر اثر تعدیات و مظالم فرمانفرمای کرمان، به اتفاق شیخ احمد روحی مهاجرت کرد و به اصفهان و تهران و در مصاحبت میرزایحیی دولت‌آبادی و شیخ مهدی شریف



کاشانی می‌گذرانید بعد با همسفرش روحی، به رشت رفت و از آنجا در سال ۱۳۰۵ هجری قمری رهسپار استانبول شد.

از صبا تا نیما ص ۳۹۰: «این دو نفر، در استانبول با حاجی میرزا حسن خان خبیرالملک که چندی کنسول دولت ایران در شامات و در آنهنگام از خدمت معاف بود آشنایی یافتند و هر سه به هواخواهی سید(جمال‌الدین اسدآبادی) که در آن اوقات به دعوت سلطان عبدالحمید به استانبول آمده بود برخاستند.»

این روشنفکران و بیدارگران، نامه‌های بسیاری به علمای نجف و سامرا و ایران و رجال و مردم پایتخت و شهرهای ایران نوشتند و درباره‌ی مظالم حکومت استبدادی ناصرالدین‌شاه و اعمال میرزا علی‌اصغر خان صدراعظم افشاگری‌های بسیار کردند.

تاریخ اجتماعی ایران جلد دهم ص ۴۳۹: «سلطان عبدالحمید(سلطان عثمانی) نیز داعیه‌ی اتحاد اسلامی داشت و به یاری و همدستی سید سخت‌نیزامند بود اسدآبادی از پذیرفتن دعوت عبدالحمید اکراه داشت و در حسن نیت او تردید. مَلْکَم او را به رفتن ترغیب نمود.»

تاریخ اجتماعی ایران جلد دهم ص ۴۳۹ و ص ۴۴۰: «قریب چهارصد نامه به علمای همه کشورهای اسلامی فرستاده شد و قریب دویست جواب در تایید هدف و مرام آن رسید.(سلطان)عبدالحمید خود را کامیاب می‌دید. برای قدردانی از سید او را در آغوش کشید و بوسید.»

اما روشنفکران ایرانی مثل آقاخان کرمانی که هدفشان رفع ظلم از توده‌های مردم تحت ستم ایران بود خودشان هم به بی‌نتیجه بودن تلاش‌های ایجاد تغییر از بالا پی برده بودند و بیشتر طالب ایجاد حرکتی توسط مردم بودند:

تاریخ اجتماعی ایران جلد دهم ص ۴۳۹: «میرزا آقاخان کمابیش به این حقیقت پی برده بود که هیچ دلیلی وجود ندارد که طبقات متنعم و فرمانروا، به نفع اکثریت، قوانین و نظامات موجود را تغییر دهند. بلکه این طبقه‌ی طبقه‌ی محروم و مردم متوسط‌الحال شهرنشین و کسبه و بازاریان و دهاقین و روشنفکران واعیان و نجای شکست خورده است که باید برای تحصیل آزادی دست اتحاد به هم بدهند و هیأت حاکم و قوانین و نظامات موجود را به نفع خود تغییر بدهند.

میرزا آقاخان در استانبول با جریده‌ی اختر که مدیر آن آقامحمدطاهر تبریزی بود و نشریه‌اش در ایران و هندوستان خواننده داشت، همکاری می‌کرد و مقالات بسیار در آن روزنامه نوشت.

## تالیفات میرزا آقاخان کرمانی

جنگ هفتاد و دو ملت

انشاءالله و ماشاءالله

تاریخ نامه باستان

تاریخ نامه آئینه‌ی اسکندری

تاریخ آئینه‌ی اسکندری را آقاخان در استانبول تالیف کرد و میرزا جهانگیرخان شیرازی که بعدها مدیر روزنامه‌ی صوراسرافیل شد و به فرمان محمدعلیشاه، فردای روز بمباران مجلس در باغشاه کشته شد، در تصحیح نسخه‌ی آن تلاش فراوانی بخرج داد.

اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی ص ۲۸۴: از سه مکتوب میرزا آقاخان کرمانی: «ای ایران! این فرمانروایان توست، سیه دل و بدسگال، ظالم و نابکار، شأن و شرف و نظم و عدل تو را برباد داده‌اند. و ملک تو را ویران ساخته‌اند... و در هدر کردن ثروت ملت، بسی حریص اند. این علمای توست از هر علمی بی‌خبرند!... همه شریک ظلم‌اند، همه طرار و ناپرهیزگار! این متدینان توست که جز ریا و دروغ و خدعه و خودنمایی؛ عقیده‌ای در ایشان نیست.»

تلخیص از آینه‌ی سکندی میرزا آقاخان کرمانی: «ای ملت ایران! ای دانشوران و علمای ایران... در تأسیس قوانین عدلیه و اُس اساس مشروطه که کافل و مکمل سعادت بشری است بکوشید! و حقوق هیأت اجتماعی عمومی را تحت قوانین متین عقلی برپادارید!... نَفحات عدالت و تأسیس مدنیت و مشروطیت همه جا را فرا گرفته! برخیزید و هر اساسی را که منافی منافع عام و خیر جمهور است براندازید و ایرانی بزرگ و شرافتمند برپا دارید.»

اندیشه‌های سیاسی میرزا آقاخان، در مورد دولت، فلسفه‌ی قانون، و اصول حقوق انسانها در اجتماع، همان اعتقاداتی بود که در انقلاب فرانسه هم

توسط ژان ژاک روسو و منتسکیو، و سایر متفکران آن انقلاب ترویج می‌شد.

## بورژوازی تجاری و شعار اتحاد اسلام

بورژوازی تجاری که برای گسترش منافع اقتصادی خودش، با مانع دربار فئودالی روبرو بود، در همراهی با پیشه‌وران ناراضی شهری، بهترین موقعیت را داشت تا رهبری جنبش ضداستبدادی مردم را بدست بگیرد. به همین دلیل برخی روشنفکران این طبقه مثل سیدجمال‌الدین و پیروانش یعنی آقاخان و روحی و سایرین می‌خواستند با شعار های اسلامی، طبقات متوسط را که اعتقادات مذهبی داشتند در برابر استعمار، و بخصوص استعمار انگلستان متحد کنند. از اینرو می‌بینیم که شعارهای آزادیخواهانه و قانون‌طلبانه در قالب اتحاد اسلام مطرح می‌شد.

## شیخ احمد روحی

یکی دیگر از شخصیت‌های سیاسی که از شهیدان راه بیداری ایران محسوب می‌شود، شیخ احمد روحی است.

از صبا تا نیما ص ۳۹۴: «شیخ احمد روحی از پیشوایان انقلاب فکری ایران در سال ۱۲۷۲ هجری قمری در کرمان متولد شد. ... در سال ۱۳۰۲ هجری قمری به اتفاق میرزا آقاخان کرمانی به اصفهان و تهران و رشت رفت و از آنجا در سال ۱۳۰۵ به استانبول مهاجرت کرد. ... در استانبول به

سیدجمال‌الدین افغانی گروید و با یاران دیگر در راه بیداری ایرانیان و ترویج عقیده اتحاد اسلام دست به کار و کوشش زد.»

شیخ احمد مردی فاضل و یکی از نویسندگان زبردست زبان فارسی بود. او به تبلیغ اصول آزادی و مشروطیت می‌پرداخت. نامه‌ها و مقالات بسیاری علیه ناصرالدین‌شاه و امین‌السلطان و حکومت استبدادی قاجار می‌نوشت و به ایران و کشورهای همسایه‌ی ایران می‌فرستاد و روحانیان شیعه را دعوت به موضع گرفتن علیه ناصرالدین‌شاه می‌کرد.

چنان که قبلاً شرح داده شد، سرانجام بعد از کشته شدن ناصرالدین‌شاه، دولت عثمانی شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی و میرزا حسن خان خیرالملک را به ایران استرداد کرد و محمدعلی میرزا ولیعهد ناصرالدین‌شاه، سر هر سه تن را برید.

شیخ احمد روحی در حالی که زنجیر به گردنش بسته بودند می‌گفت: «ای میرزا صالح خان! ای نایب‌الحکومه‌ی آذربایجان! حال که ما را برای سربریدن می‌برید، می‌دانی این چه زنجیر است که گردن ما زده‌اند؟ اگر می‌دانستید، این زنجیر را از طلا درست نموده، روزی یکمربه به زیارت آن می‌آمدید!»

از پیش هم مشخص بود که حاکمیت فتودالی قاجار به هیچوجه گوش به نداهایی که از بالا قصد اصلاح آن را داشته باشد نخواهد داد و کسانی را که دستگاه حکومتی موجود را تهدید می‌کرد، به شدیدترین وجهی کیفر می‌دهد.

حاکمیت استبداد آنهایی را که مثل امین‌الدوله از درون دست به اقدامات اصلاحی می‌زدند، منزوی می‌کرد تا در گوشه‌ی دهی جان بدهند و افراد پابرجاتری مثل آقاخان کرمانی و روحی و خیرالملک را در تبریز سر از تن جدا می‌کرد، و امثال میرزاعلیمحمدخان نوهی مؤتمن لشکر را از بام خانه‌اش به زیر انداخته و شهید می‌کند. افراد دیگری مثل حاج سیاح را هم در گُند و زنجیر محبوس می‌کردند.

اما برغم همه‌ی سرکوبی‌ها و به زنجیر کشیدن‌ها، موج آگاهی، و ترقیخواهی و پیشرفت، چنان قوی و نیرومند بود که در میان افرادی که مدتی در دستگاه حکومتی به کار مشغول بودند، شک و تردید نسبت به همکاری با حکومت انداخته و پس از مدتی همان افراد را به رجال مخالف حاکمیت استبداد تبدیل می‌کرد و در جرگه‌ی ترقیخواهان و بیدارگران آستانه‌ی

مشروطه قرار می‌داد. یکی از این شخصیت‌ها، میرزایوسف خان مستشارالدوله بود.



### میرزایوسف خان مستشارالدوله

تاریخ سانسور در مطبوعات ایران ص ۱۷۱:

«میرزایوسف خان مستشارالدوله، از جمله، میرزا یوسف خان مستشارالدوله

یکی از رجال جسور و آزاده‌یی بود که علی‌رغم فضای اختناق و سانسور

سلطنت ناصرالدینشاه، هر از چند گاهی به نوشتن مقالات و مطالب روشنگر می‌پرداخت و سرانجام در این راه نیز به شهادت رسید.»

میرزا یوسف خان پسر یکی از بازرگانان آذربایجان بود که در ابتدا به خدمت وزارت امور خارجه درآمده بود، بعد مدتی کاردار حکومت در پترزبورگ و تفلیس و پاریس شده بود بعد هم به معاونت وزارت عدلیه رسید و به او لقب مستشارالدوله دادند. ولی وقتی اخاذی و فساد دستگاه عدالت قاجاری را از نزدیک دید، کناره گیری کرد.

از صبا تا نیما جلد اول ص ۲۸۱: «مستشارالدوله مردی بیدار دل و روشنفکر بود و همیشه آرزوی نظم و اقتدار کشور خویش را در سر می‌پرورانید... از آرزوهای بزرگ او تأسیس راه آهن در ایران بوده»

از نامه‌ی مستشارالدوله به وزیر امور خارجه به نقل از فریدون آدمیت، فکر آزادی ص ۱۸۳: «تمهید مقدمات جمیع ملزومات مملکتی و دولتی، ابتدا راه آهن است»

مستشارالدوله که در تاریخ نشر اندیشه‌ی آزادی در ایران مقام ارجمندی دارد، اصول افکار سیاسی خود را در رساله‌ی «یک کلمه» که به سال ۱۲۸۷ هجری قمری در پاریس نوشته بیان کرده است.

تاریخ بیداری ص ۱۷۱: «مغرضین درباره‌ی او سّعیات کرده نوشتجات و لوائح او را به دست آورده با کتاب «یک کلمه» آن را به ناصرالدینشاه ارائه دادند لذا حکم گرفتاری او را صادر و او را مغلولاً به قزوین آوردند و در آنجا مدتی محبوس بود خانه‌اش را غارت و مواجیش را قطع کردند

قریب سیصد هزار تومان ارثیه‌ی پدر را در راه آزادی و مقصود خود از دست داده تا این که از حبس نجات و به تهران آمد.»

شخصیت: رساله‌ی یک کلمه یکی از اولین آثار آزادیخواهان ایران به شمار می‌رود و در تحریک احساسات و بیدار کردن مردم در آن زمان تاثیر فوق‌العاده داشت. در سال ۱۳۲۳ هجری قمری که انجمن مخفی تشکیل شد، این کتاب راهنمای سیاسی آن انجمن بود.

از صبا تا نیما ص ۲۸۳: مستشارالدوله در سال ۱۳۰۶ که کارگزار مهمام (مسئولیت‌های) خارجه‌ی آذربایجان بود نامه‌ی مفصلی به مظفرالدین میرزا ولیعهد نوشت و ۰۰۰ از حکومت استبدادی و فساد دربار انتقاد و اصلاحات مملکتی و ایجاد قانون و برقراری آزادی و مساوات را خواستار شده و گوشزد کرده بود که اگر زمامداران ایران خود در صدد تأسیس «دولت مقننه» برنیایند، سیر حوادث تاریخ، آن را بر ما تحمیل خواهد کرد.

طبیعی بود که این خواسته‌ها با مزاج دربار فاسد ناصرالدین‌شاه سازگاری نداشت. و به همین دلیل نویسنده‌ی آن را اگرچه قبلاً کاردار خودشان بود، به همان روشی که با آزادیخواهان رفتار می‌شد، حبس کنند و به زنجیر بکشند.

تاریخ بیداری ایرانیان: «او (مستشارالدوله) را به فرمان شاه در اوایل سال ۱۳۰۹ هجری قمری محبوساً مغلولاً (بسته به غل و زنجیر) از آذربایجان به قزوین آوردند و در عمارت رکئی‌هی آنجا با زنجیر و کنده نگاه داشتند.



وی در زندان تنها بود و اجازه‌ی ملاقات با احدی حتی با سایر محبوسین قزوین نداشت.»

در کتاب از صبا تا نیما از برخی دیگر از آزادیخواهان که در زندانهای حکومت استبداد فتودالی بودند هم نام می‌برد و می‌نویسد:

«از سایر محبوسین سیاسی قزوین، دو نفر را می‌شناسیم که یکی از آنها حاج سیاح محلاتی و دیگری حاج میرزا احمد کرمانی بود و این حاج میرزا احمد همان کسی است که حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی این جمله را از او نقل کرده است که «اگر من ده روز در یک شهری بمانم و انقلابی برپا نکنم، آب و نان آن شهر بر من حرام است» و بعد می‌نویسد: او یعنی همین حاج میرزا احمد کرمانی پس از چند سال حبس در انبار تهران به زیر زنجیر درگذشت.»

از صبا تا نیما: (مستشارالدوله را) در زندان چندان زجر و آزارش کردند و کتابچه را به سرش کوفتند که چشمانش آب آورد و چند سال بعد به سال ۱۳۱۳ هجری قمری به بیچارگی درگذشت»

از نامهٔ مستشارالدوله به مظفرالدین میرزا ولیعهد، تاریخ بیداری، سال ۱۳۰۶: «ترقیات شدیدالسرعه‌ی همسایگان و افعال و اعمال خودسرانه و بی‌باکانه‌ی درباریان، قوای چندین هزارساله‌ی دولت ایران را بطوری از هم متلاشی و دچار ضعف و ناتوانی صعب نموده که علاج آن از قوه و قدرت متوطنین این مرز و بوم به کلی خارج است. ... باید از اعمال گذشته چشم پوشید و شروع به تأسیس قوانین تازه نمود. ... این ناقص فهمان از

طفولیت به چپاول نمودن اهالی بیچاره‌ی ایران معتاد شده‌اند و به همین  
 طورها شرف و مکتت ملت را گرفته به خرقه‌ی خز و رشمه‌ی طلا داده‌اند.  
 و به این حرفها که علما خیرخواه دولت و پادشاه است و ولایت نظم و  
 رعیت آسوده و نوکر دعاگو و قشون، حاضر، خود را مادام‌العمر از  
 مسئولیت دولت خارج می‌دانند... قسم یاد می‌کنم... که با این ترقیات  
 فوق‌العاده‌ی اروپاییان چندی نخواهد گذشت موقع حال اهالی ایران  
 مقتضی آن خواهد شد که لابد و لاعلاج، دولت ایران در سخت‌ترین  
 روزگار، در عداد دول کنستیتوسیون (مشروطه) بر می‌آید و به اقتضای  
 ملک و مملکت و مناسبت وضع و طبایع، مواد قانون را مَجری می‌نماید.»

اما روشن بود که حاکمیت استبداد فئودالی غرقه در فساد بود و تمامی آن  
 مشی‌هایی که در جهت به‌راه آوردن شاهان فئودال بود، بی‌نتیجه می‌ماند. اما  
 در هر حال، همین تجربه‌ها، مردم و آزادیخواهان را به این اعتقاد می‌رساند

که جز با قیام و انقلاب توده‌ها، آزادی و  
 حقوق ملت بدست نمی‌آید، و ندای  
 شهیدان این نهضت‌ها مردم را بیدار  
 می‌کرد و به سوی انقلاب پیش می‌برد



میرزاحیب اصفهانی

**میرزاحیب اصفهانی**

یکی دیگر از نویسندگان با ذوق و آزاداندیش ایران در آستانه‌ی مشروطه، میرزاحیب اصفهانی بود.

از صبا تا نینما ص ۳۹۵: «میرزاحیب اصفهانی یکی از ایرانیان روشنفکر باذوق و خوش قریحه و یکی از چندتن مردان قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری است ... به افترای این که در حق سپهسالار محمدخان صدراعظم هجو ساخته، قصد گرفتن و اذیت وی نمودند در سنه ۱۲۸۳ هجری قمری به ممالک رومیه (ترکیه) گریخت.»

میرزاحیب با شیخ احمد روحی آشنایی و معاشرت داشت. و در نهضت آزادمردانی که برای بیداری ایرانیان در کوشش بودند همکاری می‌کرد.

میرزاحیب اصفهانی در ایام اقامت در استانبول به تدریس زبان فارسی مشغول بود و در همانجا تصمیم گرفت که دستور زبان فارسی یا دستور سخن را به رشته تحریر درآورد. و ظاهراً همین کتاب، راهنمای دیگران و از جمله میرزا عبدالعظیم خان گرگانی در تألیف سه دوره صرف و نحو فارسی گردیده است.

### حاجی بابا در اصفهان

شاهکار زندگی میرزاحیب، ترجمه‌ی کتاب «حاجی بابا در اصفهان» است که نویسنده‌ی آن جیمز موریه نام داشت، که شش سال منشی سفارت انگلیس در ایران بود، و با اخلاق و آداب مردم ایران آشنایی پیدا کرده

بود. کتاب حاجی بابا اولین بار در انگلستان و در سال ۱۸۲۴ میلادی یا ۱۲۰۳ شمسی منتشر شد.

کتاب حاجی بابا در اصفهان از زبان انگلیسی به فرانسوی و از زبان فرانسوی به فارسی به اهتمام بنده کمنه، حبیب اصفهانی با زبانی عام فهم و خاص پسند و با اصطلاحاتی معروف و مشهور ترجمه شده است.

از صبا تا نیما ص ۳۹۸: «کتاب حاجی بابا به صورت قصه و داستان نوشته شده و نویسنده در تصویر شخصیتها و سرگذشتها به قدر کافی توفیق یافته است. در این کتاب فتحعلی شاه آن شهریار در باطن صوفی در ظاهر متشرع، با طمع و خست و تجمل دوستی و میل به شنیدن تملقهای دروغین... و رعایت احتیاط به علما، وزیراعظم (میرزاشفیعی) با اندام نحیف و اخلاق کثیف،... که صندوقهای شاه را از طلا می انبارد،... و حکیم باشی شاه و ملک الشعرا فتحعلی خان صبا، و میرزا ابوالحسن خان ایلچی کبیر ایران در دربار انگلستان، و... همه با مهارت و هنرمندی توصیف شده اند.»

از کتاب حاجی بابا در اصفهان: «قاطرچی از روی نصیحت گفت: فرزند! تو جوانی هستی مستعد و تنومند، زبانباز و خوش آواز،... مردم را به نوشیدن آب مشتاق می توانی ساخت،... در ظاهر عملت فی سبیل الله باشد ولی در باطن تا پول نگیری قطره‌یی آب به کسی ندهی. چون کسی آب نوشید به چاپلوسی با عبارتهای آبدار بگو «نوش جان! عافیت. گوارا باشد!» ساده لوحی و صاف درونی زواران را بسین که با آنها ترس و بیم

ترکمانان، از دیار دوردست خرجهای گزاف می‌کنند و به زیارت می‌آیند. با اینگونه مردم چکار نمی‌توان کرد؟ به آسانی همه را توان فریفت. عقلشان در چشم است ... تو هر چه می‌گویی به نام خدا و پیغمبر بگو، دیگر کار مدار! من چند وقت پیش از این در همین جا همین کار کردم و از پول سقایی یک قطار قاطر خریدم. اکنون اینم که می‌بینی»

این کتابها و آثار، با انتقاداتی به اوضاع اجتماعی، و با افشای ستمهای حاکمیت، و پرده برداشتن از عوامفریبی ملایان مرتجع، مردم را بیدار می‌کرد و به آنها جرأت اعتراض و تن ندادن به ستم و فریب می‌داد.

آنچه به شرح درآمد، از برگزیدگانی از بیدارگران آستانه‌ی انقلاب مشروطه بود که آشنایی با تمامی آنان با مطالعه‌ی مشروح میسر می‌شود با ذکر برخی اسامی و تصاویر رجال بیدارگر مشروطه این بخش از مشروطیت را به پایان می‌بریم.

### **برخی دیگر از رجال بیدارگر آستانه‌ی مشروطه**

آقامحمد طاهر تبریزی (مدیر روزنامه‌ی اختر) - میرزا مهدیخان تبریزی (ناشر روزنامه حکمت) - میرزا علی محمد خان کاشانی (ناشر روزنامه‌های ثریا و پرورش) - سیدجلال‌الدین کاشانی مؤید الاسلام (نویسنده‌ی روزنامه‌ی جبل‌المتین) میرزا سید حسین خان کاشانی (مدیرکل روزنامه آزاد در کلکته‌ی هندوستان).

## صداهای زنان



کس چو زن اندر سیاهی قرن‌ها منزل نکرد  
کس چو زن در محبس سالوس قربانی نبود  
دادخواهیهای زن می ماند عمری بی جواب  
آشکارا بود این بیداد پنهانی نبود  
از برای زن به میدان فراخ زندگی  
سرنوشت و قسمتی جز تنگ میدانی نبود

قبل از شروع اولین جرقه‌های جنبش مشروطیت، از آنجا که یک دوران یعنی دوران زمینه‌سازی جنبش و عهد ناصرالدین‌شاه را پشت سر می‌گذاریم، از نقش زنان هم در زمینه‌سازی انقلاب مشروطه و در مبارزات مردم ایران علیه حاکمیت استبدادی قاجار یاد می‌کنیم.

برای بررسی این نکته که زنها در هر دوره‌ی مبارزه کرده‌اند یا نکرده‌اند، باید به این حقیقت توجه داشته باشیم که در این زمینه با یک موضوع نادیده گرفته شده روبرو هستیم. چرا که در فرهنگ جامعه و در اذهان تاریخ نویسان نیز، اساسا زنان هم بعنوان یک بخش از جامعه که می‌شود به حسابش آورد و تاریخ مبارزاتش را می‌شود نوشت محسوب نمی‌شده‌اند. آیا می‌توان چنین فرض کرد که در شرایطی که سراسر کشور در ظلم و قحطی و فقر و بیماری فرورفته، و هزاران هزار ایرانی از کشور مهاجرت کرده‌اند، و زندان‌ها پر از زندانیان به کند و زنجیر کشیده است، زنان بمثابة نیمی از جمعیت کشور، هیچ نقشی در اعتراض به حاکمیت ستم‌پیشه نداشته‌اند؟

## نقش زنان در شورشها

اگر چه تاریخ، نقش زنان را نادیده گرفته، اما حقیقت را از لابه لای همان برخی نمونه‌ها که در تاریخ ثبت شده می‌شود دریافت. برای نمونه شدیدترین اطلاعیه‌های ضد حکومتی در درون دربار ناصرالدینشاه توسط زنان پخش می‌شده و یا در جای دیگر می‌خوانیم که بعد از قتل ناصرالدینشاه، دو زن بنام نصرت و فاطمه از بستگان میرزارضا کرمانی را در دربار مورد ضرب و شتم و بازجویی قرار می‌دهند، این خبر از حضور زنان در مبارزه علیه ظالم می‌دهد. حقیقت این بوده که زنان بعنوان بخشی از جامعه استعمارشده و ستمزده، در همه‌ی، شورش‌ها، نقش داشته‌اند.

هرجا که ظلمی رفته، آنها هم رنج کشیده‌اند و هر جا که خشمی شعله کشیده، حتما که زنان بر کنارنایستاده بوده‌اند!

بگذارید در همین تک‌نمونه‌هایی که راجع به مبارزات زنان در تاریخ ثبت شده یکبار دیگر دقت و مرور کنیم:

در شورش تباکو، در سال ۱۲۷۰، وقتی ناصرالدین شاه، امتیاز انحصاری دخانیات را به شرکت انگلیسی "رژی" واگذار کرده بود، جنبش اعتراضی آنقدر قوی و فراگیر بود که شاه قاجار را ناگزیر از عقب نشینی نمود. در آن جنبش، وقتی در اوج اعتراضات، امین‌السلطان، صدراعظم وقت تلاش کرد مردم را با ارباب مجبور به پایان دادن شورش نماید، صدها زن به او تهاجم کرده و همسران خویش را نیز واداشتند که تسلیم این فشارها نشوند. حتی در دربار شاه نیز زنان با قرارداد مزبور مخالفت کرده، قلبانها را شکستند و به تحریم پیوستند.

تاریخ بیداری ص ۵۵: «صدای زنها و ضجه‌ی آنها بلند شد که امروز اگر مردان ما مانند زنان در خانه بنشینند ما زنان جامه‌ی مردان می‌پوشیم و حق خود را از دست نمی‌دهیم.»

سعید سیرجانی، وقایع اتفاقیه، تهران، نوین، ۱۳۶۲، ص ۳۸۷: «زنان دسته دسته به سوی محله‌ی سنگلج حرکت نموده... سپس به طرف بازار آمدند و هر مغازه‌یی را که گشوده می‌دیدند بستند. آنگاه با فریاد و فغان روی به ارگ سلطنتی آوردند... زنان در میدان ارگ به داد و فریاد پرداختند به گونه‌یی که شاه را وحشت فراگرفت.»



در یک سند دیگر تاریخی آمده است: امام جمعه‌ی منصوب شاه، به تهدید مردم مشغول شده است. از این رو، زنان به مسجد شاه رفتند و او را از منبر به زیر کشیدند. آنها سپس به میدان ارگ بازگشتند... شاه بار دیگر با ارسال پیغام آنان را به آرامش دعوت کرد؛ اما زنان فریاد می‌زدند: ما شاه نمی‌خواهیم. در این میان، زنان، وزیر دربار را که به آنها گفته بود چرا دیگر به خانه‌هایتان نمی‌روید، به باد کتک گرفتند و به نایب‌السلطنه که بار دیگر به قصد متفرق کردن زنان آمده بود، حمله بردند و او را وادار به عقب‌نشینی و فرار به داخل عمارت سلطنتی نمودند. یکی از زیردستان نایب‌السلطنه که وضع را این‌گونه دید، به دسته‌یی از سربازان که به بی‌پدران معروف بودند، دستور شلیک داد. عده‌ای از مردان و زنان کشته شدند... اما روز بعد دوباره بازگشتند و این کار تا لغو قرارداد توتون و تنباکو ادامه یافت. (حسن اعظام قدسی، کتاب خاطرات من)

باز هم راجع به نقش زنان در تاریخ به شواهد بسیاری بر می‌خوریم که نوشته‌اند:

«اعتراض زنان به قرارداد رژی، به زنان تهران محدود نماند بلکه زنان دیگر شهرها به ویژه شیراز و تبریز را در بر گرفت. در شیراز، زنان در کنار مردان به اعتراض عمومی دست زدند... تعدادی از آنان، به بستن بازار پرداختند... در تبریز، دسته‌ای از زنان مسلح درحالی که چادر نمازهایی به کمر بسته بودند، به بازار آمدند و بازار را در اعتراض به قرارداد رژی بستند و به سرعت ناپدید شدند. رهبری این زنان را زینب‌باجی بر عهده داشت.

ماموران بارها کوشیدند بازار را باز نگاه دارند، اما هر بار گروه زینب، با اسلحه و چماق مانع از باز شدن بازار می‌شد و این کار را تا لغو قرارداد ادامه داد. (حسن کربلایی، تاریخ الدخانه)

این نمونه‌های اعتراض زنان در شرایطی بوده است که در فرهنگ ارتجاعی حاکمیت فئودالی، زن حتی در روزنامه‌ی رسمی دولتی، عنوان ضعیفه داشته. و ملایان مرتجع، چنان فرهنگی را رواج داده بودند که شخصیت زن از شخصیت کودکان ذکور نیز کم‌تر محسوب می‌شده. یعنی زنان حتی حقوقی را که برای یک پسر بچه به رسمیت شناخته می‌شد، نداشتند.

وقتی اوضاع اجتماعی آن دوران و نمونه‌هایی از انحطاط عمیق فرهنگ ارتجاع در قبال زنان را مطالعه می‌کنیم، به این حقیقت می‌رسیم که زنانی که در آن شرایط که همه چیز برای زنان مانع محسوب می‌شد به میدان مبارزه می‌آمدند، و بر سیر تحولات تاثیر می‌گذاشتند، تا چه حد شجاعت و جسارت به خرج داده و چقدر تضادها و مشکلات پیش پای خودشان را کنار زده بودند.

برای درک میزان ستم و سرکوبی دختران و زنان در حاکمیت استبداد فئودالی و انحطاط فرهنگ جامعه در زیر حاکمیت افکار ارتجاعی ملایان، به نمونه‌هایی تاریخی توجه کنید:

## نمونه‌های ستم به زنان

از خاطرات حاج سیاح: «مردم»... از شدت پریشانی دختران به سن ۹ سالگی را به مقاطعه می‌دهند و یا به اسم صیغه و متعه و یا فروش، هرچه بگویی، رواست. در مدرسه‌ی نمدمالان و سایر مدارس، طلبه‌ها، کارشان صیغه دادن زن و دختر است.»

ناظم‌الاسلام کرمانی در جلد دوم کتاب تاریخ بیداری ایرانیان، تعریف می‌کند که چگونه ۳۰۰ دختر ایرانی را بجای مالیات و در عوض گندم به خانهای ترکمن داده‌اند.

تاریخ بیداری ایرانیان: «دهقانان از کلیه‌ی حقوق و مزایای سیاسی محروم بودند. در روستاها، مالکین محلی بطور آزادانه و خودمختار، بر همه چیز حکومت می‌کردند و بنابر نظر و تشخیص خود، محکمه تشکیل می‌دادند و به ضرر دهقانان رأی می‌دادند و به نظر خود عوارض و مالیات وضع می‌کردند. در کرمان و بعضی از مناطق کشور، خاصه فارس و بلوچستان، دهقانان را مانند برده خرید و فروش می‌کردند. مثلاً در سال ۱۲۸۳، مردم قوچان، یکی از نواحی خراسان بر اثر خشکسالی نتوانستند مالیات آن سال را که عبارت از هر فرد از سکنه، ۱۳ من تبریزی گندم بود پردازند، حاکم قوچان بجای این مالیات، ۳۰۰ دختر قوچانی را بجای گندم از مردم گرفت و به خانهای ترکمن فروخت!!»

در چنین فضایی از فرهنگ منحط و ارتجاعی جامعه، وقتی نمونه‌هایی از فعالیت زنان در شکستن سد جنش مردم می‌بینیم، یا چهره‌های فعالی از

زنان در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و حتی دینی می‌بینیم، این یعنی زنان به هیچوجه غیرفعال نبودند و هر جا که ممکن می‌یافتند به میدان می‌آمدند. نمونه‌ها بسیار است. مثلاً بی‌بی خانم استرآبادی زن روشنفکری بود که اقدام به درج مقالات متعددی در مخالفت با فرهنگ منحن فئودالی و دفاع از حقوق زنان می‌نماید.



بی‌بی خانم استرآبادی

### بی‌بی خانم استرآبادی

بی‌بی خانم استرآبادی مؤسس نخستین

مدرسه‌ی دخترانه در تهران در سال ۱۲۸۶ بود فرزندان وی از رجال هنرمند ایران شدند. از جمله موسیقیدان معروف کننل علینقی وزیری و هنرمند نقاش، حسن علی وزیری از فرزندان او بودند.

بی‌بی خانم استرآبادی، همچنین در پاسخ به رساله‌ای بنام تأدیب النسوان، کتابی بنام معایب الرجال تحریر کرد.

کتاب افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی: «از کتاب معایب الرجال بی‌بی خانم استرآبادی: «آن نادره‌ی دوران و اعجوبه‌ی زمان که چنین رساله‌ی پرداخته و از شعور بی‌بهره است، آیا بهتر نبود که اول به اصلاح صفات رذیله‌ی خویش برآید؟... با افکار چند مربی مهمل گوی نمی‌توان بساط تمدن را برچید و به جهان انسانیت پایان داد. شگفت این که نویسنده تأدیب النسوان که خود و همجنسان خویش را خداوندگار، و زنان را کنیز

و خدمتکار می‌شمارد... مگر تاریخ ادیان نخوانده که نه هر مردی از هر زنی فزون‌تر است و نه هر زنی از هر مردی فروتر؟»

بی بی خانم استرآبادی، در پاسخ به مخالفت‌های آخوندها علیه ایجاد مدرسه‌ی دخترانه نوشت:

روزنامه تمدن: مکتوب یکی از نسوان: «... از اهل این مملکت سوال می‌کنم آیا مکتب خانه را مدرسه گفتن کفر است و یا دبستان که زبان آبا و اجداد ماهاست صحیح نیست؟ یا هر کس دختر را دوشیزه بگوید مقاصد تعلیم از مفاسد دینیه دارد؟ و در عوض عرقچین دوختن و آجیده و مادر بچه و برگ تره زدن که امروز در این مملکت منسوخ شده یا چرخ خیاطی کردن و کاموا و گلدوزی و سرمه و مليله دوزی یاد گرفتن و به درد بی‌درمان مرد بیچاره شریک شدن از گناهان کبیره است؟ ای رؤسای ملت و ای حامیان محفل نبوت! به خدا قسم روز دیگری غیر از امروز هست که او را «یوم لاینفع مال ولا بنون» می‌گویند؛ در دیوان حضرت خاتم النبی (ص) تمام شماها سرخجلت به زیر خواهید افکند که حقوق معاشی و حیاتی ما نسوان را ضبط کرده اید.» امضاء بی بی

در مطالعه‌ی تاریخ زنان شاخص در دوران قاجار، نظایر بی‌بی خانم، زنانی را می‌بینیم که با تلاش خودشان در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی به جنبش بیداری ایرانیان شتاب بیشتری دادند. اینان زنان برجسته‌ی جنبش آزادیخواهانه‌ی زنان بودند.

استبداد قاجار که آسیب‌پذیری حاکمیتش را در هر ندای مخالف و ضدحکومتی می‌دید، سعی می‌کرد به هر وسیله‌ای آنرا در گلو خفه کند. در میان این صداهای مخالف، گاه صداهای زنان نیز بگوش می‌رسید که نسبت به پایمال کردن حقوق زنان اعتراض می‌کردند. یکی از این زنان، ادیبی بنام زرین تاج، معروف به قره‌العین بود که به رغم موانع و ممنوعیت‌های حکومت و مرتجعان، در سخنرانی‌هایش فرهنگ ارتجاعی و منحط حاکم را مورد انتقاد قرار می‌داد. به حدی که نهایتاً توسط استبداد حاکم به قتل رسید.

تاریخ اجتماعی رآندی: «زرین تاج زنی مبارز و آزادیخواه... بود. ناصرالدین‌شاه بر آن شد که او را در جرگه‌ی زنان درباری خود وارد کند ولی این بانوی آزاداندیش به این اسارت رضاندا و در پاسخ این پیشنهاد خطاب به ناصرالدین‌شاه نوشت:

تو و ملک و جاه سکندری      من و رسم و راه قلندری  
اگر آن خوش است تو در خوری      وگر این بد است مرا سزا  
مارتا روت، در کتابی درباره‌ی قره‌العین نوشته است:

«یکی از واپسین جملات او به کلانتر تهران که (قره‌العین) در خانه‌اش زندانی بود، این بود: می‌توانید بزودی، هر گاه که اراده کردید، مرا به قتل برسانید. اما جلوی پیشرفت و مبارزه‌ی زنان برای آزادی را که روزگارش بزودی خواهد رسید، نمی‌توانید بگیرید.»

## سیر اعتراض‌های زنان

در جریان شورش تبریز در سال ۱۲۷۴ هم که در اعتراض به احتکار گندم توسط مجتهد شهر و عمال ولیعهد یعنی مظفرالدین میرزا شروع شده بود، باز زنان نقش مؤثری داشتند.

روز دوازده اردیبهشت ۱۲۷۴ گروه کثیری از زنان بعنوان اعتراض در مسیر مظفرالدین میرزا که از تهران برمی‌گشت جلوش را گرفتند. و شکایت کردند. اما نه تنها ترتیب اثر داده نشد، بلکه به قشونی که در نزدیک شهر اردو زده بود آماده‌باش دادند. در نتیجه در روزهای بعد شورش تبریز شروع شد.

سه روز بعد از آن شورش هم، باز سه هزار زن از ساعت ۹ صبح در بازارهای تبریز به راه افتادند و کسبه را با زور به بستن دکان‌ها و پیوستن به تظاهرکنندگان واداشتند. نوشته‌اند که آن زنها بعنوان سلاح، چوب در زیرچادرهای خود داشتند.

در ساعت ده وقتی جماعت شروع به تهدید قصر کرد، ولیعهد دستور تیراندازی داد. در دم، پنج زن و یک سید کشته شدند. جمعیت که اکنون در حدود پنج تا شش هزار نفر بود و بیش از نیمی از آنان را زنان تشکیل می‌دادند، اجساد را بر دوش گرفته و در کنسولگری روس تحصن جستند.

...

پس از پیوستن مردم و بازاریان مردم خانه‌ی قائم مقام و مجتهد شهر که مالک و محتکر بزرگ نان بود اشغال و اموالش را مصادره کردند. سرانجام حکومت عقب نشینی کرده بهای نان را تقلیل داد و گندم و ارزاق را از احتکار در آورد.

حضور زنان در صحنه‌های مبارزات، و در برخی صحنه‌ها تعیین کنندگی آنان در برهه افتادن شورشها و اعتراضات، و احساس نیاز جامعه به بهبود شرایط اجتماعی زنان، باعث شد که روشنگران مشروطه‌خواه، به مسأله زنان نیز پرداخته و علیه سرکوبی تاریخی زنان موضع گرفتند. به این ترتیب حقوق زنان نیز به یکی از مباحث فعال مطبوعات مشروطه تبدیل شد.

ماهنامه‌ی قانون، منتشره در لندن شماره‌ی اوت ۱۸۹۰ (مرداد ۱۲۶۹): «نصف هرملت مرکب است از زن، هیچ طرح ملی پیش نمی‌رود مگر به (مشاورت) زنان. زنی که عاقل باشد، به قدر ۱۰۰ مرد عاقل از برای پیشرفت آدمیت مصدر خدمت شود.»...

گاه حتی در همان روزنامه‌ها، نویسندگان منصف، به این حقیقت که در تاریخ برخی زنان شایستگی‌هایی بیشتر از مردان نشان داده‌اند اذعان می‌کردند.

ماهنامه‌ی قانون، منتشره در لندن: «موارد بسیاری وجود دارند که زنان برجسته، صرفاً به وساطت قدرت اندیشه و تعقلشان از مردان روزگار ما پیشی گرفته‌اند. درک آنان از معنی و مزایای جامعه مبتنی بر آدمیت بسیار فراوان تر از مردان است.»



این ابراز نظرها در عصری که زنان در فرهنگ ارتجاعی فنودالی، در ردیف اشیاء و اموال مردان بشمار می آمدند، عقاید برابری طلبانه را مشتعل می کرد. همزمان با گسترش مطبوعات که شاخص آغاز عصر نوینی در ایران بود، شرکت زنان در امور اجتماعی هم، روز به روز بیشتر شد.

در شرح تاریخ مشروطیت هرچه به جلوتر برویم شاهد حضور بیشتر زنان در پشتیبانی فعال از انقلاب، کمکهای مالی، برانگیختن احساسات میهن پرستانه، تأسیس تشکلهای زنان، شرکت در راهپیمائیهها و حمایت همه جانبه از جنبش و حتی شرکت در عملیات مسلحانه و دفاع مسلحانه از شهر در محاصره ی تبریز خواهیم بود. بنابراین برمی گردیم به وقایع مربوط به اولین جرقه های جنبش مشروطه، و اوجگیری مبارزات زنان را در ضمن وقایع بیان می کنیم.

## نخستین جرقه‌ها



در این بخش از پیش آمده‌های ایران، از زمان به تخت نشستن مظفردالدینشاه، وطنفروشی‌های شاه و اتابک، تا سفرهای شاه مستبد به مملکت فرنگ گفته می‌شود. جرقه‌هایی که انبار باروت خشم مردم ایران را به اشتعال و انفجار می‌کشاند.

### آغاز دوران مظفردالدینشاه

دوران نیم قرنی استبداد ناصرالدینشاه در حالی به پایان رسید که از یک طرف بر اثر ستم بی‌حد استبداد و غارت استعمار، نارضایتی مردم از حاکمیت چنان به اوج رسیده بود که به مجازات وی بدست میرزا رضا

کرمانی منجر شد و از طرف دیگر بر اثر تحولات گوناگون، از جمله پیدایش روزنامه و مدرسه و فعالیتهای آگاهگرانه‌ی روشنفکران، و آگاهی‌های منتشر شده در میان مردم، جامعه‌ی ایران در شرایط انفجاری قرار داشت. اما فرزند ناصرالدینشاه که از مملکت تلقی یک ملک آباجدادی داشت که هر تصرفی در آن می‌تواند انجام دهد، و کشور را برای غارت و چپاول بین قدرتهای استعماری به مناقصه می‌گذاشت، به هیچوجه توان مهار اوضاع را نداشت.

یکی از نشانه‌های پوسیدگی نظام فرتوت استبدادی قاجاریه همین بود که



در حالی که مردم در فقر و بدبختی و قحطی طاقت‌سوز و بیماری‌های کشتارگر قرار داشتند، مظفرالدینشاه سرمایه‌های مملکت را به تاراج استعمارگران می‌داد تا وامی بگیرد و به خوشگذرانی در اروپا بگذراند. و سیاست‌های حکومتش را به تناوب سفرای روس و انگلیس تعیین می‌کردند.

تا تخت ستم بر زیر خاک نهاده‌ست

این خاک چو زندان بود و جمله به بندیم

این طایفه دست از ستم و ظلم نشوید

ما، بعد پدر دل چه به فرزند ببندیم؟

دوران مظفرالدینشاه پسر و جانشین ناصرالدین شاه، دوران ادامه‌ی شدیدتر اعطای امتیازات خائنانه به دولتهای استعماری بود، مظفرالدینشاه، ثروتهای ملت و ذخایر کشور ایران را قطعه قطعه در اختیار روس و انگلیس قرار می‌داد تا وام بگیرد و صرف خوشگذرانیها و مسافرت‌هایش بکند.

اندکی پس از قتل ناصرالدینشاه که در سال ۱۲۷۵ رخ داد، مظفرالدین شاه که ولیعهد او و فرمانروای تبریز بود با معاونان دستگاهش، از جمله عین‌الدوله، که یکی از شاهزادگان بسیار بیرحم و نامش عبدالمجید میرزا بود، به تهران وارد شد.

قتل ناصرالدینشاه پیشرفتی به جنبش مردمی و آزادیخواهانه‌ی مردم بخشید. اما در دوران مظفرالدین شاه هم تغییر چندانی در رابطه‌ی حاکمیت سرکوبگر با مردم رخ نداد و همچنان همان اشراف فئودال، که در رأس آنها خانواده‌ی قاجار قرار داشت، به ستمهای خود ادامه داد.

همان سیاست سرکوبی مردم، و فشار شدید به دهقانان توسط حکمرانان محلی نه تنها ادامه یافت بلکه جریان اعطای امتیازات به استعمارگران و مسلط کردن آنان بر زندگی مردم ایران از گذشته هم شدیدتر شد.

از آنطرف، شورش مردم هم روز به روز بیشتر اوج می‌گرفت. قیامها و شورشهای خودبخودی که در اثر فشار اقتصادی و سرکوب و نارضایتی مردم بروز می‌کرد.

## نخستین اعتراضات

نفسهای حبس شده، و صداهایی در گلو خفه شده کم کم به نجوا و فریاد تبدیل می‌شدند. شبنامه‌ها که بیان واقعیت زندگی پر از رنج مردم سرکوب شده، و بیانگر حضور ستیزنده‌ی جنبش مردمی بود، اینجا و آنجا از بحرانی بودن اوضاع خبر می‌داد.

مردم در شبنامه‌ها جملاتی مشابه این نمونه‌ها می‌نوشتند:

« مردم قحطی زدهٔ اصفهان، برای نجات از مرگ، گوشت سگ و گربه!، و اجساد مردگان می‌خورند! با این حال باید به دولت مالیات بدهند! »

«مردم قوچان، برای پرداخت مالیات به آصف‌الدوله حاکم خراسان، دختران خود را به ترکمانان می‌فروشد!»

«در وبای تهران، تلفات آنقدر زیاد است که مرده‌ها را با لباس دفن می‌کنند!»

بدون شک همین اوضاع بشدت بحرانی و خشم روزافزون مردم ستمزده باعث شد که مظفرالدینشاه صدراعظمش، میرزا علی‌اصغرخان اتابک را که از دورهٔ ناصرالدینشاه هم صدراعظم بود، برکنار کند، و بجای او فرد خوشنامی به اسم میرزا علی‌خان امین‌الدوله را به صدارت تعیین کند. به هر حال در دوره‌ی امین‌الدوله، اصلاحاتی هم صورت گرفت که خودش برای جنبش مشروطیت زمینه را بیشتر فراهم کرد.

## سرنوشت اصلاحات امین الدوله

اصلاحات امین الدوله در زمینه جلوگیری از حیف و میل اموال خزانه و تلاش برای از میان بردن رشوه خواری و فساد در ادارات، شاهزادگان و درباریان را علیه او برانگیخت. و شاه او را در سال ۱۲۷۷ شمسی برکنار کرد و به جایش مجدداً امین السلطان را روی کار آورد.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران- فریدون آدمیت: «امین الدوله بیش از هر وزیری در این دوره به نشر معارف علاقمند بود» او «مثل دیگر

ترقیخواهان، نه اعتقادی به اصلاح طلبی هیأت ملایان داشت و نه با قدرت سیاسی روحانی موافق بود. به گروه ملایان بی اعتنا بود و باج به آنان نمی داد. این درست خلاف مشرب امین السلطان بود. انگیزه‌ی دشمنی دسته‌ای از علما با حکومت امین الدوله از همان بابت بود.»



امین السلطان اتابک

در حقیقت دستگاه لرزان استبداد فئودالی که در برابر امواج شورش مردم بشدت ستمزده، که از جنبش تنباکو و از قتل ناصرالدینشاه هم روحیه‌ی بیشتری گرفته بودند توان هیچگونه تخفیف فشار، یا اصلاحاتی از آن قبیل اقدامات که امین الدوله می خواست شاید به تقلید از امیرکبیر انجام بدهد نداشت. از یک سو دربار از چون و چرا کردن امین الدوله در مورد مستمری‌های شاهزادگان و درباریان و تلاش برای تقلیل آن دل خوشی از

امین‌الدوله نداشت و با او مخالفت می‌کرد و از طرف دیگر آخوندهای مرتجع که با هرگونه تغییر رو به جلو در فرهنگ و نظام فتودالی مخالف بودند، علیه او تحریک می‌کردند و خود مظفردالدین‌شاه هم می‌خواست برای خوشگذرانیهایش در اروپا مبلغی وام از انگلیسیها بگیرد. ولی امین‌الدوله با شرایط انگلیسی‌ها در مورد آن وام موافقت نکرد، مجموعه‌ی این عوامل باعث شد که مظفردالدین‌شاه امین‌الدوله را کنار گذاشت و امین‌السلطان اتابک را روی کار آورد تا باز به دامن روس‌ها بیاویزد و از آنها وام بگیرد.

تاریخ انقلاب مشروطه کسروی ص ۲۳: «... پیداست که دستهای نیرومندی نهانی در کار بوده. و راستی آن است که در این هنگام همسایه شمالی به کوششهایی برخاسته. و برای دست داشتن در کارهای ایران تلاش بسیار می‌کرد.»

مظفردالدین‌شاه دو میلیون لیره برای مسافرت به اروپا نیاز داشت که می‌خواست این مبلغ از انگلیسیها وام گرفته شود. انگلیسیها هم با مبلغش موافقت نکردند و هم می‌خواستند ایران وثیقه بیشتری برای تضمین این وام بدهد. انگلیسی‌ها چه می‌خواستند؟ این که یک میلیون و دویست و پنجاه هزار لیره بدهند و در ازای آن دولت ایران، اضافه بر بهره، کلیه‌ی مالیات مملکتی و کلیه‌ی وجوه گمرکی بنادر و نقاط واقع در خلیج فارس و ولایات کرمانشاهان و شیراز و خرمشهر را در برابر این وجه ناچیز بعنوان وثیقه در گرو بانک شاهنشاهی قرار بدهد. براستی بستن این قرارداد بسیار

خائنانه بود، امین الدوله آنقدر ترقیخواهی داشت که با این وطنفروشی مخالف باشد. بنابراین مظفرالدینشاه او را کنار گذاشت.

امین الدوله در لشت نشای رشت، با اندوه بسیار از دنیا رفت.

اتابک امین السلطان در زمینه‌ی داخلی به سرکوبی مردم و در زمینه‌ی خارجی به امتیاز دادن به روس روی آورد. او مدارسی را که با بودجه‌ی دولت در زمان امین الدوله تأسیس شده بود بست. برخی روزنامه‌ها را که شروع به انتقاد از عملکردهای وی کرده بودند ممنوع کرد و از ورود روزنامه‌های فارسی زبان که در اروپا و عثمانی با دست بازتری علیه دربار و اتابک می‌نوشتند جلوگیری کرد. اما جنبش اوج گیرنده‌ی مردم توقیفی نداشت، و شبنامه‌ها به دیوار کوبیده می‌شد.

شعری از فخرالواعظین کاشانی درباره‌ی اتابک:

«کاسه لیبی تو از روس ندارد ثمری

کاین سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را

داس غیرت چو شود در کف ملت ظاهر

پاک از لوٹ وجود تو کند بستان را»

## اعطای امتیاز گمرک شمال

در سال ۱۲۷۸ شمسی اتابک امین السلطان، که به مزدوری روسیه معروف بود، در راستای اعطای بی‌دریغ امتیازات به دول استعماری، امتیاز گمرک



شمال ایران را برای مدت ۷۵ سال به روس‌ها واگذار کرد. اما بینیم جریان اعطای این امتیاز چگونه طی شد.

انگلیسی‌ها پس از روی کار آمدن مجدد امین‌السلطان به دست و پا افتادند که مبادا دولت ایران با دریافت قرضه‌هایی از روسیه در زیر نفوذ و سلطه‌ی تام و تمام آن دولت قرار گیرد. دولت انگلیس این نگرانی خود را رسماً به دولت ایران ابلاغ کرد.

تلگراف لرد سالیسبوری وزیر خارجه انگلیس، برای وزیر خارجه ایران ۲۵ ژوئیه ۱۸۹۸:

«اگر دولت ایران بخواهد با همین شروطی که بانک شاهنشاهی قبول کرده است از جای دیگری استقراض بعمل آورد، حق رنجش کلی خواهیم داشت.»

روسها هم چون تسلط بر کشور ما را جزو حقوق حقه‌ی خود می‌پنداشتند به همین منوال با استقراض ایران از انگلیسی‌ها مخالف بودند. بنابراین انگلیسی‌ها به روسها پیشنهاد کردند که وام درخواستی ایران را مشترکاً پردازند. ولی روسها نپذیرفتند.

سرنوشت این مسابقه‌ی شوم دو قدرت استعماری، به نفع روس‌ها پایان یافت که در ازای این وام تمامی عایدات کل گمرکات ایران باستانای گمرکات فارس و بنادر خلیج، به گرو بانک استقراضی روس درآمد.

قرارداد وام بیست و دو میلیون مناتی (برابر با دو میلیون و چهارصد هزار لیره) از قرار صدی پنج طلا برای مدت هفتاد و پنج سال در اول ژانویه‌ی

۱۹۰۰ (۱۱ دی ۱۲۷۸) یعنی در اولین روز قرن بیستم، بین اتابک و نمایندگان روسیه امضاء شد

جالب این که بر اساس مواد این قرارداد ننگین، شاه متعهد شد قبل از پرداخت قرضه‌ی ۲۲ میلیون مناتی حق هیچگونه استقراضی از خارجه را بدون اجازه‌ی دولت روسیه ندارد و ننگین تر از آن گرو رفتن تمامی عایدات گمرکات ایران البته بغیر از گمرکات فارس و بنادر خلیج در ازای این وام بود.

شاه و امین‌السلطان، پول را برداشته عازم اروپا شدند و همین که آخرین دینار آن را خرج کردند، به ایران برگشتند تا منبع دیگری از مملکت ما را که ملک موروثی خود می‌دانستند، برای دریافت وام دوم نزد روس‌ها به گرو بگذارند.



موسیو نوز بلژیکی

### سپردن گمرکات به موسیونوز

هنوز خشم مردم از وطنفروشی قبلی و عریان اتابک فرونشسته بود که او یک قلم دیگر از به تاراج دادن ایران و سپردن اختیارات دولتی به بیگانگان را مرتکب شد.

در سال ۱۲۸۰ اتابک امین‌السلطان

مدیریت کل گمرکات را به موسیونوز، یک عامل دولت روسیه، که

اصلیت بلژیکی داشت سپرد... موسیونوز موجب بگیر و تحت فرمان روس‌ها بود.

تاریخ مشروطه کسروی: «مظفر الدین شاه که عازم سفر اروپا بود به دستاویز آنکه اتابک همراه او خواهد رفت، یک تن بلژیکی به نام نوز را "وزیر کل گمرکات" گردانیده و به یکباره در کارهایش خودسر ساخت.»

در هنگام صدارت اتابک اعظم در زمان مظفرالدین شاه، نفوذ دولت‌های استعماری روس و انگلیس در ایران بحدی بود که گویی دربار و دولت، گوش به فرمان این دو قدرت اند. به همین دلیل، حتی این موضوع را که در روزنامه‌های ایران چه چیزی نوشته شود یا چه چیزی سانسور شود توسط آنها دیکته می‌شد.

روزنامه‌های دولتی و مطبوعات زیر سانسور حکومت، به هیچوجه حق اظهار نظر در زمینه‌ی تولیدات، همکاریهای فنی و اقدامات فرهنگی و اقتصادی ایران با کشورهای اروپایی دیگر را نداشتند.

مشروطه احمد کسروی ص ۵۱: «نوز و همدستان او با مردم آشکاره دشمنی می‌نمودند و تعرفه‌ای که بدانسان بسته بودند به کار بستن آن بس نکرده، از هر کالایی چند برابر بدهی آن را می‌طلبیدند و با زور در می‌یافتند.»

## گسترش قحطی

در همین سالها قحطی‌های سختی در شهرهای مختلف کشور به وجود آمد. در این قحطی‌ها مردم نه تنها مجبور به استفاده از گوشت سگ و گربه می‌شدند، بلکه گاه از اجساد مردگان هم برای نجات از مرگ استفاده می‌کردند. در وبای تهران تلفات آنقدر زیاد بود که مردم ناچار می‌شدند مرده‌ها را با لباس دفن کنند.

## چرایی قحطی

بینیم بطور مشخص علت قحطی‌هایی که در شهرها مردم را به رنج گرسنگی شدید می‌کشاند چه بود؟

پیش از این هم گفته‌ایم که در ایران، سرمایه‌داری به سبک سایر کشورها، که بر اثر رشد صنعت و تولید صنعتی به وجود می‌آید، پدید نیامد. بلکه بورژوازی تجاری رشد کرد. چرا که وابستگان دربار، تجار، رباخواران، ملایان، و کارکنان ثروتمند دولت، بجای آن که سرمایه‌خود را صرف ایجاد مؤسسات صنعتی بکنند زمینهای زراعتی خوانین و شاه را می‌خریدند تا در آن محصولات جهت صادر کردن به خارج تولید کنند. به این ترتیب یک قشر از مالکین به وجود آمدند که جزو اشراف فئودال نبودند. بلکه بیشتر با بازار خارجی ارتباط داشتند. اما حاکمیت فئودالی و زورگویی‌های حاکمان محلی و باجگیری‌های آنان مزاحم کار این طبقه رشد کرده تاجران می‌شد. دربار هم که نماینده فئودالها بود اداره گمرکات و تعیین

بهای ارزاق را به صورت امتیاز انحصاری به خارجیان داده بود، این وضع هم باعث گرانی، هم باعث قحطی می شد.

قحطی های پیاپی که در اثر احتکار گندم توسط عمال دربار و خان های وابسته به حکومت مرکزی و ملایان زمین دار و همدست دربار در اقصی نقاط کشور روی می داد، دامنگیر همه ی مردم می شد. در چنین شرایطی رفتار و اعمال شاه و دربار و شاهزاده هایی که در نقاط مختلف کشور حاکم بودند، بشدت مردم را به خشم می آورد. از یکطرف شاه بجای این که به مشکلات مردم توجهی داشته باشد، در بحبوحه ی قحطی ها و مرگ و میر وسیع ناشی از وبا به مسافرت اروپا می رفت. از طرف دیگر عمال استعمار بخصوص موسیو نوز بلژیکی عامل استعمار روسیه که امتیاز گمرکات را گرفته بود فشار زیادی به بازرگانان و مردم می آورد.

از سوی دیگر خوانین، و ملایان و زمینداران بزرگ، برای تحصیل سود بیشتر از تجارت محصولات کشاورزی با خارج، دست به غصب زمینهای دهقانان می زدند.

تنها یک شاهزاده، به اسم ظل السلطان، مالک دو هزارده با نیم میلیون جمعیت بود!! ... ده هزار رعیت قوچانی از ظلم به خاک روس فرار کردند! هزارها رعیت ایران از ظلم حکام و مأمورین به ممالک خارجه هجرت کرده به حمالی و فعلگی گذران می کنند و در ذلت و خواری می مردند....

## خشم مردم و خوشگذرانی شاه

خشم روز به روز گسترده تر شده به صورت شورشهایی اینجا و آنجا پیاپی شد.

در هنگامه شدیدترین تلفات و با در تهران و در شرایطی که فقر، گرانی آذوقه، و اهریمن مرگ گریبان مردم محروم ایران را گرفته بود، مظفرالدینشاه، نخستین سفر خارجی خود را در ششم مرداد ۱۲۷۹، برابر با ۲۸ ژوئیه ۱۹۰۰ برای استفاده از آبهای معدنی فرانسه و تفرج در آن کشور آغاز می کند، هزینه این سفر با وام ۲۲ میلیون روبلی از روسها و واگذاری درآمد گمرکات ایران به تزار، فراهم شده بود، گروهی از



سفر مظفرالدین شاه به فرانسه

ندیمان شاه از جمله میرزا علی اصغر خان اتابک، صدراعظم، او را همراهی می کردند.

گرفتن وام ۲۲ میلیون منات از روسیه در حالی که ملت در فقر مطلق به سر می برد و خرج این پولها در مسافرت و بذل و بخشش های شاه و خریدهای

او از جواهر گرفته تا پیانو و خودرو لوکس و غیره، مردم ایران را به خشم و آگاهان ایران را به درد می آورد.

روزنامه‌ی فرانسوی لومتن، دوشنبه ۳۰ ژوئیه ۱۹۰۰: «نخستین روز شاه پرس در پاریس به دیدار از مرکز علم و هنر و خودرو و پیانو، و گردش کردن اعلیحضرت در پاریس گذشت... بعد از ظهر امروز شاه مجدداً از یک نمایشگاه... و بعد از صرف شام برای تماشای مسابقه‌ی اسب‌دوانی و صرف بستنی به تماشای نمایش بزرگ پانتومیم پرداخت... شاه قبل از رفتن به موزه‌ی سرامیک سور با قایق مخصوص که برای وی تزئین شده بود مدتی در رودخانه‌ی سن به گردش پرداخت... امین‌السلطان صدراعظم که از ظروف چینی بسیار خوشش می‌آمد... دو گلدان از یک رنگ آبی بسیار ملایم از ۳۰۰۰ فرانک حساب شخصی خود خرید کرد.

روزنامه‌ی فرانسوی فیگارو: ۱۲ اوت ۱۹۰۰: ..... شاه مبلغ ده هزار فرانک به آقای دکالسه وزیر امور خارجه پرداخت تا بین مردم مستمند!! تقسیم نماید!!»

### چرایی سه سفر شاهانه

از این سفرهای شاهانه و نفرت‌انگیز مظفردین‌شاه قاجار که همه‌ی مردم را به خشم و نفرت می‌آورد، سه سفر بطور متوالی در سالهای قبل از انقلاب مشروطه صورت گرفت. یکی در سال ۱۲۷۹ شمسی، یکی در سال ۱۲۸۲ و یکی هم در اواخر سال ۱۲۸۴. و در هر کدام از این سفرها میلیونها تومان

ثروت مردم ایران خرج می‌شده و شاه و اطرافیان‌ش باکیسه‌های خالی به مملکت ویران شده برمی‌گشته‌اند.

هدف از دعوت مظفرالدین‌شاه به فرانسه، گذشته از تمایلات شاه و درباری‌ها برای تفریح و گردش، علت استعماری هم داشت. فرانسه از زمان ناپلئون اول در تلاش برای نفوذ در ایران و بدست آوردن سهمی از استعمار در شرق بود، همان موقع هم ناصرالدین‌شاه را در اوایل قرن نوزدهم به فرانسه دعوت کرد و موفق شد امتیازاتی در ایران بدست بیاورد. در زمان مظفرالدین‌شاه و در شرایطی که انگلیس تلاش می‌کرد با نفوذ بیشتر در ایران، به رقابت با روسیه پردازد، طبیعی بود که فرانسه هم تلاشهایی می‌کرد تا جا و نفوذ بیشتری برای فرانسه در ایران بدست بیاورد.



## نخستین عقب نشینی



### اروپا در پایان قرن نوزدهم

اروپا در اواخر قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم به تدریج به دو قطب تقسیم شده بود. آلمان، اتریش، و ایتالیا در یک طرف و فرانسه، انگلستان و روسیه در طرف دوم در یک مسابقه برای کسب امتیازات و سرزمینهای بیشتر برای نفوذ شرکت داشتند. در همسایگی ایران، امپراطوری عثمانی به علت جنگ بالکان تضعیف شده بود و رابطه این کشور با روسیه به علت حمایت این کشور از صربها و نژاد اسلاو،

تیره بود و تمایل بیشتری به همکاری با آلمان داشت. امپراتوری انگلستان با ۳۳ میلیون کیلومتر مربع مستعمره، و پس از آن فرانسه با ده میلیون کیلومتر مربع مستعمره، بزرگترین قدرتهای استعماری جهان را تشکیل می‌دادند. در حقیقت، استعمارگران با دعوت شاه هم کیسه او را خالی می‌کردند، و هم با برگزاری مراسم و گرم کردن سر شاه به مجالس شاهانه و دیدارها و گردشها، زمینه‌هایی برای بستن قرارداد و پیدا کردن راه نفوذ در کشور ما را ایجاد می‌کردند. در همان حالی که شاه در بازدیدهای آن‌چنانی مورد استقبال اشراف فرانسه قرار می‌گرفت، مردم ایران در فقر و قحطی و بیماری می‌سوختند. اما خبر مظالم استبداد فئودالی قاجار بر مردم ایران، و حرکتها و قیامها و شورشهای مردم ایران، در میان مردم اروپا نیز پیچیده بود و نهضت قانون خواهی و مشروطه طلبی مردم ایران، از همان بدو پیدایش در نشریات اروپایی منعکس می‌شد. چنان که همین شاه مستبد در فرانسه نیز مورد خشم و نفرت آگاهان و روشنفکران فرانسوی قرار داشت. اقدام یک جوان فرانسوی برای به قتل رساندن مظفردالدینشاه در جریان سفرش به پاریس، نشانه این بیداری بود.

## سرنامهٔ روزنامه‌های پاریس

طرح قتل شاه در پاریس

Salson ، assasan du shah سالسون قاتل شاه

ضارب در بازجویی: می‌خواستم شاه را بکشم چون شاه فقط یک رئیس بزرگ است نه چیز دیگر.

## وبا در ایران

صرف ۲۲ میلیون روبل وام روسیه در مسافرتها و عیاشی‌ها، و ولخرجی‌های شاه در فرنگ، مابازاء خودش را در ایران هم داشت، چاییدن و تاراج اموال ملت توسط شاهزاده‌ها، و خوانین. این غارتها و قحطی‌هایی که به دلیل سیاست تاراج دادن کشور پیامدهای بسیار ناگواری داشت. یکی از این پیامدها، رواج بیماریهای کشنده، مثل وبا و مرگ هزاران نفر در شهرهای مختلف بود. برای آن که بدانیم چه کسانی در صدر استبداد فئودالی بر ایران حاکمیت می‌کردند، بد نیست نکاتی را هم راجع به فساد و خو شگذرانی‌های مظفرالدین‌شاه ذکر کنیم. وام گرفتن از خارجیها آنهم با آنهمه وطن‌فروشی در حالی بود که خزانه خود شاه انبوهی ثروت و طلا و جواهر داشت. کتاب ایران و جهان در قرن بیستم: نقل از سالنامه ایران قرن بیستم ص ۲۰: «۲۲» میلیون روبل وام از روسها در حالی که ملت در فقر مطلق به سر می‌برد، صرف این مسافرت، بذل و بخشش‌های شاه، و خریدهای او از جواهر تا پیانو و خودرو لوکس و غیره گردید. این در حالی بود که وقتی کاردار سفارت انگلیس در تهران به امین‌الدوله گفت: اگر شاه یک چهارم از خزانه خود برداشت کند، نیازی به وام

ندارد. امین الدوله در جواب او گفت: چه کسی جرأت دارد به شاه بگوید دست به خزانة شخصی بزنند.

خاطرات و خطرات، مخبرالسلطنه: «از قرضه (وام روسیه) آنچه باقی مانده بود در پاریس به مصرف خرید عروسک و اسباب بازی رسید!»... «عبور با کشتی از (کانال) پادو کاله، برای شاه مصیبت بزرگی بود... حضور پسر بحرینی تا درجه‌ای تأمین خاطر شاه بود. گفته می‌شد که شاه به هنگام رعد و برق به عبای بحرینی پناه می‌برد.»

با چنین شاه مستبد، عیاش، ولخرج و بی‌وطن و با چنین وزیر وطن‌فروشی بود که زمین‌های غارت و چپاول ثروت بزرگ و ملی مردم ایران یعنی ذخائر عظیم نفت جنوب، توسط استعمار فراهم آمد.

بعد از وامی که از روسیه گرفته شد، انگلیسی‌ها برای آن که عقب نمانند، کوشش کردند امتیازی بگیرند و به اصطلاح سیاست غارت منصفانه منابع ثروت ایران را به روس‌ها بقبولانند. این بود که هاردینگ وزیر مختار انگلیس در تهران، تقاضای

امتیاز نفت جنوب را به نام ویلیام داریسی به اتابک امین‌السلطان وطن‌فروش عرضه کرد.



ویلیام داریسی

## امتیاز داریسی

این امتیاز شامل کلیه ایالات ایران باستانای ایالات سرحدی روسیه می‌شد. اتابک با این تقاضا موافقت نمود و آن را به امضای شاه هم

رسانه‌ها از آن یاد کرده‌اند.  
به این ترتیب در سال ۱۲۸۰ شمسی، ۱۹۰۱ میلادی امتیاز بهره‌برداری انحصاری منابع نفتی سراسر خاک ایران، باستثناء مناطق شمالی برای مدت ۶۰ سال، به «ویلیام ناکس داری» تبعه انگلیس واگذار شد.

این عمده‌ترین ثروت کشور ما بود. که شامل نفت سه چهارم خاک ایران می‌شد. این امتیاز در مقابل پرداخت مبلغ ناچیزی، یعنی مبلغ ۲۰ هزار لیره استرلینگ آن هم پس از شروع بهره‌برداری، به انگلیس داده شد.

آونگ در یوزگی و زبونی حاکمیت استبداد قاجار، در رفت و آمد مداوم خود به چپ و راست، بخشی از ثروتهای ملت مظلوم ایران را به خارجیان می‌داد. این بار باز نوبت روسیه شد.

بر سر بازار دنیا این وطن را سارقان  
از قناره‌ی غارت و تاراج و باج آویختند  
خون ایرانی مگر اندر رگ آنان نبود  
کاین چنین خاک وطن در جیب دشمن ریختند

### وام دیگر، مسافرت دیگر، تاراج دیگر

وام دوم شاه از روسها در فروردین ۱۲۸۱، (آوریل ۱۹۰۲) به مبلغ ده میلیون منات با فرع صدی پنج برای مدت ۷۵ سال انجام گرفت. از شرایط این وام، تغییر تعرفه گمرکی به نفع روس‌ها و تفویض امتیاز راه شوسه جلفا- قزوین به بانک استقراضی

بود.

بانک بر طبق این امتیاز نامه اجازه یافت که سیم تلگراف برای ضرورت راه امتداد دهد و از جمیع منافع راه بدون پرداخت عوارض و مالیات تا ۹۹ سال بهره‌مند شود. تعرفه گمرکی هم که به نفع روسها و به دست ژوزف نوز بلژیکی تغییر یافت، موجب رونق تجارت روس‌ها می‌شد.

به این ترتیب شاه و امین‌السلطان باز هم بدون توجه به شرایط وخیم اقتصادی داخلی، و وضع سخت معیشتی مردم، پولها را برداشتند و عازم اروپا شدند و حدود شش ماه بعد پس از ته کشیدن پولها به ایران برگشتند.

هنوز هم به باد تاراج دادن ایران برای این بی‌وطنها کافی نبود. از این رو باز هم وام دیگری از انگلیس دریافت کردند.

اتابک امین‌السلطان، حدود شش ماه بعد یعنی در فروردین ۱۲۸۲ یک قرارداد گمرکی جدید با انگلیسی‌ها بست و مبلغ ۲۰۰ هزار لیره از بانک شاهنشاهی برای مدت ۲۰ سال برای شاه وام گرفت و در ازای آن، عایدات صیادی بحر خزر را وثیقه این وام گرو گذاشت.

## قحطی در ایران

در همین سال ۱۲۸۲ شمسی، که این‌چنین سرمایه‌های مردم ایران صرف خوشگذرانی‌های شاه خائن قاجار می‌شود، و در پی قحطی‌های گریبانگیر مردم، بیماری وبای بسیار سختی در تهران و برخی از شهرهای ایران کشتار بسیاری پدید آمد.

شهرها در آن سالها خیلی کثیف بود. یک علت رواج بیماری آبهای آلوده و بی‌کفایتی حکومت در خدمات شهری بود. در واقع امر، هیچ‌گونه خدمات شهری وجود خارجی نداشت.

حیات یحیی ج ۱ ص ۳۵۶: «در سرتاسر این شهر (تهران) یک رختشویخانه وجود ندارد. سر هر نهر، آب و در هر گذر، جامه‌های کثیف با هر چه در بردارد، در آبهای جاری شسته می‌شود و همین آبها به خانه‌ها رفته به مصرف شرب مردم می‌رسد. در این وقت هم که آبهای پراز میکروب و با آشامیده می‌شود، کسی به فکر حفظ الصِّحَّة نمی‌باشد.»

فقط تعداد خیلی کمی از مردم که زندگی متوسط یا خوبی داشتند، سعی می‌کردند با جوشاندن آب مشروب، از ابتلای خودشون به بیماری و با جلوگیری کنند. ولی توده محروم مردم نه چنین آگاهی و نه چندان توانی داشتند که به پیشگیری از سرایت بیماری پردازند.

توجهی به وضعیت فرهنگی بسیار نازل جامعه خود می‌تواند نشان بدهد که یک بیماری ساده چقدر به سادگی می‌توانست باعث مرگ تعداد زیادی بشود. مسبب بی‌فرهنگی، هم دولت، و هم ملاءهای فریبکاری بودند که از بی‌خبری مردم و از روضه‌خوانی برای مرده‌های مردم، نان می‌خوردند.

حیات یحیی جلد ۱ ص ۳۵۶: «مردم عوام، به عوض هر کار، به عزاداری و سینه‌زنی می‌پرداختند. شبها تا صبح دسته راه‌انداختن و با هیاهوی بسیار به تمام محلات شهر

گشتن و شربت و چای و قهوه و قلیان عمومی استعمال کردن و با فریاد و داد عزاداری اشخاص ضعیف القلب را به وحشت انداختن و از مریضان سلب راحت نمودن، نه از دین شمرده می شود و نه از انصاف و باید باور کرد که یک قسمت از تلف شدگان از وبا به واسطه دهشت و وحشت حاصل شده از همین اوضاع، مبتلا به مرض شده بدرود زندگانی گفته اند. این درجه خلط زن و مرد، کوچک و بزرگ در میان دسته ها و تعزیه خوانها در توسعه دایره اشتداد مرض مدخلیت عظیم دارد! و لکن کسی جرأت ندارد در این موضع سخن بگوید.»

اما مردم به رغم همه شرایط سختی که داشتند و با وجود این که بیماری و قحطی سخت آنها را تحت فشار قرار می داد، در برابر وطنفروشی های امین السلطان ساکت نشستند. البته خود این کمبودها هم باعث گر گرفتن هر چه بیشتر خشم مردم می شد.

در سال ۱۲۸۲ در تهران، تبریز، یزد، و سایر شهرها، علیه موافقتنامه های گمرکی و تعرفه های جدید گمرکی شورشهایی برپا شد.

## نقش مرتجعان

پاسخ دولت اتابک و نوز بلژیکی به تجار بازار، فشار و بدرفتاری بیشتر بود. وقتی اعتراضات گسترده و گسترده تر می شود، دولت به فتنه گران مرتجع و همدست خود پناه می برد.

آخوندهای مرتجع درباری و حکومتی، که همیشه ماهرترین افراد برای ایجاد فتنه و



انحراف جنبش مردم بودند برای منحرف کردن سمت شورشهای مردم ناگهان فریاد  
وا اسلما راه انداختند.

تاریخ مشروطه کسروی صفحه ۳۰: «این شگفت خواهد نمود که مردم که از تعرفه  
گمرکی و از به کار گماردن بلژیکیان گله می نمودند و از اتابک و گرایش او به  
روسیه و بیگانه رنجیده می بودند، کینه از بهائیان می جویند.» اما مردم فریب این فتنه‌ها  
را نخوردند و موج شورشها ادامه یافت.

### تبریز، نخستین شهر شورشی

اعتراضات مردم تبریز علیه ستمهای حکومت، در تیر ماه ۱۲۸۲ شمسی محمدعلی  
میرزا، ولیعهد مظفردالدینشاه را واداشت که موسیو پریم بلژیکی را موقتاً از کار برکنار  
کند. اما حرکات اعتراضی در تهران و دیگر شهرها خواست بالاتری داشت.  
مردم در شبنامه‌ها می نوشتند: «باید امین السلطان اتابک از صدارت عزل شود.»  
از همان شورشهای اولیه جنبش مشروطیت، به‌طور واضحی می بینیم که دو مرکز مهم  
اعتراض، یکی تهران و دیگری تبریز است. این آیا علت خاصی دارد؟

### چرا تبریز؟

تهران که پایتخت بود و طبعاً کارخانجات و بازارهای اصلی مملکت در این شهر  
بود. بیشترین اقشار آگاه را هم در خود داشت. اما تبریز به‌علت نزدیک بودن به  
کشورهای روسیه و ماوراء قفقاز و وجود کارخانه‌های بیشتر و کارگران بیشتر در  
آن، و همچنین ارتباط بیشتر مردم با دنیای صنعتی شده اروپا، و تردد و مسافرت

عناصر روشنفکر و آگاه، به یک مرکز مهم جنبش تبدیل شده بود. اما دو شهر دیگر هم بودند که نقش مهمی در جنبش مشروطه داشتند. یکی رشت بود که آن هم، همان ویژگی تبریز را داشت، یعنی همجواری همسایه شمالی، و شهر دیگر، اصفهان بود که به خاطر آن که بر سر راه عبور و مرور تجارتي به بوشهر و خلیج فارس قرار داشت مراکز صنعتی و تجارتي بیشتری از سایر نقاط داشت.

### برکناری امین السلطان

سرانجام شورشهای وسیع مردم و خشم و نارضایتی از حاکمیت، مظفردالدینشاه را وادار کرد که به مهمترین خواست اعتراضات تن داده و در اواخر شهریور ۱۲۸۲ اتابک امین السلطان را برکنار کند.

این اولین عقب‌نشینی حکومت فاسد و پوسیده قاجار بود که رشد جنبش آزادیخواهانه مردم و شورشهای مردم چه در تهران و چه در تبریز، شاه مستبد را به آن وادار کرد و اتابک برکنار شد. ولی هم‌چنان که واقعیت بعدها نشان داد، مشکل نه در شخص اتابک، بلکه در یک نظام دیکتاتوری فئودالی و نیمه مستعمره بود که آزادی جز با سرنگونی آن میسر نبود.

اکنون که پیروزی مردم در برکنار کردن اتابک امین السلطان را شرح دادیم، نگاهی هم به پرونده و طفره‌های اتابک امین السلطان، این خائن بزرگ به ملت ایران بیندازیم.

## مروری بر خیانت‌های اتابک امین السلطان

صدراعظم منفور سه سلطان قاجاری (ناصرالدین‌شاه - مظفردالدین‌شاه و محمدعلیشاه)، اتابک امین السلطان زمینه چین و امضاء کننده انبوهی قراردادهای استعماری و امتیازات داده شده به خارجی‌ان در زمان ناصرالدین‌شاه و مظفردالدین‌شاه بود. این صدراعظم و ظن‌فروش که هیچ عرق ایرانی نداشت، روی کار آمده بود تا کشور را به خارجی‌ان بفروشد.

سیاهه امتیازات اعطا شده به استعمار توسط امین السلطان در دوره ناصرالدین شاه: ۱۲۶۷ - امتیاز آزادی کشتیرانی در رود کارون از خرمشهر تا اهواز به انگلیسی‌ها ۱۲۶۸ - امتیاز بانک شاهنشاهی به رویتر انگلیسی به مدت شصت سال، به علاوه حق نشر اسکناس و استخراج انحصاری تمام معادن ایران، از جمله نفت و بهره‌برداری از کلیه ثروت‌های طبیعی.

فروردین ۱۲۶۹ - امتیاز انحصاری تنباکو و توتون به انگلیسی‌ها به مدت ۵۰ سال، که با قیام مردم موسوم به جنبش تنباکو لغو شد.

اردیبهشت ۱۲۶۹ - امتیاز بهره‌برداری از درخت‌های زیتون ایالت گیلان به روس‌ها به مدت ۲۵ سال

اردیبهشت ۱۲۶۹ - امتیاز تأسیس بانک استقراضی و رهنی به روس‌ها به مدت ۷۵ سال

۱۲۷۰ - امتیاز تأسیس بیمه و امور حمل و نقل و ایجاد خطوط کشتیرانی در دریای خزر به روسیه

۱۲۷۲ - امتیاز انحصاری راه شوسه قزوین رشت - انزلی به روسها

۱۲۷۵ - امتیاز انحصاری راه قزوین تهران و قزوین همدان به روسها

با وجود آن که مظفردینشاه مجبور شد بر اثر شورشهای مردم اتابک را برکنار کند، اما در واقع امر، اوضاع هیچ فرقی نمی کرد، چرا که وقتی امین السلطان برکنار شد یک شاهزاده سرکوبگر دیگر که از قدیم دشمن ملت بوده، به سر کار آمد. عین الدوله در ستمگری و سرکوبگری به خصوص در فشار آوردن به بازاریان و بازرگانان، دست کمی از اتابک امین السلطان نداشت. دستگاه ظلم مهره‌ای را برمی دارد و مهره‌ای دیگر می گذارد. بی شک یک دوره امیدواری و انتظار ایجاد می شود اما، سنگ آسیای استبداد، نانی بجز زجر و ستم و قتل و تعدیب ندارد.

## ریشه‌های درد



از مردم هشیار بجو قصه تاریخ  
کاین سابقه کی آمد و این خاتمه تا کی؟ (مولانا)  
بس خون گل از تیغ زمستان بچکیده ست  
تا باز بهاری بدمد خود ز پس دی

در شرح تاریخ وقایع ایران در آستانه انقلاب مشروطه ، به نیمه سال ۱۲۸۲ خورشیدی، یعنی سه سال مانده تا حصول فرمان مشروطیت، رسیدیم. این سه سال، سالهای خاموشی نگرفتن اعتراضات مستمر بازرگانان علیه حاکمیت استبداد بود. این بخش به تحلیل شرایط اقتصادی-اجتماعی ایران در آن سالها مربوط می‌شود.

## بر کناری امین السلطان

شورشهای مردم علیه مظالم و وطنفروشی‌های حاکمیت استبداد، در دوران صدراعظمی اتابک امین السلطان، سرانجام در شهریور ۱۲۸۲ مظفرالدینشاه را وادار کرد که اتابک امین السلطان را برکنار کند و به جای او، مهره‌ای دیگر به نام عبدالمجید میرزا، ملقب به عین الدوله را، بر صفحه شطرنج استبداد بنشاند. ولی به‌رغم این عقب‌نشینی استبداد فتودالی در برابر شورشها و اعتراضات مردم و بازرگانان، اوضاع به‌هیچ‌وجه آرامش نمی‌گرفت.

## علل اصلی وقوع انقلاب

در واقع جنبشی که در کمتر از سه سال منجر به اولین موج انقلاب و پیروزی مردم ایران در گرفتن فرمان مشروطه شد، مجموعه‌یی از حرکت‌های ضد استبدادی و ضد استعماری بود که در شرایط عینی بسیار مساعد اقتصادی-اجتماعی، شتاب



عین الدوله

می‌گرفت. بنابراین بدون یک نتیجه‌گیری از وقایع گذشته، و بدون تحلیل درست شرایط اقتصادی-اجتماعی آن روز ایران، درک علل اصلی وقوع انقلاب مشروطه ممکن نخواهد بود. به همین دلیل به‌طور مختصر به این نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

تاریخ مشروطه احمد کسروی: «عین الدوله آغاز

به کار کرد و چون در زمان اتابک، یکی از نکوهندگان کارهای او، این (عین الدوله) می‌بود، مردم امیدها به نیکوکاریش بستند. و از آنسوی او نیز به دلجویی‌هایی کوشید. مثلاً ورود روزنامه حبل‌المتین و چند روزنامه دیگر را که از چهار سال پیش از ورودشان به ایران جلوگیری می‌شد، آزاد کرد.»

تاریخ سانسور در مطبوعات ایران ص ۲۲۶: «(عین الدوله) میرزا سید حسن، برادر مؤیدالاسلام، را که در زندان مبارک‌آباد بود آزاد کرد و شیخ یحیی کاشانی را نیز که به جرم نوشتن مقالاتی برای حبل‌المتین در اردبیل گرفتار بود، از زندان خلاص کرد.»

اما اوضاع بحرانی کشور، نه تنها با عوض کردن مهره‌ها، بهبودی نمی‌یافت. بلکه برعکس، جرقه‌های خشم، پیاپی شورشهایی در میان مردم برمی‌انگیخت. آرام نشدن اوضاع به‌خوبی نشان می‌داد که کشور در یک بحران اقتصادی و اجتماعی شدید گرفتار شده بود. بحرانی چنان عمیق که با شدت گرفتن آن، وقوع یک انقلاب ضروری می‌نماید

## تفاوت دو جاده

تفاوت جاده تاریخ با جاده‌های معمولی در این است که در جاده تاریخ، برای به‌روشنی دیدن وقایع پیش رو، باید تصویر جامعی از سیر تحولات گذشته جامعه هم داشته باشیم.. مثلاً حکومت قاجار دو جنگ بزرگ با روسیه و یک جنگ با انگلیس داشت که در آنها شکست خورد، این شکستها چه پیامدهایی برای مردم ایران

داشت؟

## پیامدهای وطن‌فروشی‌ها و سیاستهای استبداد

دو جنگ خانمان برانداز با روسیه که به از دست رفتن ایالات گرجستان، و شهرهای قراباغ، شروان، باکو، دربند، لنکران، قسمتی از طالش و همین‌طور شهرهای ایروان و نخجوان انجامید، ضربه بزرگی به اقتصاد ایران بود. چون اولاً آن سرزمین‌ها به‌خصوص مناطق قفقاز، سرزمینهای غنی و حاصلخیز و ثروتمندی بودند. دوم این‌که مردم ایران باید بار غرامت آن شکست‌ها را به دوش می‌کشیدند. در حقیقت بعد از آن جنگ‌ها نفوذ استعمار هم در ایران بیشتر شدت یافت. از این‌رو، شکست اقتصادی و سیاسی ایران به دست متجاوزان جدید، به تضعیف ایران تا حد یک کشور نیمه‌مستعمره انجامید.

## نتیجه نفوذ استعمار

نفوذ استعمار و تبدیل شدن ایران به یک کشور نیمه‌مستعمره این نتایج را برای وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور ما داشت:

- ویرانی کشاورزی خودکفا
- تضعیف صنایع دستی
- جلوگیری از رشد صنایع و کارخانه‌های ملی
- رشد نکردن سرمایه‌داری ملی
- رشد بورژوازی تجاری وابسته



- تضعیف بازرگانی و ورشکستگی بسیاری از پیشه‌وران و تجار همیشه درک علت‌های وقوع انقلاب و شرایطی که جامعه را به یک انقلاب می‌کشاند مهمتر از شرح وقایع آن انقلاب، است برای فهم شرایط انقلابی جامعه در آستانه مشروطه، در فهم این علت‌ها درنگ کنیم.

مهمترین تاثیر تسلط استعمار و سرمایه‌داری خارجی بر کشور ما، وابستگی کشاورزی ایران به بازارهای خارجی و به هم ریختن سامان کشاورزی قدیمی بود. اقتصاد خودکفای فتودالی که در اون زمان پایه اصلی تولید و اقتصاد ایران بود، بر اثر نفوذ استعمار، به تولیدکننده مواد خام کشاورزی برای اقتصاد کشورهای استعمارگر تبدیل می‌شد. به طوری که دهقانان مجبور می‌شدند محصولاتمانند پنبه، توتون، تریاک و غیره که در بازارهای خارجی مصرف داشت کشت کنند.

## وضعیت دهقانان

اولین قربانی دخالت و نفوذ استعمار در ایران دهقانان بودند. از زمان ظهور قاجاریه، بسیاری از زمینهای کشاورزی ایران، تبدیل به زمینهای حکومتی و خالصه، یعنی زمینهای سلطنتی شد. حکومت، این زمین‌ها را به اختیار یا تیول شاهزادگان، و سران ایلات و یا حکمرانان خود درآورده بود و هر شاهزاده یا حاکم، بهره و ثمره کار دهقانان را جمع‌آوری، و به شاه پرداخت می‌کرد. اما در اواخر دوران قاجار، درآمد این روستاها اهمیت خود را برای خزانه کشور از دست داد، و ناصرالدین شاه بسیاری از این زمین‌ها را به نصف قیمت می‌فروخت.

## ملک‌داران جدید به جای اربابان گذشته

زمینها و کشاورزان، اربابان جدیدی پیدا کردند، که زمین برای آنها فقط یک منبع درآمد و کشت محصولات برای صادر کردن به خارج بود. و به همین دلیل، تا حد توان از دهقانان کار می‌کشیدند و در صورتی که دهقان توان کار نداشت او را مثل یک کارگر روزمزد اخراج می‌کردند و دهقانان جدیدی استخدام می‌کردند.

این اربابان زمیندار جدید یا صاحب منصبان دولتی، یا ملایان، و یا بازرگانان بودند که زمینها رو می‌خریدند و در آنها سرمایه‌گذاری می‌کردند.

پیشینه‌های اجتماعی-اقتصادی جنبش مشروطیت، خسرو شاکری ص ۶۹: «به‌خاطر

تنگنای مالی حکومت، حدود ده‌هزار ملک خالصه‌ی روستایی به روحانیان

برجسته، و سران ایلات، به نصف یا یک سوم ارزش آنها فروخته شد. وضعیت

جدید هم سبب تورم از طریق احتکار و هم خانه‌خرابی دهقانان شد.»

تضعیف مرکز، روحانیان محلی و صاحب‌منصبان بلندمرتبه را نیز برانگیخت تا

به‌منظور تحکیم موقعیت خود حتی با ارباب، به غضب بی‌شرمانه‌ی املاک دهقانان

ضعیف و مالکان کوچک در مناطق روستایی متوسل شوند.

پیشینه‌های اجتماعی-اقتصادی جنبش مشروطیت ص ۷۱: «افزایش تقاضا برای

محصول در بازار جهانی، خرید زمین از حکومت را که نیاز به پول نقد داشت،

به‌شدت تشویق می‌کرد. ... صرافان بازرگانان و مجتهدان با نهایت دغلکاری

شروع به تصرف و بهره‌برداری از زمینها کردند.»

پیشینه‌های اجتماعی-اقتصادی جنبش مشروطیت ص ۳۴۶: «اوژن فلاندن، در کتاب

سفر به ایران»، از ثروت هنگفتی که روحانیان به دست آوردند و از اجحافات متعدد آنان سخن می‌گوید. او همچنین از تکبر و خودرأیی شرم‌آور آنان گزارش می‌دهد و نمونه‌ی شیخ‌الاسلام اصفهانی را مثال می‌آورد که ظاهراً از شاه ثروتمندتر بود و سی هزار نفر تحت فرمان داشت.»

یکی از این ملایان، آخوند بزرگ تبریز، میرزا جواد مجتهد بود که ثروت هنگفتی و توانایی مالی بسیار زیاد او را چند صد آبادی نوشته‌اند و بقدری نفوذ و اعتبار در دستگاه حکومتی پیدا کرده بود که نوشته‌اند: مجرمان برای کسب حمایت به درگاه او پناه می‌بردند.

پیشینه‌های اجتماعی اقتصادی جنبش مشروطیت ص ۷۱: «در پایان قرن نوزدهم، میرزا جواد مجتهد تبریز مالک سیصد پارچه آبادی بود که از آنها سیصد هزار تومان درآمد داشت... در پایان قرن، سرمایه‌ی بسیار زیادی در دست روحانیت متمرکز شده بود که عمدتاً از راه وقف، خمس و زکات به دست آمده بود. اکثر اربابان زمیندار جدید، ملکداران، اعضای بالای روحانیت بودند»

البته صاحب منصبان دولتی، و تجار و درباریان هم در این دوره املاک وسیعی را چه از راه قانونی و خرید مستقیم از حکومت و چه از راههای غیرقانونی تصاحب کردند.

پیشینه‌های اجتماعی اقتصادی جنبش مشروطیت ص ۷۱: یک محقق به نام جیمز باسٔ: «برخی از صاحب منصبان عالی‌رتبه دولت، املاکی به ارزش یک میلیون پوند یا بیشتر در اختیار دارند.»

در پایان دوره ناصری، املاک حاجی صدرالملک، سر مهتر محمدعلی میرزا

نایب‌السلطنه، در تبریز، به سیصد آبادی با درآمد سالانه‌ای حدود سیصد هزار تومان بالغ می‌شد.

### فشار به دهقانان

در وضعیت جدید تملک زمین از سوی صاحب‌منصبان دولتی و بازرگانان و روحانیان، یعنی زمینداران بزرگ جدید، فشار به دهقانان برای تولید هرچه بیشتر محصول برای صدور به خارج، به شدت افزایش یافت. به دلیل افزایش ستم و استثمار دهقانان و خودمختاری مالکان و حکام محلی و این که سازوکارهای رسیدگی به شکایت‌های دهقانان از بین رفته بود، دیگر حتی شکایت‌های دهقانان به مرکز هم مؤثر نبود. در نتیجه دهقانان فلک‌زده راهی جز رهاکردن خانه و روستای خود و مهاجرت به کشورهای همسایه نداشتند.

### فرار از املاک و مهاجرت به خارج

کشاورزی ایران، اثر گیلبار: «ک.ای. ابوت کنسول بریتانیا گزارش کرده است که ساکنان تمامی روستاها خانه‌هایشان را ترک کردند و در زیارتگاه‌ها پناه جستند. ... همین وضعیت در شهر رشت حکمفرما بود. در آنجا نارضایتی چنان بالا گرفت که شورش عمومی قریب‌الوقوع به نظر می‌رسید، و اگر ناصرالدین‌شاه دستور نداده بود که در رشت به اطلاع عموم برسانند که بار مالیاتی به نحو قابل ملاحظه‌ای سبک خواهد شد، این وضع به اخراج اجباری عموی شاه از (آن) ایالت منجر می‌شد.»

سرجان مالکُم: «بر اثر ظلم و بهره‌کشی بیش از حد از سوی مالک جدید که طیب بود، روستا در ظرف پنج سال از زمان تملکش به کلی از بین رفت.»  
یک مسافر انگلیسی به ایران در ۱۸۱۹ (۱۱۹۸ شمسی) از زوال روستای دولت آباد در نزدیکی اصفهان خبر داده. و نوشته: «دولت آباد از سوی مأموران دولت که نامش بر آن است، به شدت ستم دیده است و ساکنانش یا از تنگدستی مرده و یا از اخذ مالیات و ستمگری گریخته‌اند.

فشار حتی آن قدر زیاد شده بود که حتی برای ایلات که معمولاً از ظلم متداول حکومت نسبتاً در امان بودند، فشار تحمل ناپذیر شده بود. و یک ایل به نام ایل قضاقلو که در اثر اخذ مالیات بیش از حد از هستی ساقط شد در ۱۸۷۰ تصمیم گرفت ایران را ترک کند و به قلمرو روسیه پناه ببرد.

## ضربه دیگر بر تجارت و صنعتگری

اما ضربه دوم و تاثیر شوم دیگری که نفوذ و دخالت استعماری در کشور ما داشت، ضربه به بازرگانی و پیشه‌وری در ایران بود. ضربه‌ای که بر تجار و پیشه‌وران ایران در اثر نفوذ استعمار غرب وارد شد، تجارت و پیشه‌وری را هم به شدت ضعیف کرد، به نحوی که به اعتراض رسا و سازمانیافته انجامید. اضافه بر فشار مالی که دولت و خزانه خالی آن به تجار و پیشه‌وران وارد می‌کرد، این دو قشر به طور مستقیم هم از نفوذ استعمار آسیب دیدند. رخنه تدریجی کالاهای اروپایی، که در اولین ربع قرن سیزدهم شمسی آغاز گردید، در

اثر شرایط قراردادهایی که با بریتانیا و روسیه بسته می‌شد تقویت شد. به زودی تغییرات بنیادین در الگوهای تولید، چه در کشاورزی و چه در صنایع دستی شهری، صورت گرفت و اقتصاد ایران را با مقتضیات سرمایه‌داری اروپا هماهنگ کرد. نتیجه این بود که کالاهایی که مورد نیاز ایرانی بود به دلیل وابستگی حاکمیت، از خارج وارد می‌شد، و تولیدکننده داخلی حمایت نمی‌شد و در رقابت با کالای خارجی، همه صنایع دستی و گارگاهها و کارخانه‌های کوچک ابتدایی، رو به نابودی می‌رفتند.

پیشینه‌های اجتماعی-اقتصادی جنبش مشروطیت، لرد کرزن نایب السلطنه انگلیس در هند ص ۸۹: «ایران با آن که از تنوع گسترده‌ی محصولات و فرآورده‌های طبیعی به‌غایت بهره‌مند بود، متوجه می‌شد که در آن اجناسی که در نگاه غرب، از ضروریات، و موجب رفاه زندگی متمدن بود کاملاً کمبود دارد. قند و شکر تولید نمی‌کند یا بسیار کم تولید می‌کند. قهوه یا چای کشت نمی‌کند با این حال مقادیر بسیار زیادی از (قند و چای) و مقدار قابل توجهی شکر را مصرف می‌کند. در حالی که مخازن نفت خودش دست نخورده است، خیابانهایش با نفت سفید روسی یا آمریکایی روشن می‌شوند. ... پارچه لباس دهقان فرودست از منچستر یا مسکو می‌آید. رنگ «نیل»ی که روسری زن روستایی را رنگ می‌کند از بمبئی (مستعمره انگلیس) آمده است. در واقع ایران از بالاترین تا پایین‌ترین مرتبه مطلقاً به غرب وابسته است.»

پیشینه‌های اجتماعی-اقتصادی جنبش مشروطیت ص ۴۱: «در نتیجه این سیاست

خائنه و ایران برباد ده استبداد فتودالی در پایان فرمانروایی قاجار، در اوایل دهه ۱۳۰۰ سه بخش مولد اقتصاد کشور، یعنی جامعه روستایی، ایلات، و کارگاههای پیشه‌وری، سازوکارهای طبیعی خودکفا و خوددوام خود را از دست داده و به شدت وابسته شده بودند.

وابستگی اقتصاد ایران به نحو فزاینده‌یی در برابر نوسانات تجارت خارجی آسیب‌پذیر می‌شد. مثالش کاهش قیمت‌های کالاهای صنعتی در انگلستان بود که در سال ۱۸۴۳ باعث سرازیر شدن کالاهای ارزان به بازار ایران شد. از آنجا که پیش از آن همین کالا با قیمت‌های بالاتر در ایران عرضه شده بود، واردات جدید باعث زیان شدید برخی تجار و ورشکستگی بقیه شده بود.»  
رکود اقتصادی در بریتانیا نیز به نوبه خود از تقاضا برای اجناس ایرانی نظیر ابریشم کاست.

بعضی از تجار تبریز که مهمترین مرکز تجاری ایران بود، در ۱۲۲ بازار بزرگ مبادله کالاهای اروپایی، خود را به همکاران اروپاییشان شدید مقروض کرده بودند که سبب ورشکستگی چندین مرکز تجاری یونانی در قسطنطنیه شد که با آنها رابطه تجاری داشتند. در نتیجه بازرگانان خارجی تصمیم گرفتند دفاتر خود را در تبریز دایر کنند و این به تسلط اونها به تجارت خارجی ایران انجامید که موجب رنجش و اعتراض تجار ایرانی در تبریز شد. اما دولت هیچ اقدامی برای حمایت از اونها نمی‌کرد.

## خانه‌خرابی بازرگانان

علت او‌جگیری اعتراضات تجار و شورشهای پیشه‌وران شهری در دوران ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه همین خانه‌خرابی فزاینده‌یی بود که دامنگیر بازرگانان ایرانی و اصناف پیشه‌ور شده بود.

ضربه سوم، ضربه بر صنایع ایران بود. چرا که تمامی راههای سرمایه‌گذاری در صنعت مسدود شده بود. و به‌خاطر اعمال نیات استعمارگران که منافعشان در فروش کالاهای خودشان در بازار ایران بود، راه ایجاد و گسترش صنایع بسته شده و حتی همان صنایعی که قبلاً در دوران امیرکبیر هم به‌راه افتاده بود، رو به تعطیلی می‌گذاشت.

پیشینه‌های اجتماعی-اقتصادی جنبش مشروطیت ص ۴۱: گزارش فرستاده بریتانیا، ایستویک: «کارخانه نخ‌ریسی در سال ۱۲۳۸ با هزینه زیاد و با ظرفیت سی هزار دوک و به کارگیری سیصد کارگر تاسیس شد اما در نتیجه سوء مدیریت، پس از دو سال هنوز با ظرفیت پایین دو روز در هفته با هزار و ششصد دوک و صد و پنجاه کارگر فعالیت می‌کرد.»

چندین کارخانه دیگر نظیر کاغذسازی، شیشه‌سازی، و شمع‌سازی، به همان سرنوشت دچار شدند و به سوددهی نرسیدند»

صنایع دستی ایران که با نفوذ استعمار به کلی زوال پیدا کرد، تا پیش از تهاجم اقتصادی استعمار غرب، در دنیا به کیفیت عالی‌اش مشهور بود! استقبال از صنایع دستی ایران در اروپا بعدی بود که در اوایل قرن هیجدهم به‌خاطر استقبالی که در



انگلیس از محصولات صنایع دستی ایران می‌شد، ویلیام سوم دستور داد ورود منسوجات ایرانی را به انگلیس ممنوع کنند.

اما در وضعیت جدید، به دلیل امتیازاتی که برای ورود کالاهای خارجی داده می‌شد، صنایع دستی یک به یک دچار رکود و زوال شد.

تاریخ اقتصادی، چ. عیسوی از گزارش یک کنسول به نام ک. ای. ابوت ۱۲۲۸: «در کاشان از ۸۰۰۰ دستگاه ابریشم‌بافی که سابقاً مشغول کار بود تنها ۸۰۰ دستگاه باقی مانده بود. در اصفهان صنعت از تجارت بدون محدودیت تولیدات خارجی آسیب دیده بود. در یزد که سابقاً تجارت پر رونقی با هندوستان وجود داشت، اکنون ۳۰۰ تا ۳۵۰ دستگاه ابریشم‌بافی و ۱۳۰۰ دستگاه پنبه‌بافی رو به زوال بود.»

پزشک اتریشی شاه به نام یاکوب پولاک نوشته بود که در برابر رقابت روزافزون اروپا، تولید بسیاری از کالاها برای ایرانیان، دیگر با صرفه نیست و فروش مواد خام سودآور است.

تاریخ اقتصاد- چ. عیسوی (منبع پیشینه... ص ۱۰۳)، یک ایرانی به نام میرزا حسین خان تحویل دار: «۱۹۹ صنف در شهر اصفهان رو به زوال بودند.»

نتیجه چنین وضعیتی، یک بحران اقتصادی شدید در کشور بود. بحرانی که همه کشور را فرا گرفته بود. دولت که دچار بحران مالی بود تجار از یکطرف به دلیل عدم توان رقابت با تجارت خارجی، به شدت آسیب‌پذیر بودند و از طرف دیگر، از سوی حکام استبداد فئودالی، به انواع و اقسام با اخذ انواع گمرک و باج، دوشیده می‌شدند. به همین دلیل برای دفاع از منافع خودشان، به احتکار کالاها هم دست می‌زدند. کمبود کالا و گرانی نارضایتی و خشم طبقه کارگر در حال رشد، و

تهیدستان شهری و پیشه‌وران ورشکست شده را برمی‌انگیخت و شورشهایی در شهرها به پا می‌کرد.

این همان وضعیت انقلابی بود در جامعه‌ای به شدت فقر زده بر اثر فلاکت دهقانان و پیشه‌وران، که در آن طبقه بورژوازی نوخاسته، برای گرفتن مطالباتش، خواستار عدالتخانه می‌شد تا از منافع خودش دفاع کند.

اما درباره این وضعیت انقلابی جامعه باز هم گفتنی‌هایی هست که سیمای جامعه را در آستانه انقلاب مشروطه بهتر روشن می‌کند.

## بحران بی‌علاج



از مهمترین پی‌آمدها نفوذ استعمار در ایران تضعیف بازرگانی و ورشکستگی بسیاری از پیشه‌وران و تجار بود.

این عامل که بحران اقتصادی را باعث می‌شد، در عین حال نارضایتی‌های اجتماعی شدید را نیز به وجود می‌آورد که آمادگی انقلابی جامعه را در آستانه انقلاب مشروطه تشکیل می‌داد. این بحران شدید اقتصادی - اجتماعی جامعه را به انبار باروتی تبدیل کرده بود که در آن، هر جرقه‌ای به ناگهان گر می‌گرفت و به شورش تبدیل می‌شد.

در این میان، تجار و بازرگانان از یکطرف از فشارها و تضيیقات حکومت فئودالی ناراضی بودند و از طرف دیگر، با ورود کالای خارجی ارزان قیمت، تجارتشان از رونق افتاده بود، توسط نمایندگان و مدافعانی که چه در دربار و چه در میان ملایان، و چه در میان روشنفکران داشتند، به این شورش‌ها سمت و سو می‌دادند.

### قحطی گسترده و بحران مالی

در چنین اوضاعی قحطی گسترده‌ای رخ نمود. قحطی ای که مشابه قحطی سال ۱۲۸۲ گرسنگی شدیدی را بر جامعه تحمیل کرده بود و تا اواخر سال ۱۲۸۳، در شهرهای بزرگ ایران، همچون تهران، اصفهان، و مشهد، شورشهایی را برمی‌انگیخت.

یکی از علل قحطی این بود که ملاکان تاجر شده و اشراف زمیندار، برای سود بیشتر، غله را احتکار می‌کردند و حتی از بین می‌بردند.

در چنین شرایطی حکومت استبدادی هم، غرقه در یک بحران مالی بود. امتیازاتی که ناصرالدینشاه و بعد هم به‌نحو شدیدتر در دوره مظفردالدینشاه بی‌دریغ به استعمار روس و انگلیس داده شد بنیه اقتصادی کشور را ضعیف کرده بود. علاوه بر این فساد درباریان و حکام محلی، باعث تضعیف دولت می‌شد.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت، فریدون آدمیت ص ۱۰۹: «از ۱۳۰۳ به بعد از دخل دولت کاسته می‌شد. و بر خرج افزوده می‌گشت. اقساط گرامت

انحصارنامهٔ دخانیات هم سربار بود... نادرستی هم بیش از همه وقت سنت متبوع بود.»

شاهزاده‌ها و حکام محلی هم نه تنها کاری بجز چاپیدن مردم نداشتند، بلکه حتی به خزانهٔ دولت هم دستبرد می‌زدند. مثلاً در همان فاصلهٔ پنج ماهه‌یی که امین‌السلطان عزل شده و هنوز امین‌الدوله روی کار نیامده بود، فرمانفرما، یک شاهزاده قاجاری، به خزانه دستبرد زده و این خودش بر نابسامانی مالی افزوده بود.

### نامهٔ امین‌الدوله به ملکم

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۱۰۴، نامهٔ امین‌الدوله به ملکم: «در خزانهٔ دولت یک دینار پول، و در بانک‌های ایران یک پول اعتبار قرض، ... باقی نگذاشته است. قریب سه کروور (تومان) قرض نفعی داریم، برات های دیوانی از سه سال در دست همهٔ طبقات لاوصول مانده است. غالب حکام و مباشرین ما از دولت طلبکارند، قشون از چند سال پیش دعاوی دارند که رشتهٔ انتظام آنها بکلی گسیخته است. به کار افساد و بلوا هم عادت کرده‌ایم.»

ملایان مرتجع و درباری هم در آشفته‌بازار ستم فئودالی، دم و دستگاه چپاول و غارت خود را داشتند اکثر آنان با شاه و متنفذین درباری خویشی نزدیک داشتند. آنها از راه سهم امام و موقوفات و ثروتی که بیشتر از سوی تاجران و بازاریان بزرگ به آنان می‌رسید، ثروتی انبوه اندوخته بودند و

برای تثبیت قدرت خود مالکیت زمینهای بسیاری را که منبع اصلی درآمد در آن دوره بود بدست آورده بودند. برخی از ملایان حتی از خود شاه هم اخاذی می کردند.

## حق السکوت ملایان مرتجع

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۱۱۲: «طلاب و آخوندهای هواخواه



(میرزا حسن آشتیانی) در مدرسه خان مروی گرد آمدند. حرفشان این بود که تولید و موقوفات آن مدرسه به خانواده ملای آشتیانی سپرده شود.»

یک مورد از نمونه‌هایی که چهره واقعی ملایان فریبکار را نشان می‌دهد حق السکوتی بود که ملای آشتیانی از مظفرالدین‌شاه گرفت.

از ۲۲ میلیون وامی که مظفرالدین‌شاه از روسیه گرفت تا خرج سفرش به اروپا کند، سهمی به دلالتان طفیلی معامله‌ها داد، سهمی هم بین بزرگان دربار بذل و بخشش شد، یک محل مصرف آن وام هم حق السکوتی بود که به ملای آشتیانی داده شد.

یکی از دلایل استقراض از روسیه و انگلیس، خروج از بحران اقتصادی بود که در شهرهای مختلف باعث شورشهای پیاپی مردم علیه حکومت قاجار می‌شد. این شورشها اغلب سرکوبی می‌گردید یکی از این شورشها

که در مهر ۱۲۸۰ کشف و خنثی شد، حاکمیت را از تهدید قیام شهری برای سرنگونی قاجار مطلع کرد.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۱۵۱: «نشانه طغیان عمومی در نیمه ۱۳۱۹ قمری ( ۱۲۸۰ شمسی) به چشم می خورد. در جمادی الاول ۱۳۱۹ به دنبال نشر اوراق انقلابی در تهران، جمعی دستگیر شدند. عده شان به هفتاد تن می رسید و در میان آنان کارگذاران دولت و دربار، معلم و ملا بودند. این اوراق حکایت می کرد که نقشه برپا کردن شورشی را ریخته اند. به قراری که معلوم شد شورشیان می خواستند گرانی ارزاق را بهانه کنند، مردم را بشورانند و روز هجدهم جمادی الاول به سوی قصر سلطنتی روان گردند. و عزل صدراعظم و تاسیس حکومت ملی را بخواهند.

به تعبیر موسیونوز بلژیکی «شورشیان بر آن بودند که شیوه انقلابیان فرانسه را در حمله به کاخ ورسای بکار بینند. نوشته اند که در ناراضمندی مردم و احساسات ملی تردیدی نیست. اگر این توطئه کشف و خنثی نمیگردید آشوبی در شهر برمی خاست.»

## تأثیر سه وام بزرگ

در چنین شرایطی، فساد دربار هم بحران مالی را تشدید می کرد. و برای جبران خزانه به مردم فشار می آورد. و برای سفر به اروپا وام می گرفت. سه وام بزرگی که پشت سر هم از روسیه و انگلیس گرفته شد، نه تنها کمکی به حل بحران مالی حکومت نکرد، بلکه با توجه به کیفیت شرایط قرض و

نحوه خرج یا ولخرجی‌های آن توسط شاه، بر شدت بحران اقتصادی کشور افزود.

وام اول از روسیه، دی ماه ۱۲۷۸، مبلغ بیست و دو میلیون مناتی (برابر با دو میلیون و چهارصد هزار لیره)

وام دوم از روسیه، فروردین ۱۲۸۱، مبلغ ده میلیون منات

وام سوم از انگلیس، فروردین ۱۲۸۲، مبلغ دویست هزار لیره.

قرض گرفتن از دو همسایه زورمند استعمارپیشه، دست و پای کشور را بست و دو دستی تسلیم آنها کرد. چرا که علاوه بر این که ایران را برای سالها به این کشورها مقروض می‌کرد، برای هر وامی هم، وثیقه گرانی از گمرک کشور گذاشته می‌شد، یا امتیازهایی به استعمار داده می‌شد.

برای وام اول درآمد کل گمرک کشور بجز گمرک فارس و بنادر خلیج به گرو روسها رفته بود.

برای وام دوم حکومت ایران پذیرفت که تعرفه گمرکی به نفع روس‌ها تغییر کند و امتیاز راه شوسه جلفا- قزوین به بانگ استقراضی روسیه داده شد..

برای وام سوم نیز عایدات صیادی بحر خزر در گرو انگلستان گذاشته شد.

اقدام دیگر دولت برای خروج از بحران اقتصادی و نجات حکومت تلاش برای اصلاح امور مالی بود. که از زمان امین‌الدوله، یعنی از همان ابتدای روی کار آمدن مظفردالدین‌شاه پیگیری شده بود.





موسیو نوز بلژیکی

مستشاران بلژیکی به ریاست فردی بنام نوز (noze) از سال ۱۲۷۸ برای اصلاح امور مالی بر سر کار گمرکات ایران گذاشته شده بودند، طرحی را برای تعدیل مخارج دربار و همچنین تساوی مالیاتی و استقرار یک نظام واحد اخذ مالیات ارائه دادند.

البته هدف اقدامات موسیونوز بلژیکی برای ایجاد یک نظام واحد مالیاتی در کل کشور، و تنظیم یک نظام مالیات بگیری از سراسر کشور توسط دولت مرکزی بود که در نهایت منافع روس ها را که بر دربار و حکومت تسلط داشتند تامین می کرد.

### مخالفت درباریان و ملایان مرتجع

اما این طرح، هم درباریان را برای مخالفت برمی انگیزت و هم ملایان مرتجع و ثروتمند را. براستی چرا؟

در این طرح، روال فئودالی جمع آوری مالیات یعنی باج بگیری های خوانین و حکام محلی برچیده می شد. و یک گمرک واحد سراسری تشکیل می شد. و این چیزی بود که منافع همه مدافعان نظام ارباب رعیتی از شاهزادگان و خوانین گرفته تا روحانیان مرتجع را تهدید می کرد.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۱۱۷: «نقشه امین السلطان و نوز در اصلاح مالی و کاستن مخارج داخلی با مخالفت مصمم گروه درباریان

برخورده. دسته درباریان آذربایجانی هم از جهت دشمنی با صدراعظم و هم از جهت نفش شخصی خویش به شاه قبولانده‌اند که آن، نقشه مهلکی است. بدین معنی که ... قدرت مطلق پادشاه را محدود می‌کند، تثبیت درآمد مملکتی بر اساس تساوی مالیاتی مایه رنجش روحانیان می‌گردد و ممکن است آنان را وادارد که شورشی برپا سازند.»

ایران در قرن بیستم، پان پیر دیگوارو ... ص ۲۴: «می‌بایست گمرکات را برای قراردادن زیر نظارت خزانه‌داری بکلی بازسازی کرد و از چنگ امتیازداران خصوصی که اغلب تجار بزرگ بودند که اجاره دهات را از دولت می‌خریدند، خارج ساخت. این اصلاحات را مأموران بلژیکی که به استخدام دولت ایران درآمده بودند و زیر نظر ژوزف نوز خدمت می‌کردند به عهده گرفتند. نخستین تدابیری که در ۱۹۰۱ به موقع اجرا گذاشته شد، مالیات دریافتی از ایرانیان را به سطح مالیات‌هایی می‌رساند که از شرکتهای خارجی اخذ می‌شد. و موجب کاغذبازیهای فراوان می‌شد و ثقل را دشوار می‌ساخت.»

ملایان مرتجع، از یکطرف بواسطه ارتباط خود با متنفذین درباری و از طرف دیگر با استفاده از منابر و مساجدی که در آن زمان محل تجمع مردم بود، تلاش می‌کردند بر تحولات در جهت منافع خود تاثیر بگذارند.

## دخالت ملایان مرتجع با اصلاح امور مالی

یک نمونه دخالت‌های برخی ملایان مرتجع و تاثیر بر روند تحولات در ماجرای برکناری امین‌الدوله بود که می‌خواست برای خروج از تنگنای مالی، به بازار بین‌المللی پول رو بیاورد و در پی استقراض از فرانسه و هلند و بلژیک بود. اما روسیه و انگلیس از این اقدام راضی نبودند و می‌خواستند این کار سرنگردد. روسیه که مخالف جدی امین‌الدوله بود می‌خواست با توطئه چینی حکومت او را براندازد. یکبار ملایان از منابر ندای اعتراض علیه امین‌الدوله برداشتند.

از گزارش وزیرمختار انگلیس، هاردینگ، به سالیسبوری، ۱۷ نوامبر ۱۸۹۷ (۱۲۷۶ شمسی) نقل از ص ۱۱۱ ایدئولوژی نهضت مشروطیت آدمیت: «این ملایانی بودند که امین‌الدوله نسبت به مقاصد و نفوذ آنان بی‌اعتنا بود و در مقابل طمع کاری شان مقاومت مستمر بخرج می‌داد... ملایان در حمله بر دولت از ترغیب و همکاری فعال سفارت روس برخوردار بودند و آشکارا عزل امین‌الدوله را خواستند.»

این قبیل ملایان که برای پیش بردن اغراض اقتصادی و سیاسی خود، از فتنه‌انگیزی و توطئه‌چینی‌های مذهبی استفاده می‌کردند، با اوباش شهر نیز همدستی داشتند.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۱۱۱: «میرزا حسن آشتیانی مجتهد با سیاست روس دمساز بود. بعلاوه ملایان به منظور بی‌اعتبار کردن حکومت (امین‌الدوله) در پی حادثه آفرینی بودند. بدین معنی که دسته‌ای را

تحریک کردند که به محله یهودیان هجوم آورند و مردم را آزار برسانند. اما امین الدوله پیشدستی کرد به آنجا سرباز فرستاد و چند تن از فتنه‌انگیزان را از جمله حاج کاظم ملک‌التجار که از سران اوباش شهر واز عمال سفارت روس بود تبعید ساخت.»

مخالفت با طرح اصلاح مالیه کشور، در اصل بخاطر حساب و کتاب پیدا کردن مالیات‌ها و از میان برداشته شدن تبعیض در مالیات‌گیری بود و طبیعی بود که آن دسته از رجال زمیندار و روحانیان بزرگ زمینداری که در نظام بی حساب و کتاب فتودالی، از آن تبعیضات بهره‌مند می‌شدند طرح اصلاح مالی را مانع کار خودشان ببینند.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۱۳۷: «خوانین از محصولات ده که به شهر می‌آمد نیز عوارض راهداری می‌گرفتند. مجموع این ارقام نوعی گمرک داخلی را می‌ساخت. زورستانی راهدارخانه‌ها از محصول برزگران هم جای خود را داشت.»

هدف مخالفت‌های صاحبان زمین و کسانی که از اصلاح امور مالی ضرر می‌کردند با اصلاح مالیه حفظ منافی بود که با نظام جدید مالی از دستشان می‌رفت. اما برای عوامفریبی، ظاهر این مخالفت‌ها دفاع از دین و اعتراض به سپردن اختیارات مردم مسلمان ایران به کافران و مسیحیان و بیگانگان بود.

از گزارش هاردینگ به لئسداون مارس ۱۹۰۳: «ملایان طرح‌های نوز را چنین تحریف کرده‌اند که افراد نصرانی، مأمور تحصیل مالیات اراضی

مسلمانان شده‌اند» همچنين ملايان « رواج بايگري و استخدام روز افزون  
فرنگان و ارمنيان را در دستگاه حكومت عنوان کرده‌اند!»

### دعوا بر سر چه بود

در مطالعه شرح مخالفت‌های برخی ملايان عليه امين السلطان و عين الدوله،  
اگر به اغراض اصلي آنها که حفظ منافع کلانشان از بقای نظام باجگيري و  
چاپيدنهای فتودالی بود توجه نکنيم، ممکن است چنین تصور بشود که اين  
مخالفتها آنطور که برخی ملايان هم تبليغ می کنند، مبارزه جویی عليه نفوذ  
بيگانه بوده. در حالی که دعوا بر سر چاپيدن ملت مظلوم ايران بود. از  
يکطرف استعمار تلاش می کرد که با برقراری يک نظام مالی مرکزی،  
گمرک متمرکز بگذارد و از طرف ديگر، حاکميت استبدادی می خواهد  
قدرت خودش را حفظ کند، زمينداران بزرگ و تجار و ملايان وابسته به  
آنها هم، می خواهند منافع خودشان را از دست ندهند و اگر هم شد بر  
موج اعتراضات مردم سوار بشوند تا بلکه بتوانند قدرت خودشان را افزايش  
بدهند و يا در قدرت شريک بشوند.

### فتنه گري ملايان مرتجع

در مهرماه سال ۱۲۸۲، يک اقدام سختگيرانه عين الدوله دستاویز به دست  
ملايان داد تا افکار عمومی را عليه عين الدوله بشورانند.

تاریخ مشروطه کسروی ص ۳۳: «میانۀ طلبه‌های مدرسهٔ محمدیه با طلبه‌های مدرسهٔ صدر کشاکش و زدوخوردی رخ داد. چون مدرسهٔ محمدیه موقوفات بیشتر می‌داشت، طلبه‌های مدرسه صدریه می‌کوشیدند به آنجا دست یابند و خود بنشینند... طلبه‌ها با دگنک و قمه به جان همدیگر افتادند... یکی از آنان به خانهٔ سیدعبدالله بهبهانی... پناهِید.»

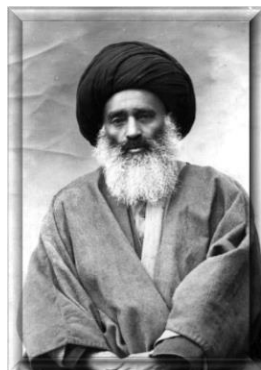
دعوی طلبه‌ها که برای گرفتن زمین‌های وقفی، به جان هم افتاده بودند، توسط آخوندهای بزرگتری پشتیبانی می‌شد. امام جمعهٔ تهران که با دربار بود پشت یک گروه بود که با اشارهٔ او طلبه‌ها با دگنک و قداره بر سر بهبهانی و همراهانش ریختند. و یک دستهٔ دیگر از طلبه‌ها به پشتیبانی از بهبهانی برای گرفتن زمینها به دعوا برخاستند.

تاریخ مشروطه کسروی ص ۳۴: «عین‌الدوله دستور دستگیری طلبه‌ها را داد، و برای آن که ... چشمها را بترساند، سختگیری بسیار نمود. چهارده تن از طلبه‌ها را دستگیر ساختند،... همه را در گاری نشانند و از خیابانهای تهران گذرانیده، به لشکرگاه که بیرون شهر می‌بود برده و در آنجا به همگی چوب زدند و پس از یکی دو روز همه را به استرها نشانده و هر هفت تن را به یک زنجیری بستند و روانهٔ اردبیل گردانیدند.»

در حالی که بحران مالی همچنان وجود داشت و استقراض از خارج هم دردی را درمان نکرده بود، به اجرا گذاشتن تعرفهٔ جدید گمرکی که گروه بلژیکی نوز طرح کرده بودند، موج اعتراض بازرگانان را برانگیخت.

اعتراض بازرگانان به این دلیل بود که از کالاهائی که از روسیه وارد می‌شد عوارض کمتری گرفته می‌شد، و بخصوص تجاری که با کشورهای دیگر از جمله انگلیس مراد داشتند زیان می‌کردند.

در نیمه دوم اسفند ۱۲۸۳ که مصادف با ایام محرم بود اعتراض علیه موسیو نوز اوج گرفت. سید عبدالله بهبهانی علیه نوز سخن گفت. و طلاب با او همراهی کردند. در همان ایام نیز روحانیان مخالف عین الدوله، عکسی از موسیو نوز بلژیکی، رئیس گمرکات را که در یک مهمانی بالماسکه عبا و عمامه پوشیده بود، در میان مردم منتشر کردند.



مشروطه کسروی ص ۳۷: «این بزم در دو سال پیش بوده، ولی این زمان که از یکسو مردم از گمرک و کارکنان بلژیکی آن سخت آزرده بودند، و از یکسو بهبهانی از عین الدوله رنجیدگی می‌داشت، و از یکسو کارکنان اتابک، بیکار ننشسته، از عین الدوله به کارشکنی

سید عبدالله بهبهانی

می‌کوشیدند، این پیکره (عکس) را ۰۰۰ به دستاویز این که نوز به اسلام استهزاء و ۰۰۰ توهین کرده، به ناله و نکوهش برخاستند»

مخالفان دولت، طلبه‌های علوم دینی را وادار می‌کردند که با در دست داشتن این عکس به مجالس روضه‌خوانی وارد شوند و فریاد بزنند که چه نشسته‌اید که دین از دست رفت، اسلام پایمال شد و مسلمانی به باد رفت و

آن مجالس را به هم بزنند. درخانهٔ بهبهانی که با عین‌الدوله مخالف است و طرفدار رقیب او اتابک امین‌السلطان و در مجالس روضه‌یی که او برپا می‌کند، این شور و غوغا بلندتر است. بازار نیز در این مخالفت‌خوانی‌ها سنگ تمام می‌گذارد.

### چند و چون تعرفه گمرکی

از آنجا که اولین حرکت بازرگانان در جنبش مشروطه خواهی، از همین قضیهٔ مخالفت با تعرفهٔ گمرکی شروع میشود، مقداری در چند و چون این تعرفه که پیرامون آن موجی از مخالفت برخاست دقت می‌کنیم. تغییر تعرفهٔ گمرکی به نفع بازرگانان روسیه، یکی از شرایط دومین وامی بود که اتابک برای تأمین مخارج سفرهای مظفرالدینشاه، از روسیه گرفت.

در روال گمرکی که پیش از آن وجود داشت، برای همه نوع کالای وارداتی، پنج درصد گمرک تعیین شده بود. نوز قاعدهٔ ثابت بودن پنج درصد برای هر نوع کالا را برداشت. و برای کالاهای ضروری مورد احتیاج عام، با کالاهای تجملی گمرک متفاوتی قرارداد.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۱۳۷: در گزارش رسمی نوز آمده است: «در تثبیت قاعدهٔ صدی پنج، این معنی رعایت نمی‌گردید که آیا جنس وارد شده برای تغذیه و رفع احتیاجات یومیّهٔ عموم اهالی مملکت است؟ و یا مخصوص تجمل و لوازم غیرواجبهٔ طبقهٔ اعیان و مّمّولین است»



نتیجهٔ تعرفهٔ گمرکی جدید این بود که از گمرک کالای مورد مصرف همگانی کاسته می‌شد و بر گمرک اشیای تجملی افزوده می‌شد. از آنجا که کالای صادره از روسیه به ایران، بیشتر کالاهای مصرف همگانی، و برعکس، کالاهای انگلیس که به ایران صادر می‌شد، بیشتر کالای تجملی بود، روسیه در برداشته شدن قاعدهٔ صدی پنچ گمرک نفع داشت. و انگلیس ضرر می‌کرد.

معلوم می‌شود که مخالفت برخی ملایان با این تعرفه، نمی‌تواند انگیزهٔ دفاع از منافع مردم داشته باشد. بخصوص که اخباری هم دربارهٔ گرفتن امتیازات و رشوه از حکومت در وقایع آن روزها ثبت شده.

### شکست طرح اصلاح مالی

خلاصه این که بحران مالی همچنان برطرف نشدنی باقی ماند و نقشه‌های اصلاح مالی هیچکدام به ثمر نرسیدند چرا که نظام فئودالی حاکم قابلیت اصلاح نداشت. بنابراین هر کوششی به هدر می‌رفت. و این غیرقابل حل بودن بحران از دید ناظران آگاه هم دور نمانده بود و به آن اعتراف می‌کردند.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران ص ۱۴۰: از گزارش لئسداون انگلیسی، در ۳۱ ژانویهٔ ۱۹۰۵: «تا وقتی که قدرت عالی حکومت در دست طبقهٔ حاکم فعلی باشد، به اجرا درآوردن این نقشه‌های اصلاحی مشکوک می‌نمود.»

بحران نه تنها حل نمی‌شد، بلکه روز به روز بر کسر بودجه دولت افزوده می‌شد و حاکمیت برای پرکردن خزانه خالی خود، بر مالیات‌ها می‌افزود و در نتیجه، نارضایتی‌های بازرگانان و سایر اقشار و طبقات بیشتر می‌شد. ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۱۴۱: «یکصد هزار لیره‌ای هم که در حکومت عین‌الدوله از بانک شاهنشاهی وام گرفته شد چاره‌گر آن بحران نبود»

## در زاویه رنج



### عمیق شدن بحران مالی

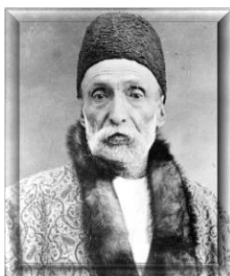
حاکمیت ناتوان فئودالی حتی توان اجرای همان طرح اصلاح مالی را که کارشناسان بلژیکی تدوین کرده بودند نداشت. چرا که شاهزادگان و خوانین که هر کدام حاکم منطقه‌ای از مناطق کشور بودند زیر بار نظام مالیاتی جدید نمی‌رفتند.

اسناد مشروطه، ابراهیم صفایی، ص ۱۲ و ۱۳ (نقل از ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۱۴۱): «عین الدوله با تمام جبروتش، از پس حکام معزول و

منصوب برنمی آمد. هر کدام در پرداخت قسط‌های مالیاتی در سر وعده به دستاویزی متعذر بودند. حتی در ظرف یکسال دویست هزار تومان از اصل مالیات از میان رفت.»

با عمیق شدن بحران، مردم هم بشدت فقیر شده بودند، و بیکاری و تنگدستی طبقه پیشه‌ور و زحمتکش، باعث مهاجرت فوج فوج مردم به قفقاز و عثمانی می شد.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۱۴۱: «احصائیه رسمی رقم این مهاجران (تنها به قفقاز) را در ۱۳۲۲ (یعنی ۱۲۸۴ شمسی) قریب به پنجاه و پنج هزار نفر، و به سال بعد یعنی سال ۱۲۸۵، سیصد هزار تن ثبت کرده است.»



نظام السلطنه

ضعف حاکمیت در رفع بحران مالی، به نیروهای گوناگون چه در دربار، چه در میان روشنفکران و چه در میان روحانیان زمیندار انگیزش حرکت برای پیشبرد اهداف و عملی کردن نیات خود را می بخشید.

یکی از کسانی که علیه اجرای تعرفه گمرکی اقدام می کرد نظام السلطنه بود که داعیه وزارت گمرکات داشت و می خواست که نوز را کنار بزند و کرسی وزارت را بگیرد. ولی عین الدوله به او اعتنایی نکرده بود. از طرف دیگر، اتابک

امین‌السلطان برای برکناری عین‌الدوله تحریک می‌کرد، و از هر طرف صداهایی با اغراض متفاوت بلند می‌شد.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۱۵۴: «همین بلوایی که علیه مشاوران بلژیکی برخاست و تا کنون قضیه ساده‌یی تلقی شده در اصل، توطئه سیاسی بود. توطئه‌ای که عناصر گوناگون با انگیزه‌های مغایر، در آن دخالت داشتند. یکی کرسی وزارت می‌خواست، ملای معامله‌گر آن را وسیله تحریک دینی و دادوستد شخصی قرار داد و به حمله ارتجاعی پرداخت. ملای نیکخواه تعصب دینی رانمی‌پسندید ولی می‌پنداشت که با مواجب چند تن بلژیکی می‌شود مملکت را آباد کرد... بالاخره روشنفکر آزادیخواه در پی هر فرصتی میگشت که ضربه‌یی بر بنیاد سیاسی حاکم بزند.»

البته از آنجا که منشأ این گونه مخالفتها با اصلاحات مالی، بر شاه و دولت پوشیده نبود، آنها سعی می‌کردند، با دادن رشوه، طرفهای حساب خود را ساکت کنند.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۱۵۳: «در این هنگامه شاه دستخطی به بهبهانی فرستاد در دلجویی از وی، به علاوه، از عین‌الدوله پولی رسید برای تقسیم میان طلاب؛ دو تن از واعظان شهر هم که علیه نوز «کافر» داد سخن داده بودند، به نوایی رسیدند و یکی از آنان صاحب درشکه‌یی هم شد. فقط طلاب که از همه مستحق تر بودند طرفی نبستند.»

## شورشها در نقاط مختلف کشور

تاریخ مشروطه کسروی ص ۵۲: « در فارس، مردم از ستم شعاع السلطنه، فرزندشاه، به ستوه آمده، و به ناله و دادخواهی برخاستند. شعاع السلطنه، دیه‌های خالصه را از دولت خریده، و به دستاویز آن، به دیه‌هایی که کسانی در زمان ناصرالدین شاه از دولت خریده و پول پرداخته بودند، نیز دست می‌انداخت، و با زور دارایی مردم را می‌برد.»

در خراسان نیز مردم بعلت گران شدن نان و گوشت، شورش کردند و در حرم امام هشتم بست نشستند.

شورش مشهد که به کشته شدن چهل تن از مردم انجامید، بخاطر اخاذی‌های حاجی محمدحسن نامی بود که نان و گوشت شهر را کونترات کرده و بهای آنرا بسیار گران کرده بود. و آصف‌الدوله حکمران شهر هم با او همدست بود و مردم را سرکوب می‌کرد.

مشروطه کسروی ص ۸۴: « مردم به سختی افتاد و می‌نالیدند، ... کم کم به آهنگ شورش می‌افتند و دسته‌ها بسته باین سو و آنسو می‌روند. سرانجام طلبه‌ها با آنان همدست می‌شوند ... حاجی محمد حسن تفنگچی‌هایی از دیه‌های خود گرد آورده و حکمران نیز دویست تن سوار فرستاده بود. اینان در خانه حاجی محمدحسن و کاروانسرای پهلوی آن آماده و چشم براه می‌ایستند، طلبه‌ها و مردم که از چگونگی آگاهی نمی‌داشتند، به خانه حاجی محمدحسن رسیده و چنین خواستند با زور و فشار در را بشکنند و حاجی محمد حسن را بگیرند، از آنسوی به یکبار با

تفنگ شلیک کردند. تفنگچیان (مردم را) دنبالشان کرده و از پشت بامها شلیک کنان تا صحنشان (صحن حرم امام رضا) رسانیدند و در صحن نیز زینهار نداده وهمچنان شلیک کردند. دسته انبوهی تیر خوردند که رویهمرفته چهل تن مردند. این شد نتیجه شورش مردم بیچاره.»

سختگیری حکام در نقاط مختلف کشور با پشتیبانی عین الدوله انجام می شد که برای جلوگیری از اغتشاشاتی که در نقاط مختلف کشور پیا می شد، به اعمال قدرت دست برد.

### فتنه گری آخوندهای چپاولگر

همه این اغتشاشات ضدحکومتی نبود. بلکه برخی از آنها را آخوندهای چپاولگر با تحریک اعتقادات مذهبی مردم برمی انگیزتند و دو دسته را به جان هم می انداختند.

مشروطه کسروی ص ۵۲: «در کرمان... مردم دو گروه می بودند، یکی کریمخانیان یا شیخیان، و دیگری متشرعان، یا بالاسریان. ... در این زمان شیخ برینی نامی به کرمان آمد و در منبرها به بدگویی از کریمخانیان برخاست. و متشرعان را برایشان آعالید... در این میان، حاجی میرزا محمدرضا نامی از علمای کرمان، که سالها در نجف... مجتهد گردیده بود با دلی پر از آرزوی پیشوایی، به شهر خود بازگشت او نیز فرصت جسته در دامن زدن به آتش آشوب، با شیخ برینی همدست گردید.»

## حرص ملایان مرتجع

اگر چه ظاهر این دعوای دینی و تعصب مذهبی بیان شده، اما از لابلای سطرهای تاریخ، گاهی حقایق مبنی بر ریشه داشتن دعوای در حرص ملایان برای تصاحب زمین‌های وقفی و تملک و تصاحب آن زمین‌ها خود را نشان می‌دهد.

مشروطه کسروی ص ۵۲: «چون کریمخانیان زبون شده بودند، (حاجی میرزا محمدرضا) بر آن شد که مسجد را که در دست آنان می‌بود و موقوفات بسیار می‌داشت، گرفته و به یکی از خویشان خود سپارد!! و او با گروهی از مردم برای گرفتن مسجد روانه گردید.»

جالب این که آخوندهای حریص زمین، مردم را فدای حرص و آز خود و تصاحب زمین برای خود می‌کردند.

مشروطه کسروی ص ۵۲: «حکمران چند تن فراش و تفنگچی، به در مسجد گمارد، و اینان شلیک به مردم کردند، و چند کس کشته شده و چند کس زخمی گردیدند.»

در ادامه داستان همین آخوند در کرمان یک تحریک دیگر مردم برای حمله به خانه‌های یهودیان کرمان شرح داده شده. که بر همین قیاس می‌شد حدس زد که راه انداختن دعوای دینی بهانه تصاحب زمین‌ها و غارت اموال آنها بوده.

مشروطه کسروی ص ۵۳: «حاجی میرزا محمدرضا دست از کار برنداشته، ... یک داستان ناستوده دیگری رخ داد و آن این که پیروان آقا، به



خانه‌های جهودان ریخته و خمهای آنان را شکستند می‌ها بر زمین ریختند. حکمران خواست جلوگیری کند... کسانی را برای گفتگو نزد حاجی میرزا محمدرضا فرستاد، ولی آخوند هوسباز، بجای آن که مردم را از سر پراکند و آشوب را فرو نشاند، برای تیز گردانیدن آتش مردم، چنین وانمود که آرزوی زیارت به سرش افتاده و می‌خواهد به مشهد برود، مردم ریخته جلوی او را گرفتند حکمران ناگزیر شد مردم را پراکند، یک دسته سرباز و تفنگچی بر سرخانه میرزا محمدرضا فرستاد و اینان شلیک کنان رفتند و دو تن با تیر کشته شدند.»

آخوندهای مخالف عین‌الدوله در تهران از این ماجرا که در کرمان رخ داده بود، برای شوراندن مردم علیه حکومت سود جستند. مشروطه کسروی ص ۵۴: «ماه رمضان در میان، و زمینه کار آماده می‌بود.



سیدمحمد طباطبایی

از فرصت سود جسته ... در بیشتر منبرهای تهران گفتگو از داستان کرمان کرده و از عین‌الدوله و حکمرانانی که به شهرها می‌فرستاد، بدگویی‌ها رفت. شادروان (سیدمحمد) طباطبایی خود به منبر رفت و گفتگو کرد و مردم را بگریانید.

صدرالعلمای نیز همین کار را کرد، در مسجد

سپهسالار هم که از آن بهبهانی بود، با بودن خود او و با دستورش واعظی آن گفتگو را به میان آورد.

## نقش شیخ فضل الله نوری و آخوندهای مرتجع

در این میان برخی آخوندها هم به همدستی و حمایت از عین الدوله و حاکمیت استبداد مشغول بودند.



شیخ فضل الله نوری

مشروطه کسروی ص ۵۴: «حاجی شیخ فضل الله نوری و علمای دیگری که با اینان همدستی نمی داشتند، و از نهان پشتیبان عین الدوله می بودند بی پروایی نمودند. ولی دولت ناگزیر شد ظفرالسلطنه را از کرمان باز خواند.»

## ترک برداشتن هیبت استبداد

این که در منابر ماه رمضان، کسانی می توانند علیه حاکمیت فئودالی و صدراعظمش صحبت کنند، و از مظالم حکمرانانش حرف بزنند، نشانه ترک برداشتن هیبت استبداد فئودالی، و در اصل، ناشی از رشد تضاد مبنایی جامعه، یعنی بین طبقه بازرگانان و حاکمیت فئودالی بود. دولت از یکطرف بخاطر ضعف و بحران مالی که داشت نمی توانست از فشارها و اجحافات به بازرگانان در گرفتن مالیاتهای سنگین کم کند، و از طرف

دیگر، توان نادیده گرفتن آنها را نداشت. چرا که بازرگانان بعنوان یک قشر سرمایه‌داری نوپا، دیگر قدرتمند شده و وزنه‌ای سنگین در جامعه به حساب می‌آمدند، و هم در دربار و دولت، و هم در میان روحانیان، نفوذ داشته و وابستگی از خودشان داشتند.

### تاریخچه بازرگانان

پیش از نفوذ استعمار در ایران، تجار و بازرگانان از جایگاه وزینی در جامعه برخوردار بودند. از آنجا که دولت و دربار از بازرگانان ثروتمند وام می‌گرفتند حریم و احترام آنان را پاس می‌داشتند و از آسیب جدی رساندن به تجار پرهیز می‌کردند. اما از زمانی که کشور در دوران ناصرالدین‌شاه دچار بحران اقتصادی و مالی شد، تجاوزات و دست‌اندازی به اموال و به آزادی و امنیت آنان افزایش یافت.

### غارت اموال بازاریان

نمونه‌های بسیاری از قبیل غارت آشکار اموال و بازارهای بازرگانان از سوی حکام دولتی و حتی تنبیه‌های شدید و قتل بازرگانان در تاریخ نقل شده. یک نمونه از این تجاوزات، غارت بازار اصفهان در ۱۲۷۹ توسط حکومت بود. طرز پاسخگویی حکمران اصفهان به تجار معترض به اعطای امتیاز تنباکو به کمپانی رژی، یک نمونه دیگر این تعدی‌هاست.

## پاسخ ظل السلطان به تجار

کتاب تجار و پیشه‌وران ص ۷۲۹، از اشرف و حکمت: «عرض حال شما از طریق امام جمعه به دستمان رسید. سزاوار آن هستید که احضار شوید و عواقب گستاخی‌تان بر شما معلوم شود. یعنی کتک مفصلی بخورید، و راستش باید گردن شما را زد تا دیگر کسی جرأت نکند در کار دولت چون و چرا کند. اعلیحضرت همایونی شاه، ارباب ساکنان ایران و مایملک آنان است و بهتر می‌داند چه به نفع رعیت است. شما حق ندارید چنین اعتراضاتی بکنید. سرتان توی کار خودتان باشد و دیگر از این گستاخی‌ها نکنید و وارد چنین اموری نشوید.»

چپاول حکام محلی یکی از موضوعات شکایات همیشگی تجار به حکومت بود. که البته این شکایتها هیچکدام به نتیجه‌ای نمی‌رسید.

فریدون آدمیت، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ص ۳۰۶، نقل از پروندهٔ مجلس تجارت: «تجار کاشان هم از زورگویی عاملان حکومت به صدا درآمدند عریضه فرستادند که بعضی اشخاص محض طمع، به تدابیر مختلفه، در مقام تعرض املاک تجار و اذیت آنها هستند. و به وسایل پاره‌ای ادعاهای بی‌معنی، در املاک آنها می‌کنند و تجار را به حالت خود آسوده نمی‌گذارند.»

## عریضه‌های تجار به ناصرالدینشاه

در کتاب پروندهٔ مجلس تجارت، نمونه‌های بسیاری از عریضه‌های تجار به ناصرالدینشاه ثبت شده که حاکی از بی‌پناه بودن تاجران است.

پروندهٔ مجلس تجارت: «مؤتمن السلطنه، حاکم کاشان در دعوی حقوقی از مردی یهودی بنام نورمحمد، به زور پول گرفت و وی را آزار رساند. تجار کاشان به امضای جمعی عریضه و تلگراف (به ناصرالدینشاه) فرستادند که از او سیصد و چهل تومان اخذ کرده‌اند. حاکم در توجیه خود برهان آورد: او در کارگاه ابریشم کشی، شعرباف است و دخلی به تاجر ندارد. تجار گفتند شعرباف ابریشم از باغ خود نیاورده. این که مال او را ببرند شکنجه و داغ کنند، مفتضح کنند، ناحق است. هیأت تجار تهران ضمن شرح مطلب نوشتند فرض کنیم آن مرد تاجر نیست. شعرباف هم نیست. یک یهودی است. رعیت بندگان اعلیحضرت که هست. غیراینکه علی‌رغم (یعنی علیه) تجارت این کار را می‌کنند، جهتی دیگر نداشته است.»

حاج محمد حسن امین‌الضرب تاجر بزرگ ایران به شاه صراحتاً نوشت: «هر اداره‌ای را به کسی می‌سپارند، صاحب آن اداره مواجب می‌گیرد. شئونات تحصیل می‌کند... مال مردم (منظور تجار) را مثل شیر مادر بر خود حلال دانسته، فرض خود می‌دانند مردم را تمام کنند.»

عوارض گمرگی یک مانع عمدهٔ فشار بر بازرگانان ایران بود، که بعلت نفوذ استعمار بر دربار تبعیض بسیار زیادی در گرفتن گمرک کالای خارجی نسبت به کالای بازرگانان ایرانی اعمال می‌شد.

نامه حسن خداداد به امین‌السلطان ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۰۴: «این همه امتعه و اقمشه فرنگستان از پیراهن گرفته تا آتش مطبخ داخل مملکت محروسه ایران شده و به دولت علیه پنج درصد رسم گمرک می‌دهند، و این متاع قلیل ایران که در پشت اسب و شتر به ممالک فرنگستان می‌رود چهل و پنجاه گمرک باید داده شود.»

### تأسیس مجلس تجار و شکست آن

سرانجام اعتراضات رو به افزایش بازرگانان ظاهراً به ریاست حاجی محمد حسن امین‌الضرب، و عریضه‌های طولانی و مکرر آنان به شاه باعث شد که شاه فرمانی برای تأسیس مجلس تجار صادر کرد و سازمان مرکزی مجالس تجار در شهرهای گوناگون کشور ایجاد شد. این مجلس که در سال ۱۲۶۲ تأسیس شد بیش از صد تاجر برجسته را در بر می‌گرفت.

پیشینه، ص ۹۸: «اما این اتحادیه، کمی پس از تأسیس با مخالفت یکپارچه و قاطعانه دو منبع قدرت مواجه شد ۱- حکمرانان ایالات، ۲- روحانیت که قدرتش رو به افزایش بود.»

این اتحادیه بازرگانان، بخصوص در تبریز که مهمترین شهر تجاری کشور بود، با موانع و دسیسه‌های بسیار رو به رو شد. شکست مجلس در تبریز عمدتاً ناشی از دسایس مجتهد اصلی شهر و مخالفت بی‌امان برخی بازاریان محلی بود.

علت اصلی شکست، در ماهیت حکومت استبدادی و فاسدی ریشه داشت که نمی توانست هیچگونه اقدام خودمختارانه‌یی را مجاز بشمارد.

نبود امنیت بازرگانان باعث شده بود که بسیاری از تجار شاخص، با پذیرش تابعیت روسیه یا بریتانیا در صدد کسب حمایت یکی از دو قدرت رقیب مسلط در ایران برآمدند. همچنین بخش قابل توجهی از ثروت خودشان را در سرزمین‌های بیگانه نگاه می‌داشتند.

بازرگانان که اولین حرکت‌های جنبش مشروطه رو شروع کردند دو گروه بودند. یکی صنف تاجرهای سنتی سابق، که حرفه‌شان دادوستد کالا بود. دوم سرمایه‌دارانی که با تأسیسات اقتصاد صنعتی جدید آشنایی داشتند. و در پی فعالیت وسیع اقتصادی مثل سرمایه‌گذاری در صنعت تولیدی و بانکداری و ایجاد شرکت‌های تجاری و صنعتی بودند. در آن زمان شرکت‌های مختلف بازرگانی توسط بازرگانان تأسیس شده بود. مانند شرکت بزرگ صنعتی اسلامی که در سال ۱۲۷۶ به وجود آمد.

### شرکت‌های گوناگون بازرگانی

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۱۴۹: «شرکت اسلامی، به منظور ترقی صنایع داخلی به وسیله حاجی میرزا سلیمان خان شیرازی در اصفهان تشکیل شد؛ سرمایه‌اش یکصد و پنجاه هزار تومان بود که به پانزده هزار سهم ده تومانی تقسیم شده بود. از همین قبیل است شرکت امتعه ایران که در ۱۳۱۸ (۱۲۷۸ شمسی) به وجود آمد.»

در میان بازرگانان، افراد جهان‌دیده و روشنفکر، و حتی افراد مترقی و معتقد به ضرورت ایجاد تغییرات ریشه‌ای در جامعه فئودالی وجود داشتند؛ بطوری که میان این طبقه و روشنفکران جامعه پیوند فکری و عملی برقرار بود.

ناامنی بازرگانان و فشار بر آنان یک عامل واقعی مخالفت آنان با طرح اصلاح مالی دولت بود، اما از آنجا که سیاست‌های اقتصادی حکومت به نفع روسیه و بازرگانی و تجارت روسیه بود، انگلیس و بازرگانان در ارتباط با تجارت انگلیس هم به مخالفت بازرگانان با حکومت و سیاست‌های آن دامن می‌زدند.

با چنین پیشینه‌ای، می‌توان درک کرد که وقتی بحران اقتصادی و اجتماعی کشور در سالهای دهه ۱۲۸۰ اوج گرفت و قدرت استبداد فئودالی تضعیف شد، و شکایتهای بازرگانان از سیاست جانبدارانه دولت به نفع روسیه بالاگرفت در نهایت، شخص شاه، ناچار به دعوت آنان به دربار و شنیدن سخنان آنها می‌شد. به این ماجرا توجه کنید:

در فروردین ماه ۱۲۸۴، بازرگانان در نامه‌یی به عین الدوله، از ستمگری‌های موسیو نوز و همدستانش شکایت کردند.

تاریخ بیداری ایرانیان ناظم الاسلام کرمانی ص ۲۹۳: «۲۲ صفر ۱۳۲۳، یک راپورت خوانده شد که جمعی از تجار پناه برده‌اند به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم و می‌گویند موسیونوز بلژیکی که رئیس گمرک ایران و مستخدم سلطان است، زیاده از آنچه تعرفه گمرکی قراردادده است از



مالالتجاره اخذ می کند و عمالش در سرحدات احجافات فوق الطاقه و خلاف قانونی وارد می آورند. عین الدوله... جوابی به تجار نمی دهد، تا آن که آخرین عریضه تجار به توسط سعدالدوله، در خصوص شکایت از نوز دادند، عین الدوله نخوانده جواب داد، این لوطی بازی ها چیست که تجار می کنند؟ تمامشان را دهنه توپ می گذارم!

### نشست بازرگانان در دربار

اما بر خلاف تصور و آرزوی عین الدوله، حاکمیت استبدادی دیگر آن هیبت و قدرت زمان ناصرالدینشاه را نداشت که بتواند به چنین اقدامات قدر قدرت مآبانه دست بزند. به همین دلیل، ادامه ماجرا به نشست در دربار می کشد.



سعدالدوله

مظفرالدینشاه به در خواست سعدالدوله وزیر تجارت، نشستی در دربار تشکیل داد. در آن هفت نفر از سران بازرگانان حاضر شدند. از رجال درباری هم چند نفری حاضر بودند. موسیونوز را حاضر کردند.

تاریخ بیداری ایرانیان ناظم الاسلام کرمانی ص ۲۹۳: «یک نفر از تجار چند قطعه پارچه بعنوان نمونه در دست گرفته آن محلی را که رئیس

گمرک سرحد مهر کرده و تعیین گمرک آن پارچه را نوشته به زیر دست خود گرفته طرف دیگر آن پارچه را به نوز نشان داد و گفت گمرک این پارچه چه قدر است؟ نوز نگاهی به آن کرده و نظر به کتابچه نموده و گفت این پارچه مثلاً سی شاهی است... چند پارچه را نشان داد، به حدی معین جواب داد، (بعد) تجار مهر و خط رئیس محل را ارائه کردند که خیلی تفاوت داشت. مثلاً دو هزار را بیست و پنج هزار، و سی شاهی را دو تومان و هفت هزار را هفت تومان به انواع مختلفه گمرک گرفته بودند. ... در این اثنا کلمهٔ ریکی از دهان نوز بیرون آمد که در این مملکت به آن فحش می‌گویند.»

### بستن بازار توسط بازرگانان

طبیعی بود که وقتی شاه و دربار طرف روسیه و عامل آن یعنی نوز را می‌گرفتند، این پادرمیانی به نتیجه نرسد، این بود که بازرگانان تصمیم به بستن بازار گرفتند.

مشروطه کسروی ص ۵۱: «روز پنجم اردیبهشت (سال ۱۸۴) تیمچه‌ها و کاروانسراها و بازار بزازان بسته شد و بازرگانان و بزازان و دیگران به عبدالعظیم پناهندند. از سران اینان، یکی حاجی محمداسماعیل مغازه‌یی، و دیگری حاجی علی شالفروش می‌بود. اینان با بهبهانی و طباطبایی بی‌پیوستگی نبودند.»

این که بلافاصله بعد از جلسه با شاه و تصمیم بازرگانان به بستن بازارها، همه کاروانسراها و بازارها بسته می‌شد، خود نشانه‌ی تشکیلی گسترده از بازرگانان و بازاریان است. و نشان می‌دهد که این شکل، شخصیت‌هایی مثل بهبهانی و طباطبایی را هم سمت و سو می‌دهند و این مجموعه است که جریان‌ات رو به پیش می‌برد.

عین‌الدوله صدراعظم، برای ارباب مردم و فروشنانندن آشوب، به سختگیری و فشار بیشتر روی آورد. این خود باعث شد که بست نشستن بازرگانان در حضرت عبدالعظیم، مایه جوش و خروش عمومی گردد. نماینده روزنامه جبل‌المتین نیز نزد آنان رفته و گزارشی از خواسته‌های آنان در روزنامه منتشر کرد. خواسته‌های آنان به تمامی، درخواستهای اقتصادی بود.

### خواسته‌های بازرگانان

تاریخ مشروطه کسروی ص ۵۱: «اینان سه سخن می‌گفتند: ۱- آن که از تعرفه گمرکی نوین گله کرده و زیانهای آن را به کشور و بازرگانی می‌شمردند. ۲- از ستمگری کارکنان گمرک و از پولهای فزونی که از بازرگانان گرفته می‌شد می‌نالیدند، ۳- بدخواهی‌های نوز را باز نموده و برداشتن او را می‌خواستند.»

در هنگامه این اعتراض‌ها مظفرالدین شاه در بهار ۱۲۸۴، به بهانه کسالت مزاج و لزوم استفاده از آبهای معدنی، برای سومین بار به اروپا سفر کرد.

در همان زمان بین روسیه و ژاپن هم جنگی بر سر تصاحب تسلط به بندری



محمدعلی میرزا

در جنوب استرالیا در جریان بود و عین الدوله به همه این دلایل سعی کرد جلوی این سفر شاه رو بگیرد اما موفق نشد. حتی اروپایی‌ها هم نپذیرفته بودند که شاه را بطور رسمی بپذیرند، شاه گفت حاضرم بطور غیررسمی به این سفر بروم. در آن سفر شصت و هشت تن همراه شاه بودند و با وامی که از روسیه گرفته

بودند مخارج سفر تأمین شد

برای نیابت شاه، ولیعهدش محمدعلی میرزا را از تبریز به تهران آوردند تا در پنج ماهه غیبت شاه، اوضاع را کنترل کند.

محمدعلی میرزا نایب السلطنه، به این بهانه که شاه عازم اروپاست و پس از بازگشت به خواستهای آنان رسیدگی خواهد کرد، بست نشینان حضرت عبدالعظیم را پراکنده کرد.

مشروطه کسروی ص ۵۲: «از آنسوی چون (محمدعلی میرزا) می دانست پشتگرمی بازرگانان به بهبهانی‌ست، خود به خانه او رفت و از او هم دلجویی نمود. بدینسان شورش فرو خوابید.»

## استمرار شورشها

برغم توافق بهبهانی با ولیعهد برای جلوگیری از شورش، ولی مردم خشمگین که حکومت را آسیب پذیر می‌دیدند و کارد به استخوانشان رسیده بود، در نقاط مختلف کشور به شورشهایی دست می‌زدند. در این آشوبها بسیاری توسط حکومت دستگیر شدند. بطوری که مجموعه بازداشت شدگان در تهران و سایر شهرها از هزار تن بیشتر شد.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت از گزارش پریس به هاردینگ: «در آغاز ۱۳۲۳ (۱۲۸۴ شمسی) در تهران، شیراز، اصفهان و یزد، کمیته‌هایی تشکیل شد که افرادی را به ناحیه‌های مختلف گسیل دارند، و به مردم تعلیم سیاسی بدهند. بعلاوه این نقشه در میان بود که با سفر شاه به فرنگستان، در سرتاسر کشور آشوب برپا دارند.

در همین سال که بحران اقتصادی سراسر کشور را فرا گرفته بود و صداهای اعتراض از هر سو برمی‌خاست، یک رخداد خارجی به مردم ایران، روحیه و باور به نیروی خود برای پیروزی بخشید. در شهریور ۱۳۸۴ برابر با ۵ سپتامبر ۱۹۰۵، خبر شکست روسیه تزاری از یک کشور کوچک آسیایی، آن خبر روحیه‌بخش بود. جنگ روسیه و ژاپن در ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵، رخ داد.

# طنین دو خبر

## شکست روسیه از ژاپن



جنگ روسیه و ژاپن، از جمله جنگ‌های استعماری بود. قدرتهای سرمایه‌داری، برای مواد خام، و بازار فروش کالای خود، به تعرض به سرزمین‌های دیگر و ایجاد مستعمرات می‌پرداختند. در آن جنگ هم علت جنگ پیشروی‌هایی بود که روسیه در آسیای شرقی صورت داده بود که با نقشه‌های ژاپن که می‌خواست جایای



محکمی در سرزمین‌های آسیایی داشته باشه، در تضاد بود.

اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، صحنه جهان، صحنه رقابت قدرتهای بزرگ و کشورهای سرمایه‌داری، برای افزودن هرچه بیشتر بر مستعمرات بود. روسیه بندر آرتور (اکنون بندر لوشان) را در ۱۸۹۸ از چین اجاره کرده بود. با این قصد که آن را به بندر اصلی آسیایی و مرکز نیروی

دریایی روسیه در اقیانوس آرام تبدیل کند. روسیه نیروهایش را در جریان قیام بکسورها در سال ۱۹۰۰ در منچوری مستقر کرده بود. اما با اتحاد انگلیسی-ژاپنی در آنجا روبرو شد. و متعهد شد که آن قلمرو را ترک کند. این تعهد اجرا نشد. نهایتاً در شب هشتم فوریه ۱۹۰۴، نیروی دریایی ژاپن حمله ناگهانی به پورت آرتور را انجام دادند و سپس ناوگان خسارت دیده روسیه را محاصره کردند. جنگ حدود هشت ماه به طول انجامید. و سرانجام در پنجم سپتامبر ۱۹۰۵ با پیروزی ژاپن به پایان رسید. در معاهده پورتسموث (یا بندر اسموث) روسیه از ادعای خود در مورد بند آرتور دست کشید و از منچوری نیز عقب نشست. و کره را بعنوان منطقه نفوذ ژاپن به رسمیت شناخت.

### تأثیر شکست روسیه

ایران در قرن بیستم، پان پیر دیگاری و ... ص ۲۵: «شکست ارتش تزاری از ژاپن، در پورت آرتور، در سپتامبر ۱۹۰۵، نشان داد که یک کشور متجدد دارای رژیم پارلمانی مانند ژاپن می تواند پوزۀ یک قدرت امپریالیست را بخاک بمالد.»

برای مردم ایران، شکست روسیه تزاری هم دلگرم کننده بود و هم مایه امید. از یکطرف مردم از اینکه می دیدند مهمترین قدرت حامی استبداد قاجاری اینطور شکست خورده و ضعیف شده، مایه خوشحالیشان بود، از

طرف دیگر به این که خودشان هم می‌توانند استبداد فئودالی قاجار را به زیر بکشند، ایمان بیشتری پیدا می‌کردند.

### ماجرای بانک استقراضی روسیه

نشانه‌های این روحیه گرفتن بزودی در حرکات اعتراضی مردم پیدا شد. در آذر ۱۲۸۴، یک حرکت مردم علیه بانک استقراضی روسیه در تهران، شاید نمودی از روحیه گرفتن مردم از تضعیف قدرت استعمارگر شمالی بود. در این شورش، مردم ساختمان بانک استقراضی روسیه را کاملاً ویران کردند.

از چند سال پیش بانک استقراضی روس قصد داشت در مرکز بازار تهران، در گورستان کهنه‌ای در وسط بازار امیر، بنای بانک خود را برپا کند.

مشروطه کسروی ص ۵۵: «بانک، مستشارالتجار نامی را به میان می‌اندازند که آن زمین را بخرد. نخست به نزد طباطبایی می‌آیند، او پاسخ می‌دهد اینجا موقوفه است و گورستان مسلمانان است، و نتوان اینجا را خرید و نتوان مردگان را از زیر خاک بیرون ریخت... چون از او نومید می‌شوند، به نزد حاجی شیخ فضل‌الله نوری می‌روند و او از فروش خودداری نمی‌کند و مدرسه و گورستان را به بهای هفتصد و پنجاه تومان به مستشارالتجار می‌فروشد.»



وقتی بانک شروع به کندن زمین برای ساختمان می‌کند، چند جنازه از خاک بیرون می‌آفتد. همین بهانه‌ی بی‌دست مخالفان برای راه انداختن شورش‌ی علیه عین‌الدوله می‌دهد.

### **بلوای گورستان و ویران کردن ساختمان بانگ روسیه**

مشروطه کسروی ص ۵۵: «طباطبایی چند بار این گفتگو را به میان آورد و راستی آن بود که اینان از پیش آمد، فرصت جسته، می‌خواستند یک تکان دیگری به مردم دهند و گام دیگری در راه اندیشه خود پیش روند.»

در پیش بردن حرکتی علیه عین‌الدوله، و شورانیدن مردم، یک عنصر کارآمد، مصطفی آشتیانی، پسر میرزای آشتیانی بود که بیشتر از همه برای برانگیختن مخالفت با عین‌الدوله تلاش می‌کرد. چون یک مسجد و مدرسه‌ای هم در کنار همان محل ساختمان بانگ متعلق به این خاندان بود.

نقشه شوراندن مردم علیه عین‌الدوله را بهبهانی و طباطبایی در خانه همین آشتیانی‌ها ریختند و طبق نقشه، واعظی بنام شیخ محمد واعظ را به منبر فرستادند که با زمینه‌چینی، از مردم می‌خواهد که برای آخرین زیارت مردگانشان، به محل سرای بانگ بروند و پس از آن چند هزار تن از مردم به بانک حمله کرده و ساختمان تازه ساخته شده بانگ استقراضی روسیه را تماما به ویرانه تبدیل می‌کنند.

مشروطه کسروی ص ۵۷: «شور و هیاهوی شگفتی پدیدار گردید و کوتاه سخن آن که دو ساعت نکشید که همه آن بنیاد را برانداختند و جز آجر و تیر و افزارهای پراکنده و درهم، نشانی از آن باز نگذاردند.»

### **فاش شدن ماهیت شیخ فضل الله نوری**

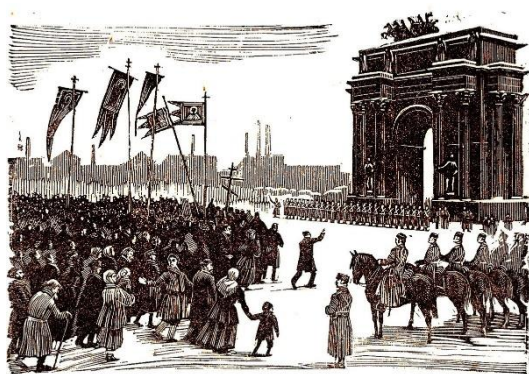
این اولین حرکت پیروزمندانۀ مردم، درعین حال اولین صحنه‌ای هم هست که در آن چهره شیخ فضل الله نوری بعنوان یک آخوند طرفدار روس افشا می‌شد.

همه می‌دانستند که شیخ فضل الله نوری این زمین را به روسیه فروخته بوده. و این اولین باری بود که موضع‌گیری‌های او در دفاع از منافع استبداد و استعمار روسیه برای مردم عیان شد و باعث بی‌آبرویی او در میان مردم هم شد. از طرف دیگر این حرکت مردم یک تهاجم از طرف آنها به عین الدوله محسوب می‌شد.

### **قیام در روسیه**

یک عامل روحیه‌بخش دیگر برای جنبش مردم ایران، قیام در کشور همسایه شمالی در سال ۱۹۰۵ بود.

انقلاب ۱۹۰۵ سرفصلی در تاریخ روسیه بود. همچنان که در ایران، دهقانان



برای تولید مواد اولیه به کار کشیده می شدند، در روسیه نیز تودهٔ عظیم دهقانان در حاکمیت دیکتاتوری تزار، به تولیدکنندگان مواد اولیه برای صنایع و کارخانجات

روسیه به شدت مورد استثمار قرار گرفته بودند. آنان همچنین باید هزینه سنگین یک ارتش عظیم و سازمان اداری کشور را تأمین می کردند. از این رو اعتراضات دهقانان و به تبع آنان کارگران کارخانه‌ها، به انفجار عظیمی در سال ۱۹۰۵ انجامید. انفجاری که دهقانان، روستاها را سوزاندند و زمین‌های مالکان را تصرف کردند.

در روسیه هم در آغاز قرن نوزدهم که مصادف با جنبش مشروطه در ایران هست، احزاب مشروطه‌خواه دموکرات، و انقلابیان سوسیالیست و سوسیال-دموکرات به وجود آمده بودند. البته پیشرفت صنعتی، روسیه را به مرحلهٔ سرمایه‌داری رسانده بود و طبقهٔ کارگر در روسیه شکل گرفته بود. امری که در پیروزی قیام کمک کرد.

تزار نیکلای دوم، که در سال ۱۸۹۴ به سلطنت رسیده بود، با تکیه بر مذهب ارتودوکس، و برخورداری از پشتیبانی کلیسا، با تمامی مظاهر دنیای جدید مثل ناسیونالیزم، و لیبرالیزم و دموکراسی مخالفت می کرد. در نظر تزار، استبداد تنها طرز و بهترین شکل حکومت بود که خداوند به روسیه ارزانی داشته بود.

### یکشنبه خونین

شکست روسیه از ژاپن، به دهقانان و کارگران ناراضی روحیه اعتراض بخشید. کارگران خواسته‌های خود را، مبنی بر حداکثر هشت ساعت کار روزانه، و عزل مأمورین بی کفایت دولتی و تشکیل مجلس مؤسسان در شکایتی که تهیه کردند. در ژانویه ۱۹۰۵ در یک روز یکشنبه جمعیتی در حدود دویست هزار زن و مرد و کودک، درحالی که با صدای بلند برای تزار دعا می کردند، در برابر کاخ وی گرد آمدند تا تقاضای خود را با او مطرح کنند. اما سربازان تزار به روی آنان آتش گشودند و چند صد نفر از تظاهرکنندگان را بقتل رساندند.

این کشتار احزاب کارگری را به تکان آورد. کشاورزان هم در بسیاری از نقاط روسیه علم طغیان برافراشتند. در نتیجه، تزار ناچار شد در برابر مردم تسلیم شود و حداقل خواسته‌های آنان را بپذیرد. تزار در اوت، ۱۹۰۵، یعنی اواسط تابستان ۱۲۸۴ شمسی با تشکیل یکنوع مجلس طبقاتی موافقت

کرد تا نمایندگان زارعان، مالکان، و مردم شهرنشین، جداگانه در آن حضور داشته باشند.

مهمترین نتیجه قیام ۱۹۰۵ برای مردم روسیه، این بود که حداقل صاحب یک مجلس و حکومت پارلمانی شدند. مجلسی که به اون دوما می گفتند و تا ده سال این سلطنت نیمه مشروطه‌ای در روسیه برقرار بود. برای مردم و طبقه بارزگانان و بورژوازی نوپای ایران، این قیام پیام واضحی داشت: این که میشود علیه حاکمیت استبداد ایستاد و قدرت شاه را به تصمیم مجلس مشروط کرد.

اینک، بینیم این قوت قلب‌ها که به مردم تحت ستم ایران داده شد، چگونه ارباب جنبش را به پیش راند.

### **باور به تاثیر ایستادگی**

طلسم قدر قدرتی استبداد فئودالی قاجار، اولین بار در واقعه رژی ترک برداشته بود، در قتل ناصرالدینشاه توسط میرزا رضا، این بار این طلسم، ضربه جدیتری خورده بود، حالا دو اتفاق خیلی حیرت‌انگیز در خارج از ایران، یعنی شکست روسیه از ژاپن و بعد قیام مردم روسیه؛ باعث شد که هیبت قدرت بزرگتر استبدادی و استعماری را که در همسایگی ایران قرار داشت، در اذهان مردم فروبریزد.

از آنطرف، در داخل حکومت و دربار هم یک سرخوردگی به وجود آمد. روحیه‌شان تضعیف شد بطوری که می‌ترسیدند که در صورت بروز یک طغیان مردمی نخواهند توانست روی حمایت روسیه از خودشان حساب کنند. چون تا کنون با پشتیبانی روسیه قوی تزاری، دیکتاتوریشان را تحکیم می‌کردند. بخصوص که انگلیس هم با مشاهده ضعف روسیه و کم شدن نفوذش در دربار و دولت، می‌خواست با تقویت مواضعش، جاپای خودش را محکم کند.

به این ترتیب، توده‌های فقیر و پیشه‌وران شهرها روحیه گرفته بودند. و نخبگان و روشنفکران شهری به دست زدن به اقدامات قاطع در برابر استبداد تشویق شدند. یکی از اولین اعتراضات از آن زنان بود.

غیر از تاثیرات روحی و مربوط به روحیه گرفتن مردم، باید به تاثیرات مادی در صحنه اقتصادی هم توجه کرد. مثلاً این که در شکست روسیه از ژاپن، صادرات قند روسیه به ایران دچار اختلال شد. و قند در ایران کمیاب و گران شد. این گرانی فشاری روی حکومت هم بود. چون بر بحران اقتصادی و نارضایتی عمومی افزوده می‌شد.

## فشار به تجار و اوجگیری اعتراضات

تاریخ مشروطه احمد کسروی ص ۵۸: « قند برای ایران از روسستان فرستاده شدی. علاء الدوله حکمران تهران که مرد گردنکش و سختگیری می‌بود، خواست بازرگانان قندفروش را به کاستن از بهای آن وادارد و این کار را



علاءالدوله

با زور و دژرفتاری پیش برد. راستی این بود که عین‌الدوله چون از داستان پناهییدن بازرگانان به عبدالعظیم و آن پیش آمدها آزرده می‌بود چنین می‌خواست که کینه از آنان بجوید و آنگاه چشم علما را هم بترساند و این با دستور او بود که علاءالدوله بکار پرداخت.»

روز دوشنبه بیستم آذر ماه ۱۲۸۴ هفده تن از بازرگانان به اداره حکمرانی خوانده شدند. از این هفده تن شماری حاضر شدند و با آن که اغلب بازرگانان قند نبودند به فلک بسته



شده و چوب به پایشان زده شد.

تاریخ مشروطه کسروی: «۰۰۰ در این میان حاجی سید هاشم قندی را

که یکی از بازرگانان بزرگ قند و خود مرد سالخورده و نیکوکار و

ارجمندی می‌بود و سه مسجد در تهران ساخته و بنیادهای نیک دیگر هم گذارده بود آوردند.

علاءالدوله: چرا قند گرانتر گردانیده‌اید؟

حاجی سیدهاشم قندی: در سایهٔ پیش آمد جنگ روس و ژاپون، قند کمتر می‌آید. و باز در تهران ارزانتر از دیگر شهرهاست!

علاءالدوله: می‌گویند شما قند را کنترات کرده‌اید!

قندی: ما کنترات نکرده‌ایم. و از یک بازرگانان دیگری می‌خریم. و اگر کونترات هم کرده بودیم، در این هنگام جنگ و آشوب، پیشرفت نتوانستی داشت.

علاءالدوله: باید نوشته دهید قند را به بهای پیشین بفروشید!

قندی: من چنان نوشته‌ای نمی‌توانم داد. ولی صد صندوق قند خودم میدارم و به شما پیشکش می‌کنم و دیگر هم به داد و ستد پردازم.

در اینجا یکی می‌آید به گوش علاءالدوله می‌گوید که وزیرتجارت گفته به او بی‌احترامی نکنید. او عصبانی می‌شود و می‌گوید بزیند. بعد سیدهاشم قندی را می‌خوابانند و می‌زنند.

چوب زدن به پای یک بازرگان سرشناس، جرقه‌ای بود که بازرگانان را به اقدام علیه حاکمیت استبداد برانگیخت.

مشروطه کسروی ص ۵۹: «در این میان، در بیرون، شهر به هم خورده و مردم به پشتیبانی از بازرگانان، بازارها را می‌بستند... هنگام پسین بود که



بازارها را بسته و رو به مسجد شاه آوردند و در آنجا به شور و هیاهو برخاستند. »

### رشد جنبش ضدحکومتی

این که بطور یکپارچه، و ناگهان بازارها بسته می‌شوند و مردم به حرکت در می‌آیند نشان دهندهٔ رشد جنبش ضدحکومتی و ارتباط نزدیکی هست که بین شبکه‌ی بازرگانان و پشتیبانان آنها وجود داشت این حرکت از طرف سران بازرگانان هدایت می‌شد. همین شبکه هم بود که روحانیان را به میدان می‌کشید و از آنها می‌خواستند که موضع خودشان را در قبال مردم روشن کنند. از طرف دیگر بازرگانان هم که قدر و وزن سابق خودشان را در نزد حاکمیت از دست داده بودند، تلاش می‌کردند که از برخی روحانیان برای فشار آوردن بر حاکمیت تضعیف شدهٔ فتووالی یاری بگیرند.

### به صحنه آمدن دو روحانی مشهور

دو تن از روحانیان مخالف عین‌الدوله، بنام سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی، به نهضت بازرگانان و مردم پیوسته و در طرح شکایات بازرگانان و خواسته‌های آنان برای دفاع از منافع بازرگانان شرکت کردند. تاریخ مشروطه کسروی ص ۵۴: «در همان روزها شبی بهبهانی به خانهٔ طباطبایی آمد و آن دو تن در نهانی با هم گفتگو کردند و پیمان همدستی میان ایشان از این شب هر چه استوارتر گردید.»

## پاتک استبداد و نقش روحانیان مرتجع

از آنطرف حاکمیت استبداد هم از آخوندها برای سرکوبی جنبش بازرگانان استفاده می کرد. یک بخش از آخوندهای مرتجع، و در رأسشان امام جمعه تهران و شیخ فضل الله نوری که طرفدار روسیه و همکار استبداد فئودالی بودند بلافاصله بعد از آن که مردم بازارها را بسته و بر علیه حاکمیت به غلیان آمدند، در همدستی با حکومت و عین الدوله، نقشه‌ای کشیدند تا بتوانند حرکت مردم و بازرگانان را به شکست بکشانند.

حاجی میرزا ابوالقاسم، امام جمعه تهران، سران بازار را به خانه خود دعوت کرد و از آنان خواست که بازار را بسته نگاه دارند و از فردا بهبهانی و طباطبایی را نیز به مسجد بیاورند.

مشروطه کسروی: «همکاری با صدراعظم عین الدوله و دوستی با وی، نتیجه‌های بزرگی را در پی داشتی و خواهیم دید که امام جمعه به چه سودی از این راه رسید. حاجی شیخ فضل الله از درون کار آگاهی می داشت، و این بود رو پنهان نمود و به مسجد نیامد.»

نقشه امام جمعه و شیخ فضل الله این بود که با اوباش چماقداری که از پیش آماده کرده بودند، اجتماع مسجد را سرکوبی و پراکنده کنند؛ تا چنین وانمود بشود که مردم خودشان با مخالفان حکومت کردند. جالب این که اول خود امام جمعه سید جمال واعظ را بالای منبر فرستاد که از شاه شکایت کند، و بعد بهانه گرفت که چرا به شاه بد می گویی، و به قداره بندان از پیش آماده اش دستور داد که بریزد و او را بزیند.

مشروطه کسروی: « نوکران امام جمعه با فراشان دولتی که از پیش بسیجیده بودند، با چوب و غداره به میان مردم ریختند، برخی هم تپانچه می‌داشتند. در همان هنگام کسانی ارباب آب‌گُر را در دالان مسجد به تکان آوردند و مردم از خارخار چرخهای آن چنین پنداشتند که توپ می‌آورند. ۱۰۰ انبوهی از ترس رو به گریز گذاردند و مسجد به یکبار به هم خورد.»

بدینسان آخوندهای جیره‌خوار استبداد فئودالی، موفق شدند خدمت خود را به عین‌الدوله انجام دهند.

مشروطه کسروی ص ۶۳: « به کوشندگان شکستی رسیده، و پیدا بود که عین‌الدوله و همدستان او فیروزی خود را دنبال خواهند کرد و فردا هم داستانهایی رخ خواهد داد و اینان را تاب ایستادگی نخواهد بود.»

اما این نقشه مرتجعان همدست استبداد، او جگیری اعتراضات مردمی و جنبش بازرگانان را پیش انداخت. چنان که طباطبایی و بهبهانی را وادار کرد برای جلوگیری از پیشرفت نقشه امام جمعه و عین‌الدوله، از تهران خارج شده و به عبدالعظیم پناهنده شوند.

### تحصن در عبدالعظیم

مشروطه کسروی ۶۳: « طباطبایی ۱۰۰ با کسانی که درخانه‌اش بودند چنین گفت: اگر فردا در شهر بمانیم عین‌الدوله، امام جمعه و مردم را بکار برانگیزد و باشد که میانه کسان ما با کسان امام جمعه زدو خورد پیش آید و آنگاه هنگامه حیدری-نعمتی برپا گردد. از آنسوی پای بازرگانان در میان

است. ما اگر به آنان پشتیبانی ننماییم، که شایسته نخواهد بود و اگر نماییم، خواهند گفت ما می‌خواستیم قند ارزان شود و ملایان نگذارند، و با این بهانه بهای خوردنی‌ها را بالا خواهند برد. پس بهتر است چند روزی در شهر نباشیم و به عبدالعظیم برویم.»

حرفهای طباطبایی بخوبی نشان می‌دهد فشاری که از سوی بازرگانان و مردم بود باعث حرکت طباطبایی برای رفتن به شاه عبدالعظیم شد.

### رفتن کوشندگان به عبدالعظیم

از فردای آن روز یعنی روز ۲۲ آذر ۱۲۸۴ بسیاری از بازرگانان سرشناس تهران به همراه طباطبایی و بهبهانی و انبوهی از مردم از تهران به حضرت عبدالعظیم کوچ کرده و در آنجا بست نشستند.

کسروی ص ۶۴: «از اینسوی عین‌الدوله دستور داد که بازاریان را به باز کردن دکان‌ها وادارند و اگر کسی باز نکرد دکانش را تاراج کنند. فراشان به بازار آمده و با زور دکانها را باز گردانیدند.»

از طرف دیگر، عین‌الدوله برای این که جبهه‌ای از آخوندها را در طرف خودش و علیه بازرگانان و کوچ‌کنندگان به عبدالعظیم تشکیل بدهد، پاداش کلانی به امام جمعه و شیخ فضل‌الله نوری و چند ملای دیگر به پاس خوشخدمتی‌هاشان داد.

مشروطه کسروی ص ۶۴: «عین‌الدوله، با امام جمعه و حاجی شیخ فضل‌الله و دیگران به دَهِش‌هایی برخاست. ... مدرسه خازن‌الملک و

مدرسهٔ خان مروی، که تولیت آن با حاجی شیخ مرتضی می‌بود، آن یکی را به ملا محمد آملی داد و این یکی را به امام جمعه سپرد. ابن بابویه که تولیتش با صدرالعلماء می‌بود، آن را هم به امام جمعه داد. مسجد و مدرسه سپهسالار که از آن بهبهانی می‌بود این را هم به حاجی میرزا ابوطالب زنجانی داد. نیز در همان روزها بود که امام جمعه، داماد شاه گردید.»

این هم یک ماجرای ننگین دیگر از همدستی استبداد و ارتجاع بود. و در آن وقاحت و تجاوزگری آخوندهای مرتجع همدست استبداد بخوبی روشن شد. چرا که همسر موقر السلطنه را که به آزادیخواهان پیوسته بود و به بدخواهی با شاه شناخته می‌شد با حکم شرعی آخوند درباری، شیخ فضل‌الله نوری، با زور طلاقش را گرفتند در حالی که موقر السلطنه خودش در بازداشت بود و به زور همسرش را به عقد امام جمعه درآوردند.

## ضعف جنبش و بی نتیجه ماندن تحصن



در حرم عبدالعظیم،  
روی هم‌رفته دو  
هزار تن متحصن  
شدند. مخارج آن  
تحصن، توسط  
بازرگانان تأمین

بازرگانان در حرم عبدالعظیم



-تنبيه عسگر گاريچي که در راه قم شرارت مي کرد،

- تجليل از ميرزا محمد رضا مجتهد کرمان، تأمين جاني دادن به

همراهان علما پس از بازگشت از تحصن

- و برداشتن تمبر دولتي از قبض

مستمری آقایان.

ميرزا يحيی دولت آبادی که خودش یکی

از ملايان بود و در آن زمان در همان تحصن

حضور داشته، در کتاب حیات يحيی تحيّر

خودش را از بی مایگی اين خواستها بيان

کرده و نوشته که از بس خواستها نازل و

کوچک بود، بالاخره به منظور اين که یک خواسته مهمتری هم به آن

مواد هفتگانه افزوده شود، موضوع تأسيس عدالتخانه دولتي در فهرست

تقاضای علما گنجانده شد. و ایشان هم پذيرفتند. يعنی از ابتدا جزو

مطالباتشان نبود.»

حاکمیت فئودالی هم برای اين که اين را یک موفقیت برای متحصنان

جلوه دهد، وزير دربار و تعدادی از درباريان را با کالسکه های شاهی به

عبدالعظيم فرستاد تا متحصنان را به تهران برگردانند. به اين ترتيب

حکومت استبداد بدون اين که تغييری اساسی را پذيرد، به تحصن خاتمه

داد.



ميرزا يحيی دولت آبادی

آن تحصن که خودش مایهٔ جوش و خروش عمومی شده بود می‌توانست به نتایج بیشتری برسد. اما از آنجا که عزم جزمی برای تغییر ریشه‌ای در کار نبود، و همانطور که طباطبایی به اهل خانه‌اش گفته بود برای چند روزی از شهر بیرون میرود، افرادی هم که به تحصن آمده بودند، علاقه‌ای به مقاومت طولانی نداشتند، به زودی با وعده‌های حکومت، دل خوش کردند.

مشروطهٔ کسروی ص ۷۲: « تاکی توانستندی در آنجا ماند؟... طباطبایی و بهبهانی نیک می‌دانستند که اگر ماندنشان در آنجا (عبدالعظیم) بیشتر باشد، بسیاری از کوچندگان دلسرد و نومید گردند و رو به پراکندگی آرند. ... تنها پیروان نبودند، به برخی از پیشروان دلگرمی نمی‌داشتند. »

به این ترتیب تحصن شاه‌عبدالعظیم با ارائهٔ خواسته‌های نازلی از سوی سران متحصنین یعنی طباطبایی و بهبهانی، و دل خوش کردن به وعدهٔ ایجاد عدالتخانه که حاکمیت به آنها داد از هم پاشید.



## شور پیروان و فتور پیشروان



روز بعد از بازگشت بست نشینان از شاه‌عبدالعظیم، ۲۳ دی ۱۲۸۴، حاکمیت استبداد  
علاءالدوله حکمران تهران را برکنار نموده، حاکمی دیگر به نام نیرالدوله را  
گماشت. اما از عمل به خواسته‌های مهم بازرگانان، یعنی برکناری عین‌الدوله و  
موسیو نوز بلژیکی و بازگشایی عدالتخانه، طفره رفت.  
علاوه بر این به فشار بر بازرگانان و مردم هم افزود، همچنین روشنفکران و ترقی

خواهان مخالف حکومت را که به هواداری از جنبش و آزادیخواهی کار می‌کردند، دستگیر کرد و با اذیت و آزار به شهرهای دور تبعید نمود.

مشروطه کسروی ص ۷۷: «چهارشنبه هجدهم بهمن (۱۲۸۴) سعدالدوله وزیر تجارت و دکتر محمدخان احياءالملک (پزشک امین السلطان) را از خانه‌های خود شان اخراج و از شهر بیرون راندند. سعدالدوله را به یزد و دکتر محمدخان را به مازندران... (سعدالدوله را) از تهران، پای پیاده به بیرون می‌برند. و قزاقان در راه «یزد» تازیانه زده و از هیچ‌گونه بدرفتاری باز نمی‌ایستند.»



سید جمال واعظ

واعظ اصفهانی، را به قم تبعید می‌نماید. در ماجرای تبعید شدن سیدجمال واعظ اصفهانی، با این‌که طلبه‌ها که از طبقات پایتتر بودند، می‌خواستند شورش کنند و نگذارند، اما طباطبایی و بهبهانی جلوی طلبه‌ها را گرفتند، و به سیدجمال توصیه کردند که خودش روانه قم بشود.

مشروطه کسروی ص ۷۸: «سیدجمال گفت مقصود

همه ما فقط این است که شاه مجلس شورا را بدهد. من اگر بدانم مجلس دادن موقوف و منوط به کشتن من است، باکمال رضایت و میل برای کشته شدن حاضر می‌شوم. آقای بهبهانی فرمود: این لفظ هنوز زود است و به زبان نیاورید. فقط به همان لفظ عدالتخانه اکتفا کنید تا زمانش برسد.»

## محدود کردن مطالبات مردم

آخوندها که تا حدودی به خواسته‌های خودشان رسیده بودند، سازشکاری پیشه کردند و از اصرار برای همان عدالتخانه که دولت قول داده بود خودداری، و سکوت پیشه کردند، اما از آنجا که مشکل مردم و بازرگانان حل نشده بود، شبنامه‌ها و اوراق گوناگون در شهر از اعتراض به علما منتشر شد. شبنامه: عدالتخواهی شما چه شد؟ عدالتخانه شما کجا رفت؟ پس ما را فریب دادید که اسباب ریاست خود فراهم کنید. حالا که به ریاست رسیدید ما را فراموش کردید؟

مردم دنباله کار را رها نکردند و زبان به انتقاد به ملایان گشودند. حیات یحیی (دولت آبادی) ج ۲ ص ۳۵: «مردمی که یا خود به حال انتظار بوده‌اند و یا اصلاح‌خواهان آنان را تکان می‌دادند، دست بردار نبودند.» ناظم الاسلام کرمانی هم که یکی از ملاهای همان زمان بود همین معنی را تأیید می‌کند که چون مردم و بازرگانان دنبال کار را گرفتند و زبان به انتقاد به آخوندها باز می‌کردند، آنها مجبور می‌شدند که اجرای مفاد دستخط شاه را که عدالتخانه را پذیرفته بود از دولت درخواست کنند. در شهرهای دیگر ایران نیز مردم به جان آمده از ظلم حکام محلی دست به اعتراض و شورش می‌زدند.

مردم فارس که در سال قبل از آن از شاهزاده شعاع السلطنه که روستاهایشان را تصاحب می‌کرد دادخواهی کرده و نتیجه ندیده بودند، دوباره به دادخواهی برخاستند.

مشروطه کسروی ص ۸۲: «در این هنگام شعاع السلطنه به اروپا رفته ولی کارکنان او هم چنان دیه‌های مردم را از دستشان می‌گیرند و سختی بیشتر می‌نمایند.»

مشروطه کسروی ص ۸۳: «ما آن قدر سختی کشیدیم و دادخواهی و ایستادگی کردیم تا شعاع السلطنه را از حکمرانی فارس برداشتند. حالا علماءالدوله را به جای او فرستاده. ولی دیه‌های مردم را باز نداده.»



مردم به رغم محافظه کاریهای سران بازرگانان و ملایان، خواست مشروطه را به صراحت به میان می‌کشیدند. تبریز که از همان ابتدا صنعتی‌ترین

شهر ایران بود و پیشه‌وران بسیاری داشت و در اعتراضات از بقیه شهرها پیش بود، به یک قیام دست زد.

تاریخ ایران، اثر باقر عاقلی، سال ۱۲۸۵: «شورش و قیام علیه عین الدوله در شهرستانها او جگیری کرد. شهر تبریز یک پارچه به هیجان درآمد. خواسته مردم آذربایجان، عزل عین الدوله و برقراری مشروطیت بود.» در حقیقت نظام فئودالی و استعمار روسیه که حامی آن بود، ضعیف شده بود. به طوری که عقب‌نشینیهای مقطعی شاه هم به این ضعف دامن می‌زد. و باعث رشد بیشتر جنبش می‌شد، مردم و بازرگانان مرفقی هم از این ضعف برای پیشبرد جنبش استفاده می‌کردند. در چنین شرایطی که هر شاهزاده‌ای به فکر کسب قدرت بود،

مردم تبریز با استفاده از تضادهای عین الدوله و محمدعلی میرزا برای شورش سود جستند. عین الدوله صدراعظم که خودش یکی از شاهزادگان بود از برکنار شدن خودش بیم داشت، نقشه داشت که محمدعلی میرزا را از ولیعهدی بردارد.

### بیم حاکمان از عاقبت کار

مشروطه کسروی ص ۸۷: «عین الدوله می‌خواهد شاهزادگان را از شعاع السلطنه و سالارالدوله و دیگران، به سوی خود کشد، و آنگاه چون یکی را به ولیعهدی یا بهتر گویم، به شاهی رسانید، خود همیشه صدراعظم او باشد.» به همین دلیل محمدعلی میرزا ولیعهد که حکمران تبریز بود برای تضعیف عین الدوله و جلوگیری از نقشه او برای ممانعت از رسیدن به تخت سلطنت، شورشهای مردم را که خواستار عزل عین الدوله بودند تشویق می‌کرد. تاریخ ایران: «محمدعلی میرزا ولیعهد در تشویق مردم به عزل صدراعظم تاثیر زیادی داشت. زیرا از روزی که عین الدوله به صدراعظمی منصوب شد در صدد تغییر محمدعلی میرزا از ولیعهدی بود و از این رو بین آن دو دشمنی و تقار شدیدی وجود داشت.»

با اوج گرفتن جنبش عین الدوله که عدم قاطعیت نمایندگان روحانی مخالف را دیده و آنها را به وعده عدالتخانه سرگرم نگاه داشته بود، برای به دست گرفتن ابتکار عمل، یک شورای حکومتی در باغ شاه تهران برپا کرد. شرکت کنندگان در این شورا که روز دهم اردیبهشت سال ۱۲۸۵ تشکیل شد، بزرگان ایل قاجار و

همچنین سران فئودال و اشراف کشور بودند. هدف از تأسیس این شورا بحث و تبادل نظر سران و فئودالها حول فرمان تأسیس عدالتخانه بود. در حقیقت هدف عین الدوله این بود که به خواست مخالفان که اجرای عدالتخانه را می‌خواستند، گردن نگذارد. اما در همین مجلس، باز هم تضعیف حاکمیت، نمود پیدا می‌کرد. چرا که در همان مجلس، رجال روشنفکر که مناصب دولتی هم داشتند، به مخالفت تند با عین الدوله پرداختند. ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۱۵۸: «از مشروطه خواهان درباری نیز کسانی را می‌شناسیم که شاه را به انجام نظامنامه (عدالتخانه) ترغیب می‌نمودند. از جمله شکرالله خان معتمدخاقان، و دکتر خلیل خان اعلم الدوله.» یکی از این روشنفکران و اصلاح خواهان، احتشام الدوله بود که او را به سابقه آزادیخواهی اش می‌شناختند.



احتشام الدوله

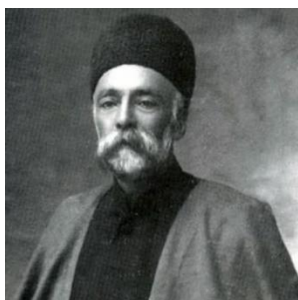
او معاون پیشین وزارت امور خارجه و در میان اهل دولت، جدیترین همکاران امین الدوله در تأسیس مدارس ملی نو، و رئیس انجمن معارف و

مؤسس مدرسه علمیه بود.

مکالمات احتشام الدوله با عین الدوله در شورای حکومتی که در باغ شاه برپا شد، نشان دهنده شکاف در دستگاه دولتی و دربار و ترقی خواهی این قشر روشنفکر دولتی است که نقشی در پیشرفت اهداف مشروطه داشتند. عین الدوله، از ص ۸۰ مشروطه: «اعلیحضرت پادشاه دستخط عدالتخانه را بیرون

داده، من اگر چه دستور داده‌ام نظامنامه آن را نوشته‌اند، ولی خود ایستادگی نشان داده‌ام، و کنون چون ملایان دست بر نمی‌دارند، و شب‌نامه می‌نویسند شما ببینید آیا بهتر است که دستخط را به کار بندیم یا ملایان را نوید گردانیم و با نیروی دولتی پاسخ دهیم؟

احتشام السلطنه: بهتر است دستخط را روان گردانید. زیرا اگر روان نگردانید دولت را به نزد مردم ارجی نماند.»



امیربهادر جنگ

در این جا امیربهادر جنگ، وزیر دربار، می‌گوید: اگر عدالتخانه برپا گردد باید پسر شاه، با پسر یک میوه فروش یکسان گردد. آنگاه هیچ حکمرانی نتواند دخل کند و راه دخل بسته می‌شود.

احتشام السلطنه: جناب وزیر دربار، دیگر بس است! دخل تا کی؟ ستم تا چند؟ تا چه اندازه

مردم را خوار و نادار می‌خواهید؟ اندکی هم دلتان بحال توده سوزد. حاجب الدوله به سخن درآمده گفت اگر عدالتخانه برپا شود دولت نابود خواهد شد.

امیربهادر دوباره به سخن درآمده گفت: جناب احتشام السلطنه، شما که از قاجاریان می‌باشید نباید خرسندی دهید که پادشاهی از این خاندان بیرون رود! احتشام السلطنه: پیشرفت دولت و فزونی نیروی او در همراهی و همدستی با توده است... قانونی بگذارید که همه پیروی کنند. دیگر ستمگری بس است.

امیربهادر رو به عین الدوله گردانیده چنین گفت: احتشام السلطنه می خواهد توانایی شاه را از میان برد.

احتشام السلطنه: من آرزو مندم پادشاه و ولی النعمت خود را مانند امپراطور آلمان و انگلیس توانا بینم. لیکن شما می خواهید او را هم چون خدیو مصر و امیر افغانستان گردانید.»

### ارتقاء انتظارات و افکار آزادی طلبانه

بیان چنین خواسته‌ای آن هم در شورای حکومتی و در مرکز حکومت از سوی رجال روشنفکر و ترقی خواه، خود نشان فضایی بود که در آن ایام در اثر تضعیف حکومت و ریختن ابهت قدر قدرتی استبداد باز شده بود و انتشار این خبر که چنین بیاناتی در مجلس دولتی بیان شده، خودش در میان مردم ایجاد روحیه می کرد و به علت آن که این قبیل روشنفکران فقط عدالتخانه نمی خواستند بلکه خواهان ایجاد تأسیس یک حکومت نمایندگی و پارلمان ملی و قانون اساسی می شدند، سطح انتظارات جنبش را ارتقاء می بخشید. این قبیل روشنفکران، با رهبران مذهبی هم چون سید محمد طباطبایی ارتباط برقرار می کردند و اندیشه‌هایشان را با آنان در میان می گذاشتند و همکاری آنان را جلب می کردند. و از طرف دیگر، آزادیخواهان درس خوانده و با تجربه نامه‌ها و اعلامیه‌هایی خطاب به پیشوایان مذهبی آنان را به مطالبه قانون و پارلمان و قانون اساسی تشویق می کردند.



ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۱۶۲: «در مقالات خطابی (روشنفکران) به رؤسای روحانی، گذشته از این که زبان انتقاد باز شد، موضوع قانون و حقوق معینه مردم، مساوات، و ترقی ملت، تأسیس مجلس بزرگ، مطرح گشت. لحن این گونه نامه‌ها گاه انقلابی است. و در پروردن معانی آنها بدون تردید کسان هوشمندی دست داشته‌اند... یکی از نامه‌ها می‌گوید: تا به حال بعضی مردم خرابی مملکت را به طبقه اهل علم و علما نسبت می‌دادند و آنان را موجب عدم پیشرفت ترقی و اجرای قوانین عدل می‌شمردند» گرچه رفع این اشتباه شد کسانی چنین القای شبهه می‌کنند که «حاجات شما به خوبی و خوشی برآمده». ... شما پیشوایان آیین باید بدانید... تا ما مردم را یار و معین دارید به چاره برآیید. ورنه اساس کارها طوری فاسد بشود که جز به غزوات احمد مختار... اصلاح نشود.»

### شورشهای مردمی

در چنین فضایی از اختلافات و تضادهای بین خود حاکمیت که شورشهای قهرآمیز مردمی به آن دامن می‌زد، مردم هم فضای بازتری برای اعتراضات و ارتقای مطالباتشان پیدا می‌کردند. همچنین سران مذهبی مثل طباطبایی فضای راه‌انداختن مساجد و فرستادن وعاظ برای سخنرانی علیه عین الدوله و پیش‌بردن اهداف خودشان پیدا می‌کردند.

در اردیبهشت ۱۲۸۵ سید محمد طباطبایی طی نامه‌ای به شاه عواقب بحران را به شاه گوشزد می‌کند

صفحه ۸۵ انقلاب مشروطه احمد کسروی: از نامه طباطبایی به مظفرالدینشاه: «اعلیحضرتا!... دست تعدی حکام و مأموران بر مال و عرض و جان رعیت دراز، ظلم حکام و مأمورین اندازه ندارد. از مال رعیت هر قدر میلشان اقتضا کند می‌برند. قوه غضب و شهوتشان به هر چه میل و حکم کند، از زدن و کشتن و ناقص کردن اطاعت می‌کنند. این عمارت و مبلمان و وجوهات و املاک در اندک زمان از کجا تحصیل شده؟ تمام مال رعیت بیچاره است. این ثروت همان فقرای بی‌مکتب اند.» حقیقت این بود که شور و خروش مردم به‌ویژه پیشه‌وران و محرومان شهری خیلی از خواسته‌ها و مطالبات سران جنبش چه بازرگانان و چه مجتهدان پیوسته به جنبش بیشتر و جلوتر و بالاتر بود.

تاریخ ایران باقر عاقلی: «انجمنهای سری علیه حکومت افزایش پیدا کرد و روی هم رفته تمام مردم خواستار مشروطیت شدند. حملات و عاظ و خطبا در تهران شدت گرفت و همه روزه و عاظ عین الدوله را مورد حملات شدید قرار می‌دادند.» شور و خروش مردم برای دست زدن به خیزشهای قهرآمیز به صورت شبنامه‌هایی در شهرها پخش می‌شد و شرایط یک انقلاب علیه نظام فاسد شاهنشاهی را نمایان می‌ساخت.

مشروطه کسروی ص ۸۷: «کسانی از مردم... به سخنانی برآمده بودند از این گونه که باید با دولت جهاد کرد. با نداشتن هیچ بسیجی به این سخنان می‌پرداختند. و بیشتر امیدشان به این بود که سرباز و توپچی مسلمانند. و اگر علما به جهاد برخیزند، در برابر اینان نایستند.»

شبنامه: اگر حکم جهاد داده شود، در خانه طباطبایی گرد خواهیم آمد و از آنجا برای جنگ بیرون خواهیم ریخت. اما سران مذهبی که بیشتر متمایل به راضی کردن حاکمیت به پذیرش یک عدالتخانه دولتی بودند، جلوی این خروش را می گرفتند.»

### ترس روحانیان از تند شدن جنبش

مشروطه کسروی ص ۸۷: «یک شب طباطبایی در منبر چنین گفت: از گوشه و کنار می شنوم که می گویند ملاها خیال جهاد دارند. این شایعه دروغ و خلاف واقع است. ما نه جنگی داریم نه نزاعی. پادشاه ما مسلمان است. با پادشاه مسلمان جهاد متصور نیست. سپس به مردم اندرزاها سرود و به آنان دستور شکیب و آرامی داد و جلو تند روی را گرفت. ز آنسو عین الدوله که از قیام شهری توده های محروم می ترسید، نوعی حکومت نظامی اعلام نشده برپا کرد. مشروطه کسروی: «عین الدوله آگهی داد که پس از سه ساعت از شب کسی در بیرون نباشد و به اداره پلیس (نظمیه) دستور داد که هر که را پس از آن ساعت در کوچه یا خیابان ببینند دستگیر کنند و به زندان اندازند.»



مجدالاسلام کرمانی



میرزا حسن رشديه

شب بیست و پنجم  
خرداد سه تن را که  
حاجی میرزا حسن  
رشديه و مجدالاسلام  
کرمانی و میرزا آقا  
اصفهانى بودند از

خانه‌هاشان دستگیر کردند... هر سه را به درشکه نشانده با سوار رو به سوی کلات نادری روانه کردند.

میرزا حسن رشديه که در ایجاد نخستین مدارس نوین ایران و گسترش فرهنگ پیشرو نقش ارزنده ای داشت. ، مجدالاسلام از تجددخواهان بود و در روزنامه ادب خدمات بزرگی کرد و فساد دربار را افشا می کرد. میرزا آقا اصفهانى از میهن دوستان آزاده و روزنامه نگارانی بود که کتابخانه ملی را برای اجتماع دانشمندان و تجددخواهان ایجاد کرده بود.»

تاریخ بیداری ایرانیان ص ۴۳۲: «به عین الدوله خبر دادند که میرزا حسن رشديه را دیده‌اند که شب نامه منتشر می کرده. مجدداً گزارش رسید که عصر سه شنبه ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۲۴ هجری در منزل مدیر رشديه، انجمنی تشکیل یافته است که اجزاء آن از این قرار است: مجدالاسلام کرمانی، ناظم الاسلام کرمانی، میرزا آقا اصفهانى، و صدای مدیر رشديه بلند بود که: چرا باید سانسور برای جراید قرار دهند؟ چرا باید روزنامه‌های علمی به نظر وزیر انطباعات برسند؟» ... گزارش عین الدوله را ترسانید و سه نفری که در آن مجلس بودند گرفتار شدند.»

## اوضاع بحرانی در بهار ۱۲۸۵

در بهار سال ۱۲۸۵، تضادهای ناشی از فساد حکومت استبدادی و نفوذ استعمار؛ بحران جامعه را به اوج خود رساند. خشم و خروش ستمدیده مردم روستایی و پیشه‌وران محروم شهری، که از وقایع خارج از ایران هم چون پیروزی ژاپن بر روسیه و قیام ۱۹۰۵ علیه استبداد تزاری روسیه، روحیه گرفته بودند به اوج خود رسیده بود. تضادهای درون حاکمیت فاسد استبداد قاجاری هم که مثل سابق نمی‌توانست به حمایت همسایه قدرتمند شمالی تکیه کند، فعال شده بود. از طرفی در خود حاکمیت، به علت بیماری مظفرالدین شاه، تضاد بین شاهزادگان بر سر ولیعهدی، از جمله تضاد بین عین الدوله و محمدعلی میرزا، باعث تضعیف حاکمیت می‌شد، از طرف دیگر بسیاری از ترقی خواهان حتی روشنفکران درباری برای تغییر و ایجاد یک نظام قانونی فشار می‌آوردند.

در چنین اوضاعی مردم و پیشه‌وران خشمگین که نظام استبدادی را در ضعیفترین موقعیتش می‌دیدند، بی‌باکانه به شورش دست می‌زدند و از هر جرعه، آشوبی علیه حکومت پیاپی می‌کردند. به این ترتیب بود که بازرگانان ایران هم امکان اعتراض یافتند و آخوندهای وابسته به بازار هم زبان به اعتراض باز کردند. همه روزه اطلاعیه و شب‌نامه در نقاط مختلف شهرها بین مردم پخش می‌شد.

شب‌نامه :

- این خانه خرابی از جانب خدا نیست، تقصیر از شاه است که مال و جان و ناموس سی‌کرور نفوس را به چند نفر دزد و راهزن خدانشناس داده است.

- تقصیر از علما است زیرا که جد و جهد در کار نمی‌کنند
  - آقایان نجف و این جا پس از یک عمر که از پرتو امت پیغمبر می‌خورند و زندگانی می‌کنند، آخر و ایده ایشان منحصر است به این که در حاشیه رساله یک مرتبه بر عده غسلات بیفزایند یا کم کنند؟ دیگر در فکر این نیستند که ظلم عالم را فراگرفت، مسلمانان از دست رفتند.
  - دشمنان دین از هر طرف روی آوردند و علماء به بعضی از فروع چسبیده اصل را از دست داده‌اند.
- از طرف دیگر توده‌های مردم و پیشه‌وران محروم، به امید دستور جهاد به روحانیان فشار می‌آوردند. به نحوی که طباطبایی و بهبهانی پیایی آنها را از تندروی و قهر پرهیز می‌دادند. اما هیچ تلاشی برای آرام کردن مردم مؤثر نبود.
- در اوج اعتراضات مردم علیه دربار، در یازدهم تیر ۱۲۸۵ طباطبایی ضمن گفتاری هر گونه مشروطه و یا جمهوریخواهی را رد کرد و گفت «می‌گویند ما شاه نمی‌خواهیم، (می‌گویند) ما مشروطه طلب و جمهوری خواهیم. و با اینها می‌خواهند شاه را از ما برنجانند. ولی ما تنها عدالتخانه می‌خواهیم.»

## سرکوب مردم و گرگرفتن جنبش

از طرف عین الدوله هم تلاش‌ها و ملاقاتهایی برای جذب طباطبایی صورت



می‌گرفت از جمله عین الدوله یکی از روشنفکران تحصیل کرده در انگلیس به نام ناصرالملک را واداشت که تلاش کند آنها را به آرام کردن مردم وادارد.

اما تضاد جوشان بین مردم و حاکمیت، برخلاف ملاقاتها و نامه پراکنی‌هایی که در بالا صورت

می‌گرفت، روز به روز حادثتر می‌شد. در چنین شرایطی عین الدوله صدراعظم، برای مسلط شدن بر اوضاع، به سرکوبی مخالفان و تبعید و زندانی کردن آنان می‌پرداخت. اما این اقدامات سرکوبگرانه، بیشتر باعث گرگرفتن آتش شورش می‌شد. روز ۱۹ تیر ۱۲۸۵ مأموران دولتی به دستور عین الدوله واعظی به نام شیخ محمد واعظ را که در منابر علیه عین الدوله سخن می‌گفت دستگیر کردند. مردم خشمگین به قراولخانه حمله کرده و او را از چنگ مأموران رهانیدند.

در این ماجرا در اثر تیراندازی سربازان طلبه‌ای به نام سید عبدالحمید به قتل می‌رسد. این خود باز جرقه‌ای برای تعطیلی بازارها توسط بازرگانان می‌گردد. مشروطه کسروی ص ۹۷: «مردم به آن انبوهی جنازه را برداشته با شیون و ناله روان گردیدند... کم‌کم به شهر آوازه افتاده، و کوشندگان از هر سوی شهر می‌شتافتند.

بازارها و کاروانسراها و تیمچه‌ها بسته می‌شد. بدینسان شور شیان به مسجد جامع درآمدند.. یک دسته از پی علما رفته، هر که را می‌یافتند به مسجد می‌آوردند. امروز حاجی شیخ فضل‌الله نیز به اینان پیوست، همه علمای بزرگ خواه و ناخواه همراهی نمودند. بازرگانان و بازاریان همه حضور داشتند... در این پیش آمد نیز زنان پا در میان می‌داشتند و در آوردن ملایان به مسجد با مردان همراهی می‌نمودند. در مسجد نیز کسانی از آنان حضور داشتند. بیستم تیر ۱۲۸۵، حاکمیت در هراس از گسترش قیام مردم، لشکر سربازان و توپچیان را به درون شهر کشانده و در خیابانها مستقر نمود.» مشروطه کسروی ص ۹۹: «امروز از بیرون آمدن زنان جلو گرفتند و هر که را از ایشان می‌دیدند، می‌گرفتند و در قراولخانه نگه می‌داشتند، زیرا دیروز میانه یک دسته از آنان با سربازان و قزاقان کشاکش رو داده بود. ... روز آدینه باز مردم در مسجد و در پیرامونهای آن انبوه شدند و فزونی مردم تا

به جایی بود که پشت بامها را نیز گرفتند.»

در شرایطی که رهبران مذهبی می‌کوشیدند مردم را در مسجد نگاه دارند و جلو برخورد قهرآمیز مردم با سربازان را بگیرند، مردم طاقت نیاورده بیرون می‌ریزند و با قزاقان درگیر می‌شوند.





سپهدار تنکابنی

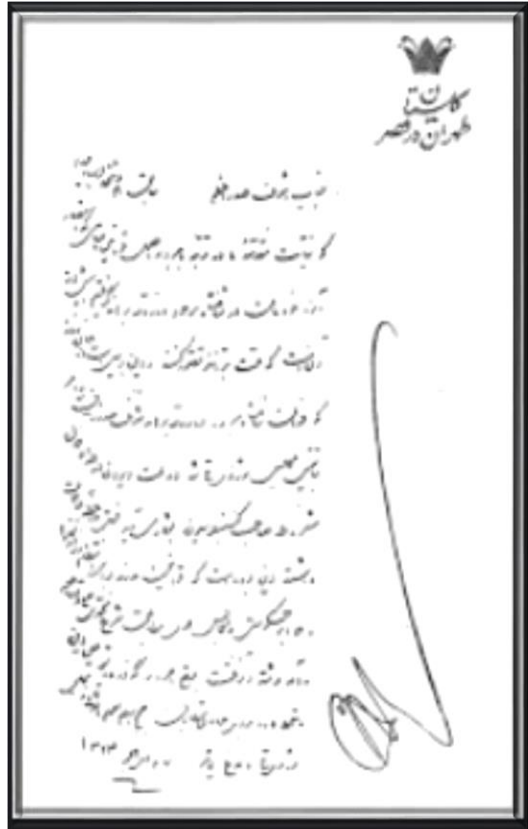
روزنامه اخبار مشروطیت ص ۲۵: «قریب دو ساعت سرباز شلیک می کرد. از قرار معلوم و معین از آن اجتماع هفتاد نفر افتاده بودند.»  
در فرماندهی این سرکوبی و کشتار، سپهدار تنکابنی که از سران نظامی حکومت قاجاری بود شرکت داشت. نام اصلی سپهدار تنکابنی، محمدولیخان نصرالسلطنه بود که در حاکمیت قاجار در بجنوبه شورشهای بازرگانان، حاکم تهران بود.

مشروطه کسروی ص ۹۸: «امروز عین الدوله با یک دسته سواره همراه امیربهادر و نصرالسلطنه، از نیاوران به شهر آمدند. ... چنین نهادند که در برابر شورش ایستادگی نمایند و زور به کار برند.

محمدولیخان نصرالسلطنه حاکم تهران، مسجد را محاصره کرده و هنگام خروج مردم از مسجد تیراندازی آغاز شد و قریب یک صد نفر کشته و زخمی شدند.»  
تاریخ مشروطه ص ۱۰۱: «سر رشته دار این کارها از سوی دولت نصرالسلطنه می بود... پس از این پیش آمد نصرالسلطنه و سیف الدین در چهار سو نشستند که از نزدیک فرمان دهند و به کارها سرکشند... پنجاه تن توپچی فرستادند که در پشت بام بازار سنگر بندند و از آنسوی یک دسته تفنگچی را بالای شمس العماره فرستادند، سپس آب روانی را که از مسجد می گذرد برگردانیدند.»

تا پیش از این به‌رغم شورش‌های مردمی، یک جریان مذاکره و نامه‌نگاری و فرستادن پیغام در بالا، بین سران بازرگانان و آخوندهای وابسته به آنها، با حاکمیت جریان داشت. اما با سرکوبی جنبش و به‌خصوص بعد از عملیات خون‌آلود قوای قزاق، و کشتار حدود صد تن از مردم در مرکز تهران، جنبش از مرحله مصالحه و سازش گذشت و رخدادها به نقطه بحرانی رسید.

# فرمان مردم، امضای شاه



## شبنامه کار روزنامه‌های

### توقیف شده را می‌کند

در همان روزها، به‌رغم آن که عین‌الدوله مطبوعات را قلع و قمع کرده و روزنامه‌نگاران را حبس و تبعید کرده بود، شب‌نامه‌ها و نشریات مخفی گسترش بیشتری پیدا کرد، و جنگ با دولت استبدادی را وارد مرحله تازه‌یی کرد.

این شب‌نامه‌ها و جراید

مترقی، آگاهی مردم و سطح مطالبات آنان را بالاتر می‌برد.

شبنامه منتشره در خرداد ماه ۱۲۸۵: «اگر وضع به همین منوال بماند، ایران به هند ثانی تبدیل خواهد شد. همه با هم برابرند، هرکس می‌تواند شاغل هر مقام گردد. هیچ‌کس را نمی‌توان بدون دلیل دستگیر کرد و بدون

محاكمه به مجازات رساند. حمایت بیگانگان نباید باعث فرار مجرم از مجازات گردد. آزادی کلام و مطبوعات حق طبیعی انسان است». با کشتار مردم توسط قوای نظامی، آخوندهایی که در مسجد مانده بودند، مردم را با اصرار مجبور به ترک مسجد و بازگشت به خانه‌های خودشان می‌کردند؛ و خود تقاضای رفتن به عتبات مقدسه نجف کردند. دولت عین‌الدوله به آنان اجازه خروج از تهران داد. مشروطه کسروی ص ۱۰۶: «همان شب، بامدادان، بهبهانی و طباطبایی و... برخی دیگر از شهر بیرون شده آهنگ ابن‌بابویه کردند. طلبه‌ها و دیگران که در مسجد همراهی با دو سید کرده بودند، در این سفر نیز همراهی نمودند. و به درشکه یا به اسب یا به گاری نشسته به ایشان پیوستند. در چنین وضعیتی، شیخ فضل‌الله نوری هم برای این که از قافله عقب نماند، دو روز بعد خودش را به کوچ کنندگان رساند.»

### گسترش بحران و نقش انگلیس

تاریخ ایران باقر عاقلی ص ۲۶: «بهبهانی و طباطبایی نامه‌یی به سفارت انگلیس نوشته و تقاضای همراهی با ملیون کردند. خواسته علما این بود که حقایق توسط وزیر مختار انگلیس به اطلاع شاه برسد. در این شرایط که حاکمیت روسیه به علت شکست از ژاپن و قیام ۱۹۰۵ ضعیف شده بود، و کمتر می‌توانست از حاکمیت استبداد قاجار حمایت

کند، انگلیس فرصت بیشتری پیدا می‌کرد که برای بیرون راندن حریف قدیمی خودش به حمایت از جنبش بورژوازی نوپای ایران پردازد. عملکرد این تضاد، وحدت سیاسی سردمداران و کارگزاران حکومتی را از بین می‌برد و امکان مناسبی برای گسترش جنبش آزادیخواهی به وجود می‌آورد، بازرگانان و آخوندهای وابسته به آنان نیز که از قهرآمیز شدن تضادها با حاکمیت بیم داشتند، حمایت یک قدرت خارجی از جنبش را می‌طلبیدند.»

مشروطه کسروی: «بهبهانی نامه به سفیر (انگلیس) نوشت و یاوری او را درخواست نمود. سفیر پاسخ داد که دولت انگلیس یاوری به کسانی نتواند کرد که رفتارشان با دولت خود دشمنانه است. ... باز نامه‌یی نوشت بدینسان، «ماعلما و مجتهدان چون نمی‌خواهیم کار بخونریزی کشد از شهر بیرون می‌رویم. ولی از شما خواستاریم که در این کوشش با بیدادگری، همراهی از ما دریغ ندارید.»

### **بست نشینی در سفارت انگلیس**

روز چهارشنبه ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ قمری، ۱۴ تن از بازاریان تهران که پس از مهاجرت مخالفان عین‌الدوله به قم، مورد آزار مأموران دولتی بودند، با اجازه «شارژ دافر، نایب سفیر انگلیس» در باغ سفارت انگلیس در

قلهک بست نشستند. وقتی سفارت انگلیس، از اقدام آنان جلوگیری نکرد، گروه‌های دیگری از تجار به بست نشینان سفارت پیوستند.



تاریخ بیداری ایرانیان: «روز پنجشنبه ۲۵ جمادی الاول،» از جماعت بزاز و طلبه یک صد نفر اجتماع شده یک ساعت به غروب در میان رجال منتشر شد

که معدودی از بزاز و طلبه در سفارت انگلیس متحصن شده‌اند و کسی گمان نمی‌کرد که اجماع زیاد شود.»

پس از آن که معلوم شد سفارت انگلیس از بست نشینی در سفارتش جلوگیری نمی‌کند موجی از بازاریان و مردم به سوی سفارت انگلیس روانه شد.

مشروطه کسروی ص ۱۱۰: «تا سه روز دیگر تا پنجهزار رسید و چهار روز دیگر تا سیزده هزار بالا رفت و بازارها به یکباره بسته گردید. در نامه‌یی دیدم می‌نویسد: قریب پانصد خیمه بلکه بیشتر زده شده تمام اصناف حتی پینه دوز و گردو فروش و کاسه‌بندزن که اضعف اصنافند در آنجا خیمه زدند...»

مخارج و هزینه این چنین تحصن سنگینی توسط تجار پرداخت می‌شد. تاریخ بیداری ایرانیان: «در روز چهار خروار قند و پانزده خروار نان صرف می‌شود. محشر کبراست.»



بیش از ده دیگ بزرگ را به کار گزارده یکبار آبگوشت، و یکبار پلو و خورش می‌پختند و در سینی‌های بزرگ به چادرها می‌فرستادند. دررفت (مخارج)

را خود بازرگانان و پیشه‌وران از کیسه خود می‌دادند و در این جا هم حاجی محمدتقی سررشته‌دار می‌بود.

### خواسته‌های نازل متحصنان

اما به‌رغم این حضور کثیر مردم در بست نشستن، درخواستهای متحصنان، خواسته‌های نازلی بود:

مشروطه کسروی ص ۱۱۰: «روزهای نخست، چون از ترس جان‌به‌سفرات رفته بودند، و از آنسوی خود را ناتوان می‌دیدند، و دلیری کم می‌داشتند، درخواستهای خود را به میانجیگری مستر کرانت دف، (کرن‌دف) شارژدافر انگلیس به دولت چنین باز می‌نمودند:

اول- معاودت علمای مهاجرین به تهران

دوم- اطمینان بر این که احدی را به بهانه نخواهند گرفت و شکنجه نخواهند کرد.

سوم - امنیت مملکت، چه امروز کسی دارای مال و جان خود نیست.

چهارم- افتتاح عدالتخانه که از طبقه علما و تجار و سایر اصناف برای رسیدگی در مرافعات شرکت در او داشته باشند.

پنجم- قاتل دو سید بزرگوار را قصاص نمایند.»

### **خواسته‌های اساسی تر مردم**

بر خلاف خواسته‌های نازل سران تحصن، مردم که روز به روز تعداد بیشتری به تحصن می‌پیوستند، خواسته‌های اساسی تر خود را مطرح می‌کردند.

مشروطه کسروی ص ۱۱۲: «از یک سو شماره مردم در سفارتخانه بسیار فزون گردیده، و از یک سو زبان به خواستن مشروطه باز شده و در آن چند روزه کسانی به مردم معنی آزادی و مشروطه و پارلمان را تا یک اندازه فهمانیده بودند. انبوهی از مردم که در یک جا گرد آمده و به درخواستهایی برخیزند، زمان به زمان به دلیری فزایند و درخواست بیشتر کنند.»



مردم بست نشین در باغ سفارت انگلیس، خود اداره آن اجتماع عظیم متحصن را به عهده گرفته و نظارت بر ورود و خروج به سفارت را نیز در دست گرفته بودند.

... جماعت نوکریاب را نمی گذاشتند وارد باغ شود. آدم نصرالسلطنه که سپهدار و رئیس توپخانه مبارکه است خواسته بود به زور برود، کتک زیادی از آدمهای سفارت خورد!»

در تحصن باغ سفارت انگلیس، غلغله‌ای از شور آگاهی پیا بود. ناظم الاسلام کرمانی که خود شاهد و ناظر جریان بوده است، مشاهدات خویش را در تاریخ بیداری ایرانیان تصویر کرده است: تاریخ بیداری ایرانیان ج ۳ ص ۵۱۴: «می توان گفت سفارتخانه در حکم یک مدرسه شده است. چه، در زیر هر چادر و هر گوشه، جمعی دور هم نشسته‌اند و یک نفر عالم سیاسی از شاگردان مدارس و غیره آنها را تعلیم می‌دهد. یعنی چیزهای تازه به گوش مردم می‌خورد که تاکنون احدی جرأت نداشت بر زبان آورد. فیلسوف بهبهانی و بعض اجزاء انجمن مخفی، روزنامه حبل‌المتین را در دست گرفته بر مردم قرائت می‌نماید.»

## پیروی شهرهای دیگر از تهران

خبر تحصنهای قم و تهران، به شهرهای دیگر ایران رسیده و بازاریان در شهرهای دیگر خراسان و در شیراز و کاشان و قزوین و گیلان، دکانها را بستند. بعد از تهران، در تبریز، بیشترین تحرک و جنبش دیده می‌شد و

شبنامه‌ها در کوی و برزن نصب می‌شد و مطبوعات زیرزمینی، نشر می‌یافت و دست به دست می‌گشت.

تاریخ سانسور در مطبوعات ایران ص ۲۵۴: «همسایگی آذربایجان ایران با قفقاز و آذربایجان متحول روسیه، محتوای دسته‌ای از جراید مردمی و مخفی را در تبریز از امتیاز ویژه‌یی برخوردار ساخته بود. گروهی از مبارزان و انقلابیون این منطقه، «حاجی رسول و جعفر آقا و علی مسیو و میرزاعلی اصغر خویی و آقا محمد سلماسی باشند، نشستی می‌داشتند و شب نامه‌ها نوشته و با ژلاتین به چاپ رسانیده و میان مردم پراکنده می‌گردانیدند.»

در تبریز که شهر دوم ایران از نظر اهمیت سیاسی و اقتصادی به‌شمار می‌رفت و همچنین در جنبش تنباکو از تهران نیز پیشتر به‌کار برخاسته بود، آگاهان و روشنفکران بسیاری در کار پیشبرد جنبش فعال بودند.



حاج علی دوافروش

مشروطه کسروی ص ۱۴۹: «در این جا (تبریز) هم کسانی پیدا شده بودند که آرزوی کوششی را برای برداشتن خودکامگی می‌کردند. اینان کم‌کم یکدیگر را شناخته و دسته‌ای گردیده به کوششهایی می‌پرداختند. از آنان کسانی را این‌جا می‌شماریم: ...، حاجی علی دوافروش،



کربلایی علی موسیو

...، کربلایی علی موسیو، حاجی رسول صدقیانی، اینان هر یکی از راه دیگری بیدار شده بودند و کسانی از ایشان دانش نیز اندوخته و در جبل‌المتین و دیگر جاها گفتارها می‌نوشتند.»

## اقدام ولیعهد و علمای مرجع در

### تبریز

محمد علی میرزا ولیعهد شاه، در تبریز رعب و وحشت بسیاری حاکم کرده بود و فشار بسیاری بیشتری نسبت به تهران برای جلوگیری از جنبش، به مردم وارد می‌کرد. اما از آنجا که می‌دید یکی از خواستهای جنبش عزل

عین‌الدوله است، و عین‌الدوله برای تغییر ولیعهد کوشش می‌کرد، و در واقع دشمن او بود. محمدعلیمیرزا، موقتاً به حمایت از متحصنان تهران پرداخت.



حاجی میرزا حسن مجتهد

مشروطه کسروی ص ۱۱۳: «ولیعهد علمای بزرگ شهر را که حاجی میرزا حسن مجتهد و امام جمعه و میرزا صادق و حاجی میرزا محسن و ثقه‌الاسلام می‌بودند،



ثقة الاسلام تبریزی

را به پیش خود خواند و ایشان داشت به تلگرافخانه رفتند و نخست تلگرافی به نام هماوازی با علمای کوچنده به شاه فرستادند، و پس از همه تلگرافهایی به علمای شهرهای دیگر فرستاده و آنان را به هماوازی واداشتند.

شاه روز ششم مرداد به علمای تبریز و به ولیعهد پاسخ داد و نیز در همان روز بود که عین الدوله را از کار برداشت. و چون خواست محمدعلیمیرزا نیز همین بود دیگر خاموش گردید و علما را نیز خاموش گردانید.» هدف محمدعلیمیرزا، کنار زدن عین الدوله بود، و همین که به این هدف خود رسید، باز به ایجاد اختناق و جلوگیری از رسیدن خبرهای تهران به تبریز ادامه داد. اما همین حمایت مصلحتی و موقت او از جنبش، و تلگرافهایی که از تبریز به تهران و سایر شهرها ارسال شد، خودش باعث شد که جو رعب بشکند و آگاهی‌های بیشتری به مردم سایر شهرها منتشر شود.

## خواستۀ جنبش: مجلس شورا

تحصن قم یک ماه به طول انجامید. در آن مدت مردم تهران، و روشنفکران نامه‌های بسیاری برای علمای معروف نجف مخصوصاً آخوند خراسانی، و حاجی شیخ مازندرانی فرستادند و از آنها خواستند که از بست‌نشینان حمایت کنند.

فعالیت شدید آزادیخواهان، و ارسال تلگرافها و انتشار شبنامه‌ها، و گسترش موج آگاهی‌بخشی، خواستهای جنبش را ارتقاء بخشید به نحوی که برای اولین بار (ایجاد) دارالشورا (یا مجلس شورا) از حاکمیت خواسته شد. مشروطه کسروی ص ۱۱۲: «کوشندگان آخرین خواست خود را به میان نهاده و این بار آشکاره مشروطه و پارلمان طلبیدند.

اول- بازگشت علمای اعلام

دوم- عزل شاهزاده اتابک (عین‌الدوله)

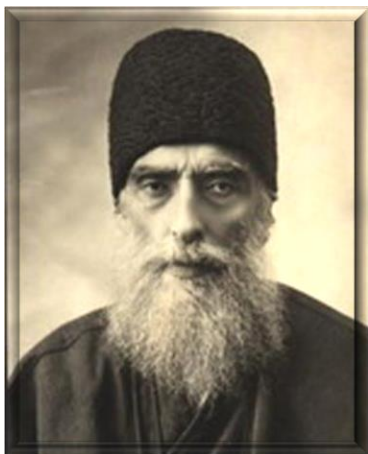
سوم- افتتاح دارالشوری

چهارم- قصاص قاتلان شهدای وطن

پنجم- عودت مطرودین (رشدیه و دیگران) «

جنبش روز به روز حالت تهدید کننده و دامنه وسیعتری به خود می‌گرفت. شاه که مجبور به تسلیم شده بود با وساطت کاردار انگلیس با بست‌نشینان وارد مذاکره شد.

در شرایطی که اجتماع متحصن کنندگان به چهارده هزار نفر رسیده بود،



عضدالملک

حکومت به ناچار عضدالملک، رئیس قبیله قاجار را به قم فرستاد تا ملایان متحصن را راضی کند و به تهران برگرداند.

از طرفی به نامه‌نگاری به تجار متحصن در سفارت انگلیس مشغول شدند.

مشروطه کسروی: «شارژدافر انگلیس اینها را به شاه باز نمود. شاه گفت

نشستی با بودن وزیر خارجه برپا گردد و در پیرامون آن گفتگو شود. ولی پیش از آن روز عین‌الدوله از کار کناره جست.»

مرداد ۱۲۸۵: همان روز عین‌الدوله از صدراعظمی کناره‌گیری کرد و شاه جای او را به مشیرالدوله سپرد.

این اقدامات، مثل برکناری عین‌الدوله و فرستادن رئیس ایل قاجار به قم، اگر چه از موضع ضعف بود، اما باز با هدف اصلاحات مختصر و راضی کردن ملایان و بازرگانان و جمع کردن جنبش انجام می‌شد، تا خواسته‌هایی مثل مجلس شورا و پارلمان مطرح نشود.

مشروطه کسروی ص ۱۱۸: «با آن که عین الدوله رفته بود، دربار در نگره داشتن خود کامگی پافشاری نشان می داد. پیداست که کناره جویی عین الدوله هم جز رویه کاری نمی بود.»

ولی مردم و آگاهان جنبش، حواسشان جمع بود که نباید به این که دولت هیأتی به قم فرستاد که آخوندها را برگرداند و عین الدوله را برکنار کرد، راضی شد.

مشروطه کسروی: «مردم دست برداشتند و به این دو کار بس نمودند. و چون می ترسیدند علما سخن فرستادگان را پذیرفته به تهران باز گردند، به تلگراف به ایشان آگهی دادند و از شادروان بهیانی پاسخ گرفتند.»

در این میان دولت انگلیس نیز به میانجیگری برخاسته و به طور رسمی از دولت ایران خواست که هرچه زودتر به درخواستها پاسخ بدهد، و شورش را که به تحصن بیش از چهارده هزار نفر در سفارت انگلیس منجر شده به پایان برساند. اما مقاومت و پایداری مردم و مراقبت از این که خواستهایی کمتر از مشروطه و پارلمان پذیرفته نشود، منجر به صدور فرمان مشروطیت شد.

## صدور فرمان مشروطیت

مشروطه کسروی: «شاه... روز یکشنبه سیزدهم مرداد (۱۲۸۵) فرمانی را که امروز سردیباچه قانون هاست، بیرون داد:

جناب اشرف صدراعظم! از آنجا که حضرت باری تعالی جل شأنه، سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف کفایت ما سپرده... چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبان شاهزادگان و علما و قاجار و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافة تهران تشکیل و تنظیم شود...»

اما فرمان باب میل مردم و آزادیخواهان نبود. چون نام توده و ملت در آن برده نشده بود. مردم این فرمان را که به سرعت چاپ شده و در محلات نصب نموده بودند کردند.

دستخط این بود که باید جمعی از شاهزادگان قاجار و علما مجلس تشکیل بدهند و هر حکم و رأی که دادند به نظر اقدس همایونی برسد؟! تازه اگر امضا فرمودند مجری شود والا فلا!..»

با فشار و ایستادگی مردم، شاه ناگزیر در تکمیل فرمان پیشین، فرمان جدیدی صادر کرد.

## متن فرمان

«امر و مقرر می‌داریم که مجلس مزبور را به شرح دستخط سابق صریحاً دایر نموده بعد از انتخاب اجزای مجلس، فصول و شرایط نظام مجلس شورای اسلامی را موافق تصویب و امضای منتخبان به طوری که شایسته ملت و مملکت و قوانین شرع مقدس باشد مرتب نمایند.»



## پایان تحسن‌ها

تحسن‌ها به پایان رسید و به میمنت این پیروزی مردم تهران پنج شب شهر را چراغان کردند و به جشن و شادمانی پرداختند.

صدور «فرمان مشروطیت» توسط مظفردالدین‌شاه در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵، هر چند برای برآوردن خواسته‌های اساسی جنبش حق‌طلبانه مردم کافی نبود و مردم ستم‌دیده ایران بعداً ناچار شدند برای برانداختن استبدادی که فرزند شاه، محمدعلیشاه با کمک حامیان خارجی و ایادی داخلیش به راه انداخت، به قهر متوسل شوند، اما روز ۱۴ مرداد سرآغاز دوره نوینی در تاریخ میهن ما شد. چرا که مبارزه مردم ایران برای آزادی و برپایی حاکمیت مردمی، در ۱۴ مرداد سال ۱۲۸۵ به نخستین پیروزی خود دست یافت.

## معنای امضای مشروطیت

به این ترتیب، فصلی از جنبش بورژوازی نوپای ایران به پایان رسید. مرحله جدیدی آغاز شد. خون و رنج شهیدان جنبش عدالتخواهی و مشروطه‌طلبی، خون شهیدانی هم‌چون میرزارضا کرمانی، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، و تلاش روشنفکرانی که در تبعید و زندان به سر بردند، و در نهایت عزم ایستادگی و شور و خروش پیشه‌وران محروم شهری، و شهیدان مردم تهران در آخرین مراحل، جنبشی را که توسط نمایندگان طبقه بازرگانان و روشنفکران و روحانیان وابسته به این طبقه

رهبری می‌شد، یک قدم به پیش راند و استبداد سلطنتی و فئودالی، و ارتجاع همدستش را در حالی که از حمایت قدرت فئودالی همسایه شمالی تقریباً محروم شده بود، وادار به عقب‌نشینی کرد.

## مردم در ابتدای راه

این اگر چه یک پیشروی بزرگ برای مردم ایران در جهت شکستن قدرت مطلقه استبداد بود، اما استبداد فئودالی به ناچار به یک عقب‌نشینی تن داده بود. و ریشه‌هایش از بیخ و بن برکنده نشد. بلکه با عقب‌نشینی، به سهیم کردن طبقه بورژوازی در قدرت رضایت داد. در طرف جنبش هم، نمایندگان طبقه بازرگانان و ملایان وابسته به آنها، به همین رضایت داده و بر آن شدند که اصلاحات باقیمانده و بقیه مطالبات خود را از طریق مجلس محقق کنند، و از آن پس به دنبال حفظ منافع خود در چهارچوب همان حکومت استبدادی بودند. اما توده‌های وسیع مردم که خواستار از هم پاشیده شدن کامل نظام استبداد فئودالی بودند، تازه خود را در ابتدای راه دیدند.

## از دادن تا ستاندن

### امضای فرمان مشروطه، پایان یا آغاز؟

بی‌رنج و محن عدل و مساوات که دادت؟

جز خیزش و جنبش نرسد هیچ به دادت

روز ۲۶ مرداد ۱۲۸۵ در جشنی که از طرف مظفرالدین شاه در مدرسه نظام به مناسبت امضای فرمان مشروطه برگزار شد. ۵ تن از وابستگان دربار به نامهای مرتضی قلی خان صنیع الدوله، میرزا حسن خان پیرنیا، میرزا حسین خان پیرنیا، مهدی قلی خان مخبر السلطنه، میرزا حسن خان محتشم السلطنه. به اتفاق آرا مسئول تدوین نظامنامه مجلس گردیدند.



میرزا حسن خان پیرنیا



صنیع الدوله

میرزا حسن خان پیرنیا، ملقب به مشیرالدوله یکی از تربیت یافتگان و درس خواندگان جدید بود. پس از آن که از سفارت پطرزبورگ برگشت به جبهه ترقیخواهان پیوسته بود و در تهیه فرمان مشروطه هم

دخالت مستقیم داشت. او در تهیه نظامنامه هم نقش داشت. مقرر شده بود که نظامنامه را شاه روز چهاردهم شهریور امضا کند.

## کشمکش ارتجاع و ترقیخواهی

مشروطه کسروی ص ۱۲۳: «چنین نهاده شد که روز پنجشنبه چهاردهم شهریور (۱۲۸۵) به دستینه شاه رسد و در تهران به برگزیدن نمایندگان پردازند. ولی... دانسته شد که هواداران خود کامگی نو مید نشده‌اند و به این آسانی نمی‌خواهند دست از چیرگی بردارند و شاه را پشیمان گردانیده‌اند و او از دستینه نهادن به نظامنامه باز می‌ایستد.»

توده دانست رها زیستنش، نه به این سادگی و آسانست

دست از چیرگی آسان نکشد آن که ناخوانده به خوان مهمانست

که طریق طلب آزادی جان فداکردن و خون افشانست

تازه علاوه بر این که شاه با امضا کردن نظامنامه مخالفت می‌کرد، مخالفت افکار و تمایلات ارتجاعی نیز از درون و بیرون جنبش، با تدوین نظامنامه‌ای که حاوی حقوق مردم باشد شروع شد.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، فریدون آدمیت ص ۱۷۴: «برخورد ترقیخواهان و ملایان آغاز گشت... علما بر آن بودند که تا حد امکان جلو ورود عنصر ترقیخواه را به مجلس ملی ببندند. در مقابل آن، آزادیخواهان می‌خواستند قدرت ملایان را مهار کنند. طرح نظامنامه انتخابات که فراهم

شد سید بهبهانی بر آن اعتراض نمود. ... مردم به خانه او رفتند، بنای پرخاش و بدگویی از وی را گذاشتند و او را مجبور ساختند به همکاری.»  
روزهای پیش از امضای نظامنامه مجلس، برای مردم، روزهای بیم و امید بود. بیم از آن که استبداد به عملی کردن فرمان مشروطیت، تن ندهد، و امید به وجود بیداردلان مشروطه خواه.

### اعتراضات مردمی در نفی سران استبداد

مشروطه کسروی ص ۱۲۳: «از آنسوی شنیده شد که عین‌الدوله که به اوشان رفته بود، به مبارک‌آباد آمده و گفته می‌شود به شهر خواهد آمد و باز کارها به دست او خواهد بود. با شنیدن این اخبار، مردم شوریدند و



نصرالسلطنه

برخی هم به تلاش افتادند که علما را وادارند که فتوا بدهند که سران لشکر، یعنی امیربهادر و نصرالسلطنه و حاجب‌الدوله باید از ایران اخراج شوند.

سرانجام بر اثر دست از کار کشیدن و ۳روز اعتراض عمومی در تهران، شاه در ۱۷ شهریور ۱۲۸۵ مجبور شد نظامنامه انتخابات را امضا کند.

همچنین به دلیل منفوریت عین‌الدوله در بین مردم، شاه او را به مشهد تبعید کرد.»

مشروطه کسروی ص ۱۲۳: «بدینسان دوباره شورش خوابید و چون به نظامنامه دستینه نهاده شده بود در تهران به برگزیدن نمایندگان شصت گانه آغاز کردند.»

نظامنامه انتخاباتی که در مجلس مقدماتی با حضور گروه‌هایی از مردم و با نظر آزادانه آنها تهیه شد و در ۱۷ شهریور به تصویب رسید، شمار نمایندگان مجلس را صدوپنجاه و شش تن در نظر گرفته بود. از این رقم شصت و کیل به تهران اختصاص داشت و باقیمانده میان ایالات و ولایات تقسیم شده بود.

البته مجلس اختیار این را هم داشت که به ضرورت بر رقم کل نمایندگان تا ۲۰۰ اضافه کند. و این یک پیش‌بینی خردمندانه بود چون مجلس لزوماً با همان وکلای تهران گشایش یافت و انتخابات نمایندگان سایر شهرستانها در مدت کار مجلس ادامه پیدا کرد.

مشروطه کسروی ص ۱۲۳: «دولت ایران به‌شمار دولتهای مشروطه درآمد و روزنامه‌های مصر و هند و اروپا گفتارها در این باره نوشتند.» این شادمانی‌ها، تا چه حد می‌توانست پایدار بمانند؟ آیا شاه و دربار قصد داشتند از خود کامگی دست بکشند؟

## مقاومت استبداد در برابر انقلاب

مشروطه کسروی ص ۱۲۳: «دربار هنوز از ایستادگی نومید نگشته و اندیشه رام شدن نمی داشت.»

حاکمیت استبداد از پیچیدن خبر جنبش مشروطه که در تهران به پیروزی رسیده بود، جلوگیری می کرد و نمی گذاشت خبرش به شهرستانها برسد. بهمین دلیل از ارتباط تلگرافی تهران با شهرها جلوگیری می شد. حقیقت این بود که شاه و دربار این شناخت را داشتند که سران جنبش در تهران، خواستههای اساسی برای تغییر حاکمیت ندارند، و در حقیقت همین طور هم بود چرا که سران جنبش تهران عدالتخانه می خواستند و اگر تبریز پیا نمی خاست شاید می توانستند جنبش تهران را خفه کنند و استبداد را برگردانند.

اما با وجود آن که حکومت و دربار از رسیدن اخبار جنبش به شهرستانها جلوگیری می کرد اخبار مخالفت های دربار و شاه به توسط آزادیخواهان به شهرها رسید و موجی از اعتراض بلند کرد.

تاریخ مشروطه ص ۱۵۳: «در آخرهای شهریور نامه هایی (به تبریز) رسید که دربار هم چنان دشمنی و ایستادگی می کند و شاه از دستینه نهادن به نظامنامه انتخابات خودداری می کند، و دوباره بازارها بسته شده و شور و

خروشی برخاسته. از این آگاهیهها کوشندگان در این جا (تبریز) نیز به تکان آمدند و بر آن شدند که در این جا نیز جنبشی نمایند.»

## تأثیرپذیری از جنبش

قبلا از علت پیشرو بودن تبریز در آزادیخواهی صحبت کرده‌ایم. بد نیست یکبار دیگر این ویژگی تبریز را مرور کنیم.

تبریز بعد از تهران، بزرگترین شهر ایران بود. و به علت قرار گرفتن بر سر راه تجاری ایران با روسیه و اروپا، و مجاورت با قفقاز و برخورداری از تأثیرات جنبش‌های توده‌ی روس تزاری، برای حرکتها و جوش‌های اجتماعی آماده بود.

تاریخ مشروطه ایران کسروی ص ۱۲۷: «سالانه گروه انبوهی از مردم، از بازرگانان و سوداگران و کارگران به آنجا رفتندی، و هر یکی از پس از چند سال ماندند باز گردیدندی و آنچه را که از چگونگی روسستان و روسیان و دیگر اروپاییان شنیده و یا دیده بودند، به ارمغان آوردندی. همین کار را کسانی که به استانبول رفتندی، کردند.»

قفقاز به سرزمینهای مسلمان‌نشین روسیه تزاری گفته می‌شد. مهاجرت بسیاری از ایرانیان به قفقاز و کار در مراکز صنعتی شهرهای قفقاز، باعث شده بود که آگاهی سیاسی مردم ایران نسبت به افکار نو و سوسیالیستی که در آن موقع، اروپا را فرا گرفته بود، افزایش پیدا کند.



وجود پیشه‌وران زحمتکش و ستمکشیده و روشنفکران مترقی که از پیشرفتهای سایر ملل آگاه شده بودند باعث شده بود که جو انقلابی بسیار آماده‌ای در تبریز وجود داشته باشد.

## سابقه تبریز

علت این که در جنبش تحریم تنباکو هم تبریز پیشتاز جنبش شد وجود همین اقشار ستمکشیده و پیشروان آگاه آن بود.

یکی از عواملی که نارضایتی‌های مردم تبریز از حاکمیت قاجار را تشدید کرد، کشته شدن بسیاری از کارگران و بازرگانان تبریزی در باکو بود. ماجرا این بود که در اثر فقر و فشار به باکو مهاجرت کرده بودند و در آنجا جنگ مذهبی بین ارمنی و مسلمان راه افتاده بود که دولت تزاری به آن دامن می‌زد چون این جنگ فرقه‌یی باعث تضعیف انقلابیون قفقاز می‌شد.

بسیاری کارگر ایرانی محروم در آن جنگ در باکو کشته شدند! ولی دولت قاجار هیچ اعتنا به خون این همه ایرانی نکرد. با این سابقه، حالا تبریز به‌عنوان مانع اصلی بازگشت استبداد ایفای نقش می‌کند.

## تلاش برای استقرار آزادی

وقتی خبر به تبریز رسید که شاه و دربار از تن دادن به انتخابات در شهرهای دیگر ایران سرباز می‌زنند، آزادیخواهان برای به زانو در آوردن شاه و وادار کردن او به قبول انتخابات در تبریز به تلاش برخاستند. علاوه بر سرباز زدن شاه و دربار از تن دادن به انتخابات، حکام محلی هم، جلوی انتخاب نمایندگان برای مجلس را می‌گرفتند.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران ص ۳۴۷: «از ولایات سیل شکایت روان بود که حکام در امر انتخاب و کلا کارشکنی می‌کنند. اساساً از عاملانی که یک عمر به سنت مطلقه حکم رانده بودند، انتظار نمی‌رفت که یکباره ترک عادت گویند.»

### دشمنی محمدعلی میرزا

در میان تمام ولایات، بیشتر از همه حکام سایر ولایات، محمدعلیمیرزای ولیعهد در تبریز جلوی انتخابات را سد می‌کرد.

در حقیقت سر اصلی استبداد و تهدید اصلی جنبش هم در تبریز بود و نه در تهران. چرا که در تبریز ولیعهد شاه،



محمدعلی میرزا

محمدعلی میرزا حاکم بود و فشار بسیار بیشتری نسبت به تهران به مشروطه خواهان و انقلابیون اعمال می کرد.

تاریخ مشروطه کسروی ص ۱۵۲: «راستی را کانون خود کامگی تبریز می بود و دشمن بزرگ مشروطه و آزادی در این جا می نشست. گذشته از این که خود را پادشاه آینده کشور می دانست، و به جنبش توده هیچ گونه خرسندی نشان نمی داد.»

محمدعلی میرزا ملایان مرتجع تبریز را هم برای مخالفت با مشروطه به همدستی خود گرفته بود. مثلاً آخوند حاجی سیداحمد خسروشاهی را که یکی از پیشنمازان تبریز بود، به نجف فرستاده بود که با علمای آنجا گفتگو کند و آنها را به دشمنی با مشروطه دعوت کند. یک پیشنماز دیگر را هم به تهران فرستاده بود که ملایان آنجا را به همکاری تشویق کند.

اما با همه جو سرکوبی که محمدعلی میرزا در تبریز ایجاد کرده بود، مردم تبریز با شنیدن مخالفت های شاه و دربار، با انتخابات در شهرها به تحصن در کنسولگری انگلیس و مسجد صمصام خان پرداختند. هدف این بود که حکومت با تشکیل انجمن های ایالتی برای انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی تن بدهد.

## پایداری برای آزادی

بسیاری از بازاریهای تبریز از ترس محمدعلیمیرزا که ولیعهد تبریز بود به تحصن نمی پیوستند. به این دلیل بود که چند تن از جوانان به گردن گرفتند که بروند و بازار را ببندند.

تاریخ مشروطه: «چهار تن که میریعقوب و سیدعلی و میرصمد و میرباقر بودند روانه گردیدند و چون به بازار شیشه گرخانه رسیدند چند تیر پیاپی شلیک کردند. ... از این شلیک و هیاهو مردم به هم برآمدند و چون آماده می بودند بازارها را بستند و بسیاری از ایشان روی به کونسولخانه نهادند.»

بتدریج علاوه بر کنسولگری، مسجد صمصام خان را که در نزدیکی کنسولگری انگلیس بود فرش کردند و جمعیت بست نشستند. حتی حاجی میرزا حسن مجتهد و امام جمعه تبریز هم به تحصن پیوسته بودند. در میان متحصنان خطیب آزادیخواه و مترقی ثقة الاسلام نیز حضور داشت. بازرگانان همانند تهران، هزینه تحصن را تقبل کردند. تحصنی که ده روز به طول انجامید.

مشروطه کسروی ص ۱۵۸: «این ده روز در تبریز را دیگر گردانید. ... دلها از آرزوی همدستی با یکدگر و جانفشانی در راه توده و کشور پر گردید. ... مردمی که سالهای دراز گرفتار خودکامگی بوده کنون خود را در برابر مشروطه یا بهتر گویم زندگانی دموکراتی می دیدند و راه مردانگی و سرفرازی را در برابر خود باز می یافتند.»

## فوائد مشروطیت

شادروان احمد کسروی نویسنده ارجمند تاریخ مشروطه، خودش در آن زمان شانزده ساله بود و مشاهدات خود در تبریز را به رشته تحریر در آورده. به خاطره او در زمانی که محمدعلیمیرزا برای جلوگیری از گرایش مردم به آزادیخواهان قیمت نان را کم کرده بود توجه کنید: از ص ۱۵۹ مشروطه: «اولی: مردم را در تکان تندی دیدم. دسته‌دسته کجا می‌رفتند؟

دومی: نان را ارزان گردانیده بودند، فرستادند و چراغها را خاموش گردانیدند.

اولی: ارزانی نان را نمی‌خواهند؟ پس چه می‌خواهند؟

دومی: مشروطه می‌خواهند!

اولی: مشروطه؟! مشروطه چیست؟

دومی: تو هم برو تا بدانی مشروطه چیست.»

مردم در آن روزها برای اولین بار معنای مشروطه و اهمیت تعیین سرنوشت خود توسط خود را از زبان رجال مترقی و خطیبان مشروطه می‌شنیدند. مشروطه کسروی: «یکی از سخنگویان میرزا حسین می‌بود. او نیز با آواز دلکش و رسا شعرها خواندی:

ماییم که از پادشهان باج گرفتیم      زان پس که از ایشان کمر و تاج گرفتیم

دیهیم و سریر از گهر و عاج گرفتیم اموال و ذخایرشان تاراج گرفتیم  
وز پیکرشان دیبه و دیباج گرفتیم ماییم که از دریا امواج گرفتیم  
وندیشه نکردیم ز توفان و ز تیار»

مشروطه کسروی ص ۱۶۱: «دیگری از ایشان شیخ سلیم می‌بود. این مرد  
چه در این هنگام و چه پس از آن با زبان ساده روستایی سخنانی گفتی و  
پیش از همه دلسوزی به بینوایان نموده و داستان کمیابی نان و گرانی  
گوشت را به میان آوردی و نویدها دادی که چون مشروطه باشد نان  
فراوان و ارزان و گوشت در دسترس همگی خواهد بود و بینوایان از نان و  
کباب سیر خواهند شد. و بالای منبر انگلستان را پهن کرده و وجب خود را  
نشان داده و با همان زبان ترکی روستایی چنین گفتی: «کباب بو آندۀ!  
کاسب!»

خروش تبریز و اوجگیری اعتراضات مردم علیه شاه و دربار باعث شد که  
سرانجام حاکمیت استبداد تسلیم شود. و روز چهارم مهر، شاه طی تلگرافی  
به اهالی مملکت آذربایجان، به آنها اجازه داد که نمایندگان خود را برای  
مجلس انتخاب کنند.

برای انتخاب نمایندگان، کانونی به نام «انجمن تبریز» به وجود آمد که  
بیست تن از سران جنبش تبریز آن را می‌چرخاندند.

مشروطه کسروی ص ۱۶۵: «دارندگان هر پیشه‌ای از چیت فروشان، و زین  
دوزان، و میوه‌فروشان، و توتونچیان، و قندفروشان، و دیگران، نماینده‌ای

برای خود برگزیدند و اینان به همدستی انجمن نشینان به کارهایی می پرداختند.»

انقلاب و خیزش برای آزادی، در تبریز، روحیه همبستگی و همدلی بسیار زیادی به وجود آورده بود.

### اتحاد مردم و جمع گرایی

از مشروطه کسروی: «در سراسر شهر نان فراوان گردیده، پس از مشروطه نان منی (هزارمقال) به دو قران فروخته شدی، و گفتیم که به جای یک من سه چارک بلکه کمتر از آن دادندی. این زمان بهای آن به هشت عباسی پایین آمد و کم نیز نمی دادند!

- کم فروشی که خود گرفتاری دیگری شمرده شدی این زمان به یکباره از میان برخاسته. ! و همه دکانداران، خود درستکاری می نمودند! - کینه های شیخی و متشرع و کریمخانی در کنار مانده و سنی و شیعی از میان برخاسته کسی یارای آن که زبان به چنین سخنانی باز کند نمی بود. - گرایش مردم به دبستانها بیشتر گردید و در هر کوی توانگران نشست برپا کرده گفتگو از بنیادگذاران دبستانها می کردند. نیز کسانی به آرزوی پدید آوردن شرکت و بنیاد نهادن کارخانه می افتادند.



حاج رسول صدقیانی

این شور و شوق انقلابی برای به دست گرفتن سرنوشت توسط توده مردم، و هراس از سرکوبگری استبداد و ارتجاع، بیدار دلان مشروطه طلب تبریز را به فکر ایجاد مرکز غیبی انداخت.

مشروطه کسروی ۱۶۷: «کسانی از کوشندگان، از شادروانان کربلایی علی موسیو،

و حاجی رسول صدقیانی و حاجی علی دوافروش و سیدحسن شریفزاده و میرزا محمد علیخان تربیت و جعفر آقا گنجه‌ای و آقا میرباقر و میرزا علی اصغر خویی و آقا تقی شجاعی و آقا محمدصادق خامنه و سیدرضا یک نشست نهانی به نام مرکز غیبی برپا کرده به یک کار ارجدارتر دیگری می‌کوشیدند و آن این که دسته‌ای به نام «مجاهد» پدید آورند.»

شرح تأسیس گروه مجاهد و اعتدالیون اجتماعیون و گروه‌های مبارز دیگر در آن دوران را بعداً خواهیم گفت. و حالا به تهران برگردیم و بینیم اولین مجلس شورای ملی در ایران چگونه شکل گرفت.



## اولین تجربه انتخاباتی ایران

جلسه انتخاب شصت و کیل مجلس شورای ملی از تهران، در مدرسه نظام تهران تشکیل شد. از هر یک از طبقات شش گانه نمایندگان، چند تن معرف معین شدند که در جلسه‌های انتخاباتی حاضر می‌گشتند. مجلس شورای ملی با همان وکلای پایتخت گشایش یافت. اما انتخاب نمایندگان سایر شهرها به دلیل ممانعت‌های حکام محلی در مدت کار مجلس ادامه پیدا کرد و تا انفصال مجلس اول، انتخابات مربوطه به ولایات کامل نشد. البته از آنجا که آن انتخابات اولین تجربه انتخابات در ایران بود، شاهزادگان و حکام و خوانین محلی که یک عمر به سنت فرمانروایی مطلقه و استبدادی عادت کرده بودند، در برابر پیشرفت کار انتخابات سد می‌شدند. و این، کار را مشکل می‌کرد.

چه چیزی می‌توانست این سدها و موانع را کنار بزند؟

## انجمن‌ها!

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، فریدون آدمیت ص ۳۴۸: «با شور و شوق فوق‌العاده‌ای که تأسیس مجلس ملی در سرتاسر مملکت به وجود آورده بود، حکام در تنگنا قرار گرفته، از حرکت مردم می‌هراسیدند. به هر

صورت انجمنهای ایالتی و ولایتی تقریباً همه جا برپا گشتند و دستگاه انتخاباتی لنگان لنگان به گردش افتاد.»

چه چیز مردم ایران را به تشکیل انجمن ها واقف کرد؟ یکی پافشاری استبداد و ارتجاع شاهزادگان و خوانین بر حفظ استبداد و مقاومت در برابر مشروطه، و دیگری سازشکاری سران ناپایدار جنبش که پس از گرفتن عدالتخانه و سهم شدن در قدرت، منافع خودشان را حاصل شده می دیدند.

این بود که مردم ایران و نمایندگان پایدار و سازش ناپذیر اقشار ستمکشیده فهمیدند که تنها با نیروی اتحاد با یکدیگر می توانند جلوی استبداد و ارتجاع بایستند. این بود که انجمنهای ایالتی و ولایتی شکل گرفتند. روز چهاردهم مهر ماه ۱۲۸۵ نخستین مجلس شورای ملی گشایش یافت، قبل از تشکیل مجلس یک گروه مشورتی بر اساس نظام نامه مجلس، برای پیشبرد کار انتخابات، مردم ایران را از لحاظ شرکت در انتخابات و رأی دادن، به شش طبقه تقسیم کرده بود.

# مردم در کرسی حکومت



از آنجا که بورژوازی نوپا و بازرگانان، و نمایندگان آنها هدایت و رهبری جریانات جنبش را به دست گرفته بودند، طبعاً آن نظامنامه انتخابات، هم رنگ طبقاتی داشت و ضوابط و معیارهای لازم برای انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان، بر اساس منافع طبقات بالای جامعه چیده شده بود. ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، فریدون آدمیت ص ۳۵۱: «در نظامنامه انتخاباتی، رأی دهندگان شامل طبقات ششگانه زیر بودند: شاهزادگان، اعیان و اشراف، علما و طلاب، تجار، ملاکین و فلاحین، اصناف.»

تجار می گفتند: تجار باید حجره و تجارت معینی داشته باشند و اندوخته و ثروت کافی داشته باشند تا بتوانند رأی بدهند.

نماینده اصناف می گفت: اصناف باید از اهل صنف باشند و کار معین صنفی داشته باشند،

ملاکین می گفتند: ملاکین و فلاحین می بایستی صاحب ملکی باشند که دست کم هزار تومان بیارزد.

حرف زارع فقیراین بود: با این تقسیم بندی تکلیف ما برزگران و روستانشینان بی زمین معلوم بود! نه حق انتخاب کردن و نه حق نمایندگی به ما نمی دادند.

در قانون مجلس مشروطه، زنان از حق انتخابات محروم بودند. همانطور که اکثر پیشه وران از حق انتخاب کردن محروم بودند.

برای ایلات و عشایر هم سهمیه ای در نظر گرفته نشده بود؛ در حالی که آنها هم در پیشرفت جنبش نقش داشتند. بعدها نامه ای از خوانین لرستان به مجلس رسید که خواهان اعزام حاکم مشروطه طلب و کتابچه قانون شده بودند و خواهان حق داشتن نماینده در مجلس و حق تشکیل انجمن ایالتی شده بودند.

### آمادگی ایلات و عشایر برای اعزام نماینده

ایدئولوژی نهضت مشروطیت، فریدون آدمیت ص ۳۵۴: «ما خوانین لرستان با تبعه و الوار تمام مشروطه طلب هستیم. با جان و دل در تقویت و

همراهی مجلس مقدس شورای ملی حاضریم هرکدام از دول اجانب طمع خاک پاک ایران را بنمایند تا آخرین قطره خون خود نمی گذاریم یک وجب از خاک ایران را تصرف نمایند... اجازه بفرمایند یک نفر امین و بصیر از لرستان به سمت وکالت انتخاب گردد... مرحمت فرموده امر به انعقاد انجمن ایالتی بفرمایند.»

ایل قشقایی و بختیاری آمادگی خود را برای انتخاب وکیل خود اعلام کردند و ایل شاهسون برای رهایی از دست صاحب منصب روسی به مجلس شکایت برد، با همه اینها ایلات و عشایر، در راه حل طبقاتی برای تشکیل مجلس، صاحب نماینده ای نشدند.

### تلاش زحمتکشان و پیشه وران

قشر دیگری که حقی برای نماینده شدن یا انتخاب شدن نداشت، کارگران بودند. و حتی نامی از آنها هم در میان نبود. اما حضور اکثریتی از پیشه وران در بین نمایندگان گویای نخستین تحول در نظام فئودالی آن روزگار است، چرا که برای نخستین بار مردم عادی در اداره سیاسی کشور دخالت میکردند،

برخی از نمایندگان پیشه وران عبارت بودند از :

میرزا محمود کتابفروش - میرزا ابراهیم خیاط باشی - سید ابراهیم حریر فروش - شیخ حسین سقط فروش - حاجی سید آقای تیرفروش - حاج احمد زرگر باشی - حاجی اسماعیل بلور فروش - مهدی باقر بقال - شیخ

حسن علاقه بند- استاد حسن معمار- حاجی علی اکبر پلوپز - استاد  
غلامرضا یخندان ساز- حاجی سید محمد ساعت ساز- سید مصطفی  
سمسار - سید مهدی دلال

### نخستین جلسه مجلس شورای ملی



در روز ۱۴ مهر ۱۲۸۵ نخستین مجلس شورای ملی در کاخ گلستان تشکیل شد. مظفرالدین شاه که روزهای آخر عمر خود را می گذراند با صندلی چرخدار در مجلس حضور یافت، در میدان توپخانه صد و ده تیر توپ شلیک شد، در این جلسه محل دائمی جلسات مجلس شورای ملی در کاخ بهارستان تعیین شد.

نمایندگان به‌هنگام برگزاری جلسات بر روی زمین مینشستند، پیشنهاد گذاشتن صندلی با مخالفت شدید نمایندگان علما و آخوندها مواجه شد، و تنها به گذاشتن قالیچه ای برای سخنرانان راضی شدند. بسیاری از مردم که به آرزوی خود در تشکیل مجلس رسیده بودند روزانه بعنوان تماشاچی در مجلس حاضر می شدند و حتی در بحث‌ها هم شرکت می کردند.

### تجربه مردمسالاری و آزادی بیان

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران ص ۳۷۱: «تماشائیان که بر عده‌شان هر روز افزوده می گشت شلوغ می کردند. به قول سید محمد تقی: «اینجا روضه هم نمی شود خواند». گاه یکی از بیرون به تالار مجلس می آمد و بدون مقدمه شروع می کرد به ایراد نطق و خطابه. اتفاق افتاد که اعتبارنامه یکی از نمایندگان مورد بحث بود. یکباره یکی از تماشائیان برخاست و گفت: «ما راضی نیستیم به انتخاب این شخص و نخواهیم گذاشت.» کودکان مدارس با لباس یکجور به جلسه مجلس وارد می شدند رژه می رفتند، سرود آزادی می خواندند و مجلسیان را می گریاندند.»

کثرت حضور تماشاچیان باعث شد که برای آنان بلیط ورود صادر شود، کف زدن‌ها و هورا کشیدن‌های تماشاچیان اغلب موجب ناراحتی ملایان نماینده می شد.

## کشمکش ارتجاع و ترقیخواهی

از همان نخستین روزها، مشاجرات ترقیخواهان و واپسگرایان شروع شد. مشاجراتی بر سر مسائل مختلف، مثل برابری حقوق اجتماعی ملت، نظارت شرع بر قوانین، آزادی مذهب، نظام قضایی جدید، مفهوم دارایی عمومی و خصوصی، کیفر رشوه خواری، و از همه مهمتر موضوع آزادی زنان و ایجاد انجمن نسوان. در همه آنها کارشکنی و مخالفت اغلب ملایان نماینده با هر اقدام پیشرو مجلس دیده می شد.

مجلس اول که در میان خروش انقلابی مردم تشکیل شده بود، چند گام بزرگ در زمینه مبارزه با استبداد، تامین عدالت اجتماعی و قطع نفوذ بیگانگان، و حل مشکلات اقتصادی کشور با تاسیس بانک ملی، برداشت گامهایی که سرآغاز تحولات نسبتاً عمیقی در ساختار سیاسی و سنتی حکومت شد.

برخی از نمایندگان شاهزادگان در نخستین مجلس:

یحیی میرزا ثقه الاسلام - یحیی میرزا لسان الحکما. — یحیی میرزا اسکندری.



یحیی میرزا اسکندری

برخی از نمایندگان ملایان در نخستین مجلس:



بحر العلوم کرمانی - بحر العلوم رشتی - میرهاشم تبریزی - سیدنصرالله تقوی  
- امام جمعه خویی - میرزا طاهر تنکابنی - شیخ ابراهیم زنجانی - شیخ  
حسن فلک المعالی.

برخی از نمایندگان تجار در نخستین مجلس:

امین الضرب، معین التجار بوشهری، آقا محمد وکیل التجار یزدی، میرزا  
محمود اصفهانی - حاجی محمد اسماعیل آقا - حاجی شیخ محمد تقی  
وکیل الرعایا.

نماینده انقلابی اصناف: میرزا ابراهیم آقا تبریزی.

نماینده زردشتیان در نخستین مجلس: ارباب جمشید.

در مجلس اول، حزب سیاسی با اسم و رسم وجود نداشت. گروهی  
تندروان و گروهی محافظه کاران بودند و عقاید بعضی از تندروان شباهت  
به سوسیالیسم داشت.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت: «دسته تندروان شامل اقلیت چهارپنج نفری  
می گردید از اینقرار: یحیی میرزا اسکندری، میرزا ابراهیم آقا تبریزی،  
سید حسن تقی زاده، شیخ حسین فلک المعالی،»

## جنگ مردم با دولت و شریعت

با این که اکثریت مجلس را نمایندگان اصناف و پیشه‌وران تشکیل  
می دادند، اما وابستگان دربار و تجار بسیار ثروتمند، به یاری برخی از

ملایان، مجلس را می‌چرخاندند و سمت و سوی موضعگیری‌های مجلس را تعیین می‌کردند.

روزنامه‌ صور اسرافیل: «در انتخاب وکلا، جز به عظیم بطن، کلفتی گردن، بزرگی عمامه، بلندی ریش، و زیادی اسب و کالسکه دقت نکرده‌اند. بیچاره‌ها خیال کرده‌اند که گویا این وکلا را می‌خواهند بی‌مهر و وعده به پلوخوری بفرستند که با این صفات، قاپوچی (دربان) از هیکل آنها حیا کند و مهر و رقعہ مطالبه نکند.»

حقیقت این بود که مرحله پیچیده‌تر جنبش، تازه شروع شده بود. با قاطع‌تر شدن مواضع جنبش و طرح خواسته‌ها و قوانین آزادیخواهانه، و مترقی و ضد استبدادی در مجلس استبداد و ارتجاع به مخالفت شدیدتری با انقلاب می‌پرداختند، چرا که آزادیخواهی، ریشه حاکمیت هر دوی این دشمنان آزادی را ضعیف می‌کرد.

تاریخ مشروطه کسروی ص ۱۳۰: «راستی این است که در آن زمان یک دولت بوده و یک شریعت. روشتر گویم، یکسو ناصرالدینشاه فرمان می‌رانده به نام دولت، و یکسو ملایان فرمان می‌رانده‌اند بنام شریعت. و این دو چون همیشه با هم در نهان و آشکار کشاکش می‌داشته‌اند، از اینرو ملایان هرچه به فرمانروایی خود افزودندی، آن را پیشرفت شریعت نام نهادندی... اما این که کشور را دشمنانی هست و می‌باید اندیشه آنان هم کرد، و یا این که کشور را قانونی دربیاید که ستم کمتر باشد، و دیگر مانند

این چیزها، چیزهاییست که [حاجی میرزا جواد] و [ملایان] [ماندهای او] هیچ نمی دانسته اند. »

در ابتدای جنبش، همه طبقات و اقشار با هم متحد بودند. چون خواست مشترکی داشتند در نفی و یا عقب نشاندن خودکامگی و استبداد. ولی به مرور، اختلافات شروع شد. و هرچه جنبش در جهت برآورده شدن خواست توده های مردم سمت و سومی گرفت، این اختلافات بیشتر می شد.

تاریخ مشروطه کسروی ص ۱۳۴: « اینان (ملایان) هیچگاه به یاد نیاوردندی که این کشور را ۰۰۰ دشمنانی هست که به بردنش می کوشند و می باید ما نیز به نگه داشتنش کوشیم. و همواره بیدار باشیم و بسیج افزار کنیم. چنین چیزی را نه خود اندیشیدندی، و نه اگر کسی گفתי گوش دادندی. بسیاری از آنان چنین سخنانی را بی دینی شماردندی و بی خردانه مردم را از آن بازداشتندی.»

کتابهای روشنگر بیدارگران و ترقیخواهان مشروطه که دست به دست بین مردم می گشت و همه را به جنبش و غیرت برای نجات کشور از استبداد فرامی خواند، در نزد آخوندها ناخوشایند بود.

تاریخ مشروطه کسروی ص ۱۳۴: « کتابهای طالبوف و سیاحتنامه ابراهیم بیگ را به نزدیک نگذاردندی. بارها دیده شدی که درنشستی با بودن ملایی، چنین سخنی به میان آمدی، و ملارو ترش کردی و جلو گرفتی. و یا در پاسخ چنین گفتی: این مملکت شیعه را صاحبی هست. او خودش

نگه می‌دارد. یا چنین گفتی: قلب پادشاه در دست خداست. دعا کنیم خدا او را به مملکت مهربان گرداند. در تبریز تنها کسی که چنین نمی‌بود، شادروان ثقه الاسلام است.»

ملایان یک قشر متحد و یکدست را تشکیل نمی‌دادند. عده‌ای از آنها جزو طبقه حاکم بودند. که در حقیقت منبر و محراب را در خدمت حکومت به کار می‌بردند. اکثر آنها با شاه و متنفذین درباری خویشی داشتند. از راه سهم امام و موقوفات و غیره که از طبقه متوسط تاجر به آنها می‌رسید ثروت انبوه اندوخته بودند. اما اکثریتی از ملایان بی‌چیز هم بودند که جزء طبقه متوسط و پایین بودند که جز از لحاظ شکل لباس، وجه تشابهی با آخوندهای ثروتمند نداشتند. اکثر این قشر طلبه‌هایی بودند که همدوش پیشه‌وران فقیر در جنبش شرکت می‌کردند و در میان آنها گاه عناصر روشتر و پایدارتری، مثل ثقه الاسلام تبریزی نقش پیشروان جنبش را ایفا می‌کردند.

### **تند شدن جنبش و نقش پیشتاز**

شدیدترین مخالفتها، هم از سوی استبداد و هم از سوی ملایان مرتجع، در تبریز شروع شد. بنابراین سران مرکز غیبی تبریز که بخوبی می‌دانستند خود کامگی از بین نرفته و تنها نام مشروطه نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت، به فکر بسیج نیرو و آمادگی برای نبرد در آینده افتادند.



میرهاشم دوه چی

اولین برخورد بین انقلابیون و ارتجاع در تبریز صورت گرفت و انجمن تبریز که توسط مرکز غیبی هدایت می‌شد، در اواخر مهر و نیمه آبان، دو تن از حامیان دربار را که در پی آن بودند تا با حربه دین مردم را علیه انجمن برانگیزند، از تبریز بیرون کرد. یکی میرهاشم دوچی و دیگری میرزا کریم امام جمعه، زمیندار و محتکر تبریز.

تاریخ مشروطه کسروی ص ۱۷۳: «حاجی میرزا کریم امام جمعه پیش از مشروطه دستگاه فرمانروایی داشت. هرزمان که بیرون آمدی، صدتن سید و طلبه و نوکر از پیش و پس استر او راه رفتندی. پس از محمدعلیمیرزا بزرگترین فرمانروایی در تبریز، او را می‌بود. چنین کسی چگونه برتافتی که گردن به قانون گذارد و با دیگران یکسان باشد؟»

حضور انجمن در تبریز خار چشم چنین مرتجعان قدرتمند و مستبدی بود. این بود که امام جمعه مرتجع، با پول دادن قصد خریدن چند واعظ را کرده بود. اما خبر به انجمن تبریز رسید و آزادیخواهان موضوع را با مردم در میان گذاشتند و مردم به شورش برخاستند و ولیعهد، یعنی محمدعلیمیرزا مجبور شد به امام جمعه دستور بدهد که شهر را ترک کند.

## اولین حمله استبداد

اولین حمله استبداد به مشروطه خواهان، هم از جانب محمدعلیمیرزا ولیعهد برخاست. و آماج این حمله، انجمن ایالتی تبریز بود. حقیقت این بود که فرزند مستبد شاه نمی توانست بیند تشکیلی از نمایندگان مردم به قطب انقلاب و اقتدار مردم تبدیل شده و در مورد سرنوشت مردم، تصمیم می گیرد. از اینرو به بهانه این که انجمن برای برگزاری انتخابات به جود آمده، پیغام فرستاد که انجمن را تعطیل کنند.

تاریخ مشروطه کسروی ص ۱۷۴: «از این پیام، انجمن نشینان که بیشترشان از ملایان و بازرگانان می بودند بیم کرده و فرمانبرداری نمودند و انجمن را رها کردند. ولی آزادیخواهان، یا بهتر گویم مجاهدان خرسندی ندادند.»

## شورش سر برمی آورد

تاریخ مشروطه کسروی ص ۱۷۴: «هیاهویی که تا آن روز در تبریز مانندش دیده نشده بود برخاست و سخنانی که تا آن روز در ایران گفته نشده بود به زبانها آمد. آشکاره باز نمودند که اگر به جنگ و خونریزی هم برسد از ایستادگی باز نخواهند برگشت.»

اعتراضات آزادیخواهان تبریز باعث شد که محمدعلی میرزا ولیعهد بناچار در ۱۳ آبان ۱۲۸۵ دستخطی بنویسد و بر ادامه کار انجمن ملی تبریز تاکید کند.

تاریخ مشروطه کسروی ص ۱۷۵: «دستخط محمدعلیمیرزا: انجمن ملی تبریز کما فی السابق برقرار بوده و یک نفر مأمور به تصدیق اجزاء انجمن از جانب حضرت اقدس معین، و در انجمن حاضر خواهد شد که اعضاء انجمن در امور جزئی و کلی ملت هرچه حکم نموده‌اند به موقع اجرا گذارده و کارگاران حضرت والا در اجراء تمام احکام انجمن ملی تقویت خواهند نمود. هفدهم رمضان المبارک ۱۳۲۴.»

این از اولین رخدادهایی است که در آن، سازشکاری ملایان و بازرگانان و سرسختی و ایستادگی مجاهدان بارز شد. و مردم تبریز دانستند که چه کسانی با آنها هستند و برای آزادی آنها مقاومت می‌کنند و چه کسانی به منافع خود رسیده‌اند و سر سازشکاری دارند.

### اندیشه تاسیس بانک ملی

پس از پیروزی تبریز در تثبیت انجمن، در تهران نیز یک اقدام مثبت مجلس، در تقویت مشروطه مؤثر افتاد. چند تن از تجار مرفقی مجلس شورای ملی پیشنهاد کردند که از طریق فروش سهام، یک بانک ملی در ایران ایجاد شود. و دولت از آن بانک وام بگیرد.

این حرکت ضداستعماری و ضداستبدادی در مقابل اقدامات دولت برای وام گرفتن از روسیه یا انگلیس بود.

دولت برای بار سوم قصد وام گرفتن داشت و در این باره با دولت‌های روس و انگلیس باب گفتگو را باز کرده بود و در آبان ۱۲۸۵ لایحه

استقراض از دولت روس یا انگلیس را به مجلس ارائه داد. این بود که ترقیخواهان مجلس پیشنهاد ایجاد بانک ملی را مطرح کردند.

تاریخ مشروطه کسروی ص ۱۸۰: « چون بازرگانان زمینه آنرا آماده گردانیدند، و نظامنامه آن را نوشته برای دستینه شاه فرستادند، و چند حجره بازرگانی را برای گرفتن پول از مردم شناسانیدند، مردم را به آنجاها آوردند و پول پرداختن آغاز کردند. ... کم چیزان از همبازی باز نمی‌ایستادند. ...

در این جریان هم مردم و از جمله زنان، مجلس را به پیش راندند و مجلسیان را به ایجاد بانک تشویق و ترغیب کردند.

زنان گفتگو از فروش گوشواره و گردن بند به میان می‌آوردند.

روزی در پای منبر سیدجمال واعظ در مسجد میرزا موسی زنی پیا خاسته چنین گفت: «دولت ایران چرا از خارجه قرض می‌کند. مگر ما مرده‌ایم؟ من یک زن رختشوی هستم. به سهم خود یک تومان می‌دهم. دیگر زنها نیز حاضرند.»

در تبریز هم که مرکز غیبی به نوعی به حکمرانی از سوی مردم می‌پرداخت، شور و خروشی برای تاسیس بانک برپا شد.

تاریخ مشروطه کسروی ص ۱۸۴: «روز آدینه هشتم آذر در خانه حاجی مهدی آقا با بودن مجتهد وثقه الاسلام ... و دسته‌ای از بازرگانان ... نشستی برپا نمودند و ... چنین نهادند که با بنیاد گذاردن بانک ملی همراهی نمایند و در اینجا هم پولهایی گردآورند ولی با دادن وام به دولت



که بیشتر آن به کیسه بدخواهان توده خواستی رفت همداستان نباشند و...  
دو تلگراف به تهران فرستادند.»

جنبش مردمی برای ایجاد بانک ملی در سراسر ایران هر روز اوج بیشتری گرفت. نه تنها در داخل، بلکه ایرانیان مهاجر از قفقاز و هندوستان و استانبول، همبستگی نشان دادند سرانجام لایحه برپایی بانک ملی در نشست ۲۳ آبان مجلس به تصویب رسید. این اقدام مجلس یکی از اولین اقدامات ضد استعماری در کشور بود.

۲۳ آبان ۱۲۸۵: در پی درخواست های مکرر دولت مبنی بر نیاز کشور به پول و اینکه خزانه کشور خالی است، مجلس در یک اقدام قاطع برای قطع وابستگی و بازکردن راه رشد بورژوازی ملی در کشور، گرفتن هر گونه وام خارجی را ممنوع اعلام کرد. در نهم آذر ۱۲۸۵ بانک ملی که برای بی نیاز شدن از استقراض خارجی تأسیس شد با مبلغ ۱۵ هزار کرور تومان سرمایه اولیه که از کمک های مردمی تأمین شده بود آغاز به کار کرد.

## اولین قانون اساسی ایران

هشتم دیماه ۱۲۸۵: قانون اساسی یا نظامنامه مجلس شورای ملی و سنا، پس از کشاکش و جنگ بسیار بین دربار و مجلس شورا، در ۵۱ اصل به امضا رسید.

کشاکشی که از ابتدا بر سر قانون اساسی بود در مورد اصل حکومت بود. آزادیخواهان واقعی می‌خواستند قدرت ملی را از آن خود سازند و دربار مایل بود که قدرت در وجود شاه متمرکز شود و مجلس به صورت یک هیأت مشورتی درآید.

مشروطه کسروی ص ۱۸۷: «خواست درباریان این بود که مجلس سنا را چنان گردانند که دارالشورا در زیر دست او باشد و ارج بیشتر را آن مجلس دارد. نمایندگان خواست آنان را دریافته پاسخهایی می‌دادند.»

آزادیخواهان بر مختار بودن مجلس در کلیه انشای قوانین اصرار داشتند. و می‌خواستند که مجلس ملی تنها مقام قانونگذار به شمار رود. ولی دولت و دربار تصویب مجلس سنا را هم متساویا لازم می‌دانستند. مجلس تن نمی‌داد که مقام دیگری حق ردّ قوانین مجلس را داشته باشد. و در نهایت آزادیخواهان خواسته خود را به کرسی نشاندند.

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران ص ۳۹۱: «ماده دیگری که مجلس تغییر داد... مبنی بود بر اینکه: نمایندگان مجلس سوگند می‌خورند که نسبت به متبوع معظم خود اعلیحضرت شاهنشاهی راستگو و صادق باشیم و نسبت به اساس سلطنت خیانت نکنیم.» این عبارت چنین اصلاح گردید: ما و کلای ملت سوگند یاد می‌کنیم مادامی که دولت علیه و پادشاه متبوع ما بامقتضیات این نظامنامه همراهی و مساعدت داشته باشند و از اساس مجلس ما تقویت فرمایند، ما نیز به سلطنت اعلیحضرت خیانت ننموده و به متبوع معظم خود صادق و راستگو باشیم.»

یعنی در واقع تعهد اخلاقی مطلق نسبت به شاه مبدل شد به سوگند مشروط که نشان دهنده بدگمانی مجلس بود نسبت به شاه بعدی یعنی محمدعلیشاه. سرانجام قانون اساسی تصویب و امضاء شد. این قانون شامل وظایف و تکالیف مجلس، حدود و روابط مجلس نسبت به ادارات دولت می‌شد. چهل و دو اصل آن قانون مربوط به مجلس شورا و ۹ اصل دیگر مربوط به مجلس سنا بود.

### شادمانی مردم به خاطر مجلس

سرنوشت را ز دست مستبدستان وطن!  
خیز و بر کرسی نشین ای صاحب خاک وطن  
قرن‌ها ظالم نموده سرنوشت را تلخ و تار  
خیز تا روشن کنی این سرنوشت ای هموطن

اما هنوز خیلی زود بود که تمامی حق تعیین سرنوشت به دست توده داده شود. چرا که هم دربار و هم ارتجاع نمایندگان مطلوب خود را در مجلس داشتند، و هم بسیاری از عناصر سازشکار و محافظه کار که نمایندگان طبقه بازرگانان و ملایان وابسته به بازار بودند خواستار اقدامات ریشه‌ای برای یک انقلاب تمام عیار نبودند.

در ۸ دی ۱۲۸۵ قانون اساسی با ۵۱ اصل به امضای مظفرالدین شاه رسید. انقلاب ایران، ادوارد براون ص ۱۳۳: «شاه تنها پنج روز پیش از مرگش اسناد (قانون اساسی) را پذیرفت و این به ترغیب روحانیونی بود که به او

و عده می دادند که او در آستانه ملاقات با خداست، و باید بکوشد عمل صالح بزرگی را همراه خود به پیشگاه پرابهت او ببرد تا شاید گناهان به تقصیر و قصورش را جبران کند. «

مظفرالدین شاه در هیجده دیماه ۱۲۸۵ در سن ۵۴ سالگی به علت بیماری درگذشت. ده روز بعد از مرگ مظفرالدین شاه، محمدعلی میرزا تاجگذاری کرد.

## بازگشت استبداد



مستبد بر سر ظلم آستاده‌ست

ملت اما به پی مشروطه‌ست

آنچه در پرده این توطئه است

فتنه مرتجعان، مشروعه‌ست

مظفردالدین‌شاه ده روز پس از امضای قانون اساسی، در هیجده دیماه ۱۲۸۵ درگذشت.

### تلاش دربار بر حفظ استبداد

اولین حرکت محمدعلیمیرزا، برای تمامی آزادیخواهان دارای این پیام بود که مرحله سخت جنبش آغاز گشته است. این نشانه، بی‌اعتنائی شاه جدید نسبت به مجلس بود. محمدعلیشاه در مراسم تاجگذاری خود اجازه نداد نمایندگان مجلس را دعوت کنند.

این یک حرکت پرمعنی بود! چون مجلس، از طرف مردم بصورت قبله آزادی درآمده بود و مردم بچه‌هاشان را جلوی پای نمایندگان مجلس قربانی می‌کردند. از نظر سیاسی هم مجلس، کانون قدرت مردم و مرکز قدرت در حاکمیت مشروطه محسوب می‌شد.

تاریخ مشروطه کسروی ص ۲۰۳: «محمدعلیمیرزا به برانداختن مجلس یکدل شده چنین می‌خواست... مجلس را یک دستگاه بیکاره‌ای گرداند و از آنسوی در شهرها حکمرانان دشمنی با مشروطه نمایند و میدان به تکان و جنبش مردم ندهند و از برگزیدن نماینده برای مجلس جلوگیرند.»

حکام قاجاری هم که هنوز در ولایات برسر کار بودند تمایلات محمدعلیشاه را پیش می‌بردند. مثلاً در خراسان، آصف‌الدوله و در تنکابن امیراسعد پسر سپهدار (یعنی همان نصرالسلطنه) جلوی جنبش می‌ایستادند.

تاریخ مشروطه کسروی ص ۲۰۴: «امیراسعد پسر سپهدار، شیخ محمدنامی را... به گمان آن که می‌خواسته انجمنی برای برگزیدن نمایندگان برپا کند گرفته و به پاهایش چوب زده، بنام این که ما مسلمانیم و مشروطه با مسلمانی نمی‌سازد عنوان «مشروع» را به میان آورده! این محمدعلیمیرزا می‌خواهد برخی از ملایان را به کار انگیزد و کشاکش به میان اندازد!»

### سنگر مستحکم مجاهدین مشروطیت

تنها سد محکم و سازش ناپذیر، در برابر خود کامگیهای محمدعلیشاه، مجاهدان تبریز بودند. آنها بودند که تهدید بازگشت استبداد را در یافتند و

هشدار دادند. و این در حالی بود که تمایلات حاکم بر مجلس شورای ملی در تهران، سازش پیشه کردن، و خواهش و تمنا از شاه و دربار، و در برخی موارد نیز ایستادن در جبهه مخالف آزادیخواهان بود.

تاریخ مشروطه کسروی ص ۱۹۰ و ۱۹۱: «در همان روزها در مجلس سخنانی به میان می‌آمد که می‌رساند که دو سید بیشتر از دیگران فریب رویه کاری‌های (شاه و دربار) را خورده‌اند... طباطبایی سخن از انجمن تبریز به میان آورده و چنین گفت: «خیلی شکایت از مجلس تبریز دارند. اگر اینطور باشد مملکت هرج و مرج خواهد شد. مجلس شورا یکی بیش نیست. آنها نمی‌دانم چه می‌گویند. این وضع تبریز اسباب اغتشاش شده... حاج میرزا حسن آقا را مجبور کردند اموال خودش را به ایشان واگذار کرد.»

تاریخ مشروطه کسروی ص ۱۹۲: باز کسانی از نمایندگان پاسخهایی دادند. بهبهانی گفت: «شاه خیلی شکایت کرده از وضع مجلس تبریز که اسباب زحمت شده... آنها قدری تند حرکت می‌کنند... امروز بحمدالله شاه رئوف و مشفق است.»



### تلاش برای حفظ وضع موجود

حقیقت این بود که طبقه بازرگانان و ملایان وابسته به آنها با برپایی مجلس، به چیزی حتی بیش از خواسته‌های خود رسیده بودند. و در سازش با شاه و دربار، به نوعی، در حاکمیت شریک شده و دیگر نمی‌خواستند جنبش اهداف ریشه‌ای تر خود از قبیل جلوگیری از دخالت‌های شاه و دربار، و برپایی یک مجلس که مدافع منافع توده‌های محروم باشد را دنبال کنند.



تاریخ مشروطه کسروی ص ۲۰۰: « دو سید... به تلاشهای دوران‌دیشانه تبریز ارج نمی‌گذارند. و ما خواهیم دید که تا پایان کار، اینان آن شیوه زیانمند را رها نکردند و بارها رخ داد که در نتیجه همین شیوه به تنگنا افتادند، و در هربار، تبریز به فریادشان رسید.

آزادخواهان سازش ناپذیر تهران و تبریز می‌خواستند که وزیران دولت، به مجلس پاسخگو باشند نه به شاه. وزیر گمرک ایران، یک ایرانی باشد نه مسیونوز که به نفع روسیه کار می‌کرد. اما جریان حاکم بر مجلس، این خواستها را قاطعانه پیگیری نمی‌کرد.

آزادخواهان از صدراعظم خواستند که وزرا را به مجلس معرفی کند تا مشخص شود که آنها در برابر شاه مسئولند یا در برابر مجلس و مردم. یک هدف آنها نیز این بود که موسیونوز بلژیکی را که با اختیاراتی بسیار بیشتر از یک وزیر بر گمرک و دارایی ایران مسلط بود برکنار کنند. روز سیزدهم بهمن ماه ۱۲۸۵ محترم السلطنه از سوی مشیرالدوله صدراعظم به مجلس آمد و وزیران را معرفی کرد:

مشیرالسلطنه: وزیر عدلیه

ناصرالملک: وزیر مالیه

علاءالسلطنه: وزیر امور خارجه

وزیر افخم: وزیر داخله

علاءالملک: وزیر علوم

فخرالملک: وزیر تجارت

دبیرالدوله: وزیر لشکر

مهندس الممالک: وزیر معادن و طرق و شوارع.

در نامه‌ای که صدراعظم به مجلس نوشته بود (آمده بود): آنها مسئول ذات اقدس همایونی هستند و هروقت وجود آنها لازم باشد در مجلس خودشان یا معاون ایشان حاضر خواهند شد. (همان منبع).»

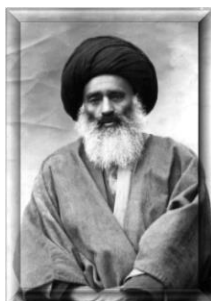
### وزیران در برابر کی مسئولند

این که وزیران در برابر شاه جوابگو باشند و نه در برابر مجلس، مورد مخالفت نمایندگان قرار گرفت. دو موضوع دیگر هم بحث‌انگیز بود یکی محدود شدن تعداد وزیران به همان هشت نفر. و دیگری موضوع وزیر لشکر که تا آن زمان پدرزن شاه، یعنی کامران میرزا بود. و شاه می‌خواست او را در پست خودش ابقا کند. ولی در ظاهر دبیرالدوله رو معرفی کرده بود. همچنین نمایندگان مجلس درباره سمت موسیونوز سوال می‌کردند، اما نماینده صدراعظم، از جواب طفره می‌رفت.

مشروطه کسروی ص ۲۰۹: «بدینسان محمد علیمیرزا استادانه نقشه خود را بکار بست و درباریان خود را فیروز می‌شماردند. چیزی که هست جنبش ناگهانی تبریز، وضع را به هم زد و نقشه را دیگرگون گردانید.»

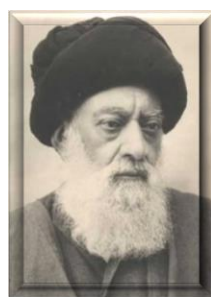
### شورش بهمن ماه تبریز

خبر بی‌اعتنایی محمدعلیشاه به مجلس، و درافتادن او با مشروطه خواهان به تبریز رسید. آزادیخواهان تبریز که محمدعلیمیرزای مستبد را از نزدیک شناخته و او را تجربه کرده بودند، به مقابله با نقشه‌های او برخاستند. پیش از این تاریخ، انتشار قانون اساسی در روز هشتم دیماه و وجود کاستی‌های بسیار در آن، اعتراض‌هایی را در تبریز دامن زده بود. این بود که روز شانزده بهمن، بازار تبریز به عنوان مخالفت با دشمنی‌های شاه با مجلس و مشروطه بسته شد و مردم ابتدا در صحن انجمن ملی و سپس در تلگرافخانه جمع شدند.



بهبهانی

جالب است که در همین حالی که تبریزیان به شورش برخاسته بودند تا با جنبش توده‌ای، شاه و دربار را وادار به پذیرش خواسته‌های مجلس بکنند، طباطبایی و بهبهانی در پاسخ



طباطبایی

سوالات و تلگرافهای تبریز، مخالفت‌های شاه مستبد با مجلس را به نحو تعجب‌انگیزی وارونه و کوچک جلوه دادند، و به تملق‌گویی محمدعلیمیرزا پرداختند. گویی می‌خواستند از شور و خروش تبریز بکاهند!!

## تلگراف طباطبایی به متحصنان تبریز

مشروطه کسروی ص ۲۱۴: «آنچه از طهران برای شما نوشته‌اند خلاف محض و کذب صرف است. اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و دولته، نسبت به مجلس مشاوره ملی کمال مساعدت و همراهی را دارند. آنچه شاه مبرور البسه الله حلل النور در باب مجلس و موجبات آسایش عامه نوشته و دستخط فرموده‌اند، اعلیحضرت همایونی امضا فرموده‌اند... خیالات شما بی‌مأخذ است. بهتر این که همگی بر سر کار و کسب خود رفته به اغتشاش ولایت راضی نشوید... محمد ابن صادق الحسینی الطباطبایی»

پاسخ بهبهانی هم دلسردکننده جوش و خروش غیرتمندانه تبریزیان بود مشروطه کسروی ص ۲۱۴: «اعلیحضرت همایونی با کمال مراقبت و نصفت،... نهایت مساعدت و مرحمت را دارند، و مخصوص به افراط مساعدت در پیشرفت امور مجلس ملی توجهات کامله مبذول می‌فرمایند. عبدالله الموسوی البهبهانی»

اما آزادیخواهان تبریز سردنشدند. بلکه خواسته‌های هفتگانه خود را برای مجلس فرستادند که به آگهی شاه برساند و تاکید کردند که تقبول این خواسته‌ها در تلگرافخانه متحصن خواهند ماند.

## مهمترین خواسته‌های تبریزیان

۱- محمد علیشاه کتبا بپذیرد که دولت ایران مشروطه تامه است.

۲- وزیر خارجی نباید در کابینه باشد

۳- در هر ولایت و ایالت با اطلاع مجلس شورا، انجمن محلی برپا شود

۴- وزیران افتخاری نباید باشند.

۵- عزل موسیونوز و پریم و توقیف لاورس رئیس گمرک خانه تبریز بشکل فوری.

تبریزیان هیأتی از نمایندگان خود را به سمت تهران روانه کردند که از نزدیک خواسته‌های آزادیخواهان را پیگیری کند. از قزوین هم هفت نماینده انتخاب شده مردم به سوی تهران حرکت کردند.

چون شاه به مجلس بی‌اعتنایی می‌کرد، مردم تهران رسیدن نمایندگان هفتگانه آذربایجان را مایه دلگرمی خود شمرده و از آنها استقبال گرمی کردند.

مشروطه کسروی ص ۲۱۶: «پیشه وران با سران خود بیرون دروازه به رده ایستاده بودند و چون نمایندگان فرا رسیدند، گاوی از طرف مردم تهران زیر پای آنان سر بریدند. حاجی صادق نامی از شادمانی یک دیوانگی از خود می‌نمود. و آن این که دو پسر نوری خود را همراه آورده بود که زیر پای نمایندگان آذربایجان قربانی خواهم کرد.

آقا میرفضلعلی چنین گفت: ما می‌باید قربانی این نوریان باشیم. از ما گذشته و همه کوششهای ما از بهر اینان است.»

در تبریز همچنان مردم در تلگرافخانه بست نشسته بودند.

مشروطه کسروی ص ۲۱۶: « یک دسته می آمدند، یک دسته می رفتند... دبستانها از شاگردان دسته‌ها پدید آورده بودند که سرودخوانان به آنجا می آمدند:

آمالمز افکارمز اقبال وطندر

سرحدیمزه قلعه بزیم خاک وطندر

دعواگونی یکسر گورونن قانلو کفندر

ایرانلو لاروخ جان ویرروخ نام آلاروخ بز

دعواده شهادتله هامی کام الاروخ بز.

شب جمعه ۱۸ بهمن برای گفتگو دربارهٔ خواست‌های بست نشینان تبریز، نشستی درخانه صدراعظم، مشیرالدوله برپا شد. مشیرالدوله از سوی محمدعلیشاه همهٔ خواست‌ها را رد کرد و علنا نیات او را ابراز داشت که ما دولت مشروطه نیستیم. دولت به شما مشروطه نداده. مجلسی که دارید جهت وضع قوانین است.»

درهمان مجلس مشیرالدوله اعلام کرد که دولت ناگزیر است موسیونوز را نگهدارد. روز شنبه و یکشنبه در جلسات سری مجلس باز هم دربارهٔ درخواست‌های آزادیخواهان تبریز گفتگو شد. مخبرالسلطنه نمایندهٔ دولت در مجلس اصرار داشت که لفظ مشروطه را به



میرزا نصرالله خان نائینی مشیرالدوله

کار نبرند و می گفت: این کلمه غلط است. این را نخواهید و هرچیز دیگری می خواهید بخواهید.»

مشروطه کسروی ص ۲۲۰: از آنسوی در تبریز همچنان شور و خروش بر پا می بود. گذشته از تلگرافخانه، مردم در برخی مسجدها گرد آمده و همراهی با کوشندگان می نمودند. گذشته از شهر تبریز، از باسمنج و شبستر با تلفن همدردی نشان می دادند.

این شور و خروش تبریز تهران را هم به تکان آورد. دسته های انبوهی از مردم در حیاط مجلس و پیرامون ها گرد آمده با خواستهای تبریزیان همراهی می کردند و می خواستند بازار را هم ببندند.

### گردن گذاشتن محمدعلی میرزا

در این بین مخبرالسلطنه از شاه پیغام آورد که « با همه محظورات عزل موسیونوز و پریم آنها را معزول کردیم. لفظ مشروطه را هم مشروعه می کنیم. ما دولت اسلام هستیم و سلطنت مشروعه باشد.» ولی مجلس تاکید داشت که بجز مشروطه نام دیگری را نخواهد پذیرفت.

مستبد بر سر ظلم استاده ست

ملت اما به پی مشروطه ست

آنچه در پرده این توطئه است



مهدی قلی خان هدایت مخبرالسلطنه

فتنه مرتجعان: مشروعه‌ست

روز دوشنبه ۲۱ بهمن باز در نشست مجلس نماینده دولت، حاجی مخبرالسلطنه، بر اصرار دولت مبنی بر عوض کردن لفظ مشروطه تاکید کرد و گفت: «منباب خیرخواهی عرض می‌کنم که مشروطه بودن دولت ایران صلاح نیست.

جهت این که در دولت مشروطه آزادی همه چیز هست، در این صورت آزادی ادیان هم لابد باید بشود... ضرر این بر اسلام است.»

در این روز یعنی ۲۱ بهمن، چند هزار تن از مردم تهران برای پشتیبانی از تحصن آزادیخواهان تبریز در بهارستان جمع شدند و فریاد اعتراض بلند کردند.

در تبریز همچنان تحصن ادامه یافت.

مشروطه کسروی ص ۲۲۲: «در تبریز خشم مردم بیشتر گردیده، گفتگو از آن می‌رفت که قورخانه (اسلحه‌خانه) را بدست گیرند و تفنگها را بیرون آورده به مجاهدان بخشند. واعظان باز به آرام کردن مردم کوشیدند. شاگردان دبستانها بر روی پشت بام رده کشیده سرود می‌خواندند:

آه ای آزادگان از دست استبداد داد

خانمان شش هزاران ساله را بر باد داد

یک نفر کز مادرش هنگام زاد، آزادزاد

بهر چه خود را بدست جور استبداد داد؟



بالاخره ایستادگی تبریز و بعد تهران به نتیجه رسید و سرانجام محمدعلیشاه به خواست‌های هفتگانه آزادیخواهان تسلیم شد و طی دستخطی آن را به استحضار مجلس رساند

مشروطه کسروی ص ۲۲۳: « دستخط محمدعلیشاه: انجمن محترم ملی... همت ابنای وطن خصوصاً اهالی باغیرت آذربایجان در تکمیل نواقص قانون اساسی لفظاً و معنأً شرف سَنوح بخشید. این بدیهی است از همان روز که امر به تأسیس مجلس شورای ملی شد دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنستیتوسیون به شمار آمد...»

بعد از این تسلیم، هیأتی مرکب از شش تن برای ترمیم قانون اساسی و نوشتن متمم برای آن انتخاب شدند. این شش تن عبارت بودند از: تقی زاده. سعدالدوله، مستشارالدوله، حاجی حسین امین‌الضرب، و دو تن دیگر. موسیونوز برکنار شد. و در روز ۲۹ اسفند نخستین کابینه قانونی اما بدون نخست وزیر به مجلس معرفی شد.

علت این که نخستین کابینه، نخست وزیر نداشت این بود که میرزانصرالله مشیرالدوله که صدراعظم بود از نخست وزیری استعفا داده بود.

نایب السلطنه (وزیر جنگ) فرمانفرما وزیر عدلیه، علاء السلطنه وزیر امور خارجه، وزیر افخم و وزیر داخله، ناصرالملک وزیر مالیه، مخبر السلطنه وزیر علوم، مهندس الممالک وزیر فواید عامه، همایون وزیر تجارت.

شاه و دربار که نتوانسته بودند درمقابله با جنبش توده‌ای، مطامع استبدادی خود را پیش ببرند، موقتاً عقب نشستند، و بر آن شدند که ایادی خود را

علیه مشروطه خواهی بسیج و فعال نمایند. این ایادی، آخوندهای مرتجعی بودند که تا بحال با جنبش همراهی نشان داده بودند.

یکی از آنها ملایی بنام سیداکبر شاه بود که به طرفداری از میرزا ابوالقاسم امام جمعه مرتجع تهران پیوست. و مرتبا در خانه امام جمعه منبر می رفت و از مشروطه بدگویی می کرد. دیگری شیخ زین الدین زنجانی بود و طلبه های طرفدار خود را به جان مشروطه خواهان انداخت.

بورژوازی لیبرال و سران سازشکار جنبش حفظ وضع موجود و نگهداری دستاوردهای حاصل شده را مد نظر قرار دادند. شاه و دربار هم در این ماجرا متوجه شدند که کانون جبهه ای که در برابر بازگشت استبداد تا به آخر خواهد ایستاد، در تبریز و در هیأت انجمن تبریز و مرکز غیبی است. بنابراین اگر برانداختن مشروطه را می خواهد باید جنبش تبریز را از میان بردارد. در جبهه مقابل هم سران سازش ناپذیر جنبش می دانستند که استبداد به زودی با کمک آخوندهای مرتجع سرکوبی مشروطه را شروع خواهد کرد. بنابراین پیشاپیش باید خود و مردم را برای مراحل سخت تر نبرد آماده می کردند.

## دسته‌های مسلح مردم

به صلاحدید مرکز غیبی از  
فروردین سال ۱۲۸۶ مشق  
نظامی را آغاز کردند.

تاریخ مشروطه کسروی  
ص ۲۳۶: «پیر و جوان و  
توانگر و کم‌چیز، به رده  
ایستاده و به آواز «یک‌دو»



پا به زمین می‌کوفتند... هر روز هنگام پسین بازارها بسته و چیت فروش و  
قند فروش و مسگر و سمسار و بازرگان و هرچه که می‌بودند به خانه خود  
می‌شتافتند و رخت دیگر کرده و تفنگ برداشته، آهنگ سربازخانه‌های  
کوی خود می‌کردند. و در آنجا همراه دیگران به مشق می‌پرداختند. هر  
روز هنگام پسین از هر کویی آواز کوس و شیپور و غوغای «یک‌دو»  
برمی‌خاست و روز به روز به شکوه و بزرگی کار می‌افزود. شهر به یکباره  
دیگر گردیده و گفتگوی همه از تفنگ خریدن و مشق سربازی کردن و  
آماده جنگ و جانفشانی گردیدن شده بود.»

شعر کودکان:

یاشاسون دولت مشروطه مز هر آن یاشاسون

یاشاسون مشق ایلین ملت ایران، یاشاسون

مرکز غیبی برای ایجاد سپاهیان توده، دسته‌ای مسلح به نام مجاهد به وجود آورد.

مشروطه کسروی ص ۲۳۷: «راستی را یک سپاهی از میان توده می‌آراست و برای پیشرفت آن خواست خود بود که این داستان تفنگ خریدن و مشق تیراندازی کردن را به دستکاری سخنگویان و دیگران پیش آورده بود و از پشتیبانی و هواخواهی نیز باز نمی‌ایستاد.»

آزادیخواهان تهران نیز همزمان با تبریز در صدد برآمدند توده مردم را در مقابل نقشه‌های شاه و دربار آماده نموده و همان شیوهی مشق نظامی تبریز را پیش گیرند ولی آقایان طباطبایی و بهبهانی از آن ممانعت کردند و آن را مایه اغتشاش نامیدند.

طبیعی هم بود! چرا که در دل مشق نظامی، قاطعیتی نهفته بود که خواهان نفی موجودیت رژیم بود و این برای سران سازشکار جنبش تهران پذیرفتنی نبود. در واقع نیرویی که واقعا انقلابی و آزادیخواه باشد، برای مقابله با استبداد حاکم و نیروی سرکوبگر نظامی‌اش، باید به نیروی توده مردم تکیه داشته باشد و به مسلح کردن آنها برای دفاع از خودشان اقدام کند. زیرا هیچ دیکتاتوری، آزادی را در سینی طلایی تقدیم ملت نکرده است.

به این ترتیب، نیروهایی که بخاطر منافعشان خواهان حفظ وضع موجود و سازش با رژیم بودند، به تدریج راه خود را از آزادیخواهان انقلابی جدا کرده و به دامن استبداد و ارتجاع غلطیدند.

## اخراج میرزا حسن مجتهد

میرزا حسن مجتهد، ملایی محکمر و زمیندار بود و دویست پارچه آبادی داشت. در ابتدای جنبش با فرصت طلبی خود را مشروطه‌خواه نشان داد و در این مسیر آنقدر شور و التهاب نشان داد که به ریاست انجمن ملی تبریز هم رسید.

مشروطه کسروی ص ۲۳۹: «ملایان که به مشروطه درآمده بودند بسیاری ازایشان «نه همه‌شان» معنی مشروطه رانمی دانستند و چنین می‌پنداشتند که چون رشته کارها از دست دربار گرفته شود یکسره به دست اینان سپرده خواهد شد. ولی کم کم کارهای مجلس - از برانداختن تیول و تسعیر (قیمت گذاری اجناس) و مانند اینها، - آنان را سخت می‌رنجانید... ناگزیر می‌شدند از همراهی با توده کناره گیرند.»

میرزا حسن مجتهد با یک چرخش ارتجاعی ابتدا تصمیم گرفت سخنگویان واقعی مردم نظیر شیخ سلیم را از تبریز تبعید کند. ولی با مخالفت یکپارچه مجاهدان و مردم رو برو شد.

آزادیخواهان که به ماهیت واقعی او پی بردند او را روز ۳۱ فروردین از تبریز اخراج کردند. طباطبایی و بهبهانی به محض شنیدن خبر اخراج مجتهد، به تبریز تلگراف زدند که فوراً او را برگردانید. ولی رهبران تبریز حاضر نشدند. میرزا حسن مجتهد، این آخوند مرتجع که عرصه را تنگ دید روانه تهران شده و در شاه عبدالعظیم سکونت گزید.

## مرتجعان همدستان خود را می یابند

بعد از اخراج میرزا کریم امام جمعه، زمیندار و محتکر تبریز و میرهاشم و میرزا حسن مجتهد، بسیاری از ملایان محلات تبریز راه خود را از مجاهدان جدا کردند و فقط ثقه الاسلام در کنار آنها ماند. برخی عناصر مترقی هم از لباس ملایی بیرون آمده و یکسره به آزادیخواهان پیوستند.

مشروطه کسروی ص ۲۴۷: «این خود نتیجه پیشرفت مشروطه می بود. در نتیجه پیشرفت مشروطه، سودوزیان توده انبوه با ملایان و دیه دارن جدا می گردید... کنون ملایان می بایست یا آزادگی نمایند و با مردم همدستی کنند و یا از مشروطه خواهی کناره گیرند و در بند سود خود باشند.»

به این ترتیب صف بندی واقعی که در یک طرف شاه و دربار و استعمار تزاری و آخوندهای مرتجع و سازشکار و در طرف دیگر آزادیخواهان و مردم قرار داشتند در حال شکل گیری بود.



اتابک امین السلطان

## بازگشت اتابک امین السلطان (پاتک استبداد)

محمدعلیشاه همزمان با مشق نظامی در تبریز و شور و خروش مردم در استقبال از آن، به تهدید اصلی خود پی برد. و برای از میان بردن این شور و خروش بر آن شد که میرزا علی اصغرخان اتابک امین السلطان را که در مرحله پیشین جنبش از صدراعظمی برکنار شده بود از اروپا به ایران برگرداند.

ما پیش از این از اتابک و مزدوری‌های او برای استعمارگران، و از به تاراج دادن سرمایه‌های مردم و ضدیت او با جنبش مردم صحبت کرده‌ایم. تنها یک مورد از جنایات انبوه او صدور حکم قتل میرزا آقاخان نوری و شیخ احمد روحی و خیرالملک بود که پس از قتل ناصرالدین شاه توسط میرزارضا کرمانی، بطرز فجیعی به شهادتشان رساندند.

و حالا شاه مستبد، دوباره می‌خواهد این مهره جنایتکار را برای سرکوبی جنبش به ایران برگرداند. بینیم واکنش سران جنبش در این مورد چیست. وقتی تصمیم بازگشت اتابک در جلسات ۱۶ و ۲۳ فروردین ۱۲۸۶ در مجلس مطرح شد، طباطبایی با بازگشت او مخالفت کرد ولی بهبهانی که با وی دوستی دیرینه داشت مخالفتی ابراز نکرد.

اتابک روز ۳۰ فروردین با کشتی زره پوش روسی از راه دریای خزر وارد بندر انزلی شد. مجاهدان رشت به او اجازه پیاده شدن ندادند.

در مورد مجاهدان رشت و نیروهای انقلابی گیلان از آنجا که شرح طولانی دارد، بعداً خواهیم نوشت.

در رشت نیروهای قزاق قصد پراکندن مجاهدان را کردند ولی مجاهدان پایداری کردند و قزاقان کاری از پیش نبرند. اتابک به کشتی برگشت و منتظر دستور از تهران ماند. شاه تلگرامی فرستاد و از مجاهدان خواست جلوگیری نکنند، اما آنها باز هم نپذیرفتند.

محمد علی شاه نشستی با حضور طباطبایی، بهبهانی و شیخ فضل الله نوری در دربار ترتیب داد و از آنها خواست پادر میانی کنند. آن سه تن، تلگرامی به مجاهدان فرستادند و از آنها خواستند به اتابک اجازه ورود دهند. ولی باز مجاهدان قبول نکردند. در نشست مجلس در همین موضوع گفتگو شد، سرانجام رأی بر ورود اتابک قرار گرفت.

### تلگراف به رشت

«از طرف مجلس محترم شورای ملی در ورود امین السلطان ردع و منعی نیست. البته اهالی آنجا خاصه انجمن در جلوگیری از اغتشاش مساعی جمیله مبذول دارند.»

پس از اصرار مجلس، مجاهدان گیلان به اتابک اجازه دادند که از کشتی پیاده شود. اتابک به رشت و سپس به تهران رفت.

تیری که ز چله کمان رفت

ناید به کف ای عزیز! کان رفت



همچنان که حدس زده می‌شد، شاه مستبد مجدداً اتابک را که دشمن قسم خوردهٔ مردم بود، به صدراعظمی منصوب کرد. و اتابک اعضای دولت خودش را روز سیزدهم اردیبهشت به مجلس معرفی کرد. اتابک علاوه بر صدراعظمی یا نخست وزیری، وزیرداخله هم شد. هفت وزیر دیگر، همان وزیران کابینهٔ قبلی بودند.

## نقشه شاه فتنه شیخ



شعرترانه ترکی که مردم تبریز می خواندند:  
یاشاسون دولت مشروطه مز هر آن یاشاسون  
یاشاسون مشق ایلین ملت ایران، یاشاسون.

هر سنگی که آزادیخواهان، با همت و فداکاری از سر راه کنار زدند،  
استبداد سنگی و سدی دیگر می انداخت. اینچنین بود که بتدریج، پرده‌ها

کنار زده شد و ریاکاران مرتجع هم به یاری استبداد آستین‌ها را بالا زدند. سرانجام استبداد در یک پاتک دیگر، مهره کهنه کار استبداد و استعمار، یعنی اتابک را به ایران برگرداند. و مجلسیان سازشکار مجلس هم از مجاهدان گیلان خواستند که سد راه اتابک برای ورود به ایران نشوند. اکنون بینیم این جبهه متحد و تقویت شده ضد مردمی، چه بازیهایی در پرده داشت.

### **جبهه استبداد و ارتجاع قوی تر می شود**

بعد از آمدن اتابک و گستاخ تر شدن محمدعلی شاه در سرکوبی مشروطه و مجلس، صف بندی‌ها مشخص تر شد. دودوزه‌بازان و دل به دوجایانی نظیر سعدالدوله که لقب ابوالمله یعنی پدر ملت گرفته بود و یا ارشدالدوله، که رئیس انجمن مرکزی تهران بود، در صف حامیان دربار جا گرفتند.

شیخ فضل الله نوری هم که بعنوان عامل شاه و دربار و طرفدار روسیه شناخته می شد، تا پیش از آمدن اتابک با جنبش همراهی‌هایی نشان میداد، حالا بطور آشکار صف خود را از آنها جدا کرد و علناً به دربار پیوست. ارتجاع هم به تبعیت از استعمار سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن را در پیش گرفت.

جبهه متحد شده و قوی شده استبداد، یعنی محمد علیشاه و اتابک به این نتیجه رسیدند که بهترین راه سرکوبی جنبش، استفاده از فتنه‌انگیزی

ارتجاع است. استبداد علم مشروعه خواهی را که پیش از این کاری از پیش نبرده بود مجدداً بلند کرد و آخوندهای مرتجع را به سینه‌زنی زیر آن واداشت.

البته اگر مقاومت مجاهدان تبریز سد راه نمی‌شد این نقشه شوم به نتیجه می‌رسید. ولی شور گسترش آزادیخواهی در تبریز که از نیروی مردمی و پشتوانه مجاهدان مسلح نیز برخوردار بود، تعادل قوا را به سود جنبش به هم زد.

تاریخ مشروطه کسروی ص ۳۱۹: «تبریزیان، اتابک و محمدعلیمیرزا را در یک کوششی برای برانداختن مشروطه دانسته و در پشت سر آن ملایان، دست دربار را در تکان می‌یافتند.»

### **باردیگر، تحصن تبریز**

بیداران تبریز که درجه دشمنی محمدعلی شاه و اتابک را با جنبش آزادیخواهان مشروطه بخوبی می‌دانستند، و از آنجا که وجود قانون را عامل موثری در جلوگیری از بازگشت استبداد می‌دانستند پیشاپیش برای تسریع مجلس در ترمیم قانون اساسی دست به کار شده بودند و پیگیری می‌کردند که چرا تا بحال متمم قانون اساسی در مجلس تصویب نشده آنها همچنین از آنجا که محمدعلیشاه را عامل تصویب نشدن متمم قانون می‌دانستند، تلگرامی به خود شاه نیز فرستاده بودند.

موضوع متمم قانون اساسی، دعوی اصلی آزادیخواهان با استبداد و ارتجاع بود. و آن بحث این بود که آزادیخواهان که کانون آن تبریز بود می گفتند مشروطه بودن نظام وقتی محقق می شود که منشأ و مبدأ و تأیید کننده قوانین مجلس نمایندگان مردم باشد. ولی از یک طرف استبداد نمی خواست به تمامیت مشروطه و سپردن اراده مردم تن بدهد، چون زیراب قدرت شاه زده می شد. و از طرف دیگر ملایان هم که به نوعی بر مردم حکومت می کردند، نمی خواستند این رأی نمایندگان توده منشأ همه چیز باشد. و البته این دسته، حرفشان را در قالب اسلامی بودن و تطبیق آن با شرع می زدند.

از آنجا که استبداد به این خواسته پاسخی نمی داد، و گام به گام در پی فتنه جدیدی بر می آمد، روز ۲۱ اردیبهشت، آزادیخواهان تبریز در تلگراف خانه متحصن شدند.

بازار در پشتیبانی از انجمن، بسته شد.

### **تلگراف انجمن تبریز به طباطبایی و بهبهانی**

متن تلگراف: مادام که قانوننامه را به طرف آذربایجان حرکت ندهند، بازار و دکانین باز نخواهد شد و از تلگرافخانه بیرون نخواهیم رفت.

در آغاز تحصن، میرزا حسن مجتهد، همدست شیخ فضل الله نوری که قبلاً آزادیخواهان او را از تبریز رانده بودند، روانه تبریز شد. همان روز مجلس

این بازگشت را مورد تأیید قرار داد و طی تلگرامی از انجمن خواست که در راه بازگشت مجتهد، مانعی به وجود نیآورند.

### تلگراف مجلس به انجمن تبریز

«معظم له (میرزا حسن مجتهد) را به تبریز معاودت دهند. این قسم اعراض آقای مجتهد ... به کلی منافی مقصود خیر خواهان مملکت است. ... اختلاف کلمه ... صحیح نیست»



میرزا حسن مجتهد

در تلگرام  
دیگری که  
طباطبایی و  
بهبهانی و  
وکلای  
آذربایجان و  
شیخ  
فضل الله

نوری آن را امضا کرده بودند، بر باز کردن بازار و به هم زدن تحصن و همچنین بر ضرورت «معاودت دادن جناب آقای مجتهد دامت برکاته»، تاکید شده بود.

تاریخ مشروطه کسروی ص ۲۹۹: « قانونی که سعادت ابدی مملکت را تأمین خواهد کرد با این عجله و اصرار مرتب نمی‌شود. هیجان عمومی و بستن بازار و دکاکین، صورت لزوم ندارد. مجلس مقدس در ادای تکلیف خود بقدری ساعی و مجدّد است که احتیاج به این قسم اقدامات نیست مقصود از مزاحمت آقایان حجج الاسلام و علمای اعلام... القاء ضرورت معاودت دادن جناب آقای مجتهد دامت برکاته است.»

با وجود این اصرارها، بست نشینان حاضر به بازگشت مجتهد، و باز کردن بازار و برجیدن تحصن نشدند.



ثقه الاسلام که یکی از علمای مشهور و آزادیخواه تبریز بود به جمع متحصنان پیوست.

زنان هم از آنها پشتیبانی کردند. همچنین از روز ۲۴ اردیبهشت مردم اصفهان، رشت، ارومیه، و شیراز با بستن بازار و تجمع در تلگرافخانه با تحصن آزادیخواهان تبریز همراهی نشان دادند.

این تک و تهاجم تبریز و آزادیخواهان بود. اما استبداد هم پاتک‌های خود را شروع کرد. پاتک اول شروع یک سلسله تحریکات در نقاط کشور توسط خوانین و یاغیان محلی بود.

## پنجه‌های خونین استبداد

۲۷ اردیبهشت ۱۲۸۶: بیوک خان، پسر رحیم خان قره‌داغی ملقب به سردار نصرت، به تحریک محمدعلیشاه، به آزار و کشتار مشروطه‌خواهان و نمایندگان انجمن تبریز که برای رفع قحطی نان به خرید گندم در روستاها مشغول بودند پرداخت.

## کشتارها و تاراجگری پسر رحیم خان

یکی از ابزارها و عواملی که استبداد با توسل به آن جلوی جنبش مردم می‌ایستاد، خوانین محلی بودند. آنها با پشتیبانی شاه و دربار در هر منطقه‌ای تعدادی یاغی مسلح را که به راهزنی و باجگیری و کشتار و تاراجگری مشغول بودند بکار می‌گرفتند. این یاغیان که برخی از آنها از سرکرده‌های ایلات بودند، در گذشته توسط استبداد برای سرکوبی قیامهای منطقه‌ای بکار گرفته می‌شدند، حالا استبداد از آنها برای رویارویی با مشروطه خواهان استفاده می‌کرد.

مشروطه کسروی ص ۳۱۸: «در «ازومدل» حسین پاشا خان، گماشته رحیمخان جلو غله را گرفت و با فرستادگان انجمن زدوخوردی رخ داد. مردم تخمدل به فرستادگان (انجمن) یاری نموده نگذارند آسیبی به ایشان رسد. حسین پاشا خان از پسر رحیمخان یاوری خواست و او با یک دسته سوار بر سر تخمدل آمد و کسانی را کشت و دیه را تاراج کرد. کشتگان



بسیار بودند... سردستگان... دانستند که دربار دست به خونریزی باز کرده. چنان بی‌باکی از پسر رحیمخان جز با دستور تهران نتوانستی بود.»

این سخنان در میان مردم بود که می‌گفتند آی ملت بازاری! آی مردم! چه نشستید! پسر رحیمخان و سوارانش دیه‌ها را می‌چاپند، مردان را می‌کشند، دست درازی به زنان می‌کنند، می‌گویند به هر دیهی که سید و گماشته انجمن آمده، خواهیم چاپید. به شهر تبریز هم درآمده انجمن را ویران، و هر که در آنجا باشد دست بسته به تهران خواهیم فرستاد! مگر نشنیدید که اکرام‌السلطان، برادر حاجب‌الدوله، فراشبازی شاه، خودش از تهران به تبریز آمده، تفنگچیان زمان ولیعهدی محمدعلیمیرزا را به کشتن پیشروان آزادی برانگیخته!

ماجرای این بود که مجاهدان یکی از گماشته‌های اکرام‌السلطان را گرفته بازپرسی کرده بودند و معلوم شده بود که از طرف شاه آمده‌اند و به هر تفنگچی یک تفنگ آلمانی و صد فشنگ و بیست اشرفی پول داده‌اند تا سران انجمن را بکشند.

این خبر هم در میان مردم پیچیده بود که یک مجاهد شیردل، به اسم ستارخان رفته به باباباگی که اکرام‌السلطان را دستگیر کند و به شهر بیاورد!

کم کم معلوم شد که سران انجمن تبریز، با دوراندیشی همین چیزها را پیش بینی کرده بودند، که ضرورت آمادگی نظامی و مسلح شدن مردم برای دفاع از آزادی را زمینه چینی کردند.

اما قتل و غارتی که پسر رحیم خان براه انداخت، و پافشاری‌های دربار در جلوگیری از تصویب متمم قانون اساسی، بر مردم اثر معکوس گذاشت. بنحوی که پشتیبانی مردم از متحصنین بیشتر شد بطوری که در روز ۳۰ اردیبهشت، جمعیت متحصن در تلگرافخانه تبریز به مرز ۲۰ هزار نفر رسید.

### تهران به پشتیبانی برمی‌خیزد

روز سوم خرداد پنج هزار تن از مردم تهران در پشتیبانی از تبریز، و ابراز تفر از کشتار پسر رحیم‌خان، در میدان بهارستان جمع شدند. نمایندگان مجلس از این کشتارها که تا آن روز به ۲۵۰ نفر رسیده بود بسیار برانگیخته بودند و بسیاری از ناظران نیز در اجلاس مجلس، در هنگام شنیدن این داستان می‌گریستند.

مجلس چهار نماینده را با سه خواست نزد محمدعلیشاه به دربار فرستاد. یکم، زندانی کردن رحیم‌خان و انفصال از کارهای دولتی، و دوم برکناری پسرش از کارهای دولتی و دلجویی از مردم تبریز. ولی محمدعلیشاه حاضر نشد رحیم‌خان را که در دربار زندگی می‌کرد زندانی کند.

فردای آن روز میدان بهارستان و مدرسه سپهسالار از جمعیت مردم خشمگین پر شد.

حدود ۵۰۰ تن از زنان نیز در جلوی مجلس جمع شدند. سخنگویان در گوشه و کنار میدان و مدرسه سخنرانی می‌کردند. سخنرانان ضدیت‌های

محمدعلیشاه با مشروطه را محکوم می‌کردند. پیوستن تهران به خیزش تبریز، محمدعلیشاه را به تسلیم واداشت. روز ۵ خرداد به دستور محمدعلیشاه، رحیم خان را در عدلیه به زنجیر کشیدند. مردم دسته دسته به تماشای وی به عدلیه می‌رفتند. مردم به او فحش می‌دادند.

### بروز خشم تبریز

اما مردم تبریز از تحصن خودشان دست برنداشتند. چرا که خوی استبدادطلب محمدعلیشاه را می‌شناختند.

در همان روزها قحطی نان در تبریز بیداد می‌کرد.

مشروطه کسروی ص ۳۵۴: «در این روزها سختی نان یک دسته از زنها را نیز به میان شورشیان می‌کشانید. امروز این دسته انبوه تر از دیگر روزها می‌بودند.»

یکی از زنان محروم و خشمگین تبریز در جریان شورش نان حاج قاسم اردبیلی زمیندار و انباردار محتکر گندم را شناخته با خشم او را مورد شماتت قرارداد.

مشروطه کسروی ص ۳۵۴: «زنی یک تکه نان سیاهی را که در دست می‌داشت به حاجی نشان داده زبان به دشنام و نفرین باز کرد و به این بس نکرده دست بلند گردانیده چکی به پشت گردن او نواخت. همین که

دست این زن بلند گردید دیگران بر سر حاجی ریخته بی‌باکانه مشت و لگد و پشت گردنی بسیار زدند. «

خشم زنان و نفرت مردم از مرتجع محتکر بقدری بود که با وجود آن که سران تحصن او را از دست جمعیت رهایی دادند ولی مردم دست از او برنداشتند و سیل خشمگین مردم او را به هلاکت رساندند.

### **اتابک بیکار ننشسته بود**

در همین روزهای خردادماه سال ۱۲۸۶ یکی دیگر از خوانین وابسته به دربار به نام اقبال السلطنه در ماکو و دهات اطراف آن به دستور دربار بنای آزار و کشتار و چپاول را گذاشت. چندی بعد در روز ۳۰ مرداد تلگراف اتابک به اقبال السلطنه به دست مجاهدان تبریز افتاد. و روشن شد که به دستور اتابک دست به آن فجایع زده است.

این کارها، مردم را به پایداری بیشتر و به پیروی از سران انجمن تبریز می‌راند.

سران جنبش در تبریز بر پایداری خود در تحصن تلگرافخانه ادامه دادند، و تصمیم گرفتند تا گرفتن قول از سران تهران برای گذراندن هرچه سریعتر متمم قانون اساسی از مجلس از تحصن دست نکشند.

## پاتک دوم استبداد

اتابک و دربار با پیش انداختن ارتجاع و نماینده اصلی آن یعنی شیخ فضل الله نوری پاتک خود را انجام دادند. شیخ فضل الله نوری، در پیشبرد توطئه شاه و دربار، اصلی را نوشته منتشر کرد که به اصل شیخ فضل الله نوری معروف شد.

## اصل شیخ فضل الله نوری

تاریخ مشروطه ص ۳۱۷: «...تشخیص مواد موافقت و مخالفت قوانین موضوعه مجلس شورای ملی با قواعد اسلامیه در عهده علمای اعلام ادام الله برکات وجودهم بوده و هست لذا مقرر است در هر عصری از اعصار انجمنی از طراز اول مجتهدین و فقهاء متدینین تشکیل شود که قوانین موضوعه مجلس را قبل از تأسیس در آن انجمن علمی به دقت ملاحظه و مذاکره نمایند. اگر آنچه وضع شده مخالف با احکام شرعیه باشد عنوان قانونیت پیدانخواهد کرد...»

اتابک با شناختی که از مجلسیان تهران داشت، می دانست که مجلس آن قاطعیت را ندارد که در برابر شیخ فضل الله و سایر ملایان که چماق تکفیر هم در اختیار داشتند قرار بگیرد و از متمم قانون اساسی آنطور که تبریزیان و آزادیخواهان ترقیخواه می خواهند دفاع کند. اگرچه کمیسیون در مجلس برای ترمیم قانون اساسی به وجود آمده بود اما این کمیسیون از

ترس مراجع دین، هر ماده‌ای را که مطرح می‌کرد، طی نشست‌هایی در مجلس، از نظر طباطبایی و بهبهانی و شیخ فضل‌الله نوری می‌گذراند.

اصل پیشنهادی نوری در نشست بیستم خرداد در مجلس مطرح شد. در همین حال زمینه‌سازی‌هایی توسط دربار و نوری صورت گرفته بود و تعدادی طلبه و گروهی از اوباش طرفدار نوری در بیرون مجلس تجمع کرده بودند تا رعب و وحشت ایجاد کنند. مجلس که مرعوب استبداد و ارتجاع بود این اصل را پذیرفت.

تصویب این اصل یک پیروزی بزرگ برای استبداد و ارتجاع بود. چرا که ایناز دین، سلطهٔ مرتجعان همدست دربار و شاه و استعمار را بر سرنوشت مردم ممکن می‌کرد.

انجمن ملی تبریز و آزادیخواهان آذربایجان، مخالف اصل پیشنهادی نوری بودند. همچنین وقتی اصل نوری را روزنامه صبح صادق در تهران چاپ کرد، مردم به ادارهٔ روزنامه ریخته، همهٔ نسخه‌های چاپ شده را پاره کردند. ولی سران جنبش تهران با آن موافقت کرده بودند.

### رویارویی مشروعه و مشروطه

به این ترتیب، شاه و دربار با بکارگیری ملایان مرتجعی چون شیخ فضل‌الله نوری، میرزا حسن مجتهد، میرهاشم دوچی، و دیگر آخوندهای وابسته به دربار، توطئهٔ خود علیه مشروطه را راه انداخته، و تهاجم خود به آزادیخواهان را آغاز کردند.

اولین توطئه این بود روز ۳۰ و ۳۱ اردیبهشت نیروهای نظامی دولتی در تهران و تبریز به کمک مشروعه‌خواهان با تهاجمی همزمان به مجلس، انجمن تبریز و انجمنهای تهران و شهرستانها بتازند و نهال مشروطه را بخشکانند.

ولی این طرح در روز مقرر به علت تحصن تبریز و آمادگی مردم برای مقابله با توطئه، عملی نشد.

مشروطه کسروی ص ۳۲۶: «فردا چون این داستان پراکنده گردید شور و تکان در شهر بیشتر شد و خشمها فزونی گرفت. در تلگرافخانه و توپخانه امروز انبوهی بسیار بیشتر گردیده و شور و خروش فزونی یافت.»

روز ۲۹ خرداد عوامل شیخ فضل‌الله نوری در حمایت نیروهای دولتی، در مسجد جمعه تهران چادری برپا کردند و به بهانه سالگشت وفات حضرت فاطمه علیها سلام، سخنرانی‌هایی علیه مشروطه و مجلس را شروع کردند

مشروطه کسروی ص ۳۷۳: «حاجی شیخ فضل‌الله و همدستان او، که این زمان گروهی می‌بودند و از دولت پول می‌گرفتند، از راه خود برنگشتند. گذشته از شیخ فضل‌الله و ملا محمد آملی، حاجی میرزاالطف‌الله روضه خوان در منبر بدگویی از مشروطه می‌کرد.»

این مرکز فتنه، همانروز با هجوم چند هزارتن از اعضای انجمن‌های تهران برچیده شد. آزادیخواهان تهران همچون تبریز در محلات مختلف انجمن‌های محلی برپا کرده بودند و از مجلس و مشروطه جانبداری می‌کردند.

روزنامه جبل‌المتین: «یکی از مستخدمین استبداد بانگ برآورد که ما را



ادیب کرمانی

جز روضه خوانی قصدی نیست.  
ملت او را گرفته نفتیش کرده  
چند حربه از ششلول و قمه  
همراه او دیدند. گفتند: ای غدار  
شقی! هیچ تا کنون در مجلس  
روضه‌خوانی استعمال اسلحه  
معمول و متداول بوده؟!»

جبل‌المتین: «فدایی ملت و جان نثار وطن، ادیب کرمانی در این روز  
خدمات شایانی نمود که به صدها سال از خاطره‌ها نخواهد رفت.»  
اعضای انجمن‌ها حتی قصد داشتند به خانه شیخ فضل‌الله نوری که کانون و  
سردمدار این فتنه بود و همین‌طور به خانه‌های عوامل فتنه مشروعه خواهی  
حمله کنند و آنها را از تهران بیرون کنند. اما طباطبایی طی سخنانی آنها را  
آرام کرد.

مشروطه کسروی ص ۳۲۵: «طباطبایی گفت حاجی شیخ فضل‌الله با من  
پیمان بسته که دیگر دشمنی با مشروطه نکند و مردم را بر سر خود گرد  
نیاورد و همین را نوشته و به من سپرده.»

طباطبایی در همانجا نوشته‌ای به مردم داد که در آن متعهد شده بود که در  
صورت مخالفت نوری با مشروطه او را از شهر اخراج کنند.



## فتنه مشروعه، بست نشینی

۵۰۰ تن از آخوندهای درباری و اوباش طرفدار مشروعه، به شاه عبدالعظیم رفته و در آنجا بست نشستند.

می‌دانیم که مخارج بست نشینی‌های مشروطه را بازرگانان تأمین می‌کردند. اما مخارج این بست نشینی مشروعه را چه کسی تأمین می‌کرد؟ مخارج بست نشینان را اتابک امین‌السلطان تأمین می‌کرد و تلگراف‌های آنها را به تلگرافخانه به دستور امین‌السلطان، بطور رایگان مخابره می‌کردند.

روز سوم تیر یکی از آخوندهای سرشناس مشروعه خواه بنام ملا محمد آملی طی تلگرامی به علمای نجف اعلام کرد که همه علمای تهران به جز دو تن در عبدالعظیم متحصن شده‌اند و مخالفت خود را با مشروطه ابراز داشته‌اند. روز هفتم تیر باز در تلگرامی که به ۱۴ شهر ایران مخابره کردند و زیر آن را نوری، سیداحمد طباطبایی (برادر سیدمحمد طباطبایی) و چند مرتجع دیگر امضا کرده بودند همین موضوع را عنوان کردند.

اگر ملاحی مرتجع نبودند استبداد نمی‌توانست فتنه‌هایش علیه مشروطه را پیش ببرد. همچنین نقش سازشکارانه طباطبایی و بهبهانی که بتدریج به سد جنبش توده‌ها تبدیل می‌شدند، در جری‌تر شدن استبداد و مشروعه خواهان تاثیر داشت..

شب جمعه ۱۲ تیر طباطبایی و بهبهانی به شاه عبدالعظیم رفتند و با شیخ فضل‌الله نوری و دیگر سران متحصن برای ختم غائله صحبت کردند ولی آنها نپذیرفتند. پس از این دیدار، مجلس در تلگرامی که به همه شهرها فرستاد عمل نوری و همدستان او را محکوم کرد.

این تلگرام در بی‌تاثیر کردن تلگرام‌های مشروعه‌خواهان در شهرها مؤثر بود. بست نشینان مرتجع در روزنامه‌ای که لایحه می‌نامیدند اعتقادات خود را بیان می‌کردند و در همانجا با شیادی و دجالگری هر افترا و تهمتی را به مشروطه طلبان می‌بستند.

آخوندهای مشروعه خواه مدافع فتوایسم بودند. و بر عکس ملایان وابسته به بازار و بورژوازی نوپا که در صدد ایجاد فضای مساعد برای تجار و باز کردن راه رشد سرمایه داری تجاری بودند، و از سازوکارهای آن مثل پارلمان دفاع می‌کردند، آخوندهای مشروعه خواه با هرگونه تغییر و ترقی و پیشرفت مخالفت می‌کردند.

با ایجاد مدارس جدید، با روزنامه خواندن، با فعالیت اجتماعی زنان، با آزادی اعم از آزادی قلم، بیان، اجتماعات، و مطبوعات، با ایجاد کارخانه، راه‌سازی، با مساوات، و برابری مخالفت می‌کردند. چرا که این چیزها بنیاد نظام مطلوب را که بر جهل توده استوار بود می‌زد.

شیخ فضل‌الله نوری می‌گفت: «الان از کثرت انس روزنامه‌ها، ادراک و شعور شما تغییر کرده و رغبت به معاشرت فرنگیان و فرنگی‌مآبان و طبیعیان و لامذهبان پیدا کرده‌اید»... «وای بر شما مسلمانان که خواندن

این روزنامه‌ها را مایهٔ ترقیات و ادراک خود دانسته‌اید و مخارج زن و بچهٔ خود را صرف آنها کرده‌اید که از اهل اسلام و علما برائت کنید به درجه‌ای که گویا هرگز با ایشان هم کشی نبوده‌اید.»

از گفته‌های فضل‌الله نوری بخوبی روشن می‌شود که او از تعطیل شدن بساط دجالگری مرتجعان به اسم دین، می‌سوخت.

شیخ فضل‌الله نوری: «مجالس روضه‌خوانی و تکایای عزاداری و اهتمام مردم در این عبادات که از شعائر بزرگ شیعه‌خانه است نزدیک به نصف به تعطیل بگذارد و متروک شود!!»

شیخ فضل‌الله نوری از هیچ دشنام و هتاکی علیه مشروطه خواهان فروگذار نمی‌کرد. او آنان را بابی، مروج فساد، بهیمه، و خنزیر می‌نامید و ناسزاهای بسیار نثار آنان می‌کرد.

سررشتهٔ جریان مشروطه، خود محمدعلیشاه و امین‌السلطان بودند. از آنجا که چهرهٔ استبداد دیگر رنگی نداشت، آنها به مرتجعان درباری متوسل شدند که زیر پردهٔ دین، مخالفت با آزادیخواهی را پیش ببرند. اما انگیزهٔ اصلی، نگهداشتن دستگاه فتووالی برای چپاول توده‌ها بود.

تاریخ مشروطه کسروی: «این مرد (فضل‌الله نوری) از یکسو به شکوه و آرایش زندگی و به نام و آوازه دلبستگی بسیار می‌داشت، و اسب و کالسکه بسیج کرده همیشه با دستگاه اعیانی می‌زیست. توده و کشور و اینگونه چیزها نزد او ارجی نمی‌داشت.... حاجی میرزا حسن مجتهد، زمیندار و محتکر بود و دویست پارچه آبادی داشت. میرهاشم دوچی،

حاجی خمامی و بسیاری از ملایان که رشتهٔ سودجویی‌های خود را نزدیک به گسیختن می‌دیدند چاره‌ای جز همراهی با دربار را کوشیدن به برانداختن بنیاد مشروطه نمی‌شناختند.»

یکی دیگر از ملایان که از مشروعه پشتیبانی می‌کرد از مراجع نجف بود و سید کاظم یزدی نام داشت.

مشروطه کسروی: «او جز سود خود را نمی‌جست و جز در پی دستگاه آیت‌اللهی نمی‌بود، و توده و کشور و این چیزها در نزد او ارج نمی‌داشت.»

نتایج فتنهٔ استبدادساختهٔ مشروعه، و خدماتی که شیخ فضل‌الله و ملایان مرتجع به محمدعلیشاه کردند ماجراهای بسیاری دارد که شرح آن را به بخش آینده وامی‌گذاریم.

## پایان جلد نخست



## کتابهای مورد استفاده:

- تاریخ مشروطه - احمد کسروی  
تاریخ بیداری ایرانیان - ناظم الاسلام کرمانی  
تاریخ هیجده ساله آذربایجان - احمد کسروی  
پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت خسرو شاکری  
تاریخ مشروطیت ایران - م. س. ایوانف  
تاریخ ایران و انگلیس  
ناسخ التواریخ  
سفرنامه فریه: روابط سیاسی ایران و انگلیس  
اسناد وزارت خارجه انگلیس  
چکیده انقلاب - حیدرخان عمواغلی  
اختناق در ایران، مورگان شوستر  
حیات یحیی - یحیی دولت آبادی  
تجربه مشروطه - علی معصومی  
انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت  
روزنامه تایم چاپ امریکا ۲۳ سپتامبر ۱۹۰۸  
دو مبارز جنبش مشروطه - رحیم رئیس نیا

## بخشها و عنوانها

### بخشها و عنوانها

- ۴..... پیشگفتار
- ۵..... آتش مشروطه، و احوال دنیا
- ۶..... تحولات دنیای بیرون چه تحولاتی بود؟
- ۸..... جنبش اصلاح یا فرماسیون
- ۹..... انقلابهای بورژوازی
- ۹..... وضعیت ایران
- ۱۰..... نفوذ انگلیس
- ۱۱..... امتیازات استعماری
- ۱۱..... امتیازات خطوط تلگرافی انگلستان در ایران
- ۱۲..... سایر امتیازات انگلستان
- ۱۵..... بانک شاهنشاهی
- ۱۷..... جنگ، شکست، قحطی، ارمغان قاجاریه
- ۱۸..... مالیاتهای سنگین
- ۱۹..... امتیازات به آلمان
- ۲۱..... قحطی
- ۲۴..... کشاکشهای استعمارگران
- ۲۶..... بخشی از قرارداد فن کنشتاین
- ۲۸..... قرارداد گلستان
- ۲۸..... یک قرارداد ننگین تر، ترکمانچای
- ۲۹..... یک بیدارگر بزرگ، قائم مقام فراهانی

۳۴	یک بیدارگر بزرگ دیگر، امیر کبیر.....
۳۹	هراس استعمار از اقدامات امیر کبیر.....
۴۱	قتل امیر کبیر.....
۴۳	شهرها تغییر چهره میدهند.....
۴۴	وقوع انقلابات در سطح جهانی.....
۴۸	بورژوازی نمایندگان خود را می‌جوید.....
۵۲	شکست اصلاح‌طلبی.....
۵۵	دودی به چشم استعمار.....
۵۶	غار تگری آخوندهای مرتجع.....
۵۸	آغاز شورشها.....
۶۲	فتوای تحریم تنباکو.....
۶۵	شراره های خشم.....
۶۷	نفوذ از راه قوای قزاق.....
۶۸	کشتار روشنفکران.....
۷۳	مظالم و قدرت نامحدود حکام دوره ناصری.....
۷۷	انتقام مردم.....
۷۷	دفاعیات میرزا رضا کرمانی.....
۸۰	میرزا رضا و سیدجمال الدین.....
۸۴	سازشکاری آخوندهای مرتجع.....
۸۸	مجازات شاه.....
۹۲	شهادت میرزا رضا.....
۹۴	زیر درخت نسترن.....
۹۶	قتل سه ترقیخواه.....



۱۱۱	..... نقش روزنامه‌ها
۱۱۲	..... زنگ بیداری
۱۱۲	..... سلسله‌ای که مشروطه به آن پایان داد
۱۱۴	..... افزایش مدارس و روزنامه‌ها
۱۱۹	..... رهبری بورژوازی تجاری
۱۲۵	..... الفبای انقلاب
۱۲۵	..... روشنفکران طبقه نوپا
۱۲۹	..... محورهای روشنگری
۱۳۰	..... بهای روشنگری
۱۳۰	..... میرزافتحعلی آخوندزاده
۱۳۵	..... زین‌العابدین مراغه‌بی
۱۴۰	..... آب در خوابگاه استبداد
۱۴۸	..... بورژوازی تجاری و شعار اتحاد اسلام
۱۵۸	..... صداهای زنان
۱۵۹	..... نقش زنان در شورشها
۱۶۴	..... بی‌بی خانم استرآبادی
۱۶۷	..... سیر اعتراض‌های زنان
۱۷۰	..... نخستین جرقه‌ها
۱۷۸	..... سپردن گمرکات به موسیونوز
۱۸۵	..... نخستین عقب‌نشینی
۱۹۷	..... ریشه‌های درد
۲۱۱	..... بحران بی‌علاج
۲۱۴	..... حق‌السکوت ملایان مرتجع

۲۲۷	در زاویه رنج .....
۲۳۱	فتنه‌گری آخوندهای چپاولگر .....
۲۳۴	نقش شیخ فضل‌الله نوری و آخوندهای مرتجع .....
۲۴۲	بستن بازار توسط بازرگانان .....
۲۴۶	طنین دو خبر .....
۲۴۶	شکست روسیه از ژاپن .....
۲۴۷	تأثیر شکست روسیه .....
۲۴۸	ماجرای بانک استقراضی روسیه .....
۲۴۹	بلوای گورستان و ویران کردن ساختمان بانگ روسیه .....
۲۵۰	قیام در روسیه .....
۲۶۱	ضعف جنبش و بی نتیجه ماندن تحصن .....
۲۶۵	شور پیروان و فتور پیشروان .....
۲۶۹	بیم حاکمان از عاقبت کار .....
۲۷۵	ترس روحانیان از تند شدن جنبش .....
۲۷۹	سرکوب مردم و گرگرفتن جنبش .....
۲۸۳	فرمان مردم، امضای شاه .....
۲۸۴	گسترش بحران و نقش انگلیس .....
۲۸۵	بست نشینی در سفارت انگلیس .....
۲۸۸	خواسته‌های اساسی‌تر مردم .....
۲۹۳	خواسته جنبش: مجلس شورا .....
۲۹۵	صدور فرمان مشروطیت .....
۲۹۹	از دادن تا ستاندن .....
۳۰۳	مقاومت استبداد در برابر انقلاب .....

- ۳۰۵ ..... سابقه تبریز
- ۳۰۶ ..... دشمنی محمدعلی میرزا
- ۳۰۹ ..... فواید مشروطیت
- ۳۱۳ ..... اولین تجربه انتخاباتی ایران
- ۳۱۵ ..... مردم در کرسی حکومت
- ۳۲۶ ..... اولین حمله استبداد
- ۳۲۷ ..... اندیشه تاسیس بانک ملی
- ۳۲۹ ..... اولین قانون اساسی ایران
- ۳۳۳ ..... بازگشت استبداد
- ۳۳۴ ..... سنگر مستحکم مجاهدین مشروطیت
- ۳۳۶ ..... تلاش برای حفظ وضع موجود
- ۳۴۷ ..... دسته‌های مسلح مردم
- ۳۵۱ ..... بازگشت اتابک امین‌السلطان (پاتک استبداد)
- ۳۵۴ ..... نقشه شاه فتنه شیخ
- ۳۶۵ ..... اصل شیخ فضل‌الله نوری
- ۳۶۶ ..... رویارویی مشروعه و مشروطه
- ۳۶۹ ..... فتنه مشروعه، بست نشینی
- ۳۷۴ ..... کتابهای مورد استفاده:
- ۳۷۵ ..... بخشها و عنوانها